



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

فائل معصومہ

و تاریخ و فرهنگ قوم

پہنہ
علی صدرانی ترمذی

جوہر کلام حضرت فاطمہ معصومہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فاطمه معصومه علیها السلام و تاریخ و فرهنگ قم

نویسنده:

علی صدراپی خویی

ناشر چاپی:

زائر - آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	فاطمه معصومه علیها السلام و تاریخ و فرهنگ قم
۱۲	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۱۵	فهرست مطالب
۳۵	مقدمه کنگره
۳۹	پیشگفتار
۴۱	بخش اول: فاطمه معصومه علیها السلام
۴۱	اشاره
۴۳	۱. تاریخچه آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام
۴۳	تولد و وفات حضرت معصومه علیها السلام
۴۳	مسافرت تاریخی
۴۳	بارگاه آن حضرت علیها السلام
۴۴	حرم و بیوتات متبرک
۴۴	کاشی های روی مرقد
۴۵	بدنه مرقد
۴۵	دیواره کاشی
۴۶	حرم
۴۶	مقابر پادشاهان صفوی
۴۷	۲. اسناد و احکام مربوط به آستانه
۴۷	۱ - وقف نامه ها
۴۷	۲ - اسناد و احکام مشاغل گوناگون آستانه
۴۷	اشاره
۴۸	متولیان قدیمی آستانه
۴۹	مدرسین آستانه
۴۹	حافظان قرآن کریم
۵۱	کفش داری
۵۲	۳. احادیث حضرت معصومه علیها السلام
۵۲	اشاره
۵۲	حدیث اول
۵۲	حدیث دوم
۵۲	حدیث سوم
۵۲	حدیث چهارم
۵۴	۴. مدایح حضرت معصومه علیها السلام
۵۴	اشاره
۵۴	قصیده زکی باغبان
۵۵	قصیده مشرقی
۵۷	قصیده صدر العلمای گیلانی
۵۸	قصیده حاج حسینعلی خان نوری متخلص به «وفا»
۶۰	قصیده سید محمد بزدی متخلص به «عاجز»

۶۱	۵ . کتابنامه حضرت معصومه علیها السلام
۶۱	اشاره
۶۱	(الف) . تاریخچه زندگانی حضرت معصومه علیها السلام
۶۶	(ب) . زیارت و تعزیه و مدایح حضرت معصومه علیها السلام
۶۶	(ج) . بارگاه حضرت معصومه علیها السلام
۶۷	(د) . کتاب خانه حضرت معصومه علیها السلام
۶۹	بخش دوم: تاریخ قم
۶۹	اشاره
۷۱	۱ . جغرافیای قم
۷۱	محدوده قم قدیم
۷۳	۲ . فضایل قم
۷۳	قم پایگاه مهم شیعیان
۷۳	تمجید عبدالجلیل رازی از قم
۷۴	فضایل شهر قم
۷۷	۳ . مزارات و مقابر قم
۷۷	اشاره
۷۷	شاه جعفر
۷۷	دربهشت (علی بن جعفر)
۷۸	مقابر باغ گنبد سبز
۷۹	سید سر یخش
۷۹	شاه احمد قاسم
۷۹	شاه زاده ابراهیم (مزدیجان)
۸۰	شاه زاده ابراهیم (دروازه کاشان)
۸۰	دیگر مزارات
۸۱	۴ . مساجد قم
۸۱	مسجد جمعه (جامع)
۸۱	مسجد امام
۸۲	مسجد پنجه علی
۸۳	مسجد عشقعلی
۸۴	۵ . مدارس قم
۸۴	مدرسه غیاثیه
۸۴	مدرسه رضویه
۸۴	مدرسه جانی خان
۸۴	مدرسه فیضیه
۸۵	مدرسه دارالشفاء
۸۶	مدرسه حاجی
۸۶	آثار دیگر
۸۷	۶ . بناهای قدیم در روستاها و بلوکات قم
۸۷	بقاع بیرامون شهر
۸۸	قمرود
۸۸	قنوت

۸۸ قهستان و وازکردود
۸۸ خلجستان
۸۹ مزارات و بقاع دیگر آبادیها
۹۰ ۷. دو مأخذ مهم در تاریخ قم
۹۰ ۱. تحفه الفاطمیین فی احوال القم و القمیین
۹۳ ۲. تربت پاکان
۹۵ بخش سوم: دانشمندان و رجال قم
۹۵ اشاره
۹۷ درآمد
۹۷ ۱. چند شرح حال از کتاب تحفه الفاطمیین
۹۷ قطب راوندی و کرامتی از وی
۹۸ شیخ محمد حسین قمی
۹۸ سید محمد تقی قمی
۹۸ شیخ حسین مفلس قمی ملقب به ارده شیره
۹۹ نظامی گنجوی
۹۹ اشاره
۹۹ میرزا محمد بن محمد تقی ارباب قمی (متوفای ۱۳۴۱ ه ق)
۱۰۱ میرزا محمد محیط قمی
۱۰۳ ۲. رجال قم در کتاب نقض
۱۰۳ اشاره
۱۰۳ ابن سمکه قمی
۱۰۴ اسعدی قمی
۱۰۴ مجد الملک ابوالفضل اسعد بن محمد پراوستانی قمی
۱۰۶ زین الملک ابو سعد هندو قمی
۱۰۶ امیر ابوالفضل عراقی
۱۰۷ پوربنان قمی
۱۰۸ سید حسن زکی
۱۰۸ خاندان دعویدار قمی
۱۰۹ رشید علی زیرک قمی
۱۰۹ زکریا بن آدم قمی
۱۰۹ شرف الدین ابو طاهر مهیسه قمی
۱۱۰ استاد علی قمی
۱۱۰ قائمی قمی
۱۱۰ کمال ثابت قمی
۱۱۲ ابوالحسن مرتضی مطهر بن ابی القاسم علی دیباجی قمی
۱۱۳ مکین الدین بلفخر قمی
۱۱۴ مهذب مستوفی قمی
۱۱۴ یونس بن عبدالرحمن قمی
۱۱۵ ابو جعفر نیشاپوری قمی
۱۱۵ ابن ماجیلویه قمی
۱۱۵ محمّد بن حسن صفار قمی

۱۱۸	۳ . تک نگاری ها
۱۱۸	۱ . آیه الله العظمی ارکانی قدس سره
۱۱۸	تولد
۱۱۸	تحصیل
۱۱۹	آشنایی با امام
۱۲۱	تدریس و تألیف
۱۲۲	بر بای نماز جمعه
۱۲۲	تجلیل از پیشگامان نهضت
۱۲۴	سیاست الهی
۱۲۵	رحلت
۱۲۶	۲ . محقق طباطبایی قدس سره
۱۲۶	اشاره
۱۲۸	آثار
۱۲۸	اشاره
۱۲۹	الف) آثاری که در تکمیل تألیفات شیخ آغا بزرگ تألیف نمود:
۱۳۰	ب) آثاری که در تکمیل مصنفات علامه امینی نگاشت:
۱۳۰	ج) فهرس نسخ خطی
۱۳۱	د) تحقیق و تصحیح آثار بزرگان
۱۳۲	ه) کتابنامه ها
۱۳۳	و) یادداشت و انتخاب از نسخ خطی
۱۳۴	ز) سایر آثار
۱۳۴	عزم رحیل
۱۳۶	۳ . عذری بیگدلی و تذکره وی
۱۳۶	اشاره
۱۳۶	«عذری بیگدلی»
۱۳۸	تذکره عذری
۱۳۹	نسخه های تذکره اسحاق بیگ
۱۴۲	کتابنامه
۱۴۳	۴ . زندگی خودنوشت فخرالملوک خورشید فخری
۱۴۳	اشاره
۱۴۵	درگذشت
۱۴۵	نمونه اشعار
۱۴۷	بخش چهارم: فیلسوفان قم در سده ۱۱ و ۱۲
۱۴۷	اشاره
۱۴۹	درآمد
۱۴۹	نمونه اول
۱۵۰	نمونه دوم
۱۵۲	نمونه سوم
۱۵۳	۱ . علی قلی خان ترکمانی خلجی قمی (قرن یازدهم)
۱۵۷	۲ . ملا عبدالرزاق فیاض لاهیجی
۱۵۷	اشاره

۱۵۷ آثار
۱۵۹ کتابنامه
۱۶۰ ۳. ملا محسن فیض کاشانی (۱۰۰۶_ ۱۰۹۱ ه ق)
۱۶۱ ۴. قاضی سعید قمی، متخلص به تنها
۱۶۱ درآمد
۱۶۲ محمد سعید قمی، نام یک یا دو شخصیت
۱۶۳ بخش نخست: کسب علم و دانش
۱۶۳ اشاره
۱۶۳ محمد سعید و فیاض لاهیجی
۱۶۳ حکیم کوچک در اصفهان
۱۶۴ حکیم کوچک و مآثر رجعی تبریزی
۱۶۶ در محضر فیض کاشانی
۱۶۷ نام‌لایمات روزگار
۱۶۹ بخش دوم: خاندان محمد سعید
۱۶۹ محمد مفید قمی (پدر)
۱۷۰ حکیم محمد حسین قمی (برادر)
۱۷۱ فرزندان
۱۷۲ بخش سوم: استادان قاضی سعید قمی
۱۷۲ ۱. مآثر رجعی تبریزی
۱۷۳ ۲. مآل‌محسن فیض کاشانی (۱۰۰۷ - ۱۰۹۱ ه ق)
۱۷۷ ۳. مولی عبدالرزاق فیاض لاهیجی مولی عبدالرزاق، حکیم، متکلم و ادیب نامی لاهیجان است، ولی تحصیلات و خدمات علمی و اجتماعی اش در قم صورت گرفته است و در همین شهر در سال ۱۰۷۲ ه ق. دار فانی را وداع و در جوار بارگاه ملکوتی حضرت معصومه علیها السلام مدینه
۱۷۷ ۴. سید کمال شاهی شیرازی
۱۷۷ ۵. پدرش، محمد مفید قمی
۱۷۸ بخش چهارم: خدمات اجتماعی
۱۷۸ اشاره
۱۷۸ الف) پزشکی
۱۸۰ ب) قضاوت
۱۸۰ ج) تدریس
۱۸۱ د) شیخ الاسلامی
۱۸۲ ه) یخچال قاضی
۱۸۲ و) تکیه فیض
۱۸۳ بخش پنجم: آثار
۱۹۹ بخش ششم: مکاتبات و اجازات
۱۹۹ الف) مکاتبات
۲۰۰ ب) اجازات
۲۰۲ ۵. حکیم میرزا حسن لاهیجی قمی
۲۰۲ اشاره
۲۰۲ پدر
۲۰۲ مادر
۲۰۲ تاریخ و محل تولد
۲۰۳ تحصیلات و استادان

۲۰۳	شاگردان
۲۰۴	آثار علمی
۲۰۹	آثار منسوب
۲۱۱	از نگاه دیگران
۲۱۴	میرزا حسن در انزوا
۲۱۷	مبارزه با ظلم ظالم
۲۱۸	شعر و ادب لاهیجی
۲۲۰	وفات
۲۲۰	مدفن
۲۲۲	بخش پنجم: آثار ناقدان فلسفه و عرفان در سده ۱۱ و ۱۲
۲۲۲	اشاره
۲۲۴	درآمد
۲۲۴	ملا محمد طاهر شیرازی قمی
۲۲۵	۱. توحیدنامه یا تحفه توحید خانه
۲۲۵	مؤلف
۲۲۵	سبب تألیف کتاب
۲۲۵	نام کتاب
۲۲۶	محتوای کتاب
۲۲۷	نمونه هایی از متن کتاب
۲۲۹	مطالب کتاب
۲۳۲	نسخه کتاب
۲۳۲	۲. جلد القلوب
۲۳۴	۳. بوارق مشرقه و صواعق محرقة
۲۳۵	۴. تحفه الموحدين
۲۳۶	بخش ششم: کتاب خانه آستانه
۲۳۶	اشاره
۲۳۸	۱. قبه شهر فرهنگ
۲۳۸	اشاره
۲۳۸	نسخه های خطی موجود در کتاب خانه های عمومی قم
۲۳۹	۲. تاریخچه کتاب خانه آستانه
۲۳۹	اشاره
۲۴۱	خسارت جبران ناپذیر
۲۴۲	۳. نسخه های خطی و چاپ سنگی کتاب خانه آستانه
۲۴۲	اشاره
۲۴۲	کتاب های خطی کتاب خانه
۲۴۲	فهارس نسخه های خطی کتاب خانه
۲۴۴	کتاب های چاپ سنگی آستانه
۲۴۴	تاریخ چاپ در ایران
۲۴۵	فهرست کتاب های چاپ سنگی آستانه
۲۴۷	۴. نوزده فائده از نسخه های خطی کتاب خانه آستانه
۲۴۷	اشاره

۲۴۷	فایده ۱
۲۴۷	فایده ۲
۲۴۸	فایده ۳
۲۴۸	فایده ۴
۲۴۸	فایده ۵
۲۴۹	فایده ۶
۲۴۹	فایده ۷
۲۴۹	فایده ۸
۲۵۱	فایده ۹
۲۵۱	فایده ۱۰
۲۵۱	فایده ۱۱
۲۵۱	فایده ۱۲
۲۵۲	فایده ۱۳
۲۵۲	فایده ۱۴
۲۵۲	فایده ۱۵
۲۵۲	فایده ۱۶
۲۵۳	فایده ۱۷
۲۵۳	فایده ۱۸
۲۵۴	فایده ۱۹
۲۵۵	۵. نسخه های خطی تفاسیر در کتاب خانه آستانه
۲۶۳	بخش هفتم سه متن تصحیح شده از نسخه های خطی کتاب خانه آستانه
۲۶۳	اشاره
۲۶۵	۱. مثنوی تقی علی آبادی (متخلص به صاحب)
۲۷۱	۲. آداب السیر و السلوک
۲۷۱	مقدمه
۲۷۱	مخاطب نامه: میرزای قمی (۱۱۵۰ - ۱۲۳۱ ه ق)
۲۷۲	نویسنده نامه: آقا محمد بید آبادی (م ۱۱۹۸ ه ق)
۲۷۳	رساله سیر و سلوک
۲۷۳	نسخه مورد استفاده
۲۷۴	متن رساله سیر و سلوک
۲۷۹	ترجمه رساله سیر و سلوک
۲۸۷	شرایط زیارت
۲۸۹	۳. مکتوبی دیگر از آقا محمد بیدآبادی قدس سره
۲۹۳	درباره مرکز

سرشناسه : صدرایی خویی، علی، - 1342

عنوان و نام پدیدآور : فاطمه معصومه علیها السلام و تاریخ و فرهنگ قم / علی صدرایی خویی

مشخصات نشر : قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، 1383.

مشخصات ظاهری : ص 240

شابک : 0-05-8567-964

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی

یادداشت : بمناسبت کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم

یادداشت : فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع : معصومه (س) بنت موسی کاظم (ع)، 183؟ - 201؟ ق

موضوع : آستانه مقدسه قم

موضوع : قم -- تاریخ

موضوع : مجتهدان و علما -- ایران -- قم -- سرگذشتنامه

موضوع : آستانه مقدسه قم

موضوع : کتابخانه -- فهرستها

شناسه افزوده : آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

رده بندی کنگره : BP52/2 م 6 ص 4

رده بندی دیویی : 297/976

شماره کتابشناسی ملی : م 83-17101

ص: 1

اشاره

فاطمه معصومه عليهاالسلام و تاريخ و فرهنگ قم

نويسنده: علي صدرابي خوئي

ص: 2

پیشگفتار... 1

بخش اول: فاطمه معصومه علیها السلام

28-3

1. تاریخچه آستانه... 3

2. اسناد و احکام مربوط به آستانه... 3

3. احادیث حضرت معصومه... 3

4. مدایح حضرت معصومه... 3

5. کتابنامه حضرت معصومه... 3

1. تاریخچه آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام... 5

تولد و وفات حضرت معصومه علیها السلام... 5

مسافرت تاریخی... 5

بارگاه آن حضرت علیها السلام... 6

حرم و بیوتات متبرک... 6

کاشی های روی مرقد... 6

بدنه مرقد... 7

دیواره کاشی... 8

حرم... 8

مقابر پادشاهان صفوی... 8

2. اسناد و احکام مربوط به آستانه... 9

1 - وقف نامه ها... 9

حافظان قرآن کریم... 12

کفش داری... 12

3. احادیث حضرت معصومه علیها السلام ... 13

حدیث اول... 13

حدیث دوم... 13

حدیث سوم... 14

حدیث چهارم... 14

4. مدایح حضرت معصومه علیها السلام ... 15

قصیده زکی باغبان... 15

قصیده مشرقی... 16

قصیده محمد علی خان سروش... 16

قصیده صدر العلمای گیلانی... 17

قصیده حاج حسینعلی خان نوری متخلص به «وفا»... 18

قصیده سید محمد یزدی متخلص به «عاجز»... 20

5. کتابنامه حضرت معصومه علیها السلام ... 21

(الف). تاریخچه زندگانی حضرت معصومه علیها السلام ... 21

(ب). زیارت و تعزیه و مدایح حضرت معصومه علیها السلام ... 26

(ج). بارگاه حضرت معصومه علیها السلام ... 26

(د). کتاب خانه حضرت معصومه علیها السلام ... 27

بخش دوم: تاریخ قم

1 . جغرافیای قم... 31

محدوده قم قدیم... 31

2 . فضایل قم... 33

قم پایگاه مهم شیعیان... 33

تمجید عبدالجلیل رازی از قم... 34

فضایل شهر قم... 34

ص: 4

3 . مزارات و مقابر قم... 37

شاه جعفر... 37

در بهشت (علی بن جعفر)... 37

مقابر باغ گنبد سبز... 38

سید سر بخش... 39

شاه احمد قاسم... 39

شاه زاده ابراهیم (مزدیجان)... 40

شاه زاده ابراهیم (دروازه کاشان)... 40

دیگر مزارات... 40

4 . مساجد قم... 41

مسجد جمعه (جامع)... 41

مسجد امام... 41

مسجد پنجه علی... 43

مسجد عشقعلی... 43

5 . مدارس قم... 44

مدرسه غیاثیه... 44

مدرسه رضویه... 44

مدرسه جانی خان... 44

مدرسه فیضیه... 45

مدرسه دارالشفاء... 45

مدرسه حاجی... 46

آثار دیگر... 46

6. بناهای قدیم در روستاها و بلوکات قم... 47

بقاع پیرامون شهر... 47

قمرود... 48

قنات... 48

قهستان و وازکرد... 48

خلجستان... 49

ص: 5

مزارات و بقاع دیگر آبادیها... 49

7. دو مأخذ مهم در تاریخ قم... 50

1. تحفة الفاطمیین فی احوال القم و القمیین... 50

2. تربت پاكان... 53

بخش سوم: دانشمندان و رجال قم

104-55

درآمد... 57

1. چند شرح حال از کتاب تحفة الفاطمیین... 57

قطب راوندی و کرامتی از وی... 57

شیخ محمد حسین قمی... 58

میرزا محمد بن محمد تقی ارباب قمی (متوفای 1341 ه ق)... 58

سید محمد تقی قمی... 59

شیخ حسین مفلس قمی ملقب به ارده شیره... 59

نظامی گنجوی... 60

میرزا محمد محیط قمی... 61

2. رجال قم در کتاب نقض... 62

ابن سمکه قمی... 63

احمد بن موسی بن محمد التقی علیه السلام... 63

اسعدی قمی... 63

مجد الملك ابو الفضل اسعد بن محمد براوستانی قمی... 64

زین الملك ابو سعد هندو قمی... 65

امير ابوالفضل عراقى... 65

امير شمس الدين ابوالفضل رضوى... 66

پوربنان قمى... 66

اديب ابو عبدالله افضل الدين حسن بن فادار قمى... 66

سيد حسن زكى... 67

خاندان دعويدار قمى... 67

ص: 6

رشید علی زیرک قمی... 68

زکریا بن آدم قمی... 68

شرف الدین ابو طاهر مہیسہ قمی... 68

استاد علی قمی... 69

قائم قمی... 69

کمال ثابت قمی... 69

ابوالحسن مرتضیٰ مطہر بن ابی القاسم علی دیباجی قمی... 71

مکین الدین بلفخر قمی... 72

مہذب مستوفی قمی... 73

یونس بن عبدالرحمن قمی... 73

ابو جعفر نیشابوری قمی... 74

ابن ماجیلویہ قمی... 74

محمد بن حسن صفار قمی... 75

علی بن حسین قمی، صاحب کتاب الشرایع (ابن بابویہ)... 75

3. تک نگاری ها... 77

1. آية الله العظمى اراکی قدس سره ... 77

تولد... 77

تحصیل... 77

آشنایی با امام... 78

تدریس و تألیف... 80

بر پای نماز جمعہ... 81

تجلیل از پیشگامان نهضت... 81

سیاست الهی... 83

رحلت... 84

2. محقق طباطبایی قدس سره ... 85

آثار... 88

الف) آثاری که در تکمیل تألیفات شیخ آغا بزرگ تألیف نمود: ... 88

ب) آثاری که در تکمیل مصنفات علامه امینی نگاشت: ... 89

ص: 7

ج) فهارس نسخ خطی... 90

د) تحقیق و تصحیح آثار بزرگان... 91

ه) کتابنامه ها... 92

و) یادداشت و انتخاب از نسخ خطی... 93

ز) سایر آثار... 94

عزم رحیل... 94

3. عذری بیگدلی و تذکره وی... 95

«عذری بیگدلی»... 95

اشعار عذری بیگدلی... 97

تذکره عذری... 97

نسخه های تذکره اسحاق بیگ... 98

کتابنامه... 100

4. زندگی خودنوشت فخرالملوک خورشید فخری... 101

درگذشت... 103

نمونه اشعار... 103

بخش چهارم: فیلسوفان قم در سده 11 و 12

174-105

درآمد... 107

نمونه اول... 107

نمونه دوم... 108

نمونه سوم... 109

1. علی قلی خان ترکمانی خلجی قمی (قرن یازدهم) ... 110

2. ملا عبدالرزاق فیاض لاهیجی ... 113

آثار... 113

کتابنامه... 115

3. ملا محسن فیض کاشانی (1006_1091 ه ق) ... 116

4. قاضی سعید قمی ، متخلص به تنها... 117

ص: 8

محمد سعید قمی، نام یک یا دو شخصیت... 118

بخش نخست: کسب علم و دانش... 119

محمد سعید و فیاض لاهیجی... 119

حکیم کوچک در اصفهان... 119

حکیم کوچک و ملا رجبعلی تبریزی... 120

در محضر فیض کاشانی... 122

نامالیقات روزگار... 123

بخش دوم: خاندان محمد سعید... 125

محمد مفید قمی (پدر)... 125

حکیم محمد حسین قمی (برادر)... 126

فرزندان... 127

بخش سوم: استادان قاضی سعید قمی... 128

1. ملا رجبعلی تبریزی... 128

2. ملا محسن فیض کاشانی (1007 - 1091 ه.ق)... 129

3. مولی عبدالرزاق فیاض لاهیجی... 130

4. سید کمال شاهی شیرازی... 132

5. پدرش، محمد مفید قمی... 132

بخش چهارم: خدمات اجتماعی... 133

الف) پزشکی... 133

ب) قضاوت... 135

ج) تدریس ... 135

د) شیخ الاسلامی ... 136

ه) یخچال قاضی ... 137

و) تکیہ فیض ... 137

بخش پنجم: آثار ... 138

بخش ششم: مکاتبات واجازات ... 154

الف) مکاتبات ... 154

ص: 9

ب) اجازات... 155

5. حکیم میرزا حسن لاهیجی قمی... 157

پدر... 157

مادر... 157

تاریخ و محل تولد... 157

تحصیلات و استادان... 158

شاگردان... 158

آثار علمی... 159

آثار منسوب... 163

از نگاه دیگران... 164

میرزا حسن در انزوا... 167

مبارزه با ظلم ظالم... 170

شعر و ادب لاهیجی... 171

وفات... 173

مدفن... 173

بخش پنجم: آثار ناقدان فلسفه و عرفان در سده 11 و 12

175-188

درآمد... 177

ملا محمد طاهر شیرازی قمی... 177

1. توحیدنامه یا تحفه توحید خانه... 178

مؤلف... 178

سبب تألیف کتاب... 178

نام کتاب... 178

محتوای کتاب... 179

نمونه هایی از متن کتاب... 180

مطالب کتاب... 182

نسخه کتاب... 185

ص: 10

2. جلاء القلوب... 185

3. بوارق مشرقة و صواعق محرقه... 187

4. تحفة الموحدين... 188

بخش ششم: کتاب خانه آستانه

212-189

1. قم؛ شهر فرهنگ... 191

نسخه های خطی موجود در کتاب خانه های عمومی قم... 191

2. تاریخچه کتاب خانه آستانه... 192

خسارت جبران ناپذیر... 194

3. نسخه های خطی و چاپ سنگی کتاب خانه آستانه... 195

کتاب های خطی کتاب خانه... 195

فهارس نسخه های خطی کتاب خانه... 195

کتاب های چاپ سنگی آستانه... 197

تاریخ چاپ در ایران... 197

فهرست کتاب های چاپ سنگی آستانه... 198

4. نوزده فائده از نسخه های خطی کتاب خانه آستانه... 200

فائده 1... 200

فائده 2: اشعاری از مسکین فراهی (متوفای 909 ه.ق)... 200

فائده 3... 201

فائده 4: بیتی از عمورکنا... 201

فائده 5: شعری از شاعری با تخلص نادم... 201

فایده 6... 202

فایده 7: بیتی از میر محتشم موسوی... 202

فایده 8: بیتی از سید جعفر کشفی... 202

فایده 9... 203

فایده 10... 203

فایده 11: یک رباعی فارسی و یک دوبیتی عربی: ... 203

ص: 11

فایده 12: رباعی از ملا خواجه علی... 203

فایده 13... 204

فایده 14: در امانت دادن کتاب... 204

فایده 15: در مدح کتاب شرایع الاسلام محقق حلی... 204

فایده 16: نسب نامه سید هاشم اصفهانی... 204

فایده 17: رباعی... 205

فایده 18: درگذشت فرزند سید علی خان مدنی شیرازی... 205

فایده 19: تثلیث اللغه ابن مالک... 206

5. نسخه های خطی تفاسیر در کتاب خانه آستانه... 207

بخش هفتم: سه متن تصحیح شده از نسخه های خطی کتاب خانه آستانه

240-213

1. مثنوی تقی علی آبادی (متخلص به صاحب)... 215

در رثای سید الشهداء علیه السلام... 215

2. آداب السیر و السلوک... 219

مقدمه... 219

مخاطب نامه: میرزای قمی (1150 - 1231 ه ق)... 219

نویسنده نامه: آقا محمد بید آبادی (م 1198 ه ق)... 220

رساله سیر و سلوک... 221

نسخه مورد استفاده... 221

متن رساله سیر و سلوک... 222

ترجمه رساله سیر و سلوک... 227

شرایط زیارت... 235

3. مکتوبی دیگر از آقا محمد بیدآبادی قدس سره ... 237

ص: 12

حضرت امام صادق علیه السلام :

«حرم ما اهل بیت علیهم السلام، شهر قم است. آنجا بانویی از فرزندانم به نام فاطمه دفن می شود، بهشت بر هر که او را زیارت کند واجب می گردد»(1).

قم که به لقب «حرم اهل بیت علیهم السلام» مفتخر گردید نه تنها به جهت وجود مردمی است که در آن به حسن عبادت و توحید عبادی و قیام در رکوع و سجود شناخته شده اند(2)، و در آرمان شهر اسلامی گرد حضرت مهدی علیه السلام اجتماع کرده و به یاری آن حضرت قیام خواهند نمود، و نه صرفاً به جهت وجود بزرگترین حوزه علمی و حدیثی و معرفتی شیعه در آن، بلکه این شهر مفتخر است که چونان صدفی زمینی، گوهر آسمانی و ملکوتی فرزند باب الحوائج الی الله را در بر گرفته و مسجد اولیای الهی گردیده است. اگر در گذشته شهر قم محل محدثان بزرگ و معبد و سجده گاه فاطمه معصومه علیها السلام بوده، امروزه نیز پرچم دار فرهنگ ناب فقه جعفری علیه السلام و معنویت و عرفان بوده و ضمن تربیت و پرورش یاران امام عصر ارواحنا فداه، زائران حضرتش را با معارف بلند دینی میزبانی می کند. آری:

«زیبید اگر خاک قم به عرش کند فخر(3)».

قم شهری است که بر ولایت و مودت اهل بیت علیهم السلام پایه گذاری شده و به همین جهت، پایگاهی برای علویان و شیعیان و دژ تسخیرناپذیری علیه ستمگران بوده است و ائمه علیهم السلام با

ص: 13

1-1. سفینة البحار، ج 2، ص 446.

2-2. مستدرک وسائل، ج 10، ص 206.

3-3. دیوان امام خمینی، ص 257.

تعبیراتی خاص و بلند از این شهر یاد کرده اند(1).

از هنگامی که شهر قم مسکن حضرت سنی فاطمه معصومه علیها السلام گردید، بُعد فرهنگی و معنوی آن در کنار تحولات اجتماعی و سیاسی متحوّل و شکوفا شد، و از چنان موقعیتی برخوردار شد که جناب حسین بن روح رضوان الله علیه از نواب اربعه، تأیید محتوای یک کتاب علمی و فقهی را مشروط به نظر مساعد علمای قم نمود(2). وجود حوزه غنی و بزرگ شیعه، در این شهر و دفاع علمی از اسلام راستین به وسیله تألیف کتاب ها، اعزام مبلغان و زادگاه انقلاب اسلامی بودن همه و... همه و همه به برکت وجود فرزند رسول خدا کریمه اهل بیت علیهم السلام در این شهر است.

از آن جا که سال 1383 ه.ش با یک هزار و دویست و پنجاهمین سالگرد ولادت آن حضرت، و نیز با پایان تجدید طلاکاری گنبد مطهر _ که در زیبایی کم نظیر و بلکه بی نظیر است _ مقارن شده به منظور معرفی بیشتر آن حضرت و تبیین جایگاه ویژه شهر قم در ترویج فرهنگ تشیع، به دستور تولیت عظمای آستانه مقدّسه، حضرت آیه الله مسعودی دام عزه کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم شروع به فعالیت نمود. و در چهار موضوع ذیل:

الف. حضرت معصومه علیها السلام و آستانه مقدسه

ب. قم و فرهنگ تشیع

ج. حوزه علمیه قم

د. انقلاب اسلامی در قم

با محوریت آستانه مقدّسه، حدود سی جلد کتاب در موضوعات فوق که اکثر آنها تألیف داشته و برخی دیگر جنبه تراثی داشته و توسط محققان تألیف و تصحیح شده اهتمام ورزیده است.

آثاری که در محورهای فوق تدوین و نگارش یافته تنها قدم کوچکی است که می تواند نقطه شروعی برای تحقیقات گسترده و عمیق باشد، که سزاوار موضوعات یاد شده است.

مجموعه حاضر به قلم محققانه جناب حجة الاسلام و المسلمین آقای صدرایی خویی در

ص: 14

1-1. بحار الانوار، ج 57، ص 217.

2-2. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص 240.

هفت بخش مربوط به فرهنگ قم تنظیم شده و به معرفی آستان مقدسه، عالمان و دانشمندان قم خصوصاً موافقان و مخالفان فلسفه و عرفان پرداخته و با تحقیق و تصحیح سه رساله خطی از نسخه های مخطوط آستانه به پایان رسیده است.

گرچه برخی از فصلهای این کتاب قبلاً به صورت مقاله های مستقل در برخی مجلات چاپ شده است ولی اینک بازنگری مجدد شده و همراه با فصلها و بخش های جدید عرضه گردیده است.

در اینجا وظیفه خود دانسته از مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه ای و همه مراجع معظم تقلید و نیز از مؤلفان و محققان و پژوهشگرانی که در تحقق این هدف مقدس، خود را در ردیف خادمان اهل بیت علیهم السلام قرار داده اند، خصوصاً محقق این کتاب جناب آقای صدراپی صمیمانه تشکر و قدردانی می کنم.

تولیت عظمای آستانه حضرت آیه الله مسعودی، معاون محترم اداری مالی آستانه، جناب آقای فقیه میرزائی و مدیریت فرهنگی آستانه با راهنمایی ها و مساعدت های خود بیشترین سهم را در به سامان رسیدن کنگره داشته و ما را سپاسگزار خود قرار دادند.

بر خود لازم می دانم که اذعان و اعتقاد قلبی خود را ابراز داشته که اگر توفیقات خدای متعال و عنایات کریمه اهل بیت علیهم السلام نبود از برداشتن کوچکترین قدمی در این راه عاجز و ناتوان بودیم.

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب.

احمد عاب_دی

دبیر کنگره

ص: 15

نزول با اجلال حضرت معصومه علیها السلام به قم، اکرام الهی در حق مردم این دیار بود تا همیشه از این نعمت بزرگ متنعم شوند. بعد از آن، این شهر کانون دیانت گشت و آثار شیعی در این شهر شکل گرفت. هم اکنون نیز به پاس این عطیه الهی، کنگره بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و مکانت فرهنگی قم برگزار می گردد.

نگارنده برای کسب فیض و شرکت در این سیمینار علمی_ فرهنگی، یادداشت ها و مقالاتی را که قبلاً در زمینه تاریخ و زندگانی حضرت معصومه علیها السلام و قم شناسی فراهم آورده بود، بازنگری و تنظیم نموده، تقدیم پیشگاه آن بانوی عظیم الشان می نماید تا که در یوم لا ینفع مال و لا بنون مایه نجات و شفاعت گردد.

کتاب حاضر، علاوه بر یادداشت های منتشر نشده، هفده مقاله_ با مشخصات ذیل_ را که قبلاً در مجلات منتشر شده، با اصلاحاتی دربر دارد.

1. کتابنامه حضرت معصومه علیها السلام: مجله کوثر، شماره 12، ص 58_60.
2. سیری در تربت پاکان: فصلنامه نامه قم، زیر نظر شورای پژوهشی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان قم، سال اول، (1377 ه ش)، شماره 1 و 2، ص 229 - 255.
3. ذخایر الاسفار (بخش سفرنامه مؤلف به قم)، از: ملا علی خیابانی تبریزی، به تصحیح و تحقیق نگارنده، میراث اسلامی ایران، دفتر سوم (1374 ه ش)، ص 621_653 و دفتر چهارم (1375 ه ش)، ص 81_130، قم، انتشارات کتاب خانه حضرت آیه الله مرعشی.
4. رجال قم در کتاب نقض عبد الجلیل رازی: «ارج نامه فقیهی به مناسبت برگزاری مراسم نکوداشت استاد علی اصغر فقیهی»، به کوشش دوست فاضل آقای محمدقنبری، قم، 1380 ه ش، ص 265، ص 111_135.
5. زندگی و احوال و آثار حکیم قاضی سعید قمی: فصلنامه نامه قم، زیر نظر شورای پژوهشی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان قم، سال سوم (1380 ه ش)، شماره 9، ص 121 - 145 و شماره 10، ص 153_174.
6. حکیم میرزا حسن لاهیجی قمی: «ستارگان حرم»، ج 7، ص 49_70.
7. آیت الله اراکی یک قرن وارستگی: گلشن ابرار، ج 2، ص 951_956.

8. خزان در گلشن تحقیق: فصلنامه وقف میراث جاویدان، شماره 3 و 4، ص 162_167.

9. تذکره عذری بیگدلی: فصلنامه نامه قم، زیر نظر شورای پژوهشی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان قم، سال اول، (1377 هـ ش)، شماره 3 و 4، ص 323_328.

10. تحفة الفاطمیین فی احوال القم و القمیین: مجله کوثر، شماره 5، ص 50_54.

11. قدمت هزار ساله (معرفی کتاب خانه آستانه): مجله کوثر، شماره اول، ص 60_62.

12. نسخه های خطی از تفاسیر در کتاب خانه آستانه: منتشر نشده است.

13. سرخوشان نشئه صهبای عشق: مجله پیام حوزه، شماره 5، ص 36_40.

14. توحیدنامه (نسخه ای نفیس از قرن دوازدهم): میراث اسلامی ایران، دفتر چهارم، ص 113_121.

15. نوزده فائده از نسخه های خطی کتاب خانه آستانه: بخشی از کتاب مجمع الفوائد و مخزن العوائد (مخطوط).

16. آداب السیر و السلوک: مجله پیام حوزه، شماره 6، ص 99_118.

17. مکتوبی از عارف شهیر مولی محمد بید آبادی: مجله پیام حوزه، شماره 13، ص 171_174.

تهیه و انتشار این کتاب حاصل تلاش مجموعه ای از نیروهای انسانی است که در اینجا جهت ارج گذاری و تشکر و سپاس از بذل عنایت آنان، نامشان زیب این کتاب می گردد: دبیر محترم کنگره جناب حجة الاسلام و المسلمین دکتر احمد عابدی و آقای محمد بیگی و مسئولان و دست اندر کاران بخش فرهنگی آستانه مقدسه حجة الاسلام و المسلمین عباسی و حجة الاسلام و المسلمین عبدی و مسئول کتاب خانه حجة الاسلام و المسلمین احمدیان و دوست گرامی حجة الاسلام و المسلمین محمدی کرمانشاهی و دیگر سرورانی که به نحوی در بارور شدن این اثر نقشی داشته اند.

ص: 2

بخش اول: فاطمه معصومه عليها السلام

اشاره

1. تاریخچه آستانه
2. اسناد و احکام مربوط به آستانه
3. احادیث حضرت معصومه
4. مدایح حضرت معصومه
5. کتابنامه حضرت معصومه

ص: 3

1. تاریخچه آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام

تولد و وفات حضرت معصومه علیها السلام

تاریخ دقیق تولد و وفات حضرت معصومه علیها السلام تا چند سال قبل در دست نبود، تا این که یکی از عالمان با تلاش زیاد در کتاب خانه های مدینه آن را به دست آورده است:

تاریخ تولد و وفات حضرت معصومه علیها السلام را حاج شیخ جواد شاه عبدالعظیمی در مسافرت مکه، در مدینه طیبه در کتاب خانه مبارکه، به زحمت زیاد بدست آورده: در کتاب نزهة الابرار فی نسب اولاد الائمة الاطهار و در کتاب لواقح الانوار که کتاب مفصلی است نقل می فرماید: ولدت فاطمة بنت موسی بن جعفر فی مدينة المنورة غرة ذوالقعدة الحرام سنة 173 ثلاث و سبعین و مائة بعد الهجرة النبوية و توفیت فی العاشر من ربيع الثاني فی سنة 201 احدی و مأتین فی بلدة قم . با این حساب، سن مبارک آن حضرت بیست و هفت سال و پنج ماه و ده روز می شود. (1)

مسافرت تاریخی

مسافرت تاریخی (2)

حضرت معصومه علیها السلام _ که از پرهیزگارترین و دانشمندترین بانوان خاندان پاک پیغمبر، و در تقوی و فضایل معنوی نمونه ای والا به شمار می آمد _ در سال 201 ه ق که امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام در «مرو» بودند، به عزم دیدار برادر از مدینه به سوی خراسان عزیمت نمود، لکن در میان راه، نزدیک ساوه بیمار شده، ناگزیر به قم آمد و در این شهر پس از توقیفی هفده روزه، درگذشت و در زمینی که میزبان وی «موسی بن خزرج» در نقطه ای بیرون شهر آن روز به نام «بابلان» داشت مدفون گردید، آنجا که امروزه روضه مقدس اوست.

بارگاه آن حضرت علیها السلام

ص: 5

-
- 1-1 . جُنگ خطی شماره 68224348 کتاب خانه حضرت آية الله گلیپاگانی قدس سره .
 - 2-2 . مطالب این بخش و بخش بعدی از مقاله «سیری در کتاب تربت پاکان» که قبلاً در فصلنامه نامه قم منتشر گشته، اخذ شده است و عبارت ها و تحقیقات آن مربوط به کتاب تربت پاکان نوشته پرفسور مدرسی طباطبایی است که با تلخیص و جابجایی در برخی موارد نقل شده است .

نخست بر سر تربت حضرت سستی فاطمه از بوریاهای سایه ای ساخته بودند و این شکل همچنان بود تا در نیمه دوم قرن سوم هجری، «زینب» نواده امام جواد علیه السلام که پس از سال 256 ه ق به قم آمد بر تربت منور قبه ای بنیاد کرد. این بنا تا پیرامون میانه قرن پنجم بر جای بود. در پیرامون میانه قرن پنجم هجری، امیر ابوالفضل عراقی بنای روضه مقدس را تجدید نمود. این بنا تا نیمه دوم قرن ششم هجری بر جای بوده و گویا تا آغاز دوره صفوی پاییده است.

در دوره صفوی، این بارگاه ملکوتی توسعه یافت و بر رواق ها و بناهای آن افزوده گشت. همچنین در دوره قاجاریه نیز بر عمارت های آن از جهت کمی و کیفی افزوده گشت. بعد از آن، هر روز این بارگاه انور در وسعت و توسعه بود تا به روزگار فعلی رسیده است.

حرم و بیوانات متبرک

مرقد شریف حضرت سستی فاطمه در میان بقعه با بلندی 20/1 و درازا و پهنای 95/2 در 20/1 متر قرار گرفته و با کاشی های نفیس و زیبای زرفام آغاز قرن هفتم هجری پوشیده شده که سازنده آنها محمد بن ابی طاهر بن ابی الحسین است.

کاشی های روی مرقد

این کاشی ها که لوح مزار شمرده می شود مرکب از پانزده قطعه خشت بزرگ (40×60 سانتی متر) است که در پنج ردیف - هر ردیف سه عدد - قرار گرفته و متن آن با نقش و نگارهای ظریف و کتابه های قرآنی به این شرح تزیین یافته است.

1. گرداگرد خشت ها در لبه مرقد از چهار سو، صلوات کبیر به خط ثلث برجسته در زمینه گل و بوته طلایی نوشته شده، به این شرح:

اللهم صل علی المصطفی و المرتضی و البتول و الحسن المجتبی و الحسین الشهید و السجاد و الباقر و الصادق و الکاظم و الرضا و التقی و النقی و الزکی العسکری و الامام المنتظر المهدی صلوات الله علیهم اجمعین و اصحابه الغر الراشدین. اللهم وال من والاهم و عاد من عاداهم وانصر من نصرهم و اخذل من

خذلهم و اللعن من ظلمهم و عجل فرجهم و اهلك اعدائهم. اللهم احشرنا مع آل طه و يس بمحمد و الائمة الهادين .

2. سپس کتیبه ای دیگر است با پهنای بیش از 15 سانتی متر گرداگرد مرقد به خط ثلث برجسته که متن آن پس از بسمله ، «آیه الكرسي» است تا « یخرجونهم من النور الی الظلمات ... اولئک» و کتیبه در همین جا پایان می گیرد. آغاز این کتیبه از گوشه راست پایین مرقد است.

3. پس از آن کتیبه ای دیگر است گرداگرد مرقد با پهنای چند سانتی متر ، به نسخ ریز ، متضمن آیات 16 - 37 سوره آل عمران که از گوشه راست بالای مرقد با بسمله آغاز و در همان جا با عبارت «صدق الله العظيم» انجام گرفته است .

بدنه مرقد

بدنه مرقد از چهار سو با قطعات بزرگ و کوچک کاشی آراسته شده و در بالا و پایین ، دو کتیبه پهن بر خشت های بزرگ به ثلث درشت زیبا دیده می شود با این عبارت:

امر بترکیب هذه الكتابة الصينية(1) العبد الضعيف الفقير المحتاج الى رحمة الله تعالى و غفرانه مظفر بن احمد بن اسمعيل بن الوزير الشهيد معين الدين احمد بن فضل بن محمود ابتغاء لمرضاة الله تعالى و تقربا اليه و الى رسوله محمد و آله الطاهرين صلوات الله عليه و عليهم اجمعين اللهم اغفر المؤمنين و المؤمنات و المسلمين و المسلمات الاحياء منهم و الاموات برحمتك يا ارحم الراحمين. کتبه ابوزيد في الثاني من رجب سنة 602.

در حاشیه بالای این کتیبه ، سوره یس تا آیه 41 و در حاشیه پایین ، آیات 42 - 82 نوشته شده و دو آیه باقی مانده این سوره و سپس سوره هل اتی در حاشیه بالای کتیبه درشت خط پایین نوشته شده است.

دیواره کاشی

گرداگرد مرقد منور دیواره ای به بلندی دو متر، و درازا و پهنای تقریبی 80/4 ×

ص: 7

1-1 . در کتابه های حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام ، ص 5 ، به جای «الصينية» ، «العبيد» نقل شده است.

40/4 متر قرار دارد که آن را اعتماد الدوله قاضی جهان حسینی، وزیر شاه طهماسب صفوی، در سال 950 ه ق بنیاد نهاده و با کاشی معرق آراسته است. این دیواره اکنون با ضریح سیمین پوشیده است.

حرم

بقعه ای که اکنون برفراز تربت منور استوار است از آغاز دوره صفوی است و آن را شاه بیگم(1) دختر مهماد بیک بکتاش موصلو، همسر شاه اسماعیل صفوی، در سال 925 ه ق. در جای ساختمان پیشین حرم بنیاد نهاده است. پس از آن در کنار حرم مطهر، رواق ها، مسجد بالاسر، مسجد موزه، ایوان طلا و مرافق و مناره ها، ایوان آینه و مناره ها، صحن عتیق، بقعه فتح علی شاه قاجار، بقعه محمد شاه قاجار، صحن نو، ایوان شرقی، ایوان جنوبی، ایوان شمالی، ایوانچه ها افزوده شده است.

مقابر پادشاهان صفوی

چهار تن از شاهان صفوی: شاه صفی، شاه عباس دوم، شاه سلیمان و شاه سلطان حسین، در جوار تربت منور به خاک رفته اند که مقابر آنان به روزگار خود بسیار مجلل و معظم بوده و تولیت خاصی و اوقاف مخصوصی داشته است. این مقابر اکنون از بین رفته است.

ص: 8

1-1. تاجلو بیگم، دختر مهماد بیگ بن حمزه بیک بکتاش موصلو، که در سال 946 ه ق. به دستور شاه طهماسب از تبریز به شیراز تبعید و در آنجا درگذشت و در مزار بی بی دختران به خاک سپرده شد.

2. اسناد و احکام مربوط به آستانه

1 - وقف نامه ها

قدیمی ترین موقوفه آستانه ، مصحفی است با صندوق آن ، که در رمضان 594 ه ق . توسط ابو عیسی احمد بن ابی شجاع نازویه به حرم حضرت معصومه علیها السلام وقف شده است .

بعد از آن ، وقف سی پاره قرآن است که تنها شش برگ آن موجود است و در سال 720 ه ق . به آستانه وقف شده است.

بقیه وقف نامه های مهم آستانه عبارتند از:

وقف نامه سه دانگ قریه بطلیجرد سراجیه قم توسط شاه قلی سلطان در 760 ه ق ، وقف نامه مشروح و مفصل شاه بیگی بیگم ، همسر شاه اسماعیل صفوی ، در دهم صفر 929 ه ق .

بعد از آن وقف نامه هایی از مصحف ها و نسخه های خطی حرم در قرن دهم و یازدهم و دوازدهم تا عصر حاضر ، در حدود 50 وقف نامه در دست است.

2 - اسناد و احکام مشاغل گوناگون آستانه

اشاره

مدیریت آستانه و نحوه خدمت کارکنان و تعداد آن ها چنین بوده است:

تعداد خدمتگزاران آستانه قم در اوائل دوره صفوی پنجاه نفر بوده و سپس در همین عصر با گسترش تشکیلات آستانه، هفتاد نفر بر این شماره افزوده شد. پس از آن ، در اواخر دوره قاجاریه ، شماره خدام به صد و هشتاد تن رسید که در سه کشیک هشت ساعته انجام وظیفه می نمودند و مشاغل آنان چنین بود:

1 . مستوفی: مسئول تنظیم حساب درآمد و هزینه آستانه و مصرف آن و نگاهداری سوابق خدام.

2 . مشرف: مسئول نگاهداری و تنظیم دفتر ثبت آستانه و دفتر ثبت تعداد و

ص: 9

3. خازن: مسئول نگاهداری نفایس آستانه که در خزانه بوده است.

4. ضابط: مسئول نگاهداری و ضبط اثاثیه خارج از خزانه که در حرم و بیوتات دیگر یا مورد نیاز کشیک های خدام بوده است.

5. سرکشیک: مسئول انتظام داخلی حرم.

6. خطیب: که در هر شب با حضور خدام، خطبه ای مشتمل بر حمد و ثنای پیغمبر و دعای سلطان وقت می خواند.

7. صاحب نسقی (کارپردازی).

8. خادم: پاسبان و عهده دار جزئیات امور آستانه که زیر نظر سرکشیک انجام وظیفه می نمود.

علاوه بر این ها، آستانه را مشاغل دیگری نیز بوده است که مهم ترین آن ها مقام تولیت آستانه بوده که با فرمان و نشان های پادشاهان وقت تأیید می گردیده است.

متولیان قدیمی آستانه

از متولیان آستانه تا اواخر قرن دهم هجری این چند تن را می شناسیم:

1. سید فخر الدین نقیب رضوی که در نیمه نخستین قرن نهم هجری عهده دار تولیت آستانه و نقابت سادات قم بوده است.

2. پسرش، سید نظام الدین سلطان احمد: تولیت میان سال های 867 - 904 ه ق. 3. سید کمال الدین عطاء الله تولیت پیش از سال 904 ه ق.

4. سید مرشد الدین رشید الاسلام فرزند سید شمس الدین محمد تولیت از سال 904 تا 948.

5. سید شجاع الدین سلطان محمود تولیت از 948 تا حدود 972 ه ق.

6. امیر سلطان احمد تولیت در دهه دوم 972 ه ق.

7. میر شمس الدین نقیب رضوی تولیت از دوره شاه خدابنده صفوی تا سال 1017 ه ق.

8. میر محمد سعید رضوی تولیت از سال 1036 تا 1063 ه ق.

9. میرزا یحیی تولیت در سال 1137 ه ق .

10. سید احمد مجتهد تولیت در نیمه دوم قرن دوازدهم.

11. میر محمد یحیی تولیت در آغاز قرن سیزدهم.

12. سید احمد فرزند میرزا محمد یحیی تولیت در نیمه اول قرن سیزدهم.

مدرسین آستانه

«مدرسی»، یکی از مناصب و خدمات رسمی آستانه بود. همیشه یک یا دو تن با عنوان «مدرس آستانه» در آن منصب و وظیفه داشته اند.

از جمله مدرسین آستانه که در اسناد نام آن ها آمده، عبارتند از:

1. میرزا صدر الدین مدرسی که در سال 1139 ه ق. با میرزا عبداللّه و در سال 1148 ه ق. با میرزا علی نقی عهده دار این مقام بوده است. او می تواند همان مولی صدرالدین فرزند قاضی سعیدقمی باشد که مدرس اصول کافی در آستان حضرت معصومه علیها السلام بود.

2. محمد جعفر مدرسی در سال 1213 ه ق .

3. میرزا صفی و میرزا اسحاق رضوی در ربع اخیر قرن سیزدهم هجری .

4. اسماعیل رضوی زاده.

5. میرزا محمد امین.

6. میرزا اسد اللّه مدرسی.

7. محمد رضا مدرسی.

8. علی نقی مدرسی، فرزند محمدرضا.

9. میرزا محمد کاظم، فرزند علی نقی.

10. میرزا محمد علی، فرزند میرزا محمد کاظم مشهور به میرزابابا.

11. میرزا محمد کاظم مدرسی (متوفای سال 1262 ه ق).

حافظان قرآن کریم

خدمتِ «حافظی» از کهن ترین خدمات و مشاغل آستانه مقدس بوده است. شمار حفاظ که هر روز در روضه منور به قرائت و تلاوت قرآن کریم اشتغال می نموده اند ،

ص: 11

در سال 1147 ه ق .، چهار تن بوده است. بزرگ حافظان، صدر الحفظ خوانده می شد و بنا بر مرسوم از سادات رضوی می بود.

کفش داری

این سمت متعلق به دودمان های خاصی بود که از آن ها می توان به خاندان وزیری و کبیری اشاره کرد. چند سند در رابطه با واگذاری این سمت از سوی عباس میرزا نایب السلطنه به افرادی در دست است. (1)

ص: 12

1-1 . تربت پاکان ، ج 1 ، ص 342_336 .

اشاره

حدیث های گهرباری که از حضرت نقل شده متأسفانه تعداد اندکی از آن ها به دست ما رسیده است که تعدادشان از پنج عدد تجاوز نمی کند.

در تربت پاکان(1) و کریمه اهل بیت ، (2) روایات نقل شده از طریق آن حضرت ، سه روایت ذکر گردیده، ولی در مسند فاطمه معصومه این تعداد به پنج حدیث افزایش یافته که چند حدیث آن را در اینجا تبرکاً نقل می کنیم:

حدیث اول

این حدیث را حضرت معصومه علیها السلام و دو تن از خواهران بزرگوارش زینب و ام کلثوم از فاطمه دختر امام صادق علیها السلام از فاطمه دختر امام باقر علیه السلام از فاطمه دختر امام زین العابدین علیه السلام از فاطمه و سکینه دختران امام حسین علیه السلام از ام کلثوم دختر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از حضرت فاطمه علیها السلام دختر حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کردند که آن حضرت علیها السلام فرموده اند:

أَنْسَيْتُمْ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍّ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ وَقَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنْتَ مِنْنِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ (3)

حدیث دوم

این حدیث را حضرت معصومه علیها السلام از فاطمه دختر امام صادق علیها السلام ، از فاطمه دختر امام باقر علیه السلام ، از فاطمه دختر امام زین العابدین علیه السلام ، از فاطمه دختر امام حسین علیه السلام ، از زینب دختر امیرالمؤمنین علیه السلام ، از حضرت فاطمه علیها السلام دختر حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله ، نقل کردند که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرموده اند:

ص: 13

1-1 . تربت پاکان ، ج 1 ، ص 17 .

2-2 . کریمه اهل بیت ، ص 65 - 77 .

3-3 . مسند فاطمه معصومه علیها السلام ، ص 62 و 63 .

حدیث سوم

این حدیث را حضرت معصومه علیها السلام و دو تن از خواهران بزرگوارش، زینب و ام کلثوم، از حضرت فاطمه دختر امام صادق علیها السلام، از فاطمه دختر امام باقر علیها السلام، از فاطمه دختر امام زین العابدین علیها السلام، از فاطمه و سکینه دختران امام حسین علیها السلام، از ام کلثوم دختر حضرت علی علیها السلام، از حضرت فاطمه دختر حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کردند که آن حضرت علیها السلام فرموده اند:

سمعتُ رسولَ الله صلی الله علیه و آله یقول: لما اسرى بی الى السماء دخلتُ الجنة فاذا أنا بقصر من درّة بیضاء مجوفة و علیها باب مکلل بالدر و الیاقوت و علی الباب ستر فرفعت رأسی فاذا مکتوب علی الباب «لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی القوم» و اذا مکتوب علی الستر بیحٌّ بیحٌّ من مثل شیعة علی فدخلته فاذا أنا بقصر من عقیق أحمر مجوف و علیه باب من فضة مکلل بالزبرجد الأخضر و اذا علی الباب ستر فرفعت رأسی فاذا مکتوب علی الباب «محمد رسول الله علی وصی المصطفی» و اذا علی الستر مکتوب «بشّر شیعة علی بطیب المولد». الحدیث . (2)

حدیث چهارم

این حدیث را حضرت معصومه علیها السلام، از عمر فرزند امام زین العابدین علیها السلام، از فاطمه دختر امام حسین علیها السلام، از اسماء دختر ابوبکر، از صفیه دختر عبدالمطلب، از ام کلثوم دختر حضرت علی علیها السلام، نقل کرده: حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

لَمَّا سَقَطَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ وَ كُنْتُ وَ لَيْتُهَا قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: يَا عَمَّةُ هَلُمِّي إِلَيَّ ابْنِي، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِنَّا لَمْ نَنْظِفْهُ بَعْدُ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: يَا عَمَّةُ أَنْتِ تَنْظِفِيهِ؟! إِنْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ نَظَّفَهُ وَ طَهَّرَهُ. (3)

ص: 14

1-1 . همان ، ص 62 .

2-2 . همان ، ص 65_67 .

3-3 . همان ، ص 68_69 .

4. مدایح حضرت معصومه علیها السلام (1)

قصیده زکی باغبان

زکی باغبان اهل قم و معاصر شاه سلیمان صفوی بود و این قصیده را در مدح حضرت معصومه علیها السلام و وصف قم سروده است:

این گنبد رفیع که دائم منور است این بارگاه دختر موسی بن جعفر است

خاک درش از تربت پاکش معطر است عمّش یقین بدان که علی بن جعفر است

یا ربّ بود به روز جزا حمله دار قم

خاک فرج که مدفن اولاد مرتضی است اینجا حریم خواهر سلطان دین رضاست

خاک درش به چشم خلائق چوطویاست شاهی که خشت گنبد با رفعتش طلاست

چندین حدیث گفته به وصف دیار قم

هستند چهار صد و چهل و چار از شرف مدفون بامر حق همه چون در در این صدف

اولاد مرتضی علی آن شاه لو کشف فرقی مدان میان قم و کعبه و نجف

جان می دهند اهل خرد در نثار قم

محفوظ از بلاد بود این دار مؤمنین طوفان به دور نوح نیامد در این زمین

از لطف حق شرافت این خاک را ببین یک در گشوده می شود از خلد از این زمین

بوی بهشت می وزد از مرغزار قم

ص: 15

1-1. این مدایح از کتاب ذخایر الاسفار، نوشته مرحوم ملا علی خیابانی، به نقل از کتاب تحفة الفاطمیین فی احوال القم و القمیین، نقل شده است.

روزی که حشر و نشر قیامت پیا شود ایمان و کفر و نیک و بد از هم جدا شود

بهر حساب خلق چو میزان پیا شود بر اهل قم محاسبه در قبرها شود

خوشدل کسی که دفن شود در مزار قم

هر جا که موج فتنه ترا در میان گرفت طغیان نمود ظلم تمام جهان گرفت

فصل بهار زندگی را خزان گرفت باید که پند از «زکی باغبان» گرفت

خود را کشید و رفت به قم یا جوار قم

قصیده مشرقی

این قصیده را میرزا اسد الله خان ، ملقب به «صفوة الملک» و متخلص به «مشرقی» ، در وصف قم سروده است:

بر خود ببال تا به قیامت از این شرف ای خاک قم که درّ نبی را شدی صدف

تا شد نهفته بضعه احمد میان تو کوی شرف ز عرش ربودی زهی شرف

پیوسته این مطاف ملایک بود از آنک نایب مناب کعبه و طوسی و هم نجف

امروز هر که جبهه نساید به خاک تو فردا به روز حشر بسی می خورد اسف

آنان که بی ولای تو خواهند زندگی گردد سهام حادثه در چشم شان هدف

در روضه تو خفته ز گل های مصطفی افزون ز چار صد همگی صدق را خلف

هر روز جبرئیل امین بهر حضرتت از رحمت تحیت حق آورد تحف

گویی مگر که کوی تو خلد است و هر سحر ارواح انبیا و ملائک کشیده صف

موسی اگر ز یمن تولای تو نبود هرگز نیامدیش ز حق بانک لاتخف

با این همه هموم به وصف تو «مشرقی» سبق الرّمايه برد ز حسان و بُودلف

قصیده محمد علی خان سروش

این قصید را میرزا محمد علی خان شمس الشعراء ، متخلص به «سروش» ، در وصف قم و بارگاه حضرت معصومه علیها السلام سروده است:

آن که فرش بارگاهش عرش را افسر بود کیست او؟ دانی که بنت موسی جعفر بود

ص: 16

آفتاب خاندان معصومه عذرا که او با رضا سلطان دین هم پشت و هم گوهر بود

شاه خاتونان فردوس است و ماه بانوان لاجرم چونین برادر را چنین خواهر بود

منقبت او راست صد چندان که در دریاست دُر بلکه صد چندان که اندر آسمان اختر بود

پرورنده گوهرش هم موسی است و هم رضا دست پرورد دو سلطان بانوی با فر بود

عطر حورالعین همین باشد غبار روضه ات تربتت جبرئیل را پیرایه شهپر بود

تربت پاک و نسیم روضه ات از دیرباز داروی بیمار باشد و نیروی پیکر بود

تا که وصف عفتت رضوان کند با حور عین صد هزاران جای در خلد برین کمتر بود

می نباشد قیمت لختی غبار درگهت هر چه اندر گنجور و اندر جهان گوهر بود

بارگاہت سجده گاه هر امیر و هر فقیر پیشگاہت بوسه گاه مهتر و کهتر بود

کعبه باشد قبله امت چنان چون در عرب بقعه تو در عجم خود قبله دیگر بود

قصیده صدر العلمای گیلانی

یا رب این خلد برین یا جنّت دنیاستی یا رب این عرش علا یا ملک او ادناستی

قاب قوسین است یا باشد مزار آن که او نام نامیش سَمی جدّه اش زهراستی

خاک روب درگهش بشنو اگر پرسی که چیست گیسوان مریم و یا طره حواستی
خادم درگاه والا جاهش ار خواهی که کیست موسی بن لاوی و عیسی روح الله سستی
از ازل بسته کمر در خدمتش آنکس که او نامور از حق به حکم علم الاسماست
این جمال لله که نور از مرقد او لامع است دختر باب الحوائج حضرت موساستی
خواهر سلطان دین باشد علی موسی الرضا آنکه حق را مظهر و هم جامع اسماستی
در مدیحش گفت الا من زار معصومه به قم فله الجنة بلی این مژده زان مولاستی
عمه مرضیه قطب زمان شاه جواد آنکه او هفت آسمان از امر او بر پاستی
مهدی آخر زمان ذریه اباء اوست همچو یزدان حضرتش یکتای بی همتاستی
یا جمال الله برآور از کرم حاجات «صدر» حق موسی کوترا مولا و هم باباستی
مدعای خویش را یک یک شمردن ابلهی است زآنکه بر اسرار من از هر جهت داناستی

قصیده حاج حسینعلی خان نوری متخلص به «وفا»

دلی دیگر چو دل من به روزگار کهن کسی ندیده نبیند اسیر رنج و محن

ز جور یار بنالم و یا زفتنه دهر ز چنگ شیر گریزم یا ز گرگ کهن
کدام یار گرفتم که خود نبودی مار کدام دوست گزیدم که او نشد دشمن
ز دست چرخ کنم شکوه یا ز بخت سیه زخم به جامه جان چاک یا به پیراهن
چرا چو ابر نگریم چو رعد نخر و شم مرا که گشته بیاد است و برق در خرمن
اگر به دست کنم خاتم سلمانی اما نمی دهم روزگار اهریمن
اگر امان دهم آسمان امان ببرم به درگهی بود جبرئیل را مأمن
یگانه بضعه هفتم امام کون و مکان به نام فاطمه فرمان ده زمین و زمن
به نام فاطمه در خلق و خلق چون زهرا چه رنگ و بوی دو گل کاید از یکی گلشن
درخت عفت و ناموس و بحر شرم و حیا نهال عصمت و تقوی و زهد را معدن
ز بحر عصمت آل نبی چنین گوهر عجب نه کز عدن آید بدست دژ عدن
پدر امام و برادر امام و تربیتش چونو گلی است که روید میان سرو و سمن
غبار درگهش از بهر کحل دیده حور همی برد سوی جنت ملک از آن روزن
اگر نه دست به دامان عصمت می زد که میزدود ز یوسف غبار از دامن

ای ز وجود تو محترم حرم قم با شرف از تو زمین محترم قم
زاده پیغمبر و حبیبه داور دختر هفتم امام و خواهر هشتم
بنت ولیّ خدا، موسی کاظم اخت رضا شاه طوسی قبله هفتم
عصمت صغری و بنت عصمت کبری آنکه ز مریم به مرتبه داشت تقدم
ساره و مریم کنیز و خادمه او بل بقضا و قدر و راست تحکم
بانوی عظمی و هم علیّه علیا تیره مهر و حاجب و خدم انجم
فاطمه معصومه از سلاله عصمت گفته به قرآن خدالیندهب عنکم
مرقد پاکت پناه اهل دو عالم خاک درت توتیای دیده مردم
عرش بر این فرش بارگاه جلالت مکتسب نور از او خور و مه و انجم
از پی تعظیم بارگاه رفیعت روز و شبان راکع است و خم شده نه خم
قم شده رشک جنان زمین مقامت رانده شد ابلیس از آنچه گفته شدش قم
علت ایجاد کاینات شماید روز قیامت ایاب خلق الیکم
آدم و حوّا خود از طفل شماها خلق شدند ار بظاهرنند آب و اُمّ

نزول با کرامت حضرت معصومه علیها السلام در شهر قم رحمتی بود از جانب پروردگار که ساکنان این شهر را تا به امروز نور باران ساخته است. شیعیان شیفته اهل بیت علیهم السلام در این شهر به پاس این رحمت در شادی و سوگ اهل بیت شعرها سروده و کتاب ها نگاشته اند. در این نوشتار، رساله ها، کتاب ها و مقالات مستقلی که در زندگانی حضرت معصومه علیها السلام، تاریخچه حرم و ذکر احادیث و زیارات آن حضرت نگارش یافته به معرفی می نشینیم.

الف. تاریخچه زندگانی حضرت معصومه علیها السلام

حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، در اول ذی قعدة سال 173 ه. ق. چشم به جهان گشود. تاریخ تولد آن حضرت برای اولین بار در کتاب وسیلة المعصومیه (1)، به نقل از کتاب نزهة الابرار فی نسب اولاد الائمة الاطهار ذکر شده است. رشد و بالندگی آن حضرت در مدینه بود تا آن که در سال 201 ه. ق. که برادر بزرگوارشان حضرت امام رضا علیه السلام در خراسان به سر می برد، مسافرت تاریخی خود را برای دیدار آن حضرت آغاز کرد، ولی در نیمه راه، در حوالی قم بیمار شد و در دوازدهم ربیع الثانی 201 ه. ق. به ندای رب لبیک گفت.

کتاب هایی که درباره تاریخچه زندگانی آن حضرت منتشر شده است، به ترتیب تاریخ عبارتند از:

ص: 21

1. احوالات حضرت فاطمه معصومه علیها السلام: شیخ محمد حسین بن محمد حسن قمی متخلص به مفلس و ملقب به اردشیره (متوفای 1367 ه ق).

از این کتاب اطلاعی در دست نیست و مؤلف در مقدمه کتاب تحفة الفاطمیین فی احوال القم و القمیین خود، در ذکر آثارش از آن یاد نموده است.

2. وسیلة المعصومیة: حکیم میر ابوطالب، مشهور به بیوک آقا واعظ حسینی تبریزی. چاپ سنگی، تهران، کاتب احمد زنجانی، ربیع المولود 1371 ه ق. قطع رفعی، 106 ص.

این کتاب به عنوان اولین کتاب مستقل درباره حضرت معصومه علیها السلام شناخته می شود. مؤلف آن را در یک مقدمه و هفت فصل تنظیم کرده است. عنوان مقدمه و فصول آن عبارتند از:

مقدمه: در فوائد توسل؛

فصل اول: وصف دارالامان قم؛

فصل دوم: اجر و ثواب زیارت آن حضرت؛

فصل سوم: کرامات آن حضرت؛

فصل چهارم: عبادت آن مخدیره؛

فصل پنجم: مصائب آن جلیله؛

فصل ششم: فضل زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی و حضرت امامزاده حمزه و امامزاده طاهر؛

فصل هفتم: در فضایل زیارت عموم سادات؛

خاتمه: در توسل به حضرت حجت (عج).

مؤلف در این کتاب به نقل از کتاب نزهة الابرار فی نسب اولاد الائمة الاطهار نقل نموده است که ولادت حضرت معصومه علیها السلام در اول ذی قعدة سال 173 ه ق. و وفاتش در دوازدهم ربیع الثانی 209 ه ق. واقع شده و آن حضرت هنگام رحلت 27 سال عمر داشتند. متأسفانه کتاب نزهة الابرار در هیچ جایی معرفی نشده و مؤلف آن نیز مجهول است.

مؤلف، کتاب دیگری به نام وسیلة الزائرین دارد که در تبریز به چاپ رسیده است.

3. حضرت معصومه علیها السلام و شهر قم: محمد حکیمی، مشهد، آستان قدس رضوی، 1365 ق.

4. زندگانی حضرت معصومه علیها السلام و تاریخ قم: سید مهدی صفی، قم، کتابفروشی صفی.

5. سیده عش آل محمد: سید ابوالحسن هاشم، قم، مطبوعه علمیه، 1416 ه ق، وزیری، 137 ص.

این کتاب در ده فصل با این عناوین تنظیم شده است:

1. ولادتها و نشأتها؛ 2. القابها؛ 3. هل تزوجت السيدة المعصومة علیها السلام؟؛ 4. معاناتها؛ 5. هجرتها؛ 6. الجنة لمن زارها؛ 7. یا فاطمة اشفعی لی فی الجنة 8. المعصومة تحدّثنا؛ 9. معجزاتها و کراماتها؛ 10. الشعراء فی رحاب السيدة المعصومة. خاتمة: زیارة السيدة المعصومة.

6. فاطمة بنت الامام موسى الكاظم علیه السلام: محمد هادی الامینی، قم، مطبوعه مهديه، 1393/1405 ق، قطع وزیری، 160 ص.

این کتاب با این عناوین تنظیم شده است:

1. المدخل؛ 2. بواعث تألیف الكتاب؛ 3. بنات الامام موسى الكاظم علیه السلام؛ 4. فاطمة المحدثّة؛ 5. فاطمة تتحسس عن أخيها؛ 6. وفاة فاطمة و مدفنها؛ 7. زیارة مشهد فاطمة؛ 8. مزار السيدة فاطمه علیها السلام؛ 9. کرامات فاطمة؛ 10. فی جوار فاطمة؛ 11. مصلى فاطمة؛ 12. وقفة مع این واضح یعقوبی.

7. نگین قم (آشنایی با شخصیت حضرت معصومه علیها السلام): جواد محدثی، قم، نشر معروف، چاپ اول، پاییز 1374 ش، قطع پالتویی کوچک، 48 ص.

این کتاب برای آشنایی جوانان و زائران با زندگانی حضرت معصومه علیها السلام نوشته و در یازده بخش کوتاه با این عناوین تنظیم شده است:

قم حرم ائمه علیهم السلام، کریمه اهل بیت، در سایه تربیت رضوی، فاطمه راوی حدیث، رحلت، فضیلت زیارتش، سازندگی زیارت، ادب و آداب زیارت، زیارتنامه حضرت

معصومه علیها السلام، ترجمه زیارتنامه، نگین قم (شعر) از مؤلف.

8. کریمه اهل بیت علیهم السلام: علی اکبر مهدی پور، قم، مؤسسه نشر و مطبوعات حاذق، 1414 ق/1374 ش، قطع رقعی، 536ص.

کتاب بدون فصل بندی است و اهم مطالب آن عبارت است از: درالایمان قم، شخصیت و القاب حضرت معصومه علیها السلام، احادیثی که حضرت معصومه علیها السلام روایت نموده اند، احادیث در فضیلت زیارت حضرت معصومه علیها السلام، حرکت تاریخی حضرت معصومه علیها السلام، تاریخچه حرم حضرت، کرامتهای حضرت، سیمای تابناک حضرت در ادب فارسی، چهل حدیث پیرامون قم، مسجد جمکران و تاریخ و آداب آن، ازدواج نکردن حضرت معصومه، نامه امام هشتم به حضرت معصومه، کتابشناسی قم و حضرت معصومه.

9. زندگانی حضرت معصومه علیها السلام (حیات الست): مهدی منصوری، قم، کتابفروشی صفحی، 1380 ه ق، رقعی، 32ص.

10. حضرت معصومه فاطمه دوم: محمد محمدی اشتهاردی، قم، انتشارات علامه، تابستان 1375 ش، قطع رقعی، 236ص. (1)

این کتاب در سه فصل بدین ترتیب تنظیم شده است:

1. تاریخچه قم و برخاستگان آن و حوزه علمیه؛

2. زندگینامه حضرت معصومه علیها السلام از آغاز تا شهادت - چند کرامت از دیدگاه حضرت معصومه علیها السلام - سیر تاریخی بارگاه حضرت معصومه علیها السلام به طور کوتاه؛

3. مسجد جمکران، امامزادگان و مکان های دیدنی قم.

11. چکامه شرح مسافرت حضرت معصومه علیها السلام از مدینه تا قم: عباس خان افشار متخلص به پریشان

شرحی است منظوم، از آغاز حرکت تاریخی حضرت معصومه علیها السلام از مدینه تا رحلت در قم. این منظومه در حدود سیصد بیت است.

ص: 24

1-1. همچنین تلخیصی از این کتاب در 96ص به قطع جیبی در قم چاپ شده است.

نسخه تایپ شده و اصل این کتاب در کتاب خانه آستانه موجود است که توسط مؤلف در اربعین سال 1375 ه ق . / 1335 ش به کتاب خانه حرم ، اهدا شده و دارای 23 صفحه و هر صفحه 14 سطر به قطع رقعی است .

آغاز چکامه:

فراق نامه نویسان راه دور و دراز حکایت غم هجران چنین کنند آغاز محرران اساطیر دفتر عشاق بنوک خامه چنین کرده اند شرح فراق

پایان چکامه:

شکر خدا که قصر بهشتیست ساخته هر بیت و هر قصیده که انشاء می کنم

ذاتیست آه و ناله بریشان به طبع من من طبع خود به ناله نه معتاد می کنم

12 . حیات حضرت معصومه قم : سید حیدر مهدی ، حیدرآباد پاکستان، 1983 م، قطع جیبی، 100ص.

13 . در حریم حضرت معصومه علیها السلام : علی اکبر مهدی پور ، قم، 1415 ه ق .

14 . زندگانی حضرت معصومه علیها السلام : محمد شیرین کلام ، چاپ قم.

15 . حضرت معصومه علیها السلام را بهتر بشناسیم: از علی اکبر مهدی پور ، (مقاله) ، مجله مکتب اسلام، سال 30 (1410 ه ق) ، شماره 2 ، 1410 ق.

16 . فاطمه بنت الامام موسی بن جعفر علیهم السلام : سید محمد باقر ابطحی ، قم، 1409 .، وزیری ، 40 صفحه .

این کتاب از مستدرکات جلد هفدهم عوالم العلوم سید عبداللّه بحرانی است.

17 . مسند فاطمه معصومه علیها السلام : سید علی رضا سیدکباری ، قم ، انتشارات زائر ، 1375 ش، قطع رقعی، 108 ص.

مؤلف در این کتاب پنج حدیث را که از طریق فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهما السلام روایت شده نقل نموده و کاوش هایی پیرامون متن احادیث و روایات آن ها نموده است.

همچنین در کتاب کریمه اهل بیت ، ص 65 - 77 ، روایات نقل شده از طریق آن حضرت تحت عنوان محدثه آل طاها (سه روایت) نقل شده است .

ص: 25

ب) زیارت و تعزیه و مدایح حضرت معصومه علیها السلام

زیارت حضرت معصومه علیها السلام و فضیلت زیارتش اولین بار در کامل الزیارات⁽¹⁾ از امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام نقل شده است.

1. تعزیه حضرت معصومه علیها السلام: صادق همایونی (مقاله)، مجله کاوه شماره 41 و 42، 1351 ش، مونیخ.

2. زیارتنامه حضرت معصومه: تاکنون جزوات و کتاب های متعددی به این نام منتشر شده است.

3. در حریم حضرت معصومه علیها السلام یا زیارتنامه کریمه اهل بیت: علی اکبر مهدی پور، قم، 1415 ق.

4. لمعات عشق: حیدر آقا تهرانی متخلص به معجزه، قم، 1369 ش، قطع خشتی، 131 ص.

شامل مدایح و قصایدی درباره حضرت معصومه علیها السلام.

5. ودیعه آل محمد فاطمه معصومه علیها السلام: محمد صادق انصاری، قم، 1413 ه ق، قطع وزیری، 32 ص.

ج) بارگاه حضرت معصومه علیها السلام

در تاریخچه بارگاه آن حضرت این کتاب ها نگاشته شده است.

1. کتابه های حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام و حظیره های اطراف آن: دکتر منوچهر ستوده، قم، کتاب خانه حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی، 1375 ش، قطع رحلی کوچک، 188 ص.

در این کتاب کتیبه ها و کتابه های مربوط به ضریح حضرت معصومه علیها السلام و درهای آن و مسجد بالاسر و ایوان و صحن های اطراف حرم و مقبره های خانوادگی داخل صحن ها با 92 عکس از کتیبه ها معرفی شده است.

ص: 26

1-1. کامل الزیارات، ابی القاسم جعفر بن محمد بن قولویه، قمی (متوفای 368) قم. موسسه نشر اسلامی، 1417 ه ق. ص 536.

2. بارگاه حضرت معصومه علیها السلام: بیژن سعادت، ایتالیا، فلورانس، 1977 م.

این کتاب در سه جلد تنظیم شده است:

1 - تاریخچه حرم مطهر و بناهای وابسته 2 - همان مطالب به زبان انگلیسی 3 - عکس‌هایی رنگی از حرم و آستانه حضرت معصومه علیها السلام.

3. بارگاه حضرت معصومه علیها السلام: نشریه شهرداری قم.

شامل تاریخچه حرم مطهر و زیارتگاه قم همراه با تصاویر.

4. تربت پاکان: سید حسین مدرسی طباطبایی، قم، 1355 ش، دو جلد، 1228 ص.

این کتاب در دو جلد به تاریخ آستانه مقدسه، بناهای تابعه، اسناد، مدارک و قفنامه‌ها و... پرداخته است.

5. راهنمای قم: به قلم گروهی از دبیران و صاحب نظران، تهران، چاپخانه مجلس، قطع رقعی 172 ص + 64 صفحه عکس.

شامل تاریخچه قم، توصیف حرم و ابنیه وابسته، تفاسیر آستانه، آیین نامه داخلی حرم، تأسیسات جدید و قدیم و اسامی مدفونین اطراف آستانه، شامل 64 عکس و یک نقشه با مقدمه ای از رشید یاسمی استاد دانشگاه تهران.

6. کتیبه‌های آستانه مقدسه قم: منوچهر ستوده (مقاله)، مجله معارف اسلامی (نشریه سازمان اوقاف)، ش 16.

7. نشریه آستانه مقدسه قم: قم، 1347 ش، 48 ص، قطع وزیری.

شامل گزارشی از گذشته و حال حرم و بقاع تابعه با تعدادی عکس و تفصیلات.

(د) . کتاب خانه حضرت معصومه علیها السلام

در کنار مزار مبارک آن حضرت، همیشه کتاب خانه ای دایر بوده و کهن ترین سند آن وقفنامه ای است که هم اکنون در یکی از قرآن‌های حرم موجود است و طبق آن، این مصحف در سال 594 ه ق. بر مرقد منور آن حضرت وقف شده است. کتاب خانه فعلی حاصل تلاش چند تن از شخصیت‌های مذهبی و دینی معاصر است و هم اکنون در آن، نزدیک به 400 قرآن نفیس خطی، 2000 نسخه خطی، 3400 کتاب چاپ

سنگی و 65000 کتاب چاپی و آرشیو مجلات متعدد نگهداری و مورد استفاده محققین است. درباره کتاب خانه حرم مقالات و کتاب های زیر منتشر شده است:

1. کتاب خانه آستانه قم: محمد تقی دانش پژوه (مقاله)، نشریه نسخه های خطی، دفتر پنجم (1346ش)، ص 397_398، انتشارات دانشگاه تهران.

2. فهرست نسخ خطی کتاب خانه آستانه مقدسه قم: محمد تقی دانش پژوه، قم، 1355 ش، قطع وزیری بزرگ.

در این فهرست حدود سیصد جلد نسخه خطی مصحف قرآن کریم و 800 نسخه خطی موجود در کتاب خانه آستانه، همراه با مقدمه مفصلی در تاریخ قم، معرفی شده است.

3. فهرست نسخ خطی کتاب خانه آستانه مقدسه قم، قم، انتشارات زائر، 1373 ش: جلد اول آن تألیف سید حسن نقیبی است. در این فهرست 400 نسخه از نسخه های خطی که به کتاب خانه آستانه افزوده شده اند _ از شماره 1 تا 400 _ معرفی شده است.

جلد دوم آن تألیف این حقیر است. در این فهرست 364 نسخه خطی از نسخه های جدید کتاب خانه آستانه _ از شماره 401 تا 764 _ معرفی شده است.

4. گنجینه هزار ساله (معرفی کتاب خانه آستانه مقدسه): (مقاله)، از این حقیر، مجله کوثر، ش 1.

اشاره

1. جغرافیای قم
2. فضایل قم
3. مزارات و مقابر
4. مساجد قم
5. مدارس قم
6. بناهای قدیم در روستاها و بلوکات قم
7. دو مأخذ مهم در تاریخ قم

منطقه ای که پیش از آمدن اعراب به ایران «قم» - یا معادل آن در زبان فارسی قدیم - خوانده می شد، پهنه ای وسیع بود که از کمیدان و مزدیجان تا ابرستجان و جمکران را در بر می گرفت و در میان این منطقه هفتاد دیه به صورت پراکنده - گویا به سبک مرسوم شهر نشینی آن روزگار - وجود داشت. بارویی بزرگ به رأی و همت یزدان فاذاز رئیس دیه ابرستجان، گرداگرد همه دیهات کشیده شد که همه را از تعرض غارتگران دیلم نگاهداری می نمود.

در نیمه دوم قرن نخستین هجری، اعراب اشعری به قم آمدند و در شش دیه از آن جمله با نام های گُمَر و کمیدان و مالون و قزوان و سکن و جلنبادان فرود آمدند و برای خود شهری جدید در قسمتی از سرزمین قم بنیاد نهادند. و بارویی کوچک تر گرد همین قسمت چنان کشیدند که از باغ دولت تا درب نصر رودخانه در میان شهر بود و از این درب تا گمر و سعدآباد در کنار رودخانه بنا گردیده بود. (1)

در تاریخ قم آمده است:

... فتح این ناحیه بر دست رؤسای مقدمه لشکر آحنف بن قیس میسر شد، چون اصفهان بر دست ابوموسی اشعری به قهر و غلبه مفتوح گردید، قم هم چون از توابع اصفهان بود پس به قهر و غلبه مفتوح شده است.

و همچنین عبدالرحمن بن عیسی کاتب همدان، صاحب تاریخ همدان گوید: که ابا عبید شافعی و مالک گفته اند که فتح بلاد جبل به دست فاتح آن به قهر و غلبه بوده

ص: 31

است و هیچ شهری را از آن استثنا نکرده اند.

حاج میرزا محمد قمی (1) در کتاب اربعین الحسینیه که در سال 1327 ه ق . آن را تألیف نموده ، می نویسد:

بلده شریفه قم از ایام قدیمه معدن علوم اهل بیت - علیهم السلام - و مسکن این دودمان شرافت بنیان بوده و از بلاد مستحدثه اسلامیه است و از اول مردم این بلد غیر تشیع طریقه ای از اسلام را نشناختند و رشته تبعیت احدی به گردن نیداختند و بر شخص متتبع خبیر بسی واضح است که اکثر اصول شیعه از علمای قم تدوین شده و به بذل جهد ایشان محفوظ مانده... و یکی از درهای بهشت از برای ایشان است که کنایه از باب ولایت اهل بیت باشد... و شرح این جمله در کتاب تاریخ قم که از کتب معتبره و در عدد اصول احادیث محسوب و مسطور است .

در تاریخ ابن کثیر از کتاب معجم البلدان نقل شده است که:

صاحب بن عباد، قاضی قم را از قضاوت عزل نمود و به قاضی نوشت:

ایها القاضی بقم، قد عزلناک فقم .

به قاضی گفتند: سبب عزل تو چه بود؟ گفت: انا معزول السجع من غیر جرم و لا سبب . یعنی من تقصیری نداشتم مگر این که سجع و قافیه مرا عزل نمود.

ص: 32

1-1. شرح حال وی، بعد از این ذکر خواهد شد .

قم پایگاه مهم شیعیان

قم از سده دوم هجری تاکنون پایگاه مهم شیعیان بوده و به همین دلیل مورد بی مهری و حمله مخالفان تشیع قرار گرفته است. برای نمونه، مؤلف بعض فضائح الروافض - که ناصبی متعصبی بوده - انواع تهمت‌ها و افتراها را بر شیعه وارد نموده و در کتابش از شهرهای مهم شیعه و در راس آن‌ها قم، در موارد متعدد به بدنامی یاد نموده است.

او که در قرن ششم هجری می زیسته، لبه تیغ حملات خود را متوجه شهر قم نموده که نشانگر اهمیت و شهرت این شهر، حتی در نزد مخالفان بوده است. برای نمونه، چند مورد نقل می شود:

... و آن دستار بندان از قم و کاشان و آبه چنان مستولی بودند به کرد و رفتِ مجدالملک براوستانی که... (1) و در هیچ شهری که رافضیان آنجا غلبه دارند... چون قم و کاشان و آبه و ورامین و ساری و ارم... بدان که خیر العمل آشکارا سازند. (2)

من به قم بودم. در مسجدی رفتم، سگی را دیدم. (3)

عبدالجلیل رازی در پاسخ‌هایی که به دانشمند اهل سنت داده، در اغلب موارد، قم را به عنوان مرکز شیعیان و شهر فرهنگی و مذهبی شیعه یاد کرده است؛ برای نمونه: ... اگر غرض این بودی از خواندن مناقب، بایستی که به قم و کاشان و آبه و بلادِ مازندران و سبزوار و دیگر بقاع که الا شیعه نباشد نخواندی. (4)

تحمید عبدالجلیل رازی از قم

ص: 33

1-1. «نقض» معروف به «بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض»، تألیف نصیر الدین ابوالرشید عبدالجلیل قزوینی رازی، به تصحیح میر جلال الدین محدث ارموی، ص 81.

2-2. همان، ص 194.

3-3. همان، ص 207.

4-4. همان، ص 77.

عبدالجلیل رازی در کتاب نقض به پاسخ گویی شبهات مؤلف ناصبی پرداخته و از جمله در مورد اتهامات وی به مردمان شهر قم در موارد متعدد فضایل قم را برشمرده است که نمونه هایی از آن چنین است:

و در این تاریخ که این نقض می نویسم، مثالی رسید از قم، که مقطع قم امیر غازی غازی زاده صاتماز بن قایماز الحرمی به قم فرستاده بود. اولش بدین عبارت که «اهل قم از خدای تعالی به نزدیک ما ودیعت اند و ما را رعیتی مبارک اند و تا شهر قم، نامزد دیوان ما کرده اند، هر روز ما را منزلتی و رتبتی پدید آمده است. و ما ایشان را به فال کرده ایم. چون چنین پادشاهی حنفی به تعصب ملحد کش در قم و قمیان چنین نویسد، الا از سر بصیرت و حقیقت نباشد، چه پادشاه با رعیت تقیه نکند و هزل ننویسد... (1) آن که گفته است: در کتاب تأیید النبوة و تسدید الامامة که یونس بن عبدالرحمن القمی الرافضی کرده است... اما جواب این کلمات آن است که از غایت جهل این مصنف یکی این است که ذکر شخصی کرده است و گفته است: قمی، آن که گفته است: رافضی. و نداند که چون قمی بگفتی، مستغنی باشی از ذکر مذهب، که در حکایت آمده است که مردی اصفهانی یکی را پرسید که از کدام شهری؟ گفت: من از شهر دندان کنان. مرد، فرو ماند گفت: معنی، مفهوم نیست. مرد گفت: معنی آن است که: چون من گویم: از قم، گویی: آه. پس چون ذکر قم رفت، ذکر مذهب، بی فایده باشد؛ که قمی الا شیعی نباشد و الا رافضیش نخوانند. (2)

فضایل شهر قم

عبدالجلیل رازی سخت به شهر قم علاقه مند بوده و به این شهر عشق می ورزید، و به همین دلیل بخش مستقلی از کتابش را به ذکر فضایل این شهر اختصاص داده که متن کامل وی چنین است:

معلوم است که در شهر قم که همه شیعت اند، آثار اسلام و شعار دین و قوت اعتقاد چون باشد از جوامع که ابوالفضل عراقی کرده است بیرون شهر، و آنچه کمال ثابت کرده است و در میان شهر و مقصوره های با زینت و منبرهای با تکلف، و

ص: 34

1-1. همان، ص 189.

2-2. همان، ص 252.

منارهای رفیع، و کراسی علما و نوبت عقود مجالس و کتبخانه های ملء از کتب طوایف، و مدرسه های معروف چون مدرسه سعد صلب و مدرسه اثیر الملک، و مدرسه شهید سعید عزّ الدّین مرتضی - قدس الله روحه - و مدرسه سیّد امام زین الدین امیره شرفشاه که قاضی و حاکم است. و آن سرای سنی فاطمه بنت موسی بن جعفر - علیهما السلام - با اوقاف و مدرس و فقها و ائمه و زینت تمام و قبول اعظم، و مدرسه ظهیر عبدالعزیز، و مدرسه استاد بوالحسن کمیج، و مدرسه شمس الدّین مرتضی با عدت و آلت و درس، و مدرسه مرتضی کبیر شرف الدّین با زینت و آلت و حرمت و قبول، و غیر آن که به ذکر همه، کتاب مطوّل شود، و مساجد بیمر، و مقریان فاخر عالم به قراءت، و مفسران عالم به منزلّات و مؤوولات، و ائمه نحو و لغت و اعراب و تصریف و شعرای بزرگ و فقها و متکلمان از اسلاف به اخلاف رسیده، و زهاد متعبّد و حاجیان بیمر و روزه داران سه ماهه ایام شریفه، و نمازکنندگان به شب، و اهل بیوتات از علوی و رضوی و تازی و دیالم و غیر هم، و هر سحر گاه از چند مسجد مناره آواز موعظت و بانگ نماز متواتر، و هر روز در مساجد کبیر و صغیر و مدارس معروف و در سراهای بزرگان، ختم قرآن معتاد و معهود، و مال های فراوان که هر سال از وجوه حلال به متابعت شریعت در وجوه زکات و اخماس و صدقات صرف شود. به نظر امینان و متدینان و محتسب عارف علوی که بی ریا و سُمعه درّه (1) بر دوش نهاده، و همه ساله نهی منکرات را میان بسته، و آنچه شعار شریعت و تمهید قواعد اسلام است از درس و مناظره و مجلس وعظ و حلقه ذکر معین و مقرّر، و نور و نُزّهت و برکت مشهد فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهم السلام ظاهر و باهر، و امرا و سلاطین و وزیران معتقد با آثار خیرات و انوار برکات که دیده اند و شنویده .

و اخبار که در فضیلت قم و اهل قم از رسول و ائمه روایت [شده] است، بی نهایت است تا از جعفر صادق علیه السلام روایت است که گفت: «ألا - انّ لله تعالی حرما و هو مکّة، ألا انّ لرسول الله حرما و هو المدینة، ألا انّ لأمیر المؤمنین حرما و هو الکوفة، ألا انّ حرمی و حرم ولدی بعدی قم، ألا انّ قم کوفتنا الصغیرة، ألا انّ للجنة ثمانية أبواب، ثلاث منها الی قم» . تقبض فیها امرأة من ولدی و اسمها فاطمة بنت موسی تدخل بشفاعتها شیعتنا الجنة بأجمعهم» .

ص: 35

و هم از وی علیه السلام روایت است که گفت: «اذا عمّت البلدان الفتن و البلیا، فعلیکم بقمّ و حوالیها و نواحیها. فانّ البلیا مدفوعة عنها».

و از رضا علیه السلام روایت کرده اند که گفت: «للجنة ثمانية أبواب، فباب منها لأهل قمّ. فطوبى لهم، ثمّ طوبى لهم، ثمّ طوبى لهم.»

و سعد بن سعد بن الاحوص روایت کرد از علی بن موسی الرضا علیهما السلام که گفت: «یا سعد عندکم لنا قبر؟ فقلت له: نعم جعلت فداک. عندنا قبر فاطمة بنت موسی بن جعفر، قال علیه السلام: یا سعد من زارها فله الجنة. او: هو من أهل الجنة».

و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت است که گفت: «سلام الله على أهل قم، ورحمة الله على أهل قمّ، يسقى الله بلادهم الغيث، و ينزل عليهم البركات، و يبذل الله سيئاتهم حسنات، هم أهل ركوع و خشوع و سجود و قیام و صیام، هم الفقهاء العلماء الفهماء، هم أهل الدرایة و الولاية و حسن العبادة صلوات الله عليهم و رحمة الله و بركاته».

و اخبار در این معنی، بی نهایت است و ما را این مایه برای حجت بر خصم، کفایت است. و الحمد لله رب العالمین. و در این تاریخ که این نقض می نویسم مثالی، رسید از قم که مقطع قم امیر غازی غازی زاده صاتماز بن قایماز الحرمی به قم فرستاده بود اولش بدین عبارت که: «اهل قم از خدای تعالی به نزدیک ما و دیعت اند و ما را رعیتی مبارک اند. و تا شهر قم، نامزد دیوان ما کرده اند هر روز، ما را منزلتی و رتبتی پدید آمده است، و ما ایشان را به فال کرده ایم.» چون چنین پادشاهی حنفی به تعصب ملحد کش در قم و قمیان چنین نویسد، الا از سر بصیرت و حقیقت نباشد؛ چه پادشاه با رعیت، تقیه نکند و هزل ننویسد. پس اگر مصنف را معلوم نیست، باید که قدم برنجانند و ببینند بدانند تا قلم به تهمت در مساوی خطّه مسلمانان نجنبانند و نرنجانند. (1)

ص: 36

3. مزارات و مقابر قم (1)

شاه جعفر

مزار «شاه جعفر» (شاه زاده جعفر) در مزدیجان (2)، از کهن ترین مزارات این شهر و به نوشته کتابه بنا و مرقد خاکجای مردی از نوادگان امام کاظم علیه السلام است. در قسمتی از کتیبه این مزار که خوانده می شود، آمده است:

[زاویه شمال غربی]: ذکر الله اعلى - (هذا) مشهد الطاهر المطهر جعفر بن موسى الكاظم ابن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین (بن) الامام الشهيد حسین بن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه الصلاة. (3)

در بهشت (علی بن جعفر)

مزار علی بن جعفر، مشهور به «در بهشت»، در شرق شهر، بیرون دروازه کاشان قرار دارد. آن را تربت «علی بن جعفر عریضی» فرزند امام صادق علیه السلام می پندارند که نمی تواند درست باشد زیرا او به قم نیامده و در «عریض» از روستاهای مدینه مدفون است. محتمل آن است که خاکجای، نواده وی «علی بن حسن بن عیسی علوی

ص: 37

-
- 1-1. مطالب این بخش و بخش مدارس و مساجد قم از مقاله «سیری در کتاب تربت پاکان»، اخذ شده است و عبارت ها و تحقیقات آن مربوط به کتاب تربت پاکان نوشته پرفسور مدرسی طباطبایی است که با تلخیص و جابجایی در برخی موارد نقل شده است.
 - 2-2. از دیه های شهر قدیم قم که اکنون جزء شهر شده است از سوی غرب. در آنجا آتشکده ای کهنه و دیرینه بود که دری از طلا داشت و در سال 288 ه ق. به دست بیرون ترک، امیر قم، ویران گردید. تربت پاکان ص 35.
 - 3-3. ویلبر، لوح مزار مورخ 663 موزه برلین را به احتمال از این مزار دانسته است. معماری اسلامی ایران در دروه ایلخانان ص 124؛ لیکن خواهیم دید که آن لوح، متعلق به مزار احمد بن قاسم است. تربت پاکان، ج 1، ص 37.

عریضی) باشد که همراه پدر خود از مدینه به قم آمده و یکی از درب های این شهر به نام او بوده و دور نیست که از این درب به زیارت او می رفته اند.

در کتاب ترجمه تاریخ قم، از قبه «علی بن عیسی طلحی» نزدیک دروازه اصفهان که رودخانه قدیم در «ایام القدیم» از بالای آن جریان داشته است، یاد می شود. دروازه اصفهان همین دروازه کاشان و مسیر پیشین رودخانه همان مجرای صفی آباد بوده، بنابراین، آن قبه در پیرامون همین جا قرار داشته است.

در یکی از کتیبه های آن آمده است:

امر بتجدید عمارة المشهد المقدس مضجع الامامین السیدین المعصومین المظلومین الطاهرین ابی الحسن علی بن جعفر الصادق و ابی جعفر محمد بن موسی الکاظم صلوات الله علیهما المولی المرتضی الاعظم صاحب الاعدل الاحسب الانسب علاء الحق و الدنیا و الدین جلال الاسلام و المسلمین عطا ملک المیر محمد الحسنی اعز الله فی الدارین.

مقابر باغ گنبد سبز

در باغ گنبد سبز، بیرون دروازه کاشان - در جانب شرقی شهر - سه بنا از قرن هشتم هجری قرار دارد که از نظر سبک معماری، با یک دیگر همانندند. امرای خاندان علی صفی - فرمانروایان مستقل قم در قرن هشتم هجری - در این سه بنا، به خاک رفته اند.

1. مقبره خواجه اصیل الدین

خاکجای خواجه اصیل الدین و فرزند او، خواجه علی اصیل، نخستین امیر خاندان علی صفی است که در سال 761 ه. ق. به دستور خواجه علی صفی دومین امیر خاندان بنیاد گردید.

2. مقبره خواجه علی صفی

در این بنا که میان دو بنای دیگر قرار گرفته و از آن دو سالم تر مانده، خواجه علی صفی، دومین فرمانروای خاندان علی صفی، با فرزند و برادر خود به خاک رفته اند.

3. مقبره بی تاریخ

ص: 38

شمالی ترین سه بنا که از گشادگی و رفعت بیش تر برخوردار است و از تاریخ بنای آن به خاطر فروریختن قسمتی مهم از آرایش های گچ بری آن، آگاهی دقیقی در دست نیست، می تواند مدفن امیران دیگر خاندان علی صفی باشد. از سوی دیگر، با ملاحظه برخی قراین چنین تصور می رود که بنای آن مقدم بر آن دو دیگر صورت گرفته است.

سید سربخش

مزار سید سربخش در قسمت شرقی شهر واقع شده است. سید سربخش از نوادگان امام صادق علیه السلام است. بنای کنونی آن مربوط به نیمه دوم قرن هشتم هجری است. این بنا به دستور غیاث الدین امیر محمد - از بزرگان خاندان علی صفی - بنیاد شده و تزیینات آن کار علی بن محمد بن ابی شجاع هنرمند بزرگ این دوره است.

شاه احمد قاسم

بنای مزار احمد بن قاسم بن احمد بن علی بن جعفر الصادق علیه السلام، در نزدیک دروازه قلعه قم - جنوب شرقی شهر - واقع شده و از آثار خاندان علی صفی است. آرایش های ظریف گچ بری آن اثر علی بن محمد بن ابی شجاع بنا شده است.

محمد حسن طباطبایی تبریزی در تبصرة المسافرین (1) که در سال 1270 ه ق. نگارش یافته، ذیل سخن از این مزار می نویسد:

بقعه با کاشی خیلی ممتاز از آیات کریمه و احادیث شریفه به خط علی بن محمد در سنه 663 است.

از این وصف اخیر دانسته می شود که لوح مرقدی که اکنون به عنوان «محراب مسجد قم» در موزه برلین نگاهداری می شود و مورخ صفر 663 ه ق. و کار علی بن محمد بن ابی طاهر است، متعلق به این مزار است.

شاه زاده ابراهیم (مزدیجان)

ص: 39

بنای بقعه شاه زاده ابراهیم در مزدیجان (غرب شهر) و مربوط به قرن های هفتم و هشتم است.

در لوحه شمالی آن چنین مندرج است:

هذا المضعج للسید الشریف الطاهر المطهر التقی الزکی ابراهیم بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین اخ الحسن ابنا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السلام.

شاه زاده ابراهیم (دروازه کاشان)

بقعه شاه زاده ابراهیم در بیرون دروازه کاشان، نزدیک مزار دربهشت واقع شده است. بنا بر آن چه در کتیبه آن آمده، شاهزاده ابراهیم یکی از نوادگان امام هفتم بود و بنای کنونی بقعه مربوط به آغاز قرن نهم هجری است.

دیگر مزارات

دیگر مزارها و بارگاه های امام زادگان در قم عبارتند از: چهل اختران (بقعه شاه زاده زید و موسی مبرقع)، خاک فرج (شاه زاده احمد، صفورا، کعبه)، شاه زاده حمزه، شاه زاده احمد، امام زاده سید ابواحمد، بقعه مجاور صحن مزار در بهشت، بابا مسافر، شاه ظهیر، شیخ ابا صلت، سلطان محمد شریف، چهار امام زاده، علی بن بابویه، شاه زاده سید علی، سید معصوم، احمد بن اسحاق، علی سوی رضا، سنیّه سید ابوالحسن رضا، محمدیه، گورستان بابلان، مقبره حکیم کوچک.

ص: 40

مسجد جمعه (جامع)

بنای مقصوره رفیع مسجد جامع قم - در نزدیک دروازه ری این شهر - مربوط به دوره سلجوقی و از نیمه نخستین قرن ششم هجری است. در خلاصة البلدان

آمده است:

و اما مسجد جامع شهر را که الحال دایراست و تولیت آن با سلسله جلیله سادات واعظ است ، سلطان طغرل در ایام سلطنت خود در سنه ثمان و عشرين و خمس مائة بنا نهاد و موقوفات بر آن مقرر نموده .

از این نوشته به خوبی بر می آید که تاریخ 528 ه ق . و نام طغرل دوم (525 - 529) تا زمان تألیف خلاصة البلدان ، در کتیبه های مسجد بر جای بوده است . و در تاریخ دارالایمان قم و از آنجا در مرآة البلدان ، اصل بنای مقصوره را از ابو الصدید حسین بن علی بن آدم اشعری در سال 265 ه ق . دانسته شده است .

جامع ابوالصدید با مشخصاتی که در کتاب قم برای آن گفته شده ، بر این مسجد قابل انطباق نیست و سال احداث و بانی اصلی مسجد - که دانسته شد - مربوط به همان مقصوره یاد شده است.

مسجد امام

مسجد جامع عتیق قم ، منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام ، از کهن ترین مساجد این شهر است و بعید نیست همان «مسجد عتیق» ، نخستین مسجد بنا شده در این منطقه باشد که پیش تر آتشکده بوده و احوص بن سعد اشعری آن را ویران ساخته ، و

ص: 41

بر جای آن مسجد مزبور را به درپل بساخت و گرداگرد آن رواق‌ها بگردانید.

نیز می‌تواند مسجد جامع ابوالصدیم حسین بن علی بن آدم اشعری باشد که آن را در سال 265 ه. ق. میان قم و کمیدان بنیاد کرد و در هنگام عامل شدن یحیی بن اسحاق در سال 291 ه. ق. برای آن مناره‌ای نیز ساختند. این مسجد در یک سوی رودخانه پل بکجه قرار داشته و منطقه کمیدان در آن سوی رود برابر آن واقع بوده است.

این مسجد به خاطر انتساب آن به امام یازدهم از دیرزمان مورد توجه بسیار بوده است. مردم قم معتقدند آن را احمد بن اسحاق اشعری، وکیل امام عسکری در قم، به دستور آن حضرت از محل وجوه شرعی و درآمد موقوفات امامان اهل بیت در این شهر بنا نهاد.

جزوه‌ای از مصحف شریف (جزء 23) به شماره 56 انبار در کتابخانه آستانه قم هست که به شهادت وقف نامه روی نخستین برگ، آن را با بیست و نه جزء دیگر، امیر یوسف خواجه فرزند شیخ علی بهادر (از امیران مشهور دوره تیموریان) در بیستم رمضان سال 842 ه. ق. بر مسجد جامع عتیق قم منسوب به امام حسن عسکری واقع در بیرون درب ساوه از دروازه‌های شهر قم وقف نموده است. چنین است متن این وقف نامه:

وقف و حبس هذا الجزء مع الاجزاء التسعة والعشرين الباقية من كلام الله رب العالمين والصندوق المسدس المجلد المتين الاعظم الكبير الافخم غياث الدولة و الدنيا و الدين الامير يوسف خواجه بهادر بن الامير السعيد الكبير الشهيد مظفر الدولة و الدين الامير شيخ علي بهادر عمت معدلته على المسجد الجامع العتيق الخارج درب ساوه من دروب مدينة قم حماها الله عن الآفات و الحوادث المنسوب الى الامام الهمام الحسن العسکری عليه السلام خالصا لله تعالى و ابتغاء لمرضاته و الزلفى لديه فى جنانه ليقرأ فيه خصوصا ايام الجمععات و قفا صحيحا شرعيا مشروطا على أن لا يخرج منه و لا يقرأ خارجه. تقبل الله منه بقبول حسن فى العشرين من رمضان لسنة اثنى اربعين و ثمانمائة هجرية .

مسجد پنجه علی

مسجد پنجه علی در محله‌ای به همین نام واقع شده و نام خود را از پنجه‌ای

منسوب به حضرت امیرالمؤمنان علیه السلام که بر سنگ کنده و در محراب آن نصب شده، گرفته است. در چند کاشی که پیش تر بر سردر درگاه ورودی آن بوده و اکنون پس از تخریب این سردر، بر دیوار شرقی مسجد کنار در ورودی نصب شده، چنین آمده است:

هذا المسجد المتبرک المشهور بمسجد الصینی مغیث حارث بن الامام المفترض الطاعة موسى الكاظم علیه و علی آبائه الطاهرین صلوات الله... زاد الله توفيقه بالخيرات و الحسنات بعمل مرتضى اعظم سيد عبدالصمد بن عطا الله الحسينی فی سنة 886 هـ ق.

مسجد عشقعلی

بنای مسجد عشقعلی در نزدیک آستانه مقدس، کهن است و باید از پیرامون قرن دهم هجری باشد. درباره بانی و تاریخ دقیق بنای آن آگاهی درستی در دست نیست.

ص: 43

مدرسه غیاثیه

سر در و مناره های مدرسه غیاثیه در نزدیک میدان کهنه شهر ، از آثار نیمه نخستین قرن نهم هجری و مورخ به سال 830 ه.ق. است.

دو مناره بالای سردر به قطر 20/2 متر و بلندی 13 متر از بالای بام (25 متر از سطح زمین) با پوشش آجری است. خوشبختانه تاریخ بنای مناره ها به این شکل باقی است:

«فی... سنة ثلاثین و ثمانمائة».

مدرسه رضویه

این مدرسه در میان شهر قدیم از کهن ترین مدارس قم است و سید عبدالکریم بن طاووس (در گذشته 693 ه.ق) در کتاب فرحة الغری از آن یاد می کند. در این کتاب است که حضرت رضا علیه السلام در سفر خود از مدینه به مرو از قم گذر فرموده و در محل این مدرسه فرود آمده است.

مدرسه جانی خان

این مدرسه برابر درگاه مسجد جامع ، از مدارس دوره صفوی قم است که در دوره ناصری ، در سال 1278 ه.ق. به وسیله میرزا نصر الله خان مستوفی گرکانی ، تعمیر و مرمت شد و پس از آن گاهی از آن به نام «مدرسه ناصری» یاد می شد .

مدرسه فیضیه

بنای کنونی مدرسه فیضیه در شمال صحن عتیق آستانه قم، از نیمه نخستین قرن سیزدهم هجری، و جایگزین بنای «مدرسه آستانه» است که در میانه قرن ششم هجری وجود داشته است.

فتحعلی شاه قاجار در سال 1213 ه.ق. بنای پیشین این مدرسه را از اساس برداشت و برجای آن، بنای کنونی را بنیاد نهاد. این بنا به پیرامون یک صد حجره در دو طبقه، چهار سوی محوطه ای به درازا و پهنای هفتاد و اند در پنجاه متر، سردری از سوی شمال با درازا و پهنای 4×13 و بلندی و پیرامون 11 متر و سه ایوان در جهات شمالی و شرقی و غربی هر یک به دهانه و پهنای 9 در 6 و بلندی و پیرامون 12 متر داشته است.

ایوان غربی در نیم قرن اخیر از شکل خود خارج شده و با احداث سقفی در بالای کتیبه کمربندی آن، قسمت بالا، مخزن کتاب خانه و قسمت پایین، مسجد و مدرس گردیده است. ایوانی نیز در جنوب هست که در سال 939 ه.ق. بنا شده و سر در صحن عتیق آستانه مقدس حضرت سنی فاطمه است. در بالای درگاه ورود مدرسه از سردر شمالی، کتیبه کمربندی است به نستعلیق که در آن این ابیات نوشته شده:

این مقرنس طاق چبود این منور شمسه چیست؟ آسمانی با سکون و آفتابی بی زوال

این حرم حرمت حریم، این عرش فرسا بارگاه گشت بنیاد از مثال پادشاه بی مثال

باد یا رب بخت بیدارش چو حی لاینام باد یا رب ملک اقبالش چو ملک لایزال

این همایون درگه فرخ بی گردون همال درگه علم است و باب فضل و کریاس (1) کمال

مدرسه دارالشفای

بنای دارالشفای در شمال مدرسه فیضیه، از فتحعلی شاه قاجار است که نخست به

ص: 45

1-1. «کریاس»: دربار شاهان و امرا و اعیان را گویند. (لغت نامه دهخدا).

عنوان بیمارستانی برای آستانه ساخته شده و سپس به شکل مدرسه و مسکن طالبان علوم دینی درآمده است.

در زاویه شرقی صحن دارالشفای آب انباری است که آن را میرزا تقی خان ساروتقی، وزیر شاه عباس دوم، در سال 1055 ه. ق. بنا نموده است. در کمر بند سر در کتیبه ای است از کاشی خشتی لاجوردی به خط ثلث محمد رضا امامی.

مدرسه حاجی

میرزا آقاخان نوری صدراعظم، در دوران حکومت فرزندش ذوالفقار خان در قم، مدرسه و مسجدی در کوی قاضی، نزدیک میدان میر، برای حاج ملا محمد صادق روحانی بزرگ آن دوره قم، بنیاد نهاد که تاکنون برجها و دایر است.

آثار دیگر

غیر از مزارات و مساجد، بناها و آثار قدیمی دیگری در قم وجود دارد که اسامی برخی از آنها چنین است:

مناره میدان، وقف نامه قنات، تیمچه بزرگ، پل علی خانی، آب انبارها و مطب شفاء الدوله.

ص: 46

6. بناهای قدیم در روستاها و بلوکات قم

بقاع پیرامون شهر

شاه زاده عبداللّه: نزدیک به قلعه صدری قم (یک کیلومتر و اندی بیرون شهر در جانب غرب) منسوب به مردی از نوادگان امام چهارم. نام این مزار گویا پیش تر «شاه زید» بوده است.

شاه جمال: در کنار راه قم به اراک دو کیلومتری جنوب غربی شهر.

شاه جعفر غریب: در چند کیلومتری شرق شهر، نزدیک راه قم به کاشان، کنار تپه های مشهور به «قل درویش».

قدمگاه کوه خضر: در چند کیلومتری جنوب قم کوهی است به نام «کوه خضر» که بالای آن قدمگاه مسجدی بنا شده است.

مسجد جمکران: دیه جمکران در یک فرسنگی شرق قم، پیش از اسلام یکی از مناطقی بود که شهر قدیم و باستانی قم را تشکیل می داد.

در کتاب قم آمده:

اول مسجدی که بدین ناحیت (قم) بنا نهادند پیش از آمدن عرب بدین ناحیت، مسجد قریه جمکران بود و مردی از اهل اسلام نام او خطاب اسدی که بدین ناحیت افتاده بود آن را بنا کرده بود و در آن تنها نماز گزارد.

دور نیست که مسجد مزبور همین باشد که اکنون «مسجد صاحب الزمان» خوانده می شود. در جنگی مخطوط - از آثار قرن یازدهم هجری - داستانی برای آن دیده شده است. این داستان به صریح متن آن در شب سه شنبه هفدهم رمضان 393 ه.ق. باید روی داده باشد.

هادی مهدی: مزار «هادی مهدی» در قریه گرگابی جمکران، مرکب از دو بنای

مجاور یکدیگر است. آن دو بارگاه ر امدفن سه تن از نوادگان امام سجاد علیه السلام به نام هادی، «مهدی» و «ناصرالدین» می دانند.

امام زاده حاجی صفر: در نزدیک دیه جمکران مزاری است که آن را «امام زاده حاجی صفر» و مدفون در آن را «شاه زاده علی رضا» می نامند. حاجی صفر می تواند نام خدمتگزار این مزار در دوره های پیش بوده باشد.

قمرود

دهستان قمرود در شمال قم قرار گرفته و مرکز آن دیه قمرود در سه فرسنگی شهر از روستاهای کهن است و در آن دو مزار قرار دارد: شش امام زاده در سیف آباد و امامزاده جعفر در کوه سفید .

قنوات

به روستاهای شرق و شمال شرقی قم که آب مزرعی آن از قنات ها و کاریزها تأمین می شود قنوات گفته می شود . در این روستاها چند مزار قرار دارد به نام های: طیب و طاهر، خدیجه خاتون، بقعه شیخ نورالدین در مبارک آباد، بقعه زیارت در مؤمن آباد و سکینه خاتون در زالون آباد .

قهستان و وازکرد

روستاهای جنوب شرقی قم دارای مزارات زیر است:

حلیمه خاتون در روستای لنگرود، شیخ جمال الدین، مسجد جامع صرم، شاه زنده، سلطان محمود، شاه زاده عباس، شاه ابراهیم، معصومه در کهک، چهار امام زاده، شاه قاسم، اسماعیل در دامنه کوه، بیرقان که آن را خاکجای اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام و محمد بن موسی الکاظم می پندارند و در کتیبه های آن تاریخ 661 ه ق. به چشم می خورد.

خلجستان

بخشی در جنوب قم، که قسمتی از آن داخل محدوده کنونی شهرستان قم است و

آن را پیش تر «وادی اسحاق» می خوانده اند. با بناهای دو روستای تفرود و راهجرد و قراء کنار رودخانه اناربار تا آن جا که جزء قم است. در این بخش این مزارات موجودند: شاه زاده طاهر در تفرود، مزار شهیدان در طایقان، خدیجه خاتون، شاه زاده ابراهیم، شاه زاده زکریا.

مزارات و بقاع دیگر آبادیها

در دیگر آبادی ها و دهات قم ، بقعه ها و مزارات متبرکه ای وجود دارد بدین اسامی:

امامزاده ای بی نام در خلج آباد ، شاهزاده عباس در جنداب ، زیارتگاهی بی نام در قره سو ، شاهزاده عبد الله در قلعه چم ، سرخ آقای غائب در حصار ، پیر مزار و پیر قیصر در راهجرد ، ساریه خاتون برکناره رود انار پیش از «دودهک» ، شاهزاده سلیمان و پیر داود در راونج .

ص: 49

1. تحفة الفاطميين في احوال القم و القميين

1. تحفة الفاطميين في احوال القم و القميين (1)

از: شیخ محمد حسین بن محمد حسن قمی متخلص به مفلس و ملقب به اردشیره (متوفای 1367 ه ق).

این کتاب تاکنون منتشر نشده و مرحوم ملا علی خیابانی در سال 1353 ق. در قم نسخه اصل آن را ملاحظه و در کتابش ذخایر الاسفار یادداشت‌هایی از آن را درج نموده است که در اینجا ذکر می شود:

مؤلف در دیباچه کتاب بعد از حمد و صلوات مفصل می گوید:

... چنین گوید: اقل خلق الله حسین بن محمد حسن القمی (2)، که چون بلده طیبه قم از جمله بلادی است که از قدیم ایام دارالمؤمنین بوده و بسیاری از اکابر و افاضل و مجتهدین شیعه امامیه اثنا عشریه از آنجا برخاسته اند و اکثر اصول احادیث شیعه از علمای قم تدوین شده... لهذا از متقدمین و متأخرین الی الحال، دو تاریخ از برای قم نوشته اند: یکی از آن ها را محمد حسن بن حسن القمی در سنه سیصد و هفتاد و هشت هجری در سلطنت و هفتاد و هشت هجری در سلطنت فخرالدوله دیلمی به اسم کافی الکفاة صاحب بن عباد طالقانی به لسان عربی تألیف نموده و آن کتاب مشتمل بر بیست باب است.

و در سنه هشتصد و پنج هجری حسن بن علی بن حسن که یکی از علمای قم بوده و

ص: 50

1-1. نسخه ای از این کتاب تاکنون در فهرس شناسایی نشده است. در الذریعه، ج 3، ص 287 و 460، از این کتاب بدون نشان دادن محل نسخه رؤیت شده، نام برده است.

2-2. شیخ حسین بن محمد حسین بن حاج رضا بن محمد تقی عاشق بن علی اکبر حلوائی بن ابراهیم قمی (1305 - 1367 ه ق) متخلص به مفلس و ملقب به اردشیره. ر ک: الذریعه، ج 3، ص 460 و ج 9، ص 1089.

به امر خواجه ابراهیم وزیر، آن را ترجمه نموده، اما نسخه عربی در این زمان قلیل الوجود بلکه عدیم الوجود است و ترجمه فارسی که به دست آمد، مشتمل بر پنج باب بود از آن بیست باب و ندانستیم که بیش از پنج باب ترجمه نشده یا ترجمه شده و مفقود گشته. (1)

اما تاریخ دوم که برای قم تألیف شده، کتابی است که مرحوم آقا شیخ محمد علی ارجستانی (2) در سنه 1325 تألیف نموده، آن هم فی الواقع کتاب مختصری از آن پنج باب است که ترجمه شده و پاره ای از مطالب متفرقه در آن گنجانیده... اگر چه مؤلف آن در تألیفش تعب و رنج بسیاری دیده و در جمع آوری آن زحمات زیادی کشیده اما چندان نتیجه از آن حاصل نمی گردید....

این کتاب مشهورترین اثر شیخ حسین قمی است. او این کتاب را در دو جلد تنظیم نموده و جلد اول را در سال 1350 ق. و جلد دوم را در سال 1351 ق. به پایان رسانیده است.

فهرست تفصیلی مطالب کتاب

جلد اول این کتاب دارای 15 باب و یک خاتمه است با این عنوان ها:

باب اول: در ذکر قم و برج طالع آن و حدود قم قدیم و جدید و ذکر باروی قم و ابتدای عمارت قم و ذکر آمدن عرب از آل اشعری به قم.

باب دوم: در ذکر روایاتی که از ائمه طاهرین - صلوات الله علیهم اجمعین - در فضیلت این ارض فیض قرین رسیده و ذکر اسامی شریفه بلده طیبه قم و ذکر اقوال مؤلفین و مورخین در باب قم و ذکر بعضی از طرایف و نوادر و حکایات متعلقه به قم.

باب سوم: در ذکر حرکت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام از مدینه طیبه به طرف قم و ورود آن مخدره به قم و ذکر وفات او و ذکر محراب عبادت و ذکر ثواب زیارت او و ذکر بعضی از کرامات و خوارق عادات او و ذکر امامزادگانی که در بقعه آن مخدره

ص: 51

1-1 . پنج باب باقی مانده از این کتاب با تحقیق سید جلال تهرانی به چاپ رسیده است. همچنین ر. ک: الذریعه/ 278.

2-2 . نام این کتاب «انوار المشعشعین» می باشد و به چاپ رسیده است. ر. ک. الذریعه: ج 2، ص 441.

مدفونند و ذکر سایر امامزادگان بقعه بابلان و ذکر قصایدی که شعرا در مدح آن مخدره انشاء نموده اند و ذکر ابنیه ای که متعلق به آن مخدره است و ذکر علما و محدثین و سلاطین و شاهزادگان و بزرگان که در این آستان ملایک پاسبان مدفونند.

باب چهارم: در ذکر بعضی از امامزادگان عالی مقام که در این ارض مقدسه مدفونند.

باب پنجم: در ذکر ترجمه بعضی از روایات و محدثین و علما و متکلمین و حکمای قم شامل سه فصل (1. سرگذشت راویان و محدثان 2. سرگذشت حکما و فلاسفه 3. سرگذشت دانشمندان و فقیهان)

باب ششم: در ذکر وزرایی که از اهل قم بوده اند.

باب هفتم: در ذکر شعرای قم.

باب هشتم: در ذکر مدارس و مساجد قم و ذکر آب انبارها و یخچالهای واقعه در قم

باب نهم: در ذکر حمامات و تیمچه ها و کاروانسراهای قم.

باب دهم: در ذکر رودخانه و پلهای قم و برخی از بناهای خیریه که در قم واقع شده.

باب یازدهم: در ذکر طوایف و ایلاتی که در قم مسکن دارند. و ذکر جبال اطراف قم و ذکر طوحین قم.

باب دوازدهم: در ذکر باغات قم.

باب سیزدهم: در ذکر ممیزی نمودن قم را و ذکر تقسیم آب رودخانه.

باب چهاردهم: در ذکر مزارع قم که از آب رودخانه مشروب می شوند.

باب پانزدهم: در ذکر قنوات و مزارعی که در محال سراجیه و قمرود واقع است و ذکر قراء و مزارع کنار رودخانه و محال قهستان قم و جاسب و قراء اردهار.

خاتمه: در ذکر کتبی که در وقت تألیف این کتاب در نزد مولف موجود بود که مدارک این کتاب از آن کتب است.

جلد دوم شامل دو مقصد و یک خاتمه است با این عنوان ها:

مقصد اول: در ذکر حکمای بلده قم.

مقصد دوم: در ترجمه حالات شعرای قم و منتخبی از اشعار ایشان.

خاتمه: در ذکر بقیه اشعار بعضی از شعرا که در وقت تألیف این کتاب، از قلم محو شده .

2. تربت پاکان

از: سید حسین مدرسی قمی (1)

قم، چاپخانه مهر، شهریور 1355ش، قطع وزیری، گالینکور، دو جلد، جلد اول: 234ص + 289 عکس، جلد دوم: 383ص + 229 عکس.

از جمله کتاب های ارزشمندی که در سال های اخیر در موضوع جغرافیای تاریخی شهر قم و حومه، تألیف گردیده کتاب تربت پاکان، اثر پروفیسور سید حسین مدرسی طباطبائی است. مؤلف گرانقدر که مدت زیادی در تاریخ قم کندوکاو کرده و به همه اسناد، مدارک و منابع در این زمینه احاطه کامل دارد، در جای جای این کتاب اطلاعات گرانبهائی را از آثار تاریخی قم به دست می دهد و افزون بر آن، با آوردن تصاویر روشن از کتیبه ها و بناهای تاریخی که شاید تعدادی از آن ها امروزه از بین رفته، اهمیت کتابش را دو چندان کرده است.

آثار دیگر مؤلف در تاریخ قم عبارتند از: کتابشناسی قم، خاندان صفی قمی، خاندان فتحان قم، قم نامه، قم در قرن نهم هجری.

ص: 53

1-1. پروفیسور سید حسین مدرسی طباطبائی، مدرس پیشین سطوح عالی در حوزه علمیه قم، دارای دکترای حقوق از دانشگاه آکسفورد انگلستان، عضو مجمع بین المللی حقوق دانان، مؤلف آثار متعدد در علوم و معارف اسلامی و استاد مادام العمر کرسی حقوق طبیعی در دانشگاه پرینستون آمریکا است. مقدمه ای بر فقه شیعه، کلیات و کتابشناسی اثر اوست که توسط محمد آصف فکرت به فارسی ترجمه شده و در مشهد، از سوی بنیاد پژوهشهای اسلامی، در سال 1368 ش به چاپ رسیده است.

اشاره

1. چند شرح حال از تحفة الفاطميين

2. رجال قم در کتاب نقض رازی

3. تک نگاری ها

* آية الله العظمى اراکى

* سيد عبدالعزيز طباطبایى

* عذرى بیگدلى و تذکره وى

* فخر الملوک خورشید فخرى

ص: 55

شهر قم خاستگاه بزرگان و اندیشمندانی است که در عرصه های مختلف درخشیده و از خود آثار سترگی بر جای نهاده اند. در این جا شرح حال چند تن از بزرگان و مدفونین این شهر را به صورت تک نگاری مفصل و تعدادی از شخصیتها به صورت کوتاه (1)، برای ارائه نمایی از بزرگان و شخصیتهای قم، تقدیم ارباب نظر می گردد.

1. چند شرح حال از کتاب تحفة الفاطمین

قطب راوندی و کرامتی از وی

در کتاب انوار المشعشعین که شیخ محمد علی ارجستانی، ساکن بلده قم، در سنه هزار و سیصد و پنج آن را تألیف نموده است، می گوید که:

میرزا مهدی خان اعتضادالدوله، داماد ناصر الدین شاه قاجار، شب در خواب دید که صحرای محشر بر پا شده و غل و زنجیری از آتش بر گردن او گذارده بودند و او را به طرف جهنم می کشانیدند. در این حال، نظرش بر یک نفر مرد موقر و جلیل القدری می افتد، دامان او را می گیرد و به او پناه می برد. آن شخص شفاعت او را می نماید و امر می کنند که او را رها کنید. اعتضادالدوله پس از استخلاص خود، روی به آن شخص می کند و عرضه می دارد که ای آقا شما کیستید؟ می فرماید: من قطب راوندی هستم. چون از خواب بر می خیزد روشنایی آن مضجع را به عهده می گیرد و

ص: 57

1-1. تک نگاری ها مقالاتی است که نگارنده در مجلات مختلف منتشر نموده و شرح حال های کوتاه برگرفته از کتاب نقض عبدالجلیل رازی و در چند مورد به نقل از تحفة الفاطمین و در یک مورد نیز از نسخ خطی آستانه نقل گردیده که در پاورقی ها تذکر داده شده است.

یک محجّر کجاوه برای روی قبر او می سازد. پس از این که بنای صحن جدید را گذاردند، قبر او را از سنگ ساختند و بلند نمودند.

شیخ محمد حسین قمی

مرحوم شیخ محمد حسین قمی، از تلامذه شیخ الطایفه حاج شیخ مرتضی انصاری قدس سره که به درجه اجتهاد و استنباط رسیده و در سال 1322 به مرض وبا درگذشت و در وسط صحن عتیق حضرت معصومه علیها السلام مدفون گشت. از کلام او است:

هزار مسئله آموختم به مکتب عشق ولی چه سود ندادند اذن گفتارم

مرا که نیست خریدار خواجه می داند به حیرتم که چرا می برد به بازارم

سید محمد تقی قمی

آقا سید محمد تقی قمی، فرزند حاج سید اسحاق، شرحی بر خطبه حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها نوشته، اما به طبع نرسیده. در سال 1344 به رحمت حق پیوست.

شیخ حسین مفلس قمی ملقب به ارده شیر

او نویسنده تحفة الفاطمیین فی احوال القم و القمیین است. وی در اشعارش «مفلس» تخلص می کرد و به سبب سرودن منظومه ای در تعریف «ارده شیر»، به همین نام مشهور شده است.

شیخ حسین در سال 1305 ه.ق. در قم دیده به جهان گشود. وی در کتابش، تحفة الفاطمیین، نام پدرانش را چنین ذکر کرده است: شیخ حسین فرزند محمد حسن عارفی فرزند حاج محمد رضا فرزند محمد تقی عاشق فرزند علی اکبر حلوائی فرزند ابراهیم قمی. او بعد از شصت و دو سال زندگی، در سال 1367 ه.ق. از سرای فانی به عالم باقی رخت کشید و حدود پانزده اثر علمی از خود بر جای گذاشت که فهرست

آن ها در کتاب شناسی آثار مربوط به قم مندرج است. (1)

اثر مشهور مفلس قمی، کتاب تحفة الفاطمیین است که در دو جلد تنظیم کرده، جلد اول را در سال 1350 ه.ق. و جلد دوم را در سال 1351 ه.ق. به پایان رسانیده است.

از آثار وی، منظومه ارده شیره و همچنین بخشی از اشعارش در 40 صفحه، با مقدمه عباس میر ابوالفتحی، به چاپ رسیده است.

نمونه ای از اشعار وی که در ختم جلد اول تحفة الفاطمیین سروده، چنین است:

شکر خدا را که ز فیض ازل وز سبب مکرمت لم یزل

گشت به سعی قلم خوش خرام جلد نخستین ز کتابم تمام

مخزن این نامه نامی اثر گشت ز فیض سخنم پر گهر

طرفه خبرهای کهن گفته شد دُر سخن بین که چسان سفته شد

هست امیدم که به رغم حسود نغمه سرایان ریاض وجود

چونکه درآیند در این بوستان بازگشانید به تحسین زبان

ساز نمایند نوای کرم درگذرند از سر سهو قلم

نظامی گنجوی

اشاره

شیخ ابو محمد بن شیخ یوسف نظامی قمی، اصل آن جناب از خاک پاک تفرش است که از اعمال قم شمرده می شود و والد ماجدش به گنجه که از بلاد معتبره آذربایجان است و به خوشی هوا مشهور است، رفته و آن جناب در آنجا متولد شد و خود در اقبال نامه می فرماید:

نظامی ز گنجینه بگشایی بند گرفتاری گنجه تا چند چند

چو دُر گر چه در بحر گنجه گمم ولی از قهستان شهر قمم

میرزا محمد بن محمد تقی ارباب قمی (متوفای 1341 ه.ق)

حاج میرزا محمد از آیات الهیه و از براهین قاطعه طریقه حقه جعفریه، در فقاهت و اجتهاد مقامی بسیار بلند و رتبه ای بس ارجمند داشت. به مقام بزرگواری و بسط ید و نفاذ حکم و قبول عامه که داشت، کمتر کسی رسیده است. در حفظ و حمایت شریعت مصطفوی دقیقه ای فرو نگذاشت و در این باب اقدام و اهتمام او را دیگری نداشت.

در اوایل جوانی از این بلد شریف رخت به عتبات عالیات کشیده و در محضر حجة الاسلام حاج میرزا محمد حسن شیرازی استفاضه و استفاده نموده و عمده تلمذ وی در فقه و اصول در خدمت حاج میرزا حبیب الله رشتی و ملا کاظم خراسانی بوده، تا آن که بعد از تحصیل و تکمیل علوم دینیه به قوه قدسیّه اجتهاد فائز آمده، مجاز شده به وطن مراجعت نموده، ریاستی عامه و شهرتی تامه پیدا کرد، صیت فقاہت و فضیلت او به همه جا رسیده و مقروع اسماع خاص و عام گردید. مجلس درس و افادت و افاضتش دائر و برقرار بوده، منبری داشت شیرین و متین و محضری بس نمکین، در نهی از منکر و منع اهل فجور قلبی قوی داشت و در حفظ حدود شرعیه دقیقه ای فرو نگذاشت.

مادام الحیات به تدریس و ترویج، و افاضت و امامت و حکومت شرعیه اشتغال داشت و ساحت محکمه آن بزرگوار به هیچ توهّم مشوب نشد و دامن اصحاب و

ص: 59

1-1 . کتابشناسی آثار مربوط به قم، مدرسی طباطبایی، ص 173_189 .

اتباعش هرگز به تهمتی نیالود. جماعت علما در حضرت وی خویشتن را خورد می شمردند و بزرگان دین و دنیا نام مبارکش را به حرمت تمام می بردند.

و از شریف آثار قلمیه وی کتاب اربعین الحسینیه(1) است.(2) جلالت قدر و عظمت شأن آن بزرگوار در این مختصر ننگجد ، به اختصار کوشیدیم.

سنین عمر آن جناب شصت و پنج سال، در سنه یک هزار و سیصد و چهل و یک مهر سکوت بر لب زده و عالم آخرت را منزل ساخت. و گاهی به گفتن شعر میل می نمود و قدری از اشعار در بار آن جناب را در این کتاب برنگاشتم. و چندی از قصاید و اشعار عربی و فارسی او را ثبت کرده است.

میرزا محمد محیط قمی

فخرالمتقدمین و ذخر المتأخرین میرزا محمد القمی [الوزوایی] المتخلص به «محیط» و ملقب به شمس الفصحا - طابت ترتبه - ... در سوم صفر سال 1317 به رحمت حق پیوست. تحصیل علوم عقلیه و نقلیه را در خدمت اکابر علما نموده بود. و

ص: 60

1-1 . الذریعه ، ج 1 ، ص 425 ؛ این کتاب در سال 1328 ه ق. که سال تألیف آن می باشد به چاپ رسیده و نسخه دست خط مؤلف، در کتاب خانه حضرت آیت الله نجفی مرعشی به شماره 7873 موجود است.

2-2 . تألیف دیگری از وی به نام تشیید البنیان لفتاوی البیان که شرحی است بر کتاب البیان شهید اول ، در دست است که ناتمام مانده و نسخه دستخط مؤلف، در کتاب خانه حضرت آیت الله نجفی مرعشی به شماره 7875 موجود است.

آن گنج دین و دانش در ارض اقدس شیخان قم مدفون گشت.

و دیوانی دارد که مقدار پنج هزار بیت است و بعد از خودش، میرزا حیدر علی متخلص به ثریا، جمع آوری نموده و در سال 1318 ه.ق. به طبع رسانده است. [\(1\)](#)

ص: 61

1-1 . الذریعه ، ج 9 ، ص 1015 .

آفریننده کتاب گرانسنگ النقض، نصیرالدین عبدالجلیل بن ابی الحسین بن ابی الفضل قزوینی رازی، از دانشمندان شیعی سده ششم هجری است.⁽¹⁾

یکی از عالمان شافعی مذهب ری که به رازی مشهور بوده، اقدام به نوشتن کتابی در ردّ مذهب شیعه نمود و آن را بعض فضائح الروافض نام نهاد. عبدالجلیل با مطالعه آن کتاب، متوجه عناد مؤلف و دادن نسبت‌های ناروا به شیعیان می‌گردد و به همین دلیل، اقدام به تألیف کتاب نقض می‌کند که نام کامل آن بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض است و به اختصار به کتاب نقض شهرت یافته است.

وی این اثر را در حدود سال 566 ه.ق. تألیف کرد و در آن مطالب بسیاری درباره اوضاع شیعیان، آداب و رسوم مذهبی، نسبت‌های ناروای مخالفان به تشیع و فشارهای روحی و روانی آن‌ها به شیعیان درج نمود. همچنین فارسی بودن کتاب، ارزش آن را دو چندان نموده است.

چنان که ذکر گردید، عبدالجلیل سخت علاقه مند به شهر قم بوده و در کتابش اطلاعات گرانبهایی از دانشمندان و شخصیت‌های قم به دست داده که در این جا تقدیم می‌گردد.

ابن سمکه قمی

ص: 62

1 - 1. شرح حال عبدالجلیل رازی در مصادر ذیل نیز قابل دسترسی است: فهرست منتجب الدین، ص 77؛ التدوین فی ذکر اخبار قزوین، رافعی قزوینی، باب عین؛ مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، ج 1، ص 482؛ بحار الانوار، ج 25، ص 9؛ امل الآمل، شیخ حر عاملی، ج 1، ص 40؛ روضات الجنّات (چاپ قدیم)، ص 350 - 351؛ مقدمه کتاب نقض، ص 17 - 23.

احمد بن اسماعیل بن سمکه قمی، از مشایخ شیعه بوده و شرح حال وی در کتب رجال، از جمله فهرست شیخ طوسی و رجال نجاشی و رجال شیخ طوسی، مندرج است. عبدالجلیل او را در ضمن ائمه ادب یاد کرده است. (1)

احمد بن موسی بن محمد التقی علیه السلام

رازی در نقض از وی چنین یاد کرده:

و این محمد دندان - علیه اللعنة - مشرک زاده بود و از دهی بودند حدود نهاوند و در خدمت امیر احمد بن عبدالعزیز گستاخی داشت و امیر احمد در این وقت به گره می بود، اما حاکم بود بر قاشان و در این وقت بود که احمد بن موسی بن محمد التقی را - علیه السلام - نوازش کرده بود و مال و نعمت و خلعت فرستد تا او ساکن قم شد و آنجا مدفون است و در قبه موسویان و رضویان قم همه از نسل وی اند. (2)

مراد، همان شخصیت بزرگوار، ابو احمد موسی المبرقع بن امام محمد تقی علیه السلام است که در قم، مدفون است و مزارش تاکنون مورد احترام و زیارت مردم قم و دیگر شیعیان است. همان طور که محدث ارموی در تعلیقات متذکر شده اند، کلمه ابو احمد موسی، در نسخه های نقض به احمد بن موسی تبدیل شده که درست نیست.

اسعدی قمی

عبدالجلیل رازی در دو جا از وی یاد کرده است: اما شعرای پارسیان که شیعی و معتقد و متعصب بوده اند، هم اشارتی برود به بعضی. اولاً فردوسی طوسی شیعی بوده است.... و اسعدی قمی... شیعی و معتقد بوده است. (3)

مرحوم محدث ارموی عنوان نموده که شرح حال اسعدی قمی به دست نیامد. (4)

مجد الملك ابوالفضل اسعد بن محمد براوستانی قمی

ص: 63

1-1 . نقض، ص 213؛

2-2 . نقض، ص 305 ؛ تعلیقات النقض، ص 1369 - 1373.

3-3 . نقض، ص 231 و 577.

4-4 . تعلیقات النقض، ج 2، ص 1010.

عبدالجلیل رازی در نقل کلمات دانشمند اهل سنت که بر شیعیان اعتراض نموده، از کتاب وی چنین نقل نموده است:

و در عهد برکیارق سلطان و محمد سلطان - رضی الله عنهما -، ابو الفضل براوستانی و بو سعد هندوی قمی مستوفی بودند... (1)

محدث ارموی در تعلیقات خود، شرح حال مفصلی از این وزیر و مستوفی قمی آورده، چنین می نویسد:

یاقوت در معجم البلدان گفته:

براوستان از دهات قم است. و از آنجاست وزیر، مجدالملک ابوالفضل اسعد بن محمد براوستانی، وزیر سلطان برکیارق، پسر ملکشاه وزیری مقتدر بود، به طوری که بر سلطان برکیارق مسلط بود. سپاهیان برکیارق او را متهم داشتند به این که موجب تباهی حال ایشان می باشد و خواستار مجدالملک از او شدند. پادشاه، مجبور شد وزیر را به ایشان به این تسلط تسلیم کند که او را نکشند؛ لیکن سپاهیان فرمان او را نبردند و وی را کشتند، به سال 492 ه.ق. (2)

عماد کاتب در تواریخ آل سلجوق، مجدالملک را چنین ستوده است:

و كان رجلاً مواظباً على الخيرات والصيام والقيام واقامة الصلاة و ايتاء الزكوة مديماً للصلاة و الصدقات، لم يسع قط في دم و لم يخط إلى مضرة أحدٍ بقدمٍ .

مجد الملک مردی نیکوکار و مواظب بر خیرات و مبرات و اهل نماز و روزه و شب بیداری بود و حقوق واجب اموال خود را می پرداخت. جوایز و صدقات بر خیرات و احسان های بسیار می کرد و هرگز در ریختن خون کسی سعی نکرد، و به ضرر احدی قدمی برنداشت. (3)

مجدالملک قمی، مدتی مستوفی کل سلطان ملکشاه سلجوقی بود و پس از آن به مدت دو سال (488 - 490 ه.ق) وزیر برکیارق بود و عاقبت در هیجدهم شوال 492 ه.ق. به دستور وی کشته شد. (4)

ص: 64

1-1 . نقض، ص 81. همچنین در صفحه های 32، 82، 83، 219، 435، 120، 117، 130، 261 از وی یاد کرده است .

2-2 . تعلیقات النقض، ج 1، ص 264، به نقل از معجم البلدان، یاقوت حموی.

3-3 . همان، ج 1، ص 265. به نقل از تواریخ آل سلجوق، عماد کاتب، ص 87.

4-4 . برای شرح حال مجد الملک قمی، ر. ک: تعلیقات النقض، ج 1، ص 264 - 271.

او وزیر و مستوفی برکیارق سلطان و محمد سلطان سلجوقی بود و عاقبت به جرم شیعه بودن در ساوه به دار آویخته شد. در کتاب نقض، در موارد متعدد یاد وی آمده و رازی خدمات وی را متذکر شده و جفای دشمنان را در حق وی یادآوری کرده است، از جمله: ... و زین الملک ابو سعد هندو قمی که به ده شهر و قلعه هر روز نوبت زندندی و مدرسه قاضی محمد وژان او فرموده و به همه سنیان تا به قیامت دست منت و نعمت یافته.. (1)

بعد از به دار آویختن بو سعد قمی، ظاهراً جنازه وی بر بالای دار مانده بود تا این که شمس رازی در حضور سلطان این دو بیتی بخواند:

تورا سعد و بو سعد بودند یار چو تاج از بر سر در آویختی

در آویخت بایست بدان هردوان تو آن هردوان را بر آویختی

که منظور از سعد، سعد الملک رازی و بو سعد، بو سعد هندوی قمی است که هر دو را در یک روز در ساوه به دار زدند. بعد از این شعر شمس رازی، سلطان دستور داد تا آن دو را با احترام دفن کردند. (2)

امیر ابوالفضل عراقی

گرچه قمی بودن وی محرز نیست، ولی خدمات شایانی در قم انجام داده است. رازی درباره وی چنین می نویسد:

و امیر ابوالفضل عراقی در عهد سلطان طغرل کبیر، مقرب و محترم بود و باروی شهر ری و باروی قم و مسجد عتیق قم و منارها فرمود و مشهد و قبه سنتی فاطمه بنت موسی بن جعفر - علیها السلام - او کرد و خیرات بی مر که به ذکر همه کتاب بیفزاید. (3)

از سرگذشت این امیر والا مقام تر - که خدمات شایانی در عمران شهر قم نموده -

ص: 65

-
- 1-1 . نقض، ص 220. همچنین یاد وی در صفحات 81، 82، 84، 117، 120، 130، 220 و 435 درج شده است .
 - 2-2 . نقض، ص 120.
 - 3-3 . نقض، ص 219 .

بیش از این، اطلاعاتی در هیچ مصدری درج نشده است.

امیر شمس الدین ابوالفضل رضوی (1)

او و برادرش، تاج الدین، از سادات بزرگوار رضوی قم در سده ششم هجری و برادر نقیب عراق، سید مرتضی ابوالحسن علی بن مطهر هستند.

پوربنان قمی

خواجه عبد الملک بنان قمی مشهور به پوربنان قمی، یکی از شاعران پارسی زبان قم در سده پنجم هجری است. از آثار و احوال این شاعر جز مطالبی که در کتاب نقض آمده، در هیچ جا مطلبی ذکر نشده است.

عبد الجلیل در پنج مورد از وی یاد کرده (2) و او را شاعری پارسی سرای و شیعی مذهب و مؤیدبا تأیید الهی معرفی کرده است و از او این دو بیت رادر مدح مولای متقیان علی بن ابی طالب علیه السلام نقل نموده است:

جمله گفتند: ای علی الا تو را کس را نبود سید سادات عصری قبله اهل تقا

هر چه گفتی، راست گفتی یا امیر المؤمنین لال باد آن کو به گفتار تو در گوید که: لا

ادیب ابو عبدالله افضل الدین حسن بن فادار قمی

وی از ادیبان سرشناس است و عبدالجلیل رازی او را همردیف خلیل نحوی ذکر کرده (3) و منتخب الدین در الفهرست از او با عبارت: الشیخ الادیب، افضل الدین الحسن بن فادار القمی امام اللغة. (4) یاد کرده است.

شیخ آقا بزرگ نیز اجازه ای را از شیخ حسین بن فادار بن حسین، به نقل از ریاض العلماء نقل نموده است. (5)

ص: 66

1-1 . در صفحات 225 و 399 کتاب نقض از وی یاد شده است .

2-2 . نقض، ص 231، 327، 339، 545 و 577.

3-3 . همان، ص 213.

4-4 . تعلیقات النقض، ج 1، ص 588.

5-5 . الذریعه، ج 1، ص 187 رقم 971 .

رازی در موارد متعدد از وی یاد کرده و گفته است: آن که خاندان سید زکی به ری و به قم و به کاشان و حرمت جاه و رفعت او در مال و نعمت و فضل نسب و پسرش سید اجل المرتضی ذوالفخرین ابوالحسن علی بن المطهر بن علی... (1)

شرح حال این سید بزرگوار و فرزندانش را که عده ای آن ها نقیب قم و ری بوده اند، مرحوم محدث ارموی در تعلیقات النقض و مقدمه دیوان قوامی رازی به تفصیل آورده است.

خاندان دعویدار قمی

رازی درباره این خاندان جلیل القدر شیعی قمی چنین می نویسد:

و خاندان دعویدار به قم خلفا عن سلف همه علما و زهاد و اهل فتوی و تقوی. (2)

خاندان دعویدار از خاندان های مهم قم در سده پنجم و ششم هجری بودند و بزرگان آن خاندان پیشه قضاوت داشتند. از بزرگان این خاندان، این افراد در کتب تراجم یاد شده است:

قاضی احمد بن حسین بن احمد بن محمد بن دعویدار قمی؛

قاضی تاج الدین ابوالحسن علی بن هبة الله بن دعویدار قمی؛

قاضی ظهیر الدین ابوالمنقب علی بن هبة الله بن دعویدار قمی؛

قاضی علاء الدین محمد بن اسعد بن علی بن هبة الله دعویدار قمی؛ (3)

مهمترین شخصیتی که به سبب آن، نام این خاندان تاکنون بر سر زبان ها باقی مانده است، ملک الشعراء، قاضی رکن الدین محمد بن سعد بن هبة الله بن دعویدار قمی است که به فارسی شعر می سروده و دیوان اشعارش موجود است. (4)

ص: 67

1-1 . نقض، 224 و 311.

2-2 . نقض، ص 212 .

3-3 . تعلیقات النقض، ج 1، ص 535 - 553، که از مقدمه سید علی محدث بر دیوان دعویدار قمی نقل شده است.

4-4 . دیوان وی با تصحیح و مقدمه سید علی محدث به چاپ رسیده است.

رشید علی زیرک قمی

عبد الجلیل رازی نام وی را هنگام ذکر فقیهان شیعی با وصف «الامام علی زیرک القمی» آورده است. (1) وی از فقها و محدثان شیعی بود . پسرش ، نصره الدین ابو محمد حسن قمی ، نیز از دانشمندان و فقها بود . (2)

زکریا بن آدم قمی

وی از محدثان والا مقام شیعی است و قبرش در قم تاکنون مورد زیارت و احترام مردم و محل روایی حاجات و شفای دل ها بوده است. شرح حال وی در بیش تر کتاب های رجالی و تراجم ، آمده است. رازی از وی در ضمن محدثان شیعی یاد کرده است. (3)

شرف الدین ابو طاهر مهیسه قمی

وی یکی از وزیران عهد سلجوقی است و در نسائم الاسحار من لطائف الاخبار نام وی الوزير شرف الدین ابو طاهر سعد بن علی بن مهیسه القمی درج شده و در شرح حالش چنین گفته است:

... و به غایه، متدین و متصون و متشرع بوده است و حلمی وافر و وقاری متکافر و خاندان نامدار و اقارب و عشایر بسیار داشته و هنوز در عقابیل مرض بود که متقلد وزارت گشت و بر سر سه ماه از دولت درگذشت و در جوار مشهد امامی رضوی به طوس - علی ساکنه التحیه و الرضوان - مدفون است.

منبت نهال و مسقط رأس او ده و یدهند [بیدهند] است از رستاق قم، و دهی بر آن وقف کرده که منال و ارتفاع آن در وجه وقود و شموعست. وفات وی در روز چهارشنبه بیست و پنجم محرم سال 516 ه. ق. اتفاق افتاده و امیر معزی در مدح وی چنین سروده است:

صاحب عادل ابو طاهر سعد بن علی که شد از سعد و علو در همه آفاق علم

ص: 68

1-1 . نقض، ص 41 و 212 و 444.

2-2 . تعلیقات النقض، ص 150 .

3-3 . نقض، ص 209.

آنکه گشت از هنرش فرع معالی عالی و آنکه گشت از سخنش اصل معانی محکم

ای بر سر خلق سایه اقبال آراشته اخلاق تو چون احوالت

بی بهره نماندی کسی از افضالت گر در خور همت تو بودی مالت (1)

برادرش، اوحد الدین ابو ثابت مهیسه، وزیر فارسی بود. (2)

رازی در چند مورد از ابو طاهر مهیسه قمی یاد کرده است. (3)

استاد علی قمی

رازی یک بار هنگام یاد کرد از بزرگان شیعه، از وی یاد کرده (4)؛ ولی هیچ توضیحی درباره مهارت و حرفه وی نداده و در دیگر کتاب ها نیز یادی از وی وجود ندارد. (5)

قائمی قمی

رازی هنگام ذکر شاعران پارسی گوی شیعی مذهب و معتقد، در دو جا از وی یاد کرده؛ ولی از شرح حال وی از اشعارش چیزی ذکر نکرده و در کتاب های دیگر نیز در این مورد چیزی به دست نیامده است.

کمال ثابت قمی

رازی هنگام یاد کرد از مساجد قم، از دو مسجد جامع یاد می کند: یکی در میان شهر که کمال ثابت قمی ایجاد کرد و دیگری در بیرون شهر که ابوالفضل عراقی ساخته است. (6)

نویسنده تربت پاکان، معتقد است که این مسجد همان مسجد جمعه فعلی است (البته بنای موجود، بنایی است که در دوره قاجاریه تعمیر و باز سازی شده است) و از

ص: 69

1-1. تعلیقات النقض 2 ص 734، به نقل از نسائم السحار، منشی کرمانی، ص 59 - 60.

2-2. نقض، ص 220.

3-3. همان، ص 220 و 261. برای شرح حال وی ر. ک: تعلیقات النقض، ج 2، ص 734 - 737.

4-4. نقض، ص 220.

5-5. تعلیقات النقض، ج 2، ص 733.

6-6. نقض، ص 195 و 221.

خلاصه البلدان نقل می کند که طبق کتیبه آن، تاریخ بنای آن سال 528 ه.ق. است. (1)

کمال الدین ثابت قمی در عهد سلطان مسعود سلجوقی، دیوان استیفا را عهده داشته و به همین جهت با لقب مستوفی شناخته می شده است. در مصادر شرح حال، در وصف وی چنین آمده است:

الثابت الكامل الباسل، و كان شهما ناقدا و سهما نافذا فأنس السلطان بروائه و ركن الى رائه و استغنى به عن وزارته. (2)

قاضی اُرْجانی قصیده ای در مدح کمال ثابت قمی سروده که با عنوان «وقال یمدح کمال الدین ثابت المستوفی» در دیوانش به چاپ رسیده است.

این قصیده در 56 بیت است:

فبین صلاة لا یزال یقیمها و بین صلاتٍ منه قسم المواق

الیک کمال الدین جاءت برکبها رکائب ألوت با لفیافى الأمارت

فلا حلت الا حداث منک بساحةٍ و لا رمت الأعداء الا بساحت

... أثابت أنت الدهر کاسمک فى العلى فحییت من باقى العلى العهد ثابت

فتی مجده حیث الثواب رفعة ما سیره فى الجود سیر الثواب (3)

کمال ثابت، احترام و عزت زیادی نزد سلاطین داشت؛ ولی با تغییر وزارت به عزالملک بروجردی - که دست ظلم و ستمش بر رعیت گشوده بود - با رویه وی به مخالفت برخاست و عریضه به سلطان نوشت که آن عریضه موجب شد که وزیر، کمال الدین ثابت را در سال 533 ه.ق. در قلعه همدان زندانی و به قتل برساند.

بنابراین، کمال ثابت قمی، مسجد جامع قم (مسجد جمعه فعلی) را در سال 528 ه.ق. به پایان رسانید و در سال 533 ه.ق. دار فانی را وداع گفته است.

هم اکنون، مسجدی که او بنا نهاده، یکی از افتخارات شهر قم و بناهای فرهنگی و مذهبی این شهر است و شایسته است که مسئولان این شهر، برای بزرگداشت و یاد

ص: 70

1-1. تربت پاکان، مدرّس طباطبایی، ج 2، ص 109.

2-2. تعلیقات النقض، ج 1، ص 415 به نقل از تواریخ آل سلجوق عماد کاتب، ص 182.

3-3. تعلیقات النقض، ج 1، ص 416 - 417 به نقل از دیوان قاضی ابوبکر ارجانی ص 63 - 66.

خیر او، بزرگداشتی را ترتیب دهند که چنین خدمتی را بدین شهر نموده است.

ابوالحسن مرتضی مطهر بن ابی القاسم علی دیباجی قمی

رازی در موارد متعددی از وی یاد کرده است:

السید ذوالفخرین المرتضی القمی که فضل او از کلام و خطب او معلوم شود. (1)

... اگر استاد مسلم راثه‌الملك نوشتند، سید مرتضای قم را ذوالفخرین نوشتند. (2)

... و این خبر، پنداری به نظام الملك ابو علی الحسن بن علی بن اسحق نرسیده بود که سرهمه سنیان بود تا به شفاعت دختر خویش را به پسر سید مرتضی قمی می داد.

... سید اجل المرتضی ذوالفخرین ابوالحسن علی بن المطهر بن علی - رضی الله عنه - که بیرون از آن که سلاطین آل سلجوق و خواجه نظام الملك به وصلت با وی تقرب و تبرک نمودند، چهار صد [من] خوضه مفرد در ترکه او آمد و فضل و علم او از کتب و خطب او معلوم شود و هنوز شرف و فضل نقابت در خاندان او در عراق باقی است. (3) و ذوالفخرین مرتضی قمی که فضلالی عالم را از خطب و تصانیفهای او سرمایه است. (4)

... در عهد مرتضای قم که بود که بر وی طلب تقدّم ریاستی کردن؟

و معلوم است که علمای فریقین هر آدینه به سلام مرتضی رفتندی و از وی عطا ستدندی و سلطان در وقت انزوای او به سرای او رفت و نظام الملك با عظمت هر سال بار به سرای او رفتی. (5)

منتجب الدین در الفهرست، ذوالفخرین را چنین ستوده است:

السید الاجل المرتضی.... من كبار سادات العراق و صدور الاشراف انتهى منصب النقابة و الرياسته فی عصره السید و كان علما فی فنون العلم. له خطب و رسائل لطیفه. (6)

ذوالفخرین، سید مرتضی مطهر دیباجی قمی آن چنان که رازی و منتجب الدین

ص: 71

1-1 . نقض، ص 210.

2-2 . همان، ص 33.

3-3 . همان، ص 224.

4-4 . همان، ص 40.

5-5 . همان، ص 399.

6-6 . تعليقات النقض، ص 128.

تصریح کردند، رسایل و خطب و منشآت داشته که متأسفانه به دست ما نرسیده است. از منشآت وی این دو بیت در کتاب ها یاد شده است:

جانب جناب البغی دهرک کله واسلک سیبل الرشید تسعد و الزم

من وسخته غدرة او فجرة لم ینقه بالرخص ماء القلزم

متأسفانه سیدی با این فضل و قدر و دانش تاریخ وفاتش و محل دفنش در هیچ کتابی ذکر نشده است. (1) همین اندازه معلوم است که باخرزی، نویسنده دمیة القصر در سال 434 ه.ق. با وی ملاقات نموده است. (2)

مکین الدین بلفخر قمی

رازی در نقض دو جا از وی یاد کرده است (3). نام کامل وی المکین مؤید الدین ابوالحسن محمد بن محمد بن عبدالکریم بن برز مقدادی قمی است.

هندوشاه در شرح احوال وی چنین می نویسد:

مؤید الدین محمد بن محمد بن عبدالکریم قمی، اصل او از قم است و مولد و منشأ بغداد و نسب او به مقداد بن أسود کندی می رسد، او مردی کاردان و عاقل بود و اصطلاحات دواوین و کیفیت محاسبات و متصرفات نیکو می دانست و بلاغت و فصاحت و آداب مستوفی داشت و هر دو فن کتابت درج و دستور خوب نوشتی و در دوش شیوه ماهر بود، تدبیرات لطیف و رأی های درست و مبرّات و صدقات بسیار داشت. به مشهد کاظم علیه السلام بیمارستانی ساخت و ادویه و اشربه و معاجین مرتب گردانید و آن را بر اهل مشهد وقف کرد و هم آنجا مکتبی و دار القرآنی بنا فرمود جهت ایتم علویان مشهد تا خط و قرآن آموزند و بر این ابواب البّر چندان ملک وقف کرد که به شروط او وفا نماید و تا اکنون آن مبرّات برقرار است. (4)

این وزیر با کفایت، عاقبت گرفتار دسیسه درباریان گشت و همراه پسرش، فخرالدین احمد، در سال 626 ه.ق. دستگیر و در بغداد محبوس شد و پسرش نزد او در گذشت. و او نیز اندکی پس از آن، دارفانی را وداع گفت.

ص: 72

1-1. برای شرح حال مفصل وی ر. ک: تعلیقات النقض، ص 128 - 132.

2-2. تعلیقات النقض، ص 132.

3-3. نقض، ص 221 و 451

4-4. تعلیقات النقض، ج 2، ص 776.

عبدالجلیل رازی در ذیل عنوان «از خواجگان و رؤسا که در عداد اعتبار و الثفات آیند» از وی یاد کرده؛ (1) ولی در کتاب ها، ذکری از وی دیده نشده است.

یونس بن عبدالرحمن قمی

وی از محدثان والا مقام شیعی است و در بیش تر کتاب های رجالی شرح حال وی آمده است. در کتاب نقض، در چند مورد از وی یاد شده است.

آراء وی در میان دانشمندان اهل سنت نیز بازتاب داشته و چند مورد از آن را عبدالجلیل رازی در کتاب نقض به نقل از دانشمندان اهل سنت ذکر نموده که نمایانگر عنایت مخالفان به دشمنی با وی به عنوان یکی از بزرگان شیعه است. برای نمونه عبدالجلیل رازی، از دانشمند اهل سنت نقل نموده است:

در کتاب تأیید النبوة و تسدید الامامة که یونس بن عبدالرحمن القمی الرافضی کرده است. هر خبری که رسول، در حق یکی از صحابه گفته است، او آن را تأویلی نهد تا اندر آن خبر که رسول گفته است:

«ان الشیطان لیقر من ظل عمر»، گوید: این نه خبر رسول است که شیطان خود از رسول نمی گریزد، از عمر چگونه بگریزد؟! (2)

رازی پس از نقل این مطلب، جواب این دانشمند سنی را داده و گفته است:

اولاً، وقتی قمی گفتی، کلمه رافضی معنا ندارد، زیرا برابر با شیعی است و در قم غیر شیعی وجود ندارد و بعد می گوید، که این عالم، خبر را از تأویل تشخیص نمی دهد؛ سپس خبری را که وی نقل کرده پاسخ می دهد و می گوید:

پس این خبر را که رسول در حق عمر گفته است، سبب نزولی است؛ چون مفهوم شود شیعی و سنی را در آن شبهتی بنماند و آن چنان بود که در عهد اول اسلام عمر پیش رسول آمد و گفت: یا رسول الله! شیطان مرا در نماز وسوسه می کند و من پناه دادم با سایه تو بدین که: التجات الی ظلک من وسوسته. رسول - علیه

ص: 73

1-1 . نقض، ص 222 .

2-2 . نقض، ص 252 .

السلام - گفت: چون چنین است: ان الشيطان ليفر من ظل عمر. تا خبر راست باشد و شیطان در سایه مصطفی گریخته باشد و عمر در پناه شهنشا باشد و خواجه سنی از خبر و تأویلش نه آگاه. و الحمد لله رب العالمین. (1)

ابو جعفر نیشابوری قمی

رازی هنگام ذکر بزرگان شیعه از وی چنین یاد کرده است:

والامام ابو جعفر النيسابوري نزيل قم بافضل و درجه كامل.

محدث ارموی در تعلیقات نقض، احتمال داده که این عالم، همان کسی باشد که منتجب الدین در الفهرست از وی چنین یاد کرده است:

الشيخ الامام قطب الدين ابو جعفر محمد بن علي بن الحسن المقرئ النيسابوري ثقة عين، استاذ السيد الامام أبي الرضا و الشيخ الامام ابي احسين له تصانيف منها: التعليق، الحدود، الموجز في النحو، اخبرنا بها الامام ابو الرضا فضل الله بن علي الحسن الراوندي. (2)

ابن ماجيلويه قمی

عبدالجلیل رازی، هنگامی که از بزرگان شیعه یاد کرده تا خصم را متوجه عظمت مذهب شیعه بنماید، از ابن ماجیلویه قمی یاد کرده است. (3)

محمد بن ابی القاسم عبید الله عمران بن جنابی برقی، ملقب به ماجیلویه، از بزرگان شیعه و صاحب آثار و تألیفات بوده که در کتاب های رجالی از جمله رجال نجاشی، نام آن ها ذکر شده است. او داماد احمد بن ابی عبدالله برقی، محدث مشهور، است. (4)

محمد بن حسن صفار قمی

ص: 74

1-1 . نقض، ص 252 - 253 همچنین برای معنی حدیث ر. ک: تعلیقات النقض، ج 2 ص 1033 .

2-2 . تعلیقات النقض، ج 1، ص 564.

3-3 . نقض، ص 209.

4-4 . برای شرح حال وی، ر. ک: تعلیقات النقض، ج 1، ص 459 - 460.

رازی از صفار قمی (صاحب بصائر الدرجات) نیز یاد کرده است. که به جهت اشتها وی ، از شرح حالش خودداری می شود.

علی بن حسینان قمی، صاحب کتاب الشرایع (ابن بابویه)

ابوالحسن بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی مشهور ، به ابن بابویه ، پدر شیخ صدوق ، و قبر شریفش در قم مورد زیارت و احترام مردم قم بوده و هست.

توقیعاتی از ناموس العصر و الزمان، مهدی الزمان - عجل الله تعالی فرجه - خطاب به ابن بابویه قمی صادر گشته، که برای تبرک، یکی از آن ها نقل می شود:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و العاقبة للمتقين، و الجدة للموحدين و الثار للملحين، و لا عدوان الا على الضالمين و لا اله الا الله احسن الخالقين، و الصلوة على خير خلقه محمد و عترته الطاهرين .

اما بعد اوصيك يا شيخى و معتمدى ابا الحسن على بن الحسين القمى _ وفقك الله لمرضاته، و جعل من صلبك اولادا صالحين برحمته _ بتقوى الله و اقام الصلوة و ايتاء الزكوة فانه لا يقبل الصلوة من مانع الزكوة ، و اوصيك بمغفرة الذنب و كظم الغيظ، و صلة الرحم، و مواساة الاخوان، و السعى فى حوائجهم فى العسر و اليسر، و العلم عند الجهل، و التفقه فى الدين و الثبوت فى الامور، و التعاهد للقرآن، و حسن الخلق، و الامر بالمعروف، و النهى عن المنكر، قال الله عز و جل: لا- خير فى كثير من نجويهم الا من امر بصدقة او معروف او اصلاح بين الناس، و اجتناب الفواحش كلها، و عليك بصلوة الليل .

فان النبى - صلى الله عليه و آله و سلم - اوصى عليا عليه السلام - فقال: يا على عليك بصلوة الليل ، عليك بصلوة الليل ، و من استخف بصلوة الليل فليس منا .

فاعمل بوصيتى و امر جميع شيعتى حتى يعملوا اليه و عليك بالصبر و انتظار الفرج، و لا تزال شيعتنا فى حزن حتى يظهر ولدى الذى بشر به النبى - صلى الله

عليه وآله وسلّم - انه يملأ الارض قسطاً وعدلاً كما مُلئت ظلماً وجوراً، فاصبر يا شيخى وَاْمُرْ جَمِيعَ شِيعَتِي بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ وَ
بركاته، و حسبنا الله و نعم الوكيل، نعم المولى و نعم النصير. (1)

ص: 76

1-1 . تعليقات النقض، ج 1 ص 496، به نقل از مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری.

1. آیه الله العظمی اراکی قدس سره

نولد

حضرت آیت الله العظمی شیخ محمد علی اراکی قدس سره در بیست و چهارم جمادی الثانی 1312 ه.ق. در اراک دیده به جهان گشود. پدرش، حجة الاسلام حاج احمد آقا، مشهور به میرزا آقا فراهانی، از علمای مشهور آن سامان بود. مادرش نیز از نوادگان امامزاده سید حسن واقف(1) است.

تحصیل

وی پس از یادگیری خواندن و نوشتن، در نوجوانی وارد حوزه علمیه اراک شد و در درس استاد سید جعفر شیخی حضور یافت و مقدمات علوم اسلامی را از او فرا گرفت. دروس سطح حوزه را نزد آیه الله العظمی سید محمد تقی خوانساری به خوبی پشت سر گذاشت. آیه الله اراکی همزمان با تحصیل دوره سطح، در درس شرح منظومه آیه الله شیخ محمد باقر اراکی معروف به سلطان آبادی (2) شرکت کرد و از دانش آن حکیم فرزانه خوشه ها چید.

ایشان سال ها در درس آیه الله العظمی آقا نورالدین اراکی و آیه الله العظمی شیخ

ص: 77

1-1. این امامزاده در روستای افوشته شهرستان نطنز واقع شده است.

2-2. برای شرح حال وی رجوع شود به: مجله حضور، شماره 5 و 6 (تابستان 1371ش)، ص 37 و 38؛ روزنامه کیهان هوایی، شماره 835، تاریخ 14/4/1368؛ الاجازة الکبيرة، سید شهاب الدین نجفی مرعشی، ص 149.

عبدالکریم حائری یزدی شرکت کرد و از دانش و تقوای آن دو مرجع بزرگ تقلید شیعیان، بهره‌ها برد. آیه‌الله حائری علاقه زیادی به او داشت و نبوغ فکری آیه‌الله اراکی مورد توجه استاد قرار گرفت. آیه‌الله اراکی به سفارش استاد معمم شد و با یکی از بستگان ازدواج نمود.

(1)

آشنایی با امام

آیه‌الله اراکی پس از سال‌ها تحصیل در حوزه علمیه اراک، به دنبال هجرت آیه‌الله العظمی حائری یزدی به قم، وارد حوزه علمیه قم شد و در درس ایشان شرکت کرد. (2) او در این سال‌ها با امام خمینی آشنا شد. وی علاقه خاصی به امام خمینی داشت و همواره از فعالیت‌های سیاسی ایشان علیه رژیم پهلوی پشتیبانی می‌نمود.

به دنبال اعلامیه کوبنده امام خمینی در سال 1341، علیه لایحه کاپیتولاسیون و قوانین غیر اسلامی مصوب مجلس شورای ملی، آیه‌الله اراکی نیز به پشتیبانی ایشان اعلامیه‌ای صادر کردند و خواستار لغو مصوبات مخالف اسلام شدند. پس از دستگیری و تبعید امام خمینی در سال 1342، آیه‌الله اراکی همواره از ایشان حمایت می‌کرد.

فرزند ایشان نقل می‌کند که:

عکاسی‌ها، عکسی از امام در خیابان ارم زده بود. حضرت آقا (آیه‌الله اراکی) که از فیضیه برمی‌گشت، وقتی نگاهشان به آن عکس افتاد، فرمود: قسم می‌خورم که صاحب این عکس اگر در کربلا می‌بود، در رکاب امام حسین علیه‌السلام به شهادت می‌رسید. وقتی به منزل می‌آمدند و ما اطلاعیه‌ها را بر ایشان می‌خواندیم، بسیار گریه می‌کردند و اشک شوق و نشاط از شنیدن این اطلاعیه‌ها می‌ریختند...

آیه‌الله اراکی در پی دستگیری و تبعید امام به نجف، همان سال به عراق و نجف رفت و در تمام مدت اقامت، تماماً میهمان حضرت امام بود. این در حالی بود که ایشان از سوی رژیم تحت فشار قرار گرفته بود و جواب میهمانی افراد دیگر را رد می‌کرد. ایشان با افتخار میهمانی امام را پذیرفت و بدون ترس و اضطراب چند روزی

ص: 78

1-1 . مجله حوزه، شماره 9، ص 150 و روزنامه رسالت 10 / 9 / 13762577.

2-2 . روزنامه رسالت، شماره 10 / 9 / 13762577.

اولین ملاقات امام با ایشان در کربلا بود. آیت الله اراکی وارد حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام شد، حضرت امام در حال خروج از حرم بود. حدود پانزده سال بود که همدیگر را ندیده بودند. آن دو یکدیگر را در آغوش گرفتند و آقای اراکی شروع به گریه کرد و سپس این جمله را فرمود: با آل علی هر که در افتاد و افتاد. بعد دوباره شروع به گریه کرد... حجة الاسلام شهاب الدین اشراقی، داماد امام می گوید: امام به من گفتند: بغض گلویم را گرفته بود و نتوانستم پیش آقای اراکی بایستم...

آیه الله اراکی درباره آشنایی خود با امام خمینی می فرماید:

حضرت آقای خمینی یک مدتی را در اراک بوده اند و در حوزه آنجا تحصیل می کردند و حتی منبر می رفته اند. من در آن مدت با ایشان آشنایی نداشتم، اما آن وقتی که در قم بودیم خوب آشنا شدیم و یکی از هم صحبت های بنده بودند. گاهی اتفاق می افتاد از منزل تا میدان کهنه قم، نزدیک شاهزاده حمزه، این راه را به همراه هم طی می کردیم و ضمن صحبت ها و مباحثه ها بر می گشتیم و این مسأله بسیار اتفاق افتاد. با هم خیلی مأنوس بودیم. آن اوایل که وارد قم شدم، ایشان به من اظهار کرد شما یک درس تفسیر صافی برای من بگویید. تفسیر صافی با اصول و فقه و اصطلاحات آن مناسبتی ندارد و لذا چون من با آن اصطلاحات مأنوس نبودم چند شب تدریس کردم اما دیگر نرفتم، ایشان هم اصراری نکرد...

ایشان مرد بسیار جلیلی است و شناختم او را به جلالت، بسیار مرد پاکی است، پاک، پاکی نفس دارد، پاکی ذاتی و درونی دارد و این بر همه خلق معلوم شده است.

ما در مدت پنجاه سال که با این شخص بزرگ آشنایی پیدا کرده ایم، جز تقوا و دیانت و سخاوت و شجاعت و شهامت و بزرگی نفس و بزرگی قلب و کثرت دیانت و جدیت در علوم نقلی و عقلی و مقامات عالی و... در او نیافتیم. این مرد قد مردانگی علم کرد و در مقابل کفر ایستادگی کرد و دست غیبی هم با او همراهی کرد، به طوری که محیر العقول بود و هیچ خانه ای و هیچ زاویه ای از زوایای این مملکت باقی نماند مگر گفته شد: مرگ بر شاه. او جان در کف دست گذاشته است و در مقابل تبلیغ قرآن و دین حنیف اسلام جانبازی می کند. جان در کف گذاشته و حاضر برای شهادت شده است. خداوند یک قوه غریبی در این مرد خلق فرموده که

به هیچ احدی نداده. همچنین جرأتی، چنین شجاعتی و دیدی به او داده است که به احدی نداده. او مانند جدش علی بن ابی طالب است. یک چنین کسی کمیاب است، کم نظیر است و نظیر ندارد. (1)

تدریس و تألیف

آیه الله اراکی در طول بیش از 35 سال تدریس در حوزه علمیه قم، پیچیده ترین مباحث علمی را با گفتاری شیوا و بیانی رسا مطرح می کرد. از ویژگیهای درس ایشان پرهیز از تکرار و زیاده گویی بود. کلام را گزیده و پر معنی اداء می کرد. اعتقادشان بر این بود که طالب علم باید قبل از حضور در درس، مطالعه نماید.

آیه الله اراکی پس از وفات آیه الله سید محمد تقی خوانساری (متوفای 1371) به درخواست شماری از شاگردان او، به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت. بسیار از استادان برجسته حوزه علمیه قم و مسوولان نظام جمهوری اسلامی سالها از محضر ایشان کسب فیض نمودند.

مرجع بزرگ تقلید شیعیان در طول عمر پر برکت خویش، کتاب هایی نیز در علم فقه و اصول نوشت. آثارش عبارتند از:

1. تقریرات درس آیه الله محمد سلطان العلما ؛
2. تقریرات درس فقه آیه الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی ؛
3. تقریرات درس اصول فقه آیه الله شیخ عبد الکریم حائری یزدی ؛
4. حاشیه بر «درر الاصول» نوشته آیه الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی ؛
5. تقریرات درس فقه آیه الله سید محمد تقی خوانساری ؛
6. حاشیه بر «عروة الوثقی» ؛
7. شرح «عروة الوثقی» ؛
8. توضیح المسائل ؛
9. مناسک حج ؛

ص: 80

11. مقدمه بر کتاب «القرآن و العقل» نوشته آیه الله سید نورالدین اراکی ؛

12. النکاح و الطلاق .

بر پایی نماز جمعه

پیش از انقلاب، آیه الله اراکی نماز جمعه را در قم اقامه می کرد. فرزند ایشان در این رابطه می فرماید:

ایشان همانند یک جلسه درس، برای نماز جمعه و خطبه های آن مطالعه می کردند... رفته رفته نماز جمعه رونق بیش تری گرفت و با جمعیت بیش تری برگزار گردید و امامت ایشان بر نماز جمعه تا بعد از انقلاب که حضرت امام به قم آمدند، ادامه داشت. حضرت امام در مدتی که در قم بود روزی به منزل ایشان آمد. آیه الله اراکی به امام خمینی فرمود شما الان دستتان باز است و مقتدر هستید، چون در زمان حکومت اسلامی قرار دارید شما باید اقامه نماز جمعه کنید . ولی امام به ایشان فرمود شما نماز جمعه را باید اقامه کنید . لذا مدتی نماز را با شکوه تمام اقامه کردند. (1)

تجلیل از پیشگامان نهضت

آیه الله اراکی به عالمان مجاهد عشق می ورزید و احترام فوق العاده برای آنان قائل بود و تجلیلشان از حضرت آیه الله سید نورالدین اراکی و آیه الله سید محمد تقی خوانساری بر همین اساس بود. ایشان بارها به همراهی آیه الله خوانساری، پیشنهاد قیام و مبارزه علیه طاغوت را با آیه الله العظمی بروجردی در میان گذاشته بودند و نیز در ماجرای فدائیان اسلام به رهبری شهید نواب صفوی، چون مرحوم آیه الله خوانساری از آنان حمایت می کرد، ایشان هم نظر مساعد داشت.

آیه الله اراکی از آغاز نهضت امام خمینی در سال 1341، همواره به پشتیبانی از ایشان برآمدند، با این که بیش از ده سال از امام خمینی بزرگتر بودند. پس از پیروزی

ص: 81

انقلاب اسلامی، از دولت و نظام جمهوری اسلامی حمایت کردند. ایشان در تأیید انقلاب اسلامی فرمودند:

جماعت دنیا که رئیس آن ها آمریکا و شوروی است و سایرین که دست بسته آنان هستند، همگی در یک طرف هستند و آقای خمینی تنها... آقای خمینی شخص نیک نفسی است. جای شک ندارد و هیچ غرضی در او جز ترویج دین نیست... این دو نفر، پدر و پسر (رضا شاه و محمد رضا شاه) چه کارها که کردند؛ می خواستند اصل دین اسلام را به کلی از ریشه بکنند، مثل یزید که می خواست به کلی ریشه دین را از بین ببرد. اگر نهضت حضرت سید الشهداء علیه السلام نبود، الآن من و شما کافر بودیم. اشهد ان لا اله الا الله بین ما نبود... (1)

آیه الله اراکی در طول هشت سال دفاع مقدس، از رزمندگان اسلام پشتیبانی نمود. ایشان درباره جنگ تحمیلی فرمودند:

نظریه من هم مثل آقای خمینی است. آقای خمینی و همه علما نظرشان این است که هر گاه اسلام در خطر باشد، باید تمام مسلمانان در مقام دفاع، برآیند، هر کس که می تواند... جنگ همان دفاع است و پاسداران هم همان جنگ جویان هستند که از حقیقت اسلام حمایت می کنند و...

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ و پاسدارها جزو همین آیه هستند. (2)

آیه الله اراکی پس از رحلت امام خمینی و انتخاب حضرت آیه الله خامنه ای به رهبری انقلاب با ارسال پیامی، از انتخاب ایشان به رهبری انقلاب اظهار خوشحالی نمودند. پس از رحلت امام خمینی، استکبار جهانی به امید مخالفت و یا بی اعتنائی مراجع تقلید شیعه نسبت به انتخاب آیه الله خامنه ای به رهبری انقلاب، به وسیله رادیو، تلویزیون و مطبوعات به تضعیف رهبری نظام برخاستند؛ اما حمایت مراجع تقلید شیعه، به ویژه آیه الله العظمی اراکی که حدود چهل سال از آیه الله خامنه ای بزرگتر بودند، امید دشمنان انقلاب اسلامی را به یأس مبدل ساخت. ایشان در بخشی از پیام خود چنین مرقوم داشت.

ص: 82

1-1. مجله حوزه، شماره 12.

2-2. مجله پیام انقلاب، شماره 126.

انتخاب شایسته جنابعالی به مقام رهبری جمهوری اسلامی ایران مایه دلگرمی و امیدواری ملت قهرمان ایران است، شکی نیست که در موقعیت حساس کنونی حفظ نظام جمهوری اسلامی که از اهم واجبات شرعی است، متوقف به این امر مهم می باشد. اینک اینجانب با ابتهال و تضرع به درگاه ربوبی و با استغاثه به ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - دوام تأییدات و توفیقات آن جناب را در انجام این مسؤولیت بسیار سنگین خواستارم.

سیاست الهی

آیه الله اراکی به عبادت خیلی اهمیت می داد، قبل از اذان صبح بیدار می شد، هر روز یک جزء قرآن می خواند و در ماه رمضان روزانه سه جزء قرآن می خواند. ایشان در نافله های شب های جمعه، در قنوت، دعای کمیل می خواند.

وقتی به ایشان پیشنهاد کردند که نماز جماعت را به خاطر افراد کهنسال و مریض، زیاد طول ندهید. فرمودند: از من پیرتر و ضعیف تر، در نماز کسی هست؟!

استاد محمود شاهرخی، از شاعران شهیر انقلاب درباره دیدارش با آیه الله اراکی می گوید:

در خلال شب های شعر فیضیه، به محضر حضرت آیه الله العظمی اراکی دامت برکاته مشرف شدیم؛ چه دیداری! سخت بهجت خیز و عبرت انگیز! دیدار مردی بزرگ که آثار گذشت زمان بر سیمای مبارکش پدیدار بود و انوار معرفت از پیشانی روشنش ساطع. او مظهر و جلای روحانیت سخت کوش شیعه می باشد. در اتاقی محقر و ساده تر از ساده، آن بزرگ را دیدار کردیم که با ضعف مفرط مزاج، لباس رسمی پوشیده و بر روی چهار پایه ای استقرار یافته بود.

پس از به جای آوردن معارفه، آن بزرگ سخنانی مبسوط و ممتّع و مواعظی رسا و بلیغ ایراد کرد که همگان را سخت متأثر ساخت، که از غایت شور و تأثیر بیانات ایشان اکثر حاضران اشک از دیدگان جاری ساختند. مکرر به ابیاتی از عارفان صاحب‌دل، از جمله شیخ شیراز و شیخ شبستری و شیخ بهایی استشهداد و استناد می فرمود و خود می گریست... (1)

ص: 83

سرانجام روح ملکوتی آیه الله العظمی اراکی در 1373 / 7 / 23 به ملکوت پیوست. مرجع تقلید شیعیان پس از یک قرن (تولد: 1273 وفات: 1373) تلاش برای هدایت مردم، دارفانی را وداع گفت و به جمع مراجع تقلید در بهشت پیوست. دولت جمهوری اسلامی یک روز تعطیل و یک هفته را عزای عمومی اعلام نمود. پیکر پاک آن مرجع والا مقام در تهران، از بیمارستان شهید رجایی تا میدان راه آهن بر دوش انبوه مردم تشییع شد. آیه الله خامنه ای، رهبر معظم انقلاب و مسئولان نظام در این تشییع با شکوه حضور داشتند. سرانجام پیکرش با تشییع با شکوه مردم قم در حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد. رضوان و رحمت خدا بر او باد.

2. محقق طباطبایی قدس سره (1)

ما فرش بزرگی ز جهان باز کشیدیم صدگونه شراب از کف اقبال چشیدیم

از روی سخا حاصل صد ملک بدادیم بر پشت فلک منزل نه چرخ بریدیم

آن جای که ابرار نشستند نشستیم و آن چیز که احرار گزیدند گزیدیم

گوش خود و گوش همه آراسته کردیم از بس سخن خوب که گفتیم و شنیدیم

دیدیم که در عهده صد گونه و بالیم خود را به یکی جان ز همه باز خریدیم

در جمله بدانید که در عالم پاداش آن ها که درین راه بدادیم بدیدیم

ما را همه مقصود به بخشایش حق بود المنه لله که به مقصود رسیدیم (2)

در روز یکشنبه ، 8 بهمن 1374 ش (هفتم رمضان 1416 ه ق) علامه محقق، دانشمند توانا، کتاب شناس خبیر، حضرت آیت الله حاج سید عبدالعزیز طباطبائی یزدی، رخت عافیت به سرای جاوید کشید و عالم علم و تحقیق با ضایعه ای جبران ناپذیر مواجه شد. در این مختصر برآنیم تا شمه ای از حیات علمی و آثار تحقیقی آن بزرگ مرد را بازگو نماییم .

سید عبدالعزیز طباطبائی در بیست و یکم جمادی الثانی 1348 ه ق. برابر با 1318/4/8 ش در نجف اشرف متولد شد. پدرش ، مرحوم سید جواد طباطبائی یزدی (1306 - 1363 ه ق) نوه دختری حضرت آیه الله العظمی سید محمد کاظم یزدی (1327 ه ق) ، و مادرشان نوه پسری آن مجتهد عالی مقام بود .

او در پانزده سالگی پدرش را از دست داد ، لکن لحظه ای از سعی و تلاش برای کسب علم و کمال کوتاهی نکرد. تحصیلات و سیر مراتب علمی وی در نجف اشرف

ص: 85

1-1 . معظم له یکی از خفتگان بارگاه جوار ملکوتی بارگاه حضرت معصومه علیهاالسلام است و این مقاله به مناسبت درگذشت وی تحریر شده است .

2-2 . تفسیر بصائر یمینی، تألیف معین الدین محمد بن محمود نیشابوری (قرن 6) ذیل آیه «یستبشرون بنعمة من الله و فضل ان الله لا یضیع اجر المؤمنین» نسخه خطی شماره (12551) مجلس شورای اسلامی.

و جوار بارگاه ملکوتی امام علی بن ابی طالب امیر المؤمنین علیه السلام صورت گرفته است.

استادان دوران تحصیل وی ، چنان که در زندگینامه خودنوشتشان مرقوم فرمودند ، عبارتند از:

الف) ادبیات (صرف و نحو): سید هاشم حسینی تهرانی (متوفای 1411 ه ق) مؤلف کتاب علوم العربیه و توحیح المراد.

ب) منطق: سید جلیل فرزند سید عبدالحی طباطبائی یزدی (متوفای 10 ربیع الثانی 1413 ه ق) .

ج) فلسفه: ایشان شرح منظومه سبزواری را نزد آیت الله سید عبدالاعلی سبزواری و اسفار را نزد شیخ صدرا بادکوبی (متوفای 11 شعبان 1392 ه ق) فرا گرفتند.

د) فقه و اصول: ایشان شرح لمعه را در محضر میرزا حسن نبوی و شیخ ذبیح الله قوچانی آموخت و قوانین میرزای قمی را از آیت الله سید علی علامه فانی اصفهانی (متوفای 23 شوال 1409 ق) . آن گاه دروس عالی سطح را در محضر شیخ عبدالحسین رشتی (متوفای 12 جمادی الثانی 1373 ه ق) مؤلف شرح کفایه و کشف الاشتباه ؛ و شیخ مجتبی لنگرانی (متوفای 12 شعبان 1406 ه ق) مؤلف کتاب اوفی البیان به پایان بردند.

وی سرانجام برای آموختن درس خارج فقه و اصول ، از محضر آیت الله العظمی سید عبد الهادی شیرازی (متوفای 1382 ه ق) و آیت الله العظمی حاج سید ابوالقاسم موسوی خوئی (1413 ه ق) بهره ها برد.

علاوه بر آنان ، وی در مدت عمر خود با بزرگان زیادی حشر و نشر داشت و از محضرشان استفاده های علمی نمود ، که در میان آن ها سه تن در تکوین اخلاق روحی و روش علمی و تحقیقی ایشان حائز اهمیت بودند و او همیشه از آنان و مراتب علمی شان یاد می کردند. آن سه استاد عبارتند از:

1 . شیخ آغا بزرگ تهرانی (متوفای 1389 ه ق) نویسنده دایرة المعارف کتاب شناسی شیعه ، الذریعه الی تصانیف الشیعه و دهها کتاب دیگر است .

استاد حدود 25 سال با شیخ آغا بزرگ ارتباط علمی داشتند و به حق ، شیخ آغا بزرگ دوم بود . وی همیشه از شیخ آغا بزرگ به عظمت و بزرگواری یاد می کرد و خاطرات زیادی از تحقیقات ایشان تعریف می کرد.

چنان که بعداً خواهیم گفت، بیش تر عمر ایشان در اتمام و تکمیل و به ثمر رسانیدن تحقیقات شیخ آغا بزرگ صرف گردید.

مرحوم طباطبائی در مورد شیخ آغا بزرگ می فرمود:

من حدود 25 سال با ایشان مراوده و نسبت به ایشان ارادت بسیار داشتم و منزلتان رو به روی هم بود. ایشان مرد وارسته و بی آلاشی بود و هیچ تکبر، غرور و وابستگی نداشت و من از جهت سلامت نفس مانند ایشان سراغ ندارم با ایشان نیز معاشرت داشت و همیشه از او به بزرگی یاد می کرد و یکی از خصوصیات بارز مرحوم اردوبادی را کمک علمی به دیگران در تحقیق و رفع مشکلات علمی می دانست و می فرمود: کتاب های زیادی با کمک ایشان تحقیق و تصحیح شد و در نهایت به نام دیگران چاپ و منتشر گردید.

مرحوم طباطبائی نیز در این خصلت چون استاد خویش آیت الله اردوبادی، بیش تر اوقات در خانه اش به روی محققان باز بود و کمک های مهم و اساسی به محققان می نمود که از جهت علمی ارزش فراوانی داشت؛ به طوری که هر روز شاید بیش از ده ساعت وقت ایشان در اختیار دیگران بود و هیچ وقت از دادن نتیجه تحقیقات خود به دیگران امتناع نمی کرد.

آثار

اشاره

همچنان که قبلاً یاد شد، مرحوم طباطبائی متجاوز از بیست و پنج سال با مرحوم شیخ آغا بزرگ تهرانی و علامه امینی در ارتباط علمی بود و علاقه زاید الوصفی به آثار این دو استاد و تکمیل آن ها داشت و به همین جهت، بیش تر تحقیقات و تألیفات ایشان، در ادامه و تکمیل تألیفات آنان صورت گرفته است.

او در حقیقت، وارث علمی و تحقیقی آن دو بزرگ بود و پس از آنان همت خویش را در تداوم راه آنان مبذول داشت. به همین جهت، هدف عمده استاد در تحقیقاتشان احیای فرهنگ و میراث شیعه و اثبات حقانیت تشیع بود. او مسافرت های زیادی برای شناسایی آثار شیعه در داخل و خارج از کشور انجام داد و نیز فهرس نسخ خطی و کتاب شناسی ها را برای کشف آثار شیعه به دقت بررسی نمود. ایشان کتاب شناسی توانا و آگاه بودند که هیچ محقق و مؤسسه تحقیقاتی اسلامی خود را بی نیاز از رجوع به ایشان نمی دید.

مؤسسات تحقیقات اسلامی در قم، تهران، مشهد و سایر شهرهای ایران و نیز

خارج کشور همیشه با وی در تماس بودند و ایشان علی رغم گوشه نشینی و انزوا، در بین محققان اسلامی معروف و سرشناس بود.

آثار او را به چند دسته می توان تقسیم کرد:

الف) آثاری که در تکمیل تألیفات شیخ آغا بزرگ تألیف نمود:

1. مستدرک الذریعه: این کتاب را استاد در تکمیل کتاب الذریعه نگاشته اند.

2. اضواء علی الذریعه: تعلیقاتی است بر الذریعه، همراه با تکمیل اطلاعات و رفع اشتباهات این کتاب ارجمند.

3. مهذب الذریعه: زمانی که شیخ آغا بزرگ مشغول تألیف الذریعه بود، هنوز کتاب خانه ها مرتب و فهرست نشده بودند و بسیاری از کتب تراجم چاپ نشده بود، لذا بیش تر ایشان، در اغلب موارد به معرفی نسخه هایی از کتاب ها که در تملک اشخاص بود، می پردازد و یا شرح حال مفصلی از مولف ذکر می کند که امروزه با چاپ فهارس نسخ خطی و مشخص شدن نسخه ها و همچنین چاپ کتب تراجم، نیازی به وجود آن ها در الذریعه که مختص کتاب شناسی است، نمی باشد. لذا حضرت استاد در اواخر عمر، یک دوره الذریعه را انتخاب و روی مطالبی که حذف آن را لازم تشخیص می دادند خط می کشیدند و بنا به فرموده خود ایشان، اگر این کار به انجام می رسید مجلدات الذریعه به نصف کاهش می یافت، بدون آنکه از محتوای آن چیزی کاسته شود، ولی افسوس که این کار بیش از چند جلد پیش نرفت.

4. معجم اعلام الشیعه: این اثر مستدرک طبقات اعلام الشیعه شیخ آغا بزرگ است و به ترتیب قرن و در هر قرن به ترتیب الفبا می باشد. این کتاب در چندین جلد آماده چاپ است.

5. تعلیقات علی طبقات اعلام الشیعه: تعلیقاتی است که بر طبقات اعلام الشیعه شیخ آغا بزرگ نگاشته است. چون اصل کتاب طبقات به ترتیب قرون تنظیم شده، تعلیقات استاد نیز به ترتیب قرن می باشد و از این تعلیقات، تعلیقات کرام البرره «قرن سیزدهم» و نقباء البشر «قرن چهاردهم» همراه اصل کتاب به چاپ رسیده است.

6. تنظیم و تصحیح تتمه نقباء البشر: نقباء البشر که بخش مربوط به قرن چهاردهم از کتاب طبقات اعلام الشیعه آغا بزرگ می باشد، تا پایان حرف «عین» در چهار جلد به چاپ رسیده است، ولی از حرف «عین» تا حرف «یاء» همچنان مخطوط باقی مانده

است. حضرت استاد با استفاده از یادداشت های دست نویس شیخ آغا بزرگ، این اثر را مرتب کرده بودند و بنا داشتند با مرور و اصلاح و تکمیل و حذف مکررات، آن را به چاپ برسانند که متأسفانه اجل امان نداد.

(ب) آثاری که در تکمیل مصنفات علامه امینی نگاشت:

7. علی کتاب الغدیر: استاد در مورد این کتاب چنین فرموده اند:

... از جلد دوازدهم به بعد الغدیر را علامه امینی می خواستند درباره مناقب و فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام بنویسند و بخشی از کار را به من واگذار کردند که در وصیت نامه خود هم قید فرموده اند، ولی بعد از فوت ایشان، ورثه کاری در این مورد انجام نداده اند و لذا خودم در ایران شروع کردم به نوشتن دنباله این کار. من شروع به یافتن اسامی صحابه، تابعین و روایتی کردم که در جلد اول الغدیر نیامده و آن را به نام علی کتاب الغدیر نوشتم که هنوز ناتمام است.

8. علی ضفاف الغدیر: تکمله ای است بر کتاب الغدیر. استاد مدارک و منابعی را که به دست علامه امینی نرسیده بود، استخراج کرده و طبق اسلوب علامه امینی در این اثر مرتب نموده اند.

9. انباء السماء برزیه کربلاء: این اثر تکمیل و تنظیم کتاب سیرتنا و سنتنا، اثر علامه امینی است؛ البته همراه اضافات فراوان.

(ج) فهرس نسخ خطی

استاد، علاقه وافری به نسخ خطی و شناسایی و معرفی آن ها داشت و برای نسخ خطی مربوط به فرهنگ شیعه ارزش زیادی قائل بود و در این راستا برای معرفی نسخ خطی چند کتاب خانه، اقدام به تهیه فهرست نسخ خطی نمودند. این آثار که متأسفانه بیش ترشان هنوز چاپ نشده اند، عبارتند از:

10. فهرست نسخه های خطی کتاب خانه امیرالمؤمنین علیه السلام: کتاب خانه امیرالمؤمنین علیه السلام را علامه امینی در نجف اشرف برای تأمین پشتوانه علمی کتاب الغدیر تأسیس نمود و به همین جهت کتب خطی مهمی را از سراسر جهان اسلام در آن جمع آوری کرد. استاد بنا به اهمیت این نسخه ها اقدام به فهرست نگاری نسخ خطی آن نمودند که

شامل دو بخش است :

بخش اول: نسخه های خطی عربی

بخش دوم: نسخه های خطی فارسی

آقای علی نقی منزوی از این بخش در تألیف کتاب نسخه های خطی فارسی بهره جسته و از آن با عنوان «یادداشتهای سید عبدالعزیز طباطبائی» نام می برد، این فهرست آماده چاپ و نشر است. (1)

11 . فهرست نسخ خطی کتاب خانه آستان قدس رضوی مشهد: استاد به دعوت آستان قدس رضوی، کتاب های فقهی و حدیثی آن کتاب خانه را فهرست کرده اند و مدت زیادی صرف نگارش آن نمودند که متأسفانه این اثر تا به حال منتشر نشده است.

12 . فهرست نسخ خطی کتاب خانه دانشگاه علامه طباطبائی شیراز: این فهرست در دفتر اول سالنامه میراث اسلامی (سال 1373 ش) به چاپ رسیده است.

13 . فهرست نسخه های کتاب خانه شهید سید محمد علی طباطبائی قاضی در تبریز.

14 . فهرست کتاب خانه مزار عبدالقادر گیلانی در بغداد.

15 . فهرست نسخه های خطی کتاب خانه ثقة الاسلام در تبریز: این فهرست و دو فهرست قبلی در نشریه نسخه های خطی، دفتر هفتم، از صفحه 511 تا 543 به چاپ رسیده است.

(د) تحقیق و تصحیح آثار بزرگان

16 . فهرست منتخب الدین: این اثر در سال 1404 ه.ق. با تحقیق و تصحیح حضرت استاد در قم منتشر شد، ولی ایشان با توجه به تعلیقات قابل توجهی که بعد از آن بر این کتاب نوشته بودند بنای چاپ مجدد آن را داشتند.

17 . الاربعون المنتقى من مناقب المرتضى، تألیف ابوالخیر حاکمی طالقانی: در شماره اول مجله تراثنا و نیز به صورت مستقل چاپ شده است.

18 . ترجمة الحسن و الحسين عليهما السلام: ایشان زندگینامه حضرت امام حسن و امام حسین

ص: 90

1-1 . این فهرست به صورت سلسله مقالات در مجله تراثنا از شماره 54 به بعد منتشر شده است .

علیهما السلام را از طبقات ابن سعد، استخراج و تصحیح فرموده اند. این اثر در شماره های دهم و یازدهم مجله تراثنا به چاپ رسیده است.

19 . مقتل امیرالمؤمنین علیه السلام ، تألیف ابن ابی الدنيا: این اثر در شماره دوازدهم مجله تراثنا منتشر شده است.

20 . مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام ، اثر احمد بن حنبل.

21 . طریق حدیث «من كنت مولاة فعلى مولاة»، اثر ذهبی.

22 . ترجمة امیرالمؤمنین من تاریخ ابن عساکر.

23 . فراند السمطین.

24 . عقد الدرر فی اخبار المهدی المنتظر ، اثر یوسف بن یحیی سلمی دمشقی.

25 . فهرست شیخ طوسی .

26 . مطالب السؤل.

ه) کتابنامه ها

علامه کتاب شناس با توجه به اطلاعات همه جانبه ای که در این زمینه داشتند ، در موضوعات گوناگون ، بنابر علاقه شخصی و مناسبت‌های مختلف، کتابنامه هایی نوشته اند که در موضوعات خود حائز اهمیت و مورد توجه هستند.

این کتابنامه ها عبارتند از:

27 . اهل البيت عليهم السلام في المكتبة العربية: در این اثر کتاب هایی که اهل سنت درباره زندگی، مناقب، تاریخ، زندگانی، کلمات... اهل بیت علیهم السلام نوشته اند، کتاب شناسی و معرفی شده اند. این کتاب به صورت سلسله مقالات و در مجله تراثنا به چاپ رسیده است.

28 . الغدير في التراث الاسلامي: در این اثر کتاب ها و مقالاتی که در باره غدیر خم نوشته شده ، معرفی و مختصری از زندگی مولفین آن ها ذکر شده است. این کتاب ابتدا به صورت مقاله ای در مجله تراثنا منتشر شد، سپس در بیروت به صورت کتاب مستقل چاپ گردید و بعد از آن در ایران ، از روی چاپ بیروت افسست شد و در پایان آن اضافاتی ملحق گردید و در 432 صفحه ، در سال 1373 ش ، در قطع وزیری به چاپ رسید.

29. فهرست تصانیف کراچکی.

30. حياة الشيخ المفيد و مصنفاته: مقاله ای است که برای کنگره بزرگداشت هزاره شیخ مفید نوشته شده و در سلسله مقالات آن کنگره با نام المقالات و الرسائل (جلد اول) منتشر گردیده است.

31. فی رحاب نهج البلاغه: در زمینه معرفی نسخ خطی نهج البلاغه و شروح و ترجمه ها و چاپ های متعدد آن. در این کتاب بیش از 180 نسخه خطی از نهج البلاغه متعلق به قبل از سال 1000 ه.ق. و حدود 100 نوع چاپ آن معرفی شده است. این کتاب به صورت سلسله مقالات در مجله تراثا درج گردید. در این اواخر استاد قصد چاپ مستقل آن را داشتند که اجل محتوم آروزی مطلوب را غیر ممکن ساخت.

32. مخطوطات اللغة العربیة: شامل نسخه های خطی مربوط به کلیه کتاب خانه های ایران در موضوع لغت عربی که با ذکر خصوصیات نسخ نظیم شده است.

33. مکتبه علامه حلی: شامل معرفی آثار علامه حلی و ذکر نسخ خطی موجود در آن ها در کتاب خانه های جهان.

(و) یادداشت و انتخاب از نسخ خطی

همچنان که ذکر شد، استاد علاقه وافری به فرهنگ شیعه و احیای آثار آن داشت و برای این منظور مسافرت های گوناگون در داخل ایران و خارج کشور انجام داد و کتاب خانه های زیادی را مورد بازدید قرار داد و از این رهگذر یادداشت های سودمندی را جمع آوری نمود که در تألیفاتشان از آن ها بهره می جست و بیش تر این یادداشتها مورد استفاده و استناد محققان قرار می گرفت. مرحوم طباطبائی این یادداشت ها را به صورت های گوناگون طبقه بندی و تنظیم نموده اند که عبارتند از:

34. نتایج الاسفار: این اثر را استاد در پیروی از استادشان علامه امینی، نام گذاری نموده اند، علامه امینی نیز در مسافرت های خود یادداشت های ایشان را در کتابی به نام ثمرات الاسفار ضبط کرده اند.

35. فهرست نسخه های منتخبه از کتاب خانه های ترکیه.

36. فهرست تفصیلی نسخه های خطی منتخبه از کتاب خانه های ترکیه: این کتاب و کتاب

قبلی در کتاب خانه آیت الله العظمی نجفی مرعشی (ره) به شماره 4172 و 4173 نگهداری می شود و در فهرست نسخ خطی آن کتاب خانه، ج 11، ص 183 - 184، شناسانده شده اند.

37. فهرست نسخ خطی منتخب از نسخ خطی حجاز: در این آثار یادداشتهایی که از کتاب خانه های حجاز - شامل کتاب خانه های: عارف حکمت، مدینه منوره، محمودیه، حرم حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله، مظهر حرم مکی و کتاب خانه مکه - فراهم آمده، نوشته شده است.

38. فهرست نسخ خطی منتخب از کتاب خانه های تبریز: یادداشتهایی است از نسخ خطی کتاب خانه های تبریز، شامل کتاب خانه های شهید محمد علی قاضی طباطبائی، ثقة الاسلام و ایروانی.

39. قید الاوابد و جمع الشوارد: دفتری است شبیه نتایج الاسفار.

ز) سایر آثار

40. الحسين و السنة: در سال 1397 ه.ق. در قم به چاپ رسیده است.

41. المهدي في السنة النبوية.

42. حياة الشيخ يوسف بحراني: این اثر ابتدا در مقدمه کتاب الحدائق الناظرة به چاپ رسیده، سپس به صورت مستقل منتشر گردید.

43. شخصیت علمی و مشایخ شیخ طوسی: در دفتر دوم سالنامه میراث اسلامی (سال 1374 ش) به چاپ رسید.

عزم رحیل

عاقبت بعد از عمری تلاش و کوشش در اعتلای کلمه حق و احیای آثار شیعه و اثبات تشیع، در روز یکشنبه هفتم رمضان 1416 ه.ق (8/11/1374) بانگ سروش غیبی «یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة» را به گوش جان شنید و در جوار اجداد طاهرین خود رحل اقامت گسترد. مراسم تشییع در بعد از ظهر همان روز در قم، به طرز باشکوه و با شرکت علما و طلاب انجام گرفت و در یکی از

ص: 93

حجرات سخن نو در جوار مرقد انور حضرت معصومه علیها السلام در آرامگاه ابدی خود قرار گرفت. روحش شاد و مضجعش پر نور باد.

ص: 94

در شماره دوم فصلنامه، قم شاعر معاصر جناب آقای محمد علی مجاهدی در معرفی تذکره نویسان قمی، سخنی از تذکره اسحق بیگ عذری به میان آورد. نگارنده مناسب دید که جهت تکمیل آن معرفی، مختصری درباره این تذکره بنویسد، شاید این کتاب ارزشمند به همت فاضلی از زوایای کتاب خانه ها بیرون کشیده شده، به عالم ادب و فرهنگ عرضه گردد. مقدمتا سخنی کوتاه از شرح حال مولف این تذکره ضروری است.

«عذری بیگدلی»

اسحاق بیگ بیگدلی متخلص به عذری (متوفای 1185 ه ق) برادر کوچک شاعر نامی قمی آذر بیگدلی صاحب آتشکده آذر است. شرح حال عذری را آقای مجاهدی در کتاب تذکره سخنوران قم، به نقل از آتشکده آذر و تجربه الاحرار و تسلیة الابرار عبد الرزاق مفتون دنبلی و سفینه محمود میرزا قاجار و تذکره نتایج الافکار و مجمع الفصحاء و گلزار جاویدان نقل نموده و مطالب انجمن خاقان و بستان العشاق و بیان المحمودرا به جهت عدم دسترسی ذکر نکرده اند.⁽¹⁾

نگارنده نیز به دو تذکره اخیر دسترسی ندارد، لکن مطالب تذکره انجمن خاقان که قابل دسترسی است بعلاوه مطالب تذکره اختر ذکر خواهد شد.

احمد گرجی نژاد تبریزی متخلص به اختر (متوفای 1232 ه ق) در تذکره خود که

ص: 95

به تذکره اختر مشهور است، شرح حال عذری را چنین آورده است:

عذری بیگدلی مسمی به اسحق بیگ برادر آذر بیگدلی رحمة الله تعالی علیه، به اکثر کمالات موصوف و به پاکی طینت و نیکی ذات معروف، مراتب نظم، بسیار خوش سلیقه، اکثر به غزلسرای می‌آید. سنه 1205 در جوانی وداع عالم فانی کرد، به سرای جاودانی انتقال نمود. (1)

عذری در سال 1185 ه. ق. فوت کرده و گفتار برادرش آذر در این زمینه فصل الخطاب است و اختر دچار اشتباه شده است. دلیل دیگر آن، ماده تاریخ فوتی است که صباحی بیگدلی در مرگ عذری ساخته و اختر در ادامه شرح حال، آن را نقل نموده است:

از صباحی خواستم تاریخ سال رحلتش گفت: بادا در بهشت جاودان اسحق بیگ

عبارت «بادا در بهشت جاودان اسحق بیگ» به حساب ابجد برابر 1185 است.

همچنین راوی گروسی در تذکره انجمن خاقان در شرح حال عذری می نویسد:

عذری: اسمش اسحق بیگ با جناب آذر رضیعی لبان شریکی عنان عتیقی رهان حلیفی صفا از یک پدر و مادر و بر یک منظر و مخبرند. خلاصه تذکره آشکده را به ترتیب لحاظ قافیه و ایراد مجرد اسم شاعر تألیفی کرده، گویند آدمی منش و سلیم النفس صبیح الوجه و کریم الطبع بوده در شاعری خاصه غزل سلیقه خوشی داشته در سنه 1185 بدرود زندگانی کرده. یاد دارم که در وقتی یکی از اصدقای او را بولایت خود اندر، ادراک صحبت کردم، گفتمی بروز تشعیعش که از خاص و عام پیرامون تابوت را ازدحامی تمام بود، مرا با حضرت آذر ضیق ممر قرب معبر داد، شنیدم که با آنین خفیف و حنین حزین این شعر برادر را که در قافیه لام مذکور است همی خواند:

کدامین ماه را یا رب درین محمل بود منزل که محمل می رود از شهر و شهری از پی محمل (2)

شاعر معاصر علی نظمی تبریزی در کتاب دویست سخنور خود این چند بیت را

ص: 96

1-1. تذکره اختر، تألیف احمد گرجی نژاد تبریزی متخلص به اختر (متوفای 1232 ه. ق.)، جلد اول به کوشش دکتر ع. خیامپور. تبریز، شهریور 1343، ص 146 - 149.

2-2. تذکره انجمن خاقان، فاضل خان راوی گروسی، 568_571؛ فهرست کتاب خانه مدرسه عالی سپهسالار، ابن یوسف شیرازی، جلد 2، به نقل از انجمن خاقان راوی گروسی.

ماده تاریخ عذری سروده است:

عذری که به اوستادی او قول غزلش دهد گواهی

آن نادره کو که بود عالم بر فضل و کمال او مباهی

ناگه بگسست دل ز هستی چون کار زمانه دید واهی

القصة: چو او از این گذرگه بر جانب دوست گشت راهی

گفتند برای سال فوتش پیوسته به رحمت الهی (1)

اشعار عذری بیگدلی

عذری برای خود دیوانی ترتیب داده که اخیراً (1380 ش) به چاپ رسیده است. علاوه بر آن، آذر 46 بیت و راوی گروسی 25 بیت و رضا قلی خان هدایت 18 بیت _ به نقل از آتشکده آذر _ از اشعار عذری را نقل نموده اند.

تذکره عذری

این تذکره به اسامی متعدد نامیده شده است، مانند: تذکره اسحاق عذری، الفتکده، دانشکده، تذکره اسحاق بیگ، دانشنامه، تذکره شعله و تذکره الشعرا.

عذری در این تذکره، اشعاری را که برادرش آذر در تذکره آتشکده آذر، در ذیل شرح حال شاعران آورده، در چهار بخش: قصائد، مقطعات، غزلیات و رباعیات، جمع آوری و تنظیم نموده است.

مرحوم ابن یوسف شیرازی در این باره می نویسد:

اسحق بیگ این تذکره را چهار بخش نموده: 1. قصائد؛ 2. مقطعات؛ 3. غزلیات؛ 4. رباعیات، و در هر یک از بخش ها، ابیات شعرای نام برده در آتشکده را با مراعات حروف اواخر آن ها به ترتیب حروف تهجی (از الف تا یاء) مرتب نموده و تقریباً در این تذکره 7200 بیت شعر وجود دارد و با دقتی که نگارنده نمود بسیار کم اتفاق افتاده که شعری از آتشکده در این تذکره نباشد و برای اعتماد به این که این تذکره مرتب شده از اشعار آتشکده می باشد اشعار منتخبه از حافظ شیرازی را از

ص: 97

آن تذکره در این تذکره اسحق جستجو کرده بدون نقص یافتیم. (1)

این تذکره سر آغازی به نثر داشته که در اغلب نسخه ها حذف گردیده و متن تذکره با قصیده عاشق اصفهانی شروع و به رباعی مهستی گنجه ای خاتمه می یابد. ابیات آغازین و خاتمه این تذکره عبارتند از:

آغاز: بسمله، عاشق اصفهانی

تاجر عشقم به کف مایه سودم وفا تا که شود مشتری تا چه دهد در بها

پایان: مهستی گنجه ای

آنی که به هیچ کس تو چیزی ندهی صد چوب مغول خوری مویزی ندهی

سنگی که از آن روغن کنجد گیرند گر بر شکمت نهند تیزی ندهی

نسخه های تذکره اسحاق بیگ

تذکره اسحاق بیگ عذری، تاکنون به زیور طبع آراسته نشده و نسخه های متعددی از آن در کُنج کتاب خانه ها به طاق نسیان سپرده شده اند. در این جا 33 نسخه از این تذکره که تاکنون شناسایی گردیده با ذکر خصوصیات هر یک معرفی می شود، شاید صاحب همتی، کمر همت بندد و آن را منتشر سازد.

1. فهرست نسخه های خطی کتاب خانه دانشگاه تهران، ج 12، ص 2677، با عنوان «دانشکده».

2. همان، ج 14، ص 2764، با عنوان «تذکره اسحاق بیگ».

3. همان، ج 15، ص 4127، با عنوان «دانشکده».

4. همان، ج 16، ص 168، با عنوان «تذکره شعله یا دانشکده».

5. همان، ج 16، ص 209، با عنوان «تذکره شعله».

6. همان، ج 16، ص 296، با عنوان «تذکره شعله یا دانشنامه».

7. فهرست کتاب خانه مدرسه عالی سپهسالار، ج 2، ص 469، نسخه شماره 2716، با عنوان «تذکره اسحق».

ص: 98

8. همان، ج 2، ص 470، نسخه شماره 2722، با عنوان «تذکره اسحق».

9. همان، ج 2، ص 471، نسخه شماره 2732، با عنوان «تذکره اسحق».

10. فهرست نسخه های خطی کتاب خانه مجلس شورای اسلامی، ج 3، ص 140.

11 تا 15. همان، ج 10، ص 663 و ج 17 ص 103 و ج 17 ص 158 و ج 21، ص 42 و ج 25، ص 258 با عنوان «تذکره اسحق».

16. فهرست الفبایی نسخه های خطی کتاب خانه آستان قدس رضوی، آصف فکرت، ص 120، نسخه شماره 4505، با عنوان «تذکره اسحق = الفتکده».

17. همان، نسخه شماره 5755، با عنوان «تذکره اسحق = الفتکده».

18. همان، نسخه شماره 5754، با عنوان «تذکره اسحق = الفتکده».

19. همان، نسخه شماره 7002، با عنوان «تذکره اسحق = الفتکده».

20. همان، نسخه شماره 10452، با عنوان «تذکره اسحق = الفتکده».

21. همان، نسخه شماره 10785، با عنوان «تذکره اسحق = الفتکده».

22. همان، نسخه شماره 13459، با عنوان «تذکره اسحق = الفتکده».

23. فهرست نسخه های خطی کتاب خانه آیت الله مرعشی، ج 15، ص 234، نسخه شماره 5851، با عنوان «تذکره الشعراء از میرزا اسحق بیگ بیگدلی».

23. فهرست نسخه های خطی کتاب خانه آیت الله مرعشی، ج 18، ص 148، نسخه شماره 6969، با عنوان «الفت نامه از اسحاق بیگ».

25 و 26. فهرست نسخه های خطی کتاب خانه دانشکده الهیات مشهد، ج 2، ص 503 و 537.

27 و 28. دانشکده فردوسی مشهد، نسخه شماره 23 و 24.

29. نسخه ای که در فهرست نسخه های خطی کتاب خانه کتابخانه ملی ملک تهران با عنوان «تذکره اسحق بیگ عذری» معرفی گشته است.

30 تا 33. کتاب خانه شخصی حاج سید علی اصغر اصغرزاده در مشهد، دارای چهار نسخه از این تذکره بوده و در نشریه نسخه های خطی کتاب خانه مرکزی دانشگاه تهران، دفتر پنجم، ص 621، معرفی شده است.

این تذکره در مصادر زیر معرفی شده است:

1. تاریخ تذکره های فارسی، احمد گلچین معانی، ج 1، ص 182 - 183.
2. الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج 9، ص 709.
3. فهرست نسخه های خطی آستان قدس رضوی، ج دوم، ص 244.
4. فهرست نسخه های خطی مدرسه سپهسالار، ج 2، ص 469 - 471.
5. فهرستواره کتاب های فارسی، احمد منزوی، ج 3، ص 1866.
6. ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استواری، ج 2، ص 872 و 1337.

ص: 100

4. زندگی خودنوشت فخرالملوک خورشید فخری(1)

فخرالملوک خورشید ، دختر شیخ رئیس قاجار ، از نویسندگان سده چهاردهم هجری است . راه روشن(2) و محرق الافکار از آثار او است که نسخه اصل اثر دوم در کتاب خانه آستانه به شماره 672 نگهداری می شود(3) و وی شرح حالش را در همین اثر ، به درخواست آقای اورنگ ، در 6 مهر 1311 ، چنین نگاشته است:

بنا به فرموده و یادآوری حضرت ادیب دانش پرور آقای اورنگ مد ظلّه العالی و درخواست یگانه حکیم قدر دان ایرانی نژاد آقای دین شاه دام اقباله:

این بنده خورشید و مشتهر به فخر الملوک قاجار ، دختر مرحوم آقای حاج شیخ رئیس اعلی الله مقامه ، مادرم موسوم به عزّت و ملقب به ابتهاج الدوله _ طاب ثراها _ از خانواده طب در اصالت و نجابت بی همتا و در تحت تربیت و توجه پدرم مقام ارجمند حائز بوده است و از طرف سلطان عثمانی مفتخر به نشانی «شفقت» شده.

تولد من در سال 1310 قمری بوده است، زمانی که پدرم با تعرض و انزجار از خاک خراسان به اتفاق عیال و اطفال و عائله حرکت و مهاجرت به خارجه می فرماید ، من پنج ساله بودم و اطفال دیگر کوچک تر از من بودند و در حین ورود به اسلامبول مرا به دبستانی گزاردند و از آن زمان شروع به درس نمودم . پس از یک سال به هندوستان عزیمت نمودند و در نیگله ، سر کار آقا سلطان محمد شاه که سمت قرابت با پدرم داشته ، ورود می نمایند و در همان اوقات ورود بدون درنگ به

ص: 101

1-1 . نسخه منحصر دیوان اشعار فخری در کتاب خانه آستانه حضرت معصومه علیهاالسلام ، نگهداری می شود و این شرح حال از آن نسخه نقل شده است .

2-2 . نسخه ای از این کتاب به شماره 238 در کتاب خانه مرکز احیاء میراث اسلامی در قم موجود است .

3-3 . فهرست نسخه های خطی کتاب خانه آستانه مقدسه حضرت معصومه علیهاالسلام ، ج 2 ، ص 309_313 .

اتفاق برادرزاده های سلطان محمد شاه ، نزد معلمین دانشمند مشغول تحصیل شده و روزی چهار مرتبه با کالسکه های چهار اسبه سلطنتی از برای ایاب و ذهاب به منزل و محل درس حاضر می شدم . تا مدت سه سال به همین منوال گذشت .

پس از آن ، سیاست دولت چنین اقتضا نمود که ناصرالدین شاه نسبت به پدرم از در صلح و آشتی درآید و از آن وجود مقدس قدردانی نماید و همه روزه تلگراف ها و وعده ها بود که از طرف شاه به توسط نائب السلطنه مخابره می گردید که هر چه زودتر باید به صوب ایران عزیمت نمایند . در جواب یکی از این تلگراف ها و کاغذها پدرم ، می فرماید:

نائب السلطنه بر گوبشه نیک سرشت که یکی از اهل خراسان به من این بیت نوشت

آصف و ملک خراسان بتو باد ارزانی ما ره پونه گرفتیم چه مسجد چه کنشت

پونه نام یکی از بیلاق های با صفا و خوش هوایی بود در شمال هندوستان که از طرف سرکار آقاخان ، برای اقامت پدرم ، با نهایت تجلیل و احترام تعیین شده بود.

باری نمی گذارند و پدرم را مجبور به عزیمت می نمایند . از آن طرف ، نظر به مراجع حضرت بی بی والده آقای سلطان محمد شاه و انس و علاقه سرکار آقا نسبت به پدرم ، تمام خانواده محترم به اتفاق ما حرکت می نمایند و تا عتبات ما را استقبال می فرمایند و با کشتی مخصوص سلطنتی وارد بصره می شویم و مدت یک سالی که پدرم در عتبات توقف داشتند ، سرکار بی بی و سرکار آقا هم در آن مکان مقدس رحل اقامت داشتند. در این بین ، از طرف شاهزاده رکن الدوله حکومت فارس تلگراف های پی در پی می رسید که باید شما به طرف شیراز حرکت نمائید و من نخواهم گذارد به تهران بروید. آنچه پدرم جواب می فرمود که مرا شاه به تهران خواسته است و از هندوستان به این عزم حرکت نموده ام ، فایده ای نبخشید.

قرار به این شد که خودش برادرش را راضی نماید که پدرم به سمت شیراز حرکت نمایند . شاه راضی شد و پدرم با اتفاق خانواده به شیراز رهسپار گردیدند و به محض ورود به شیراز ، از آموزگاران مجربی تهیه و نزد آن ها شروع به درس و تحصیل نمودم و من با نهایت سعی و کوشش مشغول تحصیل شدم که یک روزه

ره یک ماهه طی می نمودم . طولی نکشید و زمانی از این ایام فراغت و خوشبختی

نگذشت که ما را چشم بسته و زبانی بسته با اسارت بردند و به خانه شوهر سپردند. چون در حقیقت این مواصلت و این پیش آمد بر خلاف اقتضای سنی و طبیعی بود ، مدت زمانی از عمر را به تلخی و ترش رویی گذرانیده و پس از سال ها مایوس از زندگانی ، بعد از رحلت پدرم مصمم شدم که خود را از قید اسارت به در آورم و از بند اطاعت کورکورانه خلاصی بخشم . سر خط آزادی دریافته و به زندگانی سخت تر از جان کندن خاتمه داده شد. مجدداً به منتهای آروزی خود که مداومت در تحصیل بود ، اشتغال ورزیدم و مشغول خواندن زبان انگلیسی و ادبیات فارسی و کتب عربی صرف و نحو و مدارج چهارم و پنجم شدم. و گاهی هم اشعاری می سرودم و ابیاتی می گفتم. و در این زمان تحصیل دو کتاب نوشتم یکی موسوم است به کتاب «راه روشن» که از طرف وزارت فرهنگ اجازه چاپ آن صادر گردیده و دومی اشعار من است. که موسوم است به «محرق الافکار» اشعار و نامه هایست که نوشته ام.

هنگامی که برای تعلیم و تربیت دختران ، مدارس چند در زمان مرحوم نصیرالدوله وزیر فرهنگ تأسیس گردید، مرا به یکی از مدارس دختران به شماره 1 ، به مدیریت انتخاب نمودند تا این زمان مدت چهارده سال است با نهایت جدیت و ثبات قدم مشغول کارم و همه روزه در کارهای خود دقیق تر و با اشتیاق تر می باشم. از طرف وزارت متبوعه به تقدیرنامه های متعدد و دو نشان درجه علمی مفتخر و سرافراز گردیده ام .

درگذشت

فخرالملوک عاقبت در سال 1347ش دار فانی را وداع گفت .

نمونه اشعار

نمونه ای از اشعار فخری چنین است:

خرم آندل که درو فکر تو مأوا دارد***بی نیاز از همه و بر تو توّلاً دارد

ناصرم گفت منه پای بگرداب بلا***کشته عشق ز گرداب چه پروا دارد

ص: 103

هر که افتد بکمندش نهراسد از قتل ***شَمَّر الدَّيْل شود جان بکفش وا دارد
دولت عشق مبارک بادت ای فخر*** دولت آن یافت که در قرب تو مأوا دارد
او این قطعه را برای پروین خانم صبا، دختر خانم بدرالملک، در مرداد 1322 سروده است:
این نوگل نو شکفته که نامش پروین است*** با عزّت نفس دختری شیرین است
در علم و کمال سر ز اقران خود است*** در فکر تعالی و ترقی و تمکین است
باشد که زمانه بر مرادش گردد*** هر چند که او به این جهان بدبین است
خوش باش و بگو بخند و دلتنگ مباش*** رسم و روش غنچه شکفتن این است
دانی نکند اثر هزار فکر و تدبیر حکیم*** در گردش چرخ که ستاره ای از آن پروین است
نیز این رباعی را در تاریخ 25/12/1325 سروده است:
مرا سال خدمت بشد بیست و هفت*** چه گویم که از جور دونان چه بر من برفت
بخواهی گر آن شرح و این سرگذشت*** جوانی و عمرم به تاراج رفت
و این رباعی را هنگام ورود به شهر میانه سروده است:
میان روز رسیدیم به میانه*** بحالتی که نبودی کدورتی بمیانه
میانه منزل ما شد به حکم خیر امور*** که اوسط است میانه و صحت است میانه (1)

ص: 104

اشاره

* درآمد

1. حکیم علی قلی خان قمی

2. ملا عبدالرزاق لاهیجی

3. ملا محسن فیض کاشانی

4. حکیم قاضی سعید قمی

5. حکیم میرزا حسن قمی

ص: 105

اقامت 20 ساله صدرالمتألهین شیرازی (مشهور به ملاصدرا) در کهک قم، پایه گذار نهضت فکری و فلسفی در قم گردید. پس از وی، شاگردانش فیض کاشانی و فیاض لاهیجی و نوه اش میرزا حسن قمی و شاگردان آن ها، مشعلدار حرکت فلسفی در قم شدند. برای نمونه، چند مورد از رونق فلسفه در قم در سده یازدهم هجری - که نگارنده از لابه لای برگهای نسخه های خطی یادداشت نموده - ذکر می شود:

نمونه اول

محمدابراهیم رضوانی، شرح هدایة الحکمة ملاصدرا (متوفای 1050 ه ق) را در قم تحریر و در شعبان 1077 به پایان رسانیده و در پایان نسخه در مدح ملاصدرا چنین گفته است:

... انتهى كلام الشارح التحرير المدقق الفيلسوف المحقق اليم الزاخر القمقام الباهر النجم الزاهر العريف الماهر الذي قصر عن اداء طرف من جموع مناقبه بيانات البلغاء و كل عن ذكر شذمة من فنون فضائله السنة مصاقع الخطباء و عجز عن الخوض في لجج علومه الثاقبة افكار نحارير العلماء لزال صدرأ لاعاظم الحكماء و قطبأ لافاخم العرفاء مادارت الخضراء حول الغبراء و كتبت هذه النسخة الشريفة منقولا بعضها من مسودته الاصلية و بعضها من مسودة مسودته الاصلية .

از تعابیر کاتب نسخه - که تَمَلُک فرزند وی نیز با مهر مربعی با سجع «لااله الاالله الحق عبده حسين رضوانی» در آخر نسخه به چشم می خورد - چنین بر می آید که او

نیز از خوشه چینان معرفت در نزد ملاصدرا بوده و خود از حکیمان و فیلسوفان بوده

و نسخه را برای استفاده خود نوشته است (1).

نمونه دوم

حسن بن محمد صادق قمی حسینی مجموعه ای فلسفی را گویا در قم تحریر و در بیست و دوم صفر 1094 ه.ق. به پایان رسانیده است. این مجموعه حاوی این رساله هاست:

1. المبدأ و المعاد، ملاصدرا.

2. رسالة فی المعاد، از ملاصدرا، این رساله کوتاه به چاپ نرسیده و در بیان احوال بعد از مرگ تا قیامت کبری است و در 9 نه فصل بدون خطبه و مقدمه، نوشته شده است. با مراجعه به کتب ملاصدرا از قبیل اسفار، شواهد الربوبیه، مبدء و معاد، عرشیه، مشاعر، مفاتیح الغیب، اسرارالآیات، و... معلوم شد این رساله با ابواب مشابه آن کتب در چندین موارد اشتراک عبارتی دارد، لکن غیر از آن ها است.

فهرست تفصیلی آن عبارت است از:

1. فصل فی انّ عذاب القبر حق بقول مجمل.

2. فصل فی الاشارة الى حقيقة الحشر.

3. فصل فی الاشارة الى الصراط.

4. فصل فی الاشارة الى كيفية وزن الاعمال و ذکر المیزان.

5. فصل فی الاشارة الى صحائف الاعمال و کرام الکاتبین.

6. فصل فی الاشارة الى طبقات اهل الحساب.

7. فصل فی ذکر اصناف الخلائق يوم الآخرة.

8. فصل فی الاشارة الى خازن الجنة و خازن الجحیم.

9. فصل فی الاشارة الى حالات يحدث يوم القيمة و الى وقوف الخلق فی العرصات.

ص: 108

خودش به چشم می خورد .

آغاز: فصل فی ان عذاب القبر حق بقول مجمل کل من شاهد بنور البصيرة باطنه فی

الدنيا لراه مشحونا بانواع الموزيات و اصناف السباع.

انجام: لمن یرى حتى یطلع الخلائق من هول مشاهدتها على عدمهم وقعاتهم ففسره شرره لولا ان صینها الله لاحت السموات والارض تمت الرسالة.

3. فصوص الحکم ، فارابی ،

4. لغزالزبدة ، شیخ بهایی . (1)

نمونه سوم

محمد رضا قمی متخلص به مشفق ، در سال 1058 ه ق . کتاب گوهر مراد ملا عبدالرزاق قمی را در زمان حیات مصنف ، تحریر نموده و گویا خود از شاگردان وی است ، زیرا در پایان نسخه یادی از وی نموده است .

این بود چند نمونه از نشاط فلسفی در قم در سده یازدهم هجری . در ذیل نیز به شرح حال چند تن حکیمان مشهور قم در این دوره می پردازیم .

ص: 109

1-1 . این نسخه نیز در مدرسه نمازی خوی نگهداری میشود .

1. علی قلی خان ترکمانی خلجی قمی (قرن یازدهم)

یکی از فیلسوفان سده یازدهم هجری قم، علی قلی خان ترکمانی قمی است. که فرزندش، محمد مهدی قلی خان، مدرسه خان را در ربیع الثانی 1123 ه. ق. در قم ساخته است.

آقای دانش پژوه در فهرست آستانه، شرح حال و آثار وی را چنین مرقوم نموده است:

علی قلی خان بن قر چغای خان خلجی قمی که گویا در سال 1020 ه. ق. متولد شده و از شاگردان آقا حسین خوانساری (درگذشته 1098_9 ه. ق) و شمسای گیلانی و رجب علی تبریزی (درگذشته 1080 ه. ق) بوده و در 1076 و 1083 زنده بوده و ولایت و تولیت قم را داشته است. او در مرآة الوجود می گوید: که از بیست و سه سالگی تاکنون، که چهل و شش سال است، درست بیست و سه سال عمر خود را صرف حکمت و تفاسیر و احادیث کرده ام.

مجموعه ای در مجلس هست به شماره 1721(1) (فهرست 5/75) که از آن او بوده و از خط او در آن بر می آید که او در جمادی الاولی 1087 ه. ق. زنده بوده است.

تخلص او صفا است و سماء الاسماء از اوست.

چنین است فهرست آثار دیگر مؤلف:

1. احیاء حکمت. (2)

ص: 110

-
- 1-1. فهرست نسخه های کتاب خانه مجلس شورای اسلامی، ج 5، ص 75.
 - 2-2. الذریعه، ج 1، ص 308؛ نسخه بخشی از این کتاب در کتاب خانه آستان قدس رضوی به شماره 1130 (فهرست آستان قدس، ج 5، ص 394، با عنوان «منطق علی قلی خان» موجود است.

2. ایمان و کفر یا الایمان الکامل یا رساله در معرفت ایمان و نورانیت محمد و علی

در یک مقدمه و سه مقاله و هفت فصل (1).

3. التعليقات علی شرح الاشارات (2) گویا همان که در ذریعه (3) از آن یاد شده است .

4. التمهيدات (4)

5. التنقيحات (5)

6. رساله در علم ، در علم اجمالی و تفصیلی واجب و عقول و نفوس در نه مقاله به فارسی .

7. زبور العارفين به فارسی .

8. شرح اثولوجيا فی تمهيدات و مقدمات فی الحکمة .

9. شوق نامه عباسی ، در شرح ابیاتی از مثنوی مولوی .

10. فرقان الرايين و تبیان الحکمتين ، در فرق میان حکمت قدماء مانند افلاطون و ارسطو و متأخران مانند فارابی و ابن سینا و میرداماد در بیست و چهار مسأله اختلافی میان آن دو دسته با اختیار حدوث دهری .

11. مرآة الوجود و المہية ، که در چهل و شش سالگی در یک مقدمه و چهارده مقاله به فارسی ساخته است .

12. مزامير العاشقين ، که گزیده ایست به عربی از زبور عارفين و براق العاشقين خود او در یک مقدمه و سه باب .

13. منطق ، به فارسی به روش ارسطو در چهار کتاب در پنجاه و شش سالگی در 1076 ه ق . برای پسر خود محمد مهدی ساخته است و گویا جزیی از احیاء حکمت او باشد (6) .

14. خزاین جواهر القرآن ، که سه نسخه از آن در دست است:

ص: 111

1-1 . فهرست دانشکده الهیات تهران ، 1/245 .

2-2 . نسخه آن در کتاب خانه ملک به شماره 6353 موجود است .

3-3 . ذریعه ، 4/225 .

4-4 . ذریعه ، 4/434 .

5-5 . همان ، 4/468 .

6-6 . فهرست نسخ خطی کتاب خانه آستانه مقدسه قم ، محمد تقی دانش پژوه ، ص 114_116 ، با تلخیص . علاوه بر آن ، شرح حال وی در مقدمه احیای حکمت و طبقات اعلام الشیعه ، قرن 11 ، ص 410 ، قابل دسترسی است .

یک) کتاب خانه آستانه قم ، ش 5899 ، 130 برگ .

دو) کتاب خانه آیت الله مرعشی ، ش 9139 ، به خط مؤلف ، که جلد سوم کتاب است .

سه) کتاب خانه مجلس شورای اسلامی ، ش 14225 .⁽¹⁾

در چند سال اخیر به آثار و اندیشه های علی قلی خان توجه شده و کتاب احیای حکمت وی منتشر شده و زبور العارفین وی از سوی مؤسسه دارالحدیث قم در ضمن میراث حدیث شیعه (دفتر یازدهم) در دست انتشار است .

ص: 112

1-1 . فهرست نسخه های خطی مجلس شورای اسلامی ، 38/335 .

اشاره

عبدالرزاق از فلاسفه بزرگ شیعه و از متکلمین سرشناس امامیه می باشد. وی در لاهیجان _ از شهرهای گیلان _ به دنیا آمد و در قم سکونت گزید و در همان جا وفات کرد .

فیاض از شاگردان مبرز صدرالمآلهین ملاصدرای شیرازی و داماد وی بوده است. او حکیمی متشرع و در فقه و اصول و فلسفه و کلام و عرفان، صاحب نظر بوده است. گویاترین شاهد این مدعا، اشارتی است که خود آن بزرگوار در دیوان اشعارش ، به مناسبتی در باره تحصیلات خود می نماید، بدین عبارت:

بسی دانش آموختم ز اوستاد*** بسی نکته ها را گرفتم به یاد

بسی بوده ام با کتاب و دعا*** بسی زهدور بودم و پارسا

بسی در بغل جزوه دان داشتم*** اگر رندی بُد نهان داشتم

گاهی در فروع و گهی در اصول*** شدم پنجه فرسای هر بلفضول

چه شبها که در حجره خوابم نبرد*** کجا داشت نامم که آبم نبود

ز فقه و حدیث و اصول و کلام*** ز تفسیر و آداب و حکمت تمام

پی جمله یک عمر بشتافتم*** ز هر یک نصیب گران یافتم

گاهی نیز در شعر پرداختم*** ز سحر بیان معجزی ساختم

آثار

تألیفات آن دانشمند گرانمایه پر از تحقیقات و ژرف نگرینهای فلسفی و کلامی است که مهم ترین آن ها عبارتند از:

1. الكلمات الطيبة: در حکمیت بین میر داماد و صدرالمتألهین شیرازی در مسئله

اصالت ماهیت یا وجود .

2. حاشیه بر حاشیه خفزی بر شرح تجرید الاعتقاد فاضل قوشچی.

3. حاشیه شرح اشارات خواجه نصیر طوسی.

4. دیوان اشعار: او در اشعارش، «فیاض» تخلص می کرد و دارای طبعی رسا و موزون بود و قصاید و غزلیاتی به مناسبت های مختلف سروده و دیوانش بارها به طبع رسیده است. (1)

5. رساله حدوث العالم.

6. سرمایه ایمان، به فارسی: یک دوره کلام است، ولی کوتاه تر از رساله سابق . این کتاب نیز به چاپ رسیده است.

7. شرح تجرید الاعتقاد خواجه نصیر الدین طوسی: فیاض دو شرح بر این کتاب نگاشته است: یکی ، مبسوط به نام «شوارق الالهام» و دیگری ، مختصر به نام «مشارق الالهام» . شرح اول در دو جلد به چاپ رسیده، ولی نسخه ای از شرح دوم تاکنون شناسایی نشده است .

8. شرح هیاکل النور سهروردی.

9. گوهر مراد، به فارسی: که در آن یک دوره مسائل کلامی را بر مبنای مذهب شیعه اثنا عشریه، به صورت شیوا و روان و مختصر بیان کرده است . این کتاب بارها چاپ شده و نسخ خطی آن فراوان است.

10. تشریقات ، در عرفان . (2)

11. مصباح الدراییة فی شرح الهدایة الاثریة (3).

فیاض لاهیجی در سال 1072 ه ق . در شهر قم دار فانی را وداع گفت و در جوار

ص: 114

1-1 . مقاله «نگاهی به دیوان فیاض لاهیجی» ، مجله آینه پژوهش ، شماره 21 ، ص 30 .

2-2 . این رساله در ضمن مجموعه رسایل فارسی ، نشریه بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی ، دفتر سوم (تابستان 1372ش) ، ص 153_213 به چاپ رسیده است .

3-3 . دو نسخه از آن در کتاب خانه آیت الله مرعشی در قم ، به شماره های 7561 و 10009 موجود است .

بارگاه ملکوتی حضرت معصومه علیها السلام مدفون گردید. او داماد بزرگ ملا صدرا بوده و سه فرزند داشته، به نامهای: میرزا حسن (که شرح حالش خواهد آمد)، ملا محمد باقر

که در سال 1083 ه ق . در هند بوده و اطلاع دیگری از وی در دست نیست، میرزا ابراهیم که مؤلف کتاب القواعد الحکمیة و الکلامیة است.

در روزهای 23 و 24 تیر ماه سال 1372 ش، کنگره ای در بزرگداشت این حکیم عالی مقام در زادگاه وی ، در لاهیجان ، برگزار شد.

کتابنامه

شرح حال مفصل فیاض لاهیجی در مصادر زیر قابل دسترسی است:

- 1 . تذکره نصر آبادی، ص 156 ؛
- 2 . آتشکده آذر ، ج 2 ، ص 846 ؛
- 3 . تذکره ریاض العارفین، ص 382 ؛
- 4 . روضات الجنات ، ج 4 ، ص 196 ؛
- 5 . مجمع الفصحاء ، ج 2 ، ص 27 ؛
- 6 . ریحانة الادب ، ج 4 ، ص 363 ؛
- 7 . برگزیده گوهر مراد، ص 12 و 13 ؛
- 6 . مقالات کنگره بزرگداشت حکیم ملا عبدالرزاق لاهیجی ؛
- 9 . مفاخر اسلام ، علی دوانی ، ج 7 ، ص 24.

ص: 115

3. ملا محسن فیض کاشانی (1006_1091 ه ق)

محمد محسن بن شاه مرتضی بن شاه محمود، مشهور به فیض کاشانی، از عالمان ذی فنون سده یازدهم است. او در حکمت، عرفان، فقه، حدیث، اخلاق، ادبیات، و دیگر علوم رایج عصر خود، صاحب نظر بود و در هر کدام از رشته های مذکور، اثری قابل توجه دارد.

او 8 سال در قم، در محضر ملا صدرا، حکمت را فرا گرفت و در همین شهر به دامادی وی نایل گشت.

فیض در کاشان مسکن گزید و در همان شهر، در 84 سالگی، در سال 1091 ه ق. دار فانی را وداع گفت و در همان شهر مدفون گشت. نقش سنگ قبرش چنین است:

قبض المعتمصم بحبل الله المومن المهیمن محمد بن مرتضی المدعو بمحسن احدی و تسعین و الف و ابن اربع و ثمانین حشره الله مع موالیه المعصومین. (1)

برای اطلاع از آثار فیض کاشانی، به کتاب فهرست های خودنوشتِ فیض کاشانی مراجعه شود. (2)

ص: 116

1-1. به نقل از عکس قبر فیض کاشانی، الصباق شده به نسخه خطی محجة البیضاء، موجود در کتاب خانه مجلس شورای اسلامی به شماره 7454.

2-2. فهرست های خودنوشتِ فیض کاشانی به انضمام پژوهشی در کتاب شناسی و نسخه شناسی آثار او، تصحیح و تحقیق محسن ناجی نصر آبادی، مشهد، آستان قدس رضوی، 1377 ش، وزیری، شمیم، 359 ص.

حکیم قاضی محمد سعید قمی ، فرزند محمد مفید و متخلص به حکیم و تنها، در دهم ذی قعدة 1049 ه ق . در قم چشم به جهان گشود. وی تحصیلات مقدماتی خود را تا قبل از سال 1068 ه ق . نزد پدرش و حکیم ملا عبدالرزاق قیاض لاهیجی (1072 ه ق)، در قم گذراند و در سال 1068 ه ق . ضمن خدمت در تیم پزشکی دربار شاه عباس صفوی، که ریاست آن را برادرش محمد حسین به عهده داشت ، در درس ملا رجبعلی و فیض کاشانی حاضر شد . در سال 1077 ه ق . بعد از درگذشت شاه عباس، به اتهام کوتاهی در معالجه و مداوای شاه ، به قم تبعید و بعد از مصادره اموال، تحت نظر ، محبوس گردید و در سال 1095 ه ق . از سوی شاه سلیمان صفوی به سمت قاضی قم، و در 1105 ه ق . از سوی سلطان صفوی به سمت شیخ الاسلام قم منصوب گردید . وی تا سال 1107 ه ق . در این سمت باقی بود . پس از آن اطلاعی از وی در جایی ثبت نشده است.

قاضی سعید بعد از وفات در نزدیکی مقبره ابن بابویه قمی مدفون گردید . که مقبره اش اکنون زیارتگاه عموم است.

قاضی سعید از فیلسوفان و شارحان حدیث و ادیبان و از پزشکان سده یازدهم هجری در ایران است و بیش از 30 اثر علمی از خود به یادگار گذاشته است.

این که حکیم محمد سعید قمی در سده یازدهم، نام دو شخصیت است یا این که یک شخصیت قمی دو نام داشته است، مسأله مهمی است که در شرح حال قاضی سعید باید مشخص گردد.

آن چه مسلم است، قاضی سعید در آغاز، در اغلب آثارش نام خویش را «محمد»، مشهور به «سعید» و نام پدرش را در جایی «مفید» و در جایی «محمد مفید» ذکر نموده است. در تذکره ها از شخصی با نام محمد سعید فرزند حکیم محمد باقر قمی، برادر کوچک محمد حسین یاد می شود که علاوه بر طبابت، حکیم و شاعر زبردستی نیز بوده است.

عده ای با توجه به تعدد نام پدران وی، نتیجه گرفته اند که دو دانشمند در سده یازدهم هجری به نام محمد سعید قمی وجود داشته است. (1)

این نتیجه صحیح نیست و علت این تعدد، تحولاتی است که در ابعاد علمی و شخصیت روحی قاضی سعید روی داده است و به همین دلیل آثار دوره جوانی وی با آثار بعدی از نظر موضوع و محتوا تفاوت دارد که بعداً توضیح داده خواهد شد. همچنین پدر قاضی سعید در دوران جوانی قاضی، به محمد باقر مشهور بوده، ولی بعد از مدتی به مفید ملقب می شود و قاضی در آثار دوره میان سالی خود از پدرش به مفید و یا محمد مفید یاد می کند.

دلیل محکم این مطلب، شرح حالی است که افندی در ریاض العلماء، از قاضی سعید آورده و در آن علاوه بر ذکر طبابت وی و سرودن شعر (که در تذکره ها در شرح حال محمد سعید بن محمد باقر ذکر گردیده) به شاگردی وی نزد ملا رجبعلی و آثار فلسفی قاضی سعید اشاره دارد که قطعاً متعلق به قاضی سعید است. بنابر این، تردید در یکی بودن این دو عنوان وجهی ندارد.

ص: 118

اشاره

محمد سعید در سال 1049 ه. ق. در قم دیده به جهان گشود. پدرش، شیخ محمد مفید بن محمد حسین قمی، از دانشمندان قم بود. محمد سعید در قم، نزد پدر، مقدمات علوم رافرا گرفت و از وی اجازه نقل روایت دریافت نمود. وی پس از آن، در محضر حکیم ملاً عبدالرزاق لاهیجی قمی، متخلص به فیاض (متوفای 1072 ه. ق) حاضر گردید.

محمد سعید و فیاض لاهیجی

ملاً عبدالرزاق فیاض گیلانی، از شاگردان ملاصدرا شیرازی است. محمد سعید در اواخر عمر وی، محضر او را درک نمود، در حالی که بیش از پانزده سال نداشت. وی چند سالی پیمانانه معرفت را در محضر این حکیم پر نمود⁽¹⁾ و در سالهای 1066 - 1067 ه. ق. در حالی که 17 یا 18 سال داشت، راهی اصفهان گردید.

از دست دادن شاگردی مانند محمد سعید برای فیاض آسان نبود، لذا در قطعه شکواییه ای که به وی ارسال نمود، نارضایتی خویش را اعلام نمود. این قطعه دلالت بر شایستگی و مرتبه بالای علمی محمد سعید در دوران جوانی دارد.

حکیم کوچک در اصفهان

محمد سعید در پزشکی مهارت کامل داشت و این علم را قبل از عزیمت به اصفهان یاد گرفته بود. نشانه آن مدحی است که استادش، فیاض، از مهارت او در طب، در قطعه شکواییه اش که خطاب به محمد سعید سروده، نموده است. فیاض خطاب به وی می نویسد:

ص: 119

1-1. با توضیحاتی که بعد از این خواهد آمد، روشن خواهد شد که تردید در شاگردی محمد سعید نزد فیاض لاهیجی بی وجه است. منشأ این تردید اشتباهی است که در تاریخ فوت فیاض صورت گرفته است و بر اساس آن، عده ای تاریخ فوت وی را 1052 ه. ق دانسته اند که صحیح نیست. استبعادی هم که مصحح محترم شرح توحید صدوق در مقدمه جلد سوم آن در این زمینه نموده، وجهی ندارد.

بقراط را ز شرم تو چون دم زنی ز طب*** در خاک نبض مرده در آید به اضطراب

بیمار را که از تو سؤال دوا کند*** بهر شفا بس است همین شربت جواب

گر گویمت مسیح چه جای تعجب است*** شیب زمانه را به نفس کرده ای شباب

دلیل این که در این ایام محمد سعید در دوران جوانی بوده، بیت دیگر فیاض است که در جواب قطعه محمد سعید سروده، آن جا که می گوید:

این بود مطلبم که جوانی و نوبهار چشم ادب مباد ز غفلت رود به خواب

محمد سعید با کوله باری از معرفت که از محضر فیاض اندوخته بود و مهارت کامل در طب که کسب کرده بود، راهی اصفهان شد. و ستاره بخت و اقبال وی درخشیدن گرفت. از طرفی، برادر بزرگ وی محمد حسین، حکیم باشی یا سرپرست تیم پزشکی شاه عباس دوم صفوی و جلیس و ندیم شاه بود و از طرف دیگر، فیلسوف شهید ملا رجبعلی تبریزی به درخواست شاه عباس در اصفهان سکونت گزیده و کلاس های فلسفی خود را شروع کرده بود و همچنین فیض کاشانی نیز به دستور همان شاه، مقیم اصفهان گشته بود.

محمد سعید به وسیله برادرش، در دربار موقعیت خوبی پیدا کرد، به طوری که وقتی در سال 1068 ه. ق. شاه عباس به ساختن تکیه فیض (1) اقدام نمود، محمد سعید را که شاگرد فیض بود، مامور کرد تا از وجوه حلال و بی شبهه، املاک و آبادی های مرغوب را خریداری و به تکیه مزبور وقف نماید. (2) قاضی سعید چون از برادرش کوچک تر بود و در طبابت و پزشکی مهارت کامل داشت، در این سال ها به حکیم کوچک مشهور گردید.

حکیم کوچک و ملا رجبعلی تبریزی

شاه عباس در یک اقدام شایسته، ملا رجبعلی تبریزی متوفای (1080 ه. ق) را که پس از اتمام تحصیلات، در شهر بغداد ساکن گشته بود، به اصفهان فرا خواند. تاریخ

ص: 120

1-1 . گویا این تکیه را شاه عباس برای فیض کاشانی بنا نهاده بود. درباره این تکیه بعدا توضیح داده خواهد شد.

2-2 . مقدمه کلید بهشت، ص 9، به نقل از روضة الصفای ناصری، ج 8، ص 100.

دقیق ورود ملاً رجبعلی به اصفهان در دست نیست. ملا رجبعلی، پیش شاه عباس محترم بود و شاه از او دیدن می کرد. وی با استفاده از همین محبوبیت، مدرسه فلسفی خود را در اصفهان دایر نمود. محل تدریس او مسجد شیخ لطف الله⁽¹⁾ بود. به محض

شروع درس فلسفه، فضلا و اندیشوران دور ملاً رجبعلی جمع شدند که از جمله آن ها محمد سعید ملقب به حکیم کوچک و برادر بزرگش محمد حسین حکیم باشی شاه عباس بود.

محمد سعید، اصول و مبانی فلسفه خود را از ملاً رجبعلی اخذ نمود و تا پایان عمر نیز بر این مبانی باقی ماند. این مبانی که اغلب در مقابل مبانی فلسفی ملاً صدرا است، عبارت است از: اعتقاد به اشتراک لفظی وجود و اصالت ماهیت، که در بخش آرای محمد سعید بدان پرداخته خواهد شد.

حکیم کوچک در اثر علاقه به آثار استادش، رساله اشتراک لفظی ملاً رجبعلی را به عربی ترجمه کرد و نام آن را برهان قاطع نهاد و در مقدمه آن از ملاً رجبعلی به «استادنا الحکیم الالهی» یاد می کرد.

محمد سعید علاوه بر مبانی فلسفی، مشارکت در امور اجتماعی را نیز از ملاً رجبعلی فرا گرفت. برخلاف حکیمان پیرو مکتب ملاً صدرا که دخالت در امور اجتماعی را امری ناخوشایند می دانستند، قاضی سعیدمانند استادش ملاً رجبعلی که در پیروی به دعوت شاه عباس به اصفهان رفت، در امور اجتماعی مشارکت ورزید و - چنان که خواهد آمد - تا پایان عمر، عهده دار مناصب اجتماعی شد.

تحصیلات محمد سعید نزد ملاً رجبعلی قبل از سال 1077 ه ق. صورت گرفته، زیرا - وی چنان که گفته خواهد شد - در این سال در اثر مرگ شاه عباس، به قم تبعید

ص: 121

1-3. این مسجد در جانب شرقی میدان نقش جهان مقابل ساختمان عالی قاپور واقع شده و یکی از زیباترین آثار تاریخی اصفهان است. این مسجد در اوایل سده یازدهم احداث شده و کاشی کاری آن در 1028 ه ق. به پایان رسیده است. این مسجد به جهت اقامه نماز جماعت توسط شیخ لطف الله مسیعی عاملی (متوفای 1032 ه ق) در آن، به نام وی نام گذاری گردیده است. ریشه ها و جلوه های تشیع و حوزه علمیه اصفهان، موحد ابطحی، ج 2، ص 16.

گردید. محمد سعید در آخرین اثر خود - جلد سوم شرح توحید - که در سال 1107 ه. ق. نگاشته، از ملا رجبعلی به «استاذی الحکیم الالهی مولانا رجبعلی النوری» (1) یاد کرده است.

در محضر فیض کاشانی

حکیم کوچک در درس فیض کاشانی شرکت کرد و گم گشته خود را در استاد یافت. این کشش و علاقه به اندازه ای بود که محمد سعید نسبت به استاد سابق خود، قیاض، بی اعتماد گشت و در مجلسی به یکی از شاگردان قیاض توصیه می کند که محضر قیاض را ترک کند و به فیض بپیوندد. این توصیه به مذاق قیاض گران آمده، در شکواییه ای ناخرسندی خود را از این مطلب اظهار داشته، به محمد سعید یادآور شده که اگر اکنون مستعد خوشه چینی از محضر فیض گردیده، در اثر تلاش های وی بوده است:

آن را که احتراز منش می دهی به یاد*** ای کاشکی زغیر منش بودی اجتناب

من کرده ام که شاهد معنی به کام توست*** برداشته است دست من این گوشه نقاب

وقتی که بود در کف من همچنان گذشت*** اکنون منم پیاده و پای تو در رکاب

از من به فیض رسیدی هنر ز توست*** مه را رسد که نور پذیرد ز آفتاب

فیض از خدا و مبداء فیاض هم خداست*** در جدول است لیک به تدریج سیراب (2)

محمد سعید در کلاس فیض زانو می زند و تفسیر و شرح حدیث و فهم کلمات علوی و شرح رموز گفتار خاندان عصمت را از او یاد می گیرد.

محمد سعید در جای جای آثارش از فیض به عظمت یاد کرده و در مقدمه رساله اول اربعینات اش را که آن را تقدیم به فیض نموده، از او به «حضرت استاذنا فی العلوم الالهیه مولانا محمد حسن» یاد می کند. او در شرح اربعین حدیث خود که در سال 1079 ه. ق. نگارش آن را شروع نموده از فیض، به «استاذنا فی العلوم الحقیقه» یاد

ص: 122

1-1. شرح توحید صدوق، ج 3، ص 283.

2-1. از نامه منظوم فیاض به محمد سعید. رجوع شود به: دیوان فیاض لاهیجی، تصحیح، پریشانزاده، ص 376 - 379.

می کند و در آخرین اثر خود - جلد سوم شرح توحید الصدوق - که در سال 1107 ه ق . به پایان رسانیده از فیض به «استاذنا فی العلوم الدینیة اعلی الله مقامه و ادام فیضه» یاد می کند و این نشانه آن است که علاقه و اعتماد محمد سعید به فیض تا پایان عمر باقی بوده است.

محمد سعید پس از مدت ها تحصیل علوم دینی در محضر فیض، موفق به اخذ اجازه نقل روایت از فیض می گردد. محمد سعید علاوه بر فیض، از پدرش و شاه فتح الله شیرازی نیز اجازه نقل روایت دارد. وی در ذکر استادان و مشایخ روایتی خود، فیض را در ابتدای همه ذکر نموده و با این عبارت به همه آن ها ترجیح می دهد:

أجلهم وأفضلهم الاستاذ العارف المتأله مولانا محسن الكاشی ثم الفاضل الألمعی شاه فتح الله بن هبة الله الجعفری، ثم والدی عن... (1)

علاقه و ارتباط روحی استاد و شاگرد به هم موجب می گردد که مکاتباتی بین آن دو صورت گیرد که از جهت ادبی و مضامین عرفانی، در نوع خود، قابل توجه است. از تعداد مکاتبات بین فیض و محمد سعید اطلاعی نداریم. خوشبختانه از این مکاتبات چند نامه به دست ما رسیده است. (2)

نامایمات روزگار

در اصفهان محمد سعید، با توجه به موقعیتی که برادرش در دربار داشت، زندگی خوشی داشت، اما دست تقدیر یکباره آرامش زندگی او و برادرش را بر هم ریخت. به قول حافظ:

راستی خاتم فیروزه بواسحاقی ***خوش در خشید ولی دولت مستعجل بود

دولت مستعجل حکیم کوچک و بردارش محمد حسین طیب، با مرگ شاه عباس دوم در بیست و ششم ربیع الثانی 1077 ه ق، افول کرد؛ چون آنان مسئولیت سلامتی شاه را بر عهده داشتند و با مرگ شاه عباس، خصوصا که وی در آخرین لحظه زندگی

ص: 123

1-2 . طبقات اعلام الشیعة (الکواکب المنتشرة فی القرن الثانی بعد العشرة)، ص 310 .

2-1 . درباره این نامه ها بعدا توضیح داده خواهد شد.

به مسمومیت خود تصریح نموده بود، انگشت اتهام به طرف محمد حسین طبیب که سرپرست گروه پزشکی شاه بود نشانه می رود و محمد سعید نیز به سبب پیوستگی به وی از گزند حوادث مصون نمی ماند. بلافاصله آن دو از مقام خود در دربار خلع و با قرار بازداشت و مصادره اموال، به قم اعزام می شوند.

در مآخذ ایرانی، تبعید محمد سعید به قم با عبارتی کوتاه و گذرا، ذکر گردیده است. برای نمونه، نصرآبادی در این مورد چنین نوشته است:

در جلوس نواب اشرف - شاه صفی که بعد از شاه عباس به تخت سلطنت نشست - به سعایت بدگویان مؤاخذ شده، مقرر شد ایشان را به قلعه الموت محبوس سازند. باز سلامت ذات ایشان باعث شده نواب اشرف ایشان را بخشیده در قم به طاعت و عبادت و تحصیل علوم و دعای دولت پادشاه مشغولند. (1)

آذر بیگدلی نیز که هم شهری وی بوده، جرأت تفصیل نداشته و در یک

سطر می نویسد:

در سلک اطبای حاذق منسلک بوده آخر الامر از ملازمت اخراج و در قم به زیارت و عبادت مشغول بوده و در آن جا فوت شده. (2)

شوالیه شاردن که هنگام تاج گذاری شاه سلیمان در دربار حضور داشته، در سفرنامه خود، جزئیات بیش تری از عزل دو حکیم قمی ارایه می دهد. شاردن نام محمد حسین را «محمد صالح» ضبط نموده است. وی می نویسد:

شاه - شاه سلیمان صفوی - همین که از ورود هیأت وزیران و درباریان آگاه شد، دستور داد میرزا صالح و میرزا کوچک، اطبای شاه عباس، در یکی از عمارات دولتی نزدیک حرم مقدس قم تحت نظر باشند و تا پایان عمر به شکرانه این که پس از مرگ شاه فقید کشته نشده اند، در آنجا به دعاگویی ذات ملوکانه، و دوام دولت و سلطنتش پردازند و میرزا معصوم پسر صدر اعظم و متولی آستان حضرت معصومه علیها السلام قم، تمام دارایی این دو طبیب را ضبط و صورت برداری کند و به دربار بفرستد. شاه برای گذران معیشت سالیانه آن دو، بیست هزار اکو معلوم و

ص: 124

1-2. تذکره نصر آبادی، ص 168.

2-1. آتشکده آذر، ص 220. در ریاض العلماء، ج 2، ص 284 نیز به این مطلب تصریح شده است.

مقرر فرمود که این دو باید تا پایان عمر در آن عمارت زندگی کنند، از آن جا بیرون نشوند و به آن وجه قناعت کنند. (1)

قاضی سعید گویا در این بیت خود به این دوران سخت نظر داشته است:

مرد رفعت جوی را ناراست بودن لازم است*** خم شود هر کس که از پستی به بالا می رود (2)

او در این بیت، به طریق کنایه می خواهد بفهماند که چون راست و حقیقت جو بوده، به این روز دچار شده است و در زمانش جز با ناراستی و پستی نمی توان به مقامات بالا و رفیع نایل آمد. حکیم کوچک در اثر تبعید از اصفهان، از محضر دو استاد مورد علاقه خود - حکیم ملا رجبعلی تبریزی و فیض کاشانی - محروم ماند و در حقیقت، دوره تحصیل و رشد و کمال علمی وی در این جا پایان می یابد و پس از آن، فصل جدیدی در زندگی وی شروع می گردد.

او در اثر خوابی، که گویا در حبس می بیند، تصمیم می گیرد عمر خود را صرف شرح احادیث و معارف اهل بیت علیهم السلام نماید و نگارش شرح «اربعین حدیثا» (چهل حدیث) خود را در سال 1079 ه ق - دو سال بعد از تبعید از اصفهان - شروع می کند.

بعد از مدتی، دربار متوجه خطای خود درباره این دو برادر حکیم و طبیب می شود و دلجویانه آن ها را دوباره به اصفهان فرا می خواند و محمد سعید از سوی شاه سلیمان به سمت قضاوت قم منصوب می شود و از آن به بعد، حکیم کوچک به قاضی سعید قمی مشهور می گردد، که تفصیل آن در ادامه این نوشتار خواهد آمد.

بخش دوم: خاندان محمد سعید

محمد مفید قمی (پدر)

از سرگذشت محمد مفید اطلاع چندانی در دست نیست. همین اندازه می دانیم که او در سلک عالمان دین، مشهور به شیخ محمد مفید و نام پدرش محمد حسین بوده

ص: 125

1-2. سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، ج 5، ص 1665.

2-3. تذکره نصر آبادی، ص 168.

است. محمد مفید وقتی به اصفهان وارد می شود با یکی از دوستانش به نام حاج عبدالعلی تاجر شیرازی مواجه می شود و او از وی تقاضای شرح کتاب تهذیب المنطق تفتازانی را می نماید. او نیز اقدام به شرح این کتاب نموده و آن را «غنیة الادیب فی شرح منطق التهذیب» نامگذاری می کند. این شرح به فارسی است و شیخ آغا بزرگ نسخه ای از آن را که تا مبحث کلیات خمس را شامل بوده، در نجف مشاهده نموده است.⁽¹⁾

محمد مفید قمی، تحصیلاتش را در قم انجام داده و در نزد مولی حاج حسین یزدی - زمانی که وی در آخر عمر از تدریس در مشهد مرخص و در مدرسه معصومیه قم مشغول تدریس بود - تحصیل و از وی اجازه نقل روایت دریافت نموده است.

محمد مفید دو فرزند فرزانه از خود باقی گذاشت. فرزند ارشد خود را به احترام پدرش، «محمد حسین» نام نهاد و فرزند دوم او «محمد سعید»، ملقب به قاضی سعید و حکیم کوچک است که از پدرش اجازه نقل روایت دارد.

از تاریخ وفات شیخ محمد مفید قمی اطلاعی در دست نیست.

حکیم محمد حسین قمی (برادر)

وی برادر مهتر قاضی محمد سعید قمی است. او سرپرست پزشکان شاه عباس صفوی (جلوس 1052 - مرگ 1077 ه ق) بود و در تیم پزشکی وی، بردارش محمد سعید نیز فعالیت می کرد و به جهت این که کوچک تر از او بود، به حکیم کوچک شهرت یافت. حکیم محمد حسین، رشته اصلی تحصیلی اش طبابت بود، ولی از استادان پزشکی وی اطلاعی نداریم. او در حکمت و تفسیر نیز دست داشته و بعد از آن که، ملا رجبعلی تبریزی به حکم شاه عباس دوم از بغداد به اصفهان آمد و در مدرسه شیخ لطف الله، تدریس فلسفه را آغاز نمود، همراه بردارش محمد سعید در درس وی حاضر شد و یکی از مهم ترین شاگردان وی محسوب گردید، به طوری که افندی در شمارش شاگردانش ملا رجبعلی، او را پس از ملا محمد سراب تنکابنی، در

ص: 126

ردیف دومین شاگرد وی ذکر می کند.

محمد حسین طبیب در تفسیر نیز دستی داشت و تفسیری به فارسی بر قرآن کریم نگاشته که مفصل بوده و شیخ آقا بزرگ نسخه آن را در نجف مشاهده نموده است.

طیب قمی که از ندیمان شاه عباس دوم و سر دسته تیم پزشکی او بود، پس از درگذشت شاه عباس در بیست و ششم ربیع الثانی 1077 هـ ق. از سمت خود برکنار و پس از مصادره اموال، در قم تحت نظر مأموران محبوس شد، ولی پس از مدتی برای طبابت به دربار شاه سلیمان در اصفهان فراخوانده شد و در این سمت از دنیا رفت. بنابراین، وفات وی بین سال های 1077 - 1105 هـ ق. اتفاق افتاده است.

فرزندان

قاضی سعید دو فرزند داشت به نام های ابوطالب و صدرالدین. صدرالدین که گویا به سبب اقامت طولانی در مشهد مقدس خود را صدرالدین محمد الشریف الرضوی (1) می نامید، در اواخر عمر در حرم حضرت معصومه، در آرامگاه سلاطین صفوی، اصول کافی تدریس می کرد و یکی از شاگردان این درس، ملا عبدالله شوشتری (صاحب الاجازة الکبيرة) است. او در سال 1148 هـ ق. به عنوان قاضی آذربایجان منصوب و برای شرکت در مراسم تاج گذاری نادرشاه، به دشت مغان رهسپار می شود و در این سفر شاگردش ملا عبدالله شوشتری نیز همراه وی بود، ولی او در بین راه، راهی آخرت می شود و جان می سپارد. (2)

صدرالدین چند سال سمت مدرس رسمی آستان حضرت معصومه علیها السلام را بر عهده داشته و در سال 1139 هـ ق. همراه میرزا عبدالله و در سال 1148 هـ ق. با میرزا علی نقی، عهده دار این مقام بوده و در آن مکان شریف به تدریس اصول کافی اشتغال داشته و به همین جهت به میرزا صدرالدین مدرس مشهور بوده است.

ص: 127

1-1 . او در سال 1132 نسخه ای از جلد سوم اصول کافی پدرش را استتساج نموده است.

2-1 . طبقات اعلام الشیعه (الروضه النصره)، ص 382.

1. ملا رجبعلی تبریزی

قاضی سعید نزد فیلسوفان مشایی عصر خود و همچنین شاگردان فلسفی مآصدر، تحصیل علم نمود. روش هر دو گروه از استادانش در افکار فلسفی و علمی وی نمایان است. او حکمت مشاء را نزد نماد شاخص این فکر در اصفهان، ملا رجبعلی تبریزی متخلص به واحد فرا گرفت.

ملا رجبعلی در مقابل حکمت متعالیه موضع گیری نمود و قائل به اشتراک لفظی وجود گردید و حرکت جوهری را انکار نمود. او علاوه بر قاضی سعید، شاگردان دیگری مانند: میر قوام الدین تهرانی (صاحب عین الحکمة)، میر قوالدین کلیم، ملا عباس (صاحب اصول الفواید)، محمد رفیع پیرزاده (که تقریرات ملا رجبعلی را به نام «معارف الهیه» تحریر نموده است) و محمد بن عبدالفتاح تنکابنی (معروف به سراب و متوفای 1124 ه ق) را تربیت نمود، ولی آن ها نتوانستند اندیشه های ملا رجبعلی را ترویج و توسعه دهند.

ملا رجبعلی اصالتاً اهل تبریز است. وی مدت ها شهرهای مختلف جهان را

سیاحت نموده و سر انجام در بغداد ساکن و در آن جا مدت ها مشغول ریاضت و تزکیه نفس بوده است. او پس از چندی، به درخواست شاه عباس صفوی، بغداد را ترک می کند و در محله عباس آباد اصفهان ساکن می شود و در مدرسه شیخ لطف الله اصفهان، مشغول تدریس حکمت می گردد.

شاه عباس به ملا رجبعلی عنایت ویژه ای داشت و برخی اوقات او را به خلوت فرا می خواند و گاهی نیز خود به منزل ایشان می رفت. ملا رجبعلی در سال 1080 ه ق. دار فانی را وداع گفت. نصرآبادی در تاریخ وفات وی چنین گفته:

شهر تقوی و علم و دانش را***کرد ملا رجبعلی خالی(1)

ملا رجبعلی، طبق سیره حکیمان مشایی، از مشارکت در امور اجتماعی و دخالت

ص: 128

1-1. از عدد مصرع اول که برابر با 1496 است، اگر حروف کلمه «ملا رجبعلی» را که برابر 416 است کم کنیم عدد 1080 به دست می آید که تاریخ وفات ملا رجبعلی است.

در کارهای فرمانروایان خودداری نمی کرد. و به همین جهت، او با شاه عباس صفوی رابطه خوبی داشت. و شاگردان وی، خصوصاً قاضی سعید، نیز همین شیوه را ادامه دادند و در امور اجتماعی و تحولات سیاسی عصر خود نقش آفریدند که بعداً ذکر خواهد شد. قاضی سعید، رساله ای را که استادش ملا رجبعلی در اشتراک لفظی وجود نگاشته، به عربی ترجمه نموده و در آغاز آن، از وی با عنوان «استاذنا الحکیم الالهی» تعبیر کرده و ترجمه خود را برهان قاطع نام نهاده است.

2. ملامحسن فیض کاشانی (1007 - 1091 ه ق)

دیگر استاد قاضی سعید، ملامحسن فیض کاشانی است. فیض در زندگی علمی خود جامعیت قابل توجهی داشته و در تفسیر حدیث، اخلاق، فلسفه، ادبیات و عرفان صاحب نظر بوده و در هر یک، آثار قابل توجهی از خود به یادگار گذاشته است. (1) قاضی سعید اندیشه های حدیثی و توجه و اهتمام به شرح احادیث را از فیض اندوخته و در شرح اربعین خود مکرر از او یاد کرده است.

قاضی سعید رساله اول اربعینات خود را به فیض هدیه نموده است:

الرسالة الاولى و هي رسالة الصلوة للهدية الى حضرت استاذنا في العلم الالیه مولانا محمد محسن اعلى الله درجته. (2)

بین قاضی سعید و استادش فیض، نامه هایی رد و بدل شده، که برخی از آن ها در دست است. (3)

ص: 129

1-2. برای آگاهی از آثار فیض، به کتاب ارزشمند و محققانه «فهرست های خودنوشت فیض کاشانی» تحقیق و تصحیح جناب آقای محسن ناجی نصر آبادی، مراجعه شود.

2-1. مقدمه اربعینات (مخطوط).

3-2. در کتاب خانه دانشگاه تهران (نسخه خطی شماره 28/4602، برگ های 356-361) نامه ای به فارسی از قاضی سعید به فیض و دو پاسخ از فیض به وی موجود است. (فهرست 14/3533) که همین نامه ها از روی این نسخه به تصحیح مدرسی طباطبائی در مجله وحید، سال 11 (1352 ش)، شماره 6، ص 667 - 678 منتشر شده است. هم چنین در کتاب خانه آیه الله مرعشی (مجموعه شماره 9407) که به خط علم الهدی فرزند فیض تحریر شده چند نامه از فیض به قاضی سعید و بالعکس موجود است. هم چنین نامه ای که در پاسخ قاضی نوشته شده گویا از فیض، در کتاب خانه دکتر اصغر مهدوی موجود است. نسخه های خطی، دفتر دوم، ص 178.

قاضی سعید علاوه بر تحصیل در نزد فیض، از او اجازه نقل روایت دارد و در اجازه به شاگردش محمد کریم از آن یاد می کند.

3. مولی عبدالرزاق فیاض لاهیجی مولی عبدالرزاق، حکیم، متکلم و ادیب نامی لاهیجان است، ولی تحصیلات و خدمات علمی و اجتماعی اش در قم صورت گرفته است و در همین شهر در سال 1072 ه.ق. دار فانی را وداع و در جوار بارگاه ملکوتی حضرت معصومه علیها السلام مدفون گردیده است. او حکمت را نزد پدر زن خویش، ملا صدرا، فرا گرفت. از شاگردان فلسفی وی حداقل دو نفر را می شناسیم: فرزندش میرزا حسن قمی و قاضی سعید قمی.

در مورد شاگردی قاضی سعید نزد فیاض، جای هیچ شک و تردیدی نیست. (1) میرزا عبدالله افندی، قاضی سعید را شاگرد فیاض دانسته است. (2) مهمتر از همه، تصریحی است که فیاض در اشعارش، در موارد متعدد به این مطلب نموده و

متذکر شاگردی قاضی سعید نزد وی و علاقه بیش از حد وی به او شده است:

فیاض چون نظر به سراپای دل فکند هر جا که دید جلوه میرزا سعید بود (3)

فیاض ز میرزا سعیدم چو تشنه جگر ز آب محظوظ (4)

بدین وسیله که میرزا سعید ما تنهاست چه خوب کرد که فیاض رفت از دل (5)

میرزا سعید در دوران پیری فیاض، به خدمت وی رسید و با میرزا حسن پسر فیاض، هم درس و هم بحث بود. بعد از مدتی، فیاض آن ها را به محضر فیض که از او

ص: 130

1-3. مصحح محترم کتاب شرح توحید صدوق در مقدمه جلد سوم این کتاب در این باره تردید نموده و در کتاب ستارگان حرم ج 2، ص 56 نیز تحصیل قاضی سعید نزد فیاض مستبعد شمرده شده است.

2-4. ریاض العلماء، ج 2، ص 153.

3-2. همان، ص 322.

4-3. همان، ص 274.

5-1. دیوان فیاض لاهیجی، ص 153.

جوان تر بود، راهنمایی می کند. وقتی قاضی سعید به خدمت فیض می رسد، نشاط علمی مجلس فیض که به نیروی جوانی فیض نیز قوت دو چندان می یافت، فیاض را از یاد قاضی سعید می برد. فیاض از این بی توجهی شاگردش آزرده خاطر می گردد و شکواییه ای به نظم، خطاب به قاضی سعید می نگارد:

بی التفاتیت به زبان داده شکوه ای***کز شرم گشته رشته جان محو پیچ و تاب

نخلی که من به شیوه جان پروریده ام***زهرم به لب چرا بچکاند چو شهید ناب

وقتی که بود در کف من همچنان گذشت***اکنون منم پیاده و پای تو در رکاب

گفتی که بریده ام طمع از استفاده اش***خم را چه غم که شیشه نخواهد از و شراب

آن را که احتراز منش می دهی به یاد***ای کاشکی ز غیر منش بودی اجتناب

یوسف نگاه داشتن از گرگ لازم است***ورنه چه سود خانه چشم پدر خراب(1)

میرزا سعید پاسخی منظوم به شکواییه استادش داده که چند بیت آن چنین است:

ای آن که در محافل دانش کلام تو***دردی کشان جام سخن را دهد شراب

نگذاشت فکر عقده گشای تو مشکلی***عمری است کز سؤال مقدر دهد جواب

گفتی که گفته ام ز تو مستغنیم کنون***من چون بگویم این سخن و گفتن العجاب

مه را ز آفتاب جدایی چه احتمال***گل در هوای باغ بماند به آب و تاب

در خوابگاه جهل کنون خفته بودمی***بر چهره آبروی توام گر نمی زد آب

تو بحر دانشی و دل من حباب آن***از موج شکوه چند کنی خانه ام خراب

فیاض در جواب قاضی سعید، قطعه دیگری می سراید که از آن برمی آید از پاسخ قاضی سعید قانع نگشته و شکایت هم چنان باقی است:

ای آن که در کف تو ورق چون رخ نگار***بی خامه می زند رقم نقش خط بر آب

گفتی جواب قطعه من آن چنان که نیست***یک نکته جز توابع این ذره ناصواب

لیکن زیاده از حد آزار بنده بود***چندین نبود ناله من موجب عتاب

این بود مطلبم که جوانی و نوبهار***چشم ادب مباد ز غفلت رود به خواب

از من اگر به فیض رسیدی هنر ز توست***مه را رسد که نور پذیرد ز آفتاب

فیض از خدا و مبدأ فیاض هم خداست***در جدول است لیک به تدریج سیرآب

کردی گر استفاده ز من بهتری ز من***مه در شب چهارده کم نیست ز آفتاب

شاگرد کامل به از استاد هم بسی است***مشعل شود فروخته از شمع در حساب

حاصل کزین سوال که در بند فکر توست***چون غنچه دوختی لب نطق من از جواب(1)

این سه مکتوب منظوم، گواه محکمی است بر شاگردی قاضی سعید نزد فیاض لاهیجی. شاگردی قاضی سعید نزد فیاض بیش از دو یا سه سال نباید باشد، زیرا فیاض در سال 1072 ه.ق. در 23 سالگی قاضی سعید در گذشته است و اگر فرض کنیم که فیاض چند سالی هم بر اثر کهولت سن، ترک تدریس کرده است بنابراین قاضی سعید در سنین پانزده تا بیست سالگی در درس وی شرکت کرده و بعد از آن، به خدمت فیض رسیده و به همین دلیل است که نقش فیاض در شکل گیری شخصیت علمی قاضی سعید کمتر بوده و قاضی سعید در آثارش آرای وی را، بر خلاف دو استاد دیگرش ملاً رجبعلی تبریزی و فیض کاشانی، نقل نموده است.

4. سید کمال شاهی شیرازی

سید کمال الدین شاه فتح الله بن هبة الله بن عطاء الله حسنی حسینی شاهی شیرازی، از سلسله شاهیه شیراز بوده و در سال 1098 ه.ق. در اصفهان، دار فانی را وداع گفته است. قاضی سعید از وی اجازه نقل روایت دارد، همچنان که در اجازه اش به محمد کریم، یادآور آن شده است.(2)

5. پدرش، محمد مفید قمی

قاضی سعید ضمن بر شمردن مشایخ روایی خود، پدرش را جزء مشایخ خود ذکر نموده است.

ص: 132

1-1. همان، ص 379.

2-2. الذریعه 3/71 قم 211 و طبقات اعلام الشیعه (الکواکب المنتشرة فی القرن الثانی بعد العشرة) ص 310.

اشاره

قاضی سعید بر خلاف دو استادش فیض و فیاض، از حکیمان و فیلسوفانی است که منافاتی بین عرفان و فلسفه با مشاغل اجتماعی نمی دیده است. او با کمال مهارت در این دو فن، در مسئولیت های اجتماعی عصر خود صاحب نقش بوده و تا آخر عمر مسئولیت هایی را عهده دار بوده است. فعالیت های اجتماعی او را در چند محور می توان بیان نمود:

الف) پزشکی

اولین مسئولیت اجتماعی وی، شرکت در تیم پزشکی شاه عباس صفوی است. سرپرستی این تیم را برادر بزرگ محمد سعید بر عهده داشت که امتیاز مهمی را برای او و برادرش فراهم آورد. او سمت حکیم باشی شاه عباس را بر عهده داشت. حکیم باشی از موقعیت های ویژه ای نزد شاه برخوردار بود و ریش سفید پزشکان دربار و در مجالس عمومی و خصوصی همراه شاه بود. گرفتن نبض شاه در هر روز به دست او انجام می شد و حقوق و پاداش و عضویت پزشکان در تیم پزشکی یا اخراج آنان به دست وی بود. او عطاری باشی دربار را هم نصب می کرد و اگر طبیبی غیر وارد به این شغل اقدام می نمود او وی را از آن کار باز می داشت. همچنین اگر بیگلر بیگیان ایالات، از دربار طبیب درخواست می کردند انتخاب و اعزام پزشک به عهده حکیم باشی بوده است. (1)

روشن است که حکیم باشی با این وظایف و اختیارات زیاد، دارای حقوق و

مزایای فوق العاده ای بوده است. شاردن که در عصر صفوی و دوره شاه عباس صفوی از ایران دیدن کرده، مستمری پزشکان حقوق بگیر از خزانه شاه را بالغ بر 2/500/000 لیور (بیش از 555/55 تومان) برآورد می کند. طبعا وی پیشکش هایی که به طور تصادف و بر سبیل اتفاق به آنان داده می شد، در این حساب ملحوظ نکرده است.

برادر قاضی سعید در دربار شاه عباس از چنین امکانات و اختیارات فوق العاده ای برخوردار بود و قاضی سعید نیز با توجه به موقعیت برادرش، موقعیت خوبی در دربار داشته است.

با توجه به همین موقعیت خاص این دو برادر در دربار، افندی در ریاض العلماء در شرح آن ها چنین می نویسد:

و أما الحکیم محمد حسین فکان فی زمن السلطان شاه عباس الثانی الصفوی رأس الاطباء و رئیسهم و کان معظماً عند ذلک السلطان فی الغایة و قد صار ندیمه و جلسه... و أما الحکیم محمد سعید فکان مثل أخیه معظماً عند السلطان المذكور. (1)

منصب به این مهمی، خطر در گذشت شاه بر اثر بیماری را نیز داشت که اغلب پزشکان دربار عصر صفوی و قبل از آن با آن مواجه بودند. در صورت فوت شاه، پزشکان از سمت خود بر کنار می شدند و تمامی دارایی شان مصادره می شد. قاضی سعید و برادرش نیز با مرگ شاه عباس به این سرنوشت دچار شدند که قبلاً تفصیل آن ذکر گردید.

محمد سعید، بعد از برادرش، تا آخر دوره شاه سلیمان صفوی در این حرفه باقی بود و علاوه بر آن از طرف دربار، سمت قضاوت و شیخ الاسلامی را نیز دریافت نمود، ولی در نهایت، باز مغضوب دربار گردید و در سنین آخر عمر به قم تبعید و محبوس گردید تا دار دنیا را وداع کرد.

افندی در ریاض العلماء با اشاره ای گذرا، این مطلب را گزارش داده - معلوم است که جرأت تفصیل نداشت - و با جمله «و آل امره ایضاً الی ما آل امره اخیه و لکن اقام بقم الی أن مات بها» (2) آن را گزارش داده و گویا همین امر موجب گردیده که شرح حال نویسان حتی جرأت ثبت وفات وی را نداشته و شخصیتی چنان مشهور کارش به جایی برسد که تاریخ فوتش در هیچ کتابی درج نشده است.

درباره میزان اطلاع و مهارت قاضی سعید در پزشکی، از دو مطلب استفاده می شود که وی مهارت بالایی در پزشکی داشته است:

1. بیش تر شرح حال نویسان وی را با لقب حکیم، که در مقابل برادر بزرگش حکیم کوچک، نیز می گفتند یاد کرده اند که نشان از مهارت و توانایی وی در پزشکی دارد.

ص: 134

1-1. ریاض العلماء، 2/284.

2-2. همان.

2. مدحی که استادش فیاض، در ضمن شکواییه از شاگردش، از طبابت وی نموده که پیش تر نقل گردید.

(ب) قضاوت

محمد سعید مدت ها سمت قضاوت شهر قم را عهده دار بوده و به همین دلیل به قاضی سعید مشهور شده است. انتصاب او به این سمت از سوی دربار در سال 1099 هـ. ق. در پنجاه سالگی صورت گرفت. قاضی سعید در همین سال تدوین اربعینات خود را در اصفهان آغاز نمود. وی در سال 1105 هـ. ق. به سمت شیخ الاسلامی شهر قم منصوب شد. این که او با این سمت، سمت قبلی خود را حفظ نموده یا نه، معلوم نیست. به هر حال، محمد سعید حداقل به مدت 6 سال در این سمت باقی بود. و گویا این سمت در خاندان او بوده که فرزندش صدرالدین در سال 1148 هـ. ق. به سمت قاضی القضااتی آذربایجان منصوب شده است.

(ج) تدریس

از دیگر خدمات اجتماعی قاضی سعید قمی، تدریس علوم دینی بود. از محل دقیق درس و موضوعات و کتاب های تدریس شده وی اطلاعی نداریم؛ ولی همین اندازه می دانیم که این درس ها در قم تشکیل شده و چند تن از قمیان نزد وی کتاب های او را درس گرفته اند. از اجازه ای که او برای دو تن از شاگردانش صادر

نموده، معلوم می شود که در سالهای 1095 تا 1099 هـ. ق. مشغول تدریس شرح توحید خود بوده و بعد از سال 1099 هـ. ق. که به سمت قضاوت قم منصوب شده، گویا فراغت بیش تری یافته و مشغول تألیف و تدریس جلد سوم شرح توحید گردیده و در 1107 هـ. ق. آن را به پایان رسانیده است.

ص: 135

بازماندگان قاضی سعید در قم، منصب تدریس رسمی آستان حضرت معصومه علیهاالسلام را عهده دار بودند. فرزند او، صدرالدین قمی سال ها در آن مکان مقدس تدریس اصول کافی را بر عهده داشت.

(د) شیخ الاسلامی

منصبی که قاضی سعید در آخرین سالهای عمر خود متصدی آن گردیده، شیخ الاسلامی شهر قم است. این منصب در سال 1105 ه ق . به قاضی سعید تفویض شده و تا سال 1107 ه ق . که وی جلد سوم شرح توحید خود را به پایان رسانیده، در آخر آن تصریح نموده که این سال دومین سال شیخ الاسلامی وی بوده _ این سمت را عهده دار بوده است .

شایان ذکر است که در ذی حجه سال 1106 ه ق . علامه محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (متوفای 1110 ه ق) مقارن دومین سال سلطنت شاه سلطان حسین صفوی، به شیخ الاسلامی اصفهان منصوب گردید(1) و پس از آن، تغییرات مهمی در مناصب شیخ الاسلامی شهرها به وجود آمد. در این زمینه ابوالحسن قزوینی چنین می نویسد:

... آنچه ملاً محمد باقر مجلسی عرض می نمود به اجابت مقرون بود. طریقه صوفیه، از آن جمله توحید خانه که متصل عالی قاپو بود، موقوف فرمود، جمیع مشایخ صوفیه را از اصفهان بیرون کردند؛ از جمله علامه زمان ملاً صادق اردستانی با بیست نفر از شاگردان معتبر او که از جمله آن ها یکی شیخ محمد علی حزین لاهیجی است، از اصفهان اخراج کردند، و از باقی ممالک محروسه نیز آن چه صوفیه و مریدانشان بودند، بدر کردند.(2)

بعید نیست در اثر این تغییر و تحولات، قاضی سعید از منصب خود برکنار شده و زندگانی را در قم به انزوا، به پایان رسانیده باشد. جمله افندی در ریاض العلماء به این مطلب اشاره کرده است: «و آل امره الی ما آل امر اخیه و لکن أقام بقم الی أن مات بها».(3)

ص: 136

1-1 . دین و سیاست در دوره صفوی، رسول جعفریان، ص 412.

2-2 . فواید الصوفیه، ابوالحسن قزوینی، ص 78 .

3-1 . ریاض العلماء، 2/284.

این که فرزند وی صدرالدین بعد از سقوط صفویه، در دوره نادری مورد توجه قرار گرفته و تقویض سمت مدرسی آستانه قم و قاضی القضاتی تبریز به وی، می تواند نشانه مغضوب بودن پدرش در پایان کار صفویان باشد؛ یعنی به دلیل مخالفت پدرش با مشرب عالمان دوره اواخر صفوی، پس از انقراض صفویه که مخالفان صفویه روی کار آمدند. فرزندان وی نیز مورد توجه قرار گرفته اند.

ه) یخچال قاضی

از اقدامات اجتماعی قاضی سعید، تأسیس یخچال در قم بود. محمد تقی ارباب بیک در این زمینه چنین می نویسد:

یکی از یخچال های قم، یخچال قاضی است... سالی در آخر تابستان، قاضی سعید فرستاده بود نزد صاحبان یخچال باغ رئیس کمال که این قلیل یخ را برای من بگذارید. جواب گفته بودند: کسی که چنین حکمی می کند باید خود یخچال بسازد. چون به سمع او رسید، جواب داده بود که راست گفته اند. از شدت تسلط و کثرت مایه معین کرده در دو ماه میزان و عقرب یخچال ساخته می شود بی نظیر در قم تا حال. (1)

ارباب بیک کتابش را در سال 1295 ه. ق. نگاشته و گویا تا زمان وی این یخچال باقی بوده است. اکنون نیز در قم محله یخچال قاضی معروف است و گویا یخچال قاضی سعید در آن منطقه قرار داشته است. احداث این یخچال باید در سال های 1095 تا 1107 ه. ق. که قاضی سعید سمت قضاوت شیخ الاسلامی قم را به عهده داشته، صورت گرفته باشد که عبارت «از شدت تسلط» ارباب بیک بر آن دلالت دارد.

و) تکیه فیض

در سال 1068 ه. ق. که به امر شاه عباس، تکیه فیض (2) در اصفهان ساخته می شد،

قاضی سعید از طرف شاه مأمور گردید که از وجوه حلال و بی شبهه، املاک و

ص: 137

1-2. تاریخ دارالایمان قم، محمد تقی بیک ارباب، ص 96.

2-3. تکیه های اصفهان، در آغاز محل زندگی و خانقاه یک عارف و یا محل گردهمایی گروهی از درویشان بود. دایرة المعارف تشیع، ماده «تکیه».

آبادی های مرغوب خریداری و بر تکیه مزبور وقف نماید. (1) (2)

تکیه فیض ظاهرا در تخت فولاد بوده و میرزا مؤمن شهرستانی ماده تاریخ آن را چنین گفته:

چون ساخت شهنشا جهان تکیه فیض*** شد اهل صلاح را مکان تکیه فیض

مؤمن، پی تاریخ سال اتمامش گفت*** خالی است ز نامقیدان تکیه فیض (3)

بخش پنجم: آثار

قاضی سعید بیش از چهل اثر از خود به یادگار گذارده است. آثار قاضی سعید را می توان به دو دوره تقسیم کرد.

دوره اول: از آغاز رشد و نمو علمی تا رسیدن به سی سالگی (یعنی از سال 1049 تا 1079 ه ق) در این دوره، قاضی سعید علاوه بر تحصیل علم، به سرودن اشعار و نگاشتن آثار پارسی اشتغال داشته است. بیش تر اشعار قاضی مربوط به این دوران است. که نمونه آن مکاتبه منظوم با استادش فیاض لاهیجی، مثنوی خورشید و مه پاره و مثنوی بت خانه سومنات است. تنظیم دیوان نیز محصول همین دوره از زندگی وی است که توضیح آن بعدا خواهد آمد.

آثار طبی که ایشان در این دوره نوشته اند، عبارتند از: رساله تشریح عظام الراسی و الفك الاعلی.

قاضی در این دوره، در مثنوی خورشید و مه پاره که در دهه سوم عمرش سروده، تصریح می کند که کار او شاعری نیست؛ بلکه او استاد علوم طبیعی و الهی و

پزشکی است.

ص: 138

1-1. کلید بهشت، مقدمه سید محمد مشکوة، ص 9. به نقل از روضة الصفاى ناصری، ج 8، ص 100.

2-2. فیض کاشانی (متوفای 1091 ه ق) در سال 1064 ه ق. به دستور شاه عباس راهی اصفهان شد و در سال 1071 ه ق. شاه عباس دوم دستور تعمیر مسجد جامع اصفهان را صادر و تولیت آن را به فیض واگذار نمود. فهرست های خودنوشت فیض کاشانی، محسن ناجی نصر آبادی، ص 30.

3-3. سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، ص 169. به نقل از تذکره نصر آبادی، ص 453 و 486.

دوره دوم: از تبعید به قم تا پایان عمرش، (1078 تا 1107 ه ق) در این دوره، قاضی سعید بر اثر خوابی، رویه علمی گذشته را کنار می گذارد و از پزشکی و شاعری روی گردان می شود و به تفسیر احادیث و نگاشتن اثر در این زمینه می پردازد. او اولین اثر خود را در این زمینه با نام «شرح اربعین حدیثا» در سی سالگی - 1079 ه ق- آغاز می کند و پس از آن، اثر بزرگ خود «شرح توحید صدوق» را شروع می کند که تا پایان عمر بدان اشتغال داشته است.

اکنون آثار به جا مانده از قاضی سعید را - تا آنجا که بدان دست یافته ام - به ترتیب حروف تهجی، ذکر و در ذیل هر کدام خصوصیات هر کدام درج می شود.

1. الاخبار المستعصلة و الاحادیث المستعصبة

نسخه ای از رساله «اربعون حدیثا» قاضی سعید قمی در کتاب خانه ملک تهران وجود داشته که در فهرست آن کتاب خانه (1) با عنوان بالا معرفی گردیده و پس از آن در مصادر دیگر تصور شده که این عنوان نام اثر دیگری از قاضی سعید است.

2. اتحاد عاقل و معقول

محمد علی بامداد در مقدمه چاپ سنگی «اربعون حدیثا» قاضی سعید، از مجموعه ای خطی یاد می کند که شامل چند اثر قاضی سعید از جمله «رساله ای در اتحاد عاقل و معقول» می شده است؛ ولی هم اکنون نه از آن مجموعه خبری هست و نه از نسخه دیگری از این رساله اثری.

3. اربعون حدیثا

اولین اثر علمی و مشهورترین تألیف قاضی سعید است. این اثر را قاضی در سال 1079 ه ق. در سی سالگی، شروع نموده و بنا داشته که چهل حدیث مشکل را در آن شرح و تفسیر نماید؛ ولی تا پایان عمرش موفق به تکمیل آن نشده است.

سرآغاز این شرح چنین است: الحمد لله الذي اغنانا بمعادن حكمته عن زخارف الدنيا و...

ص: 139

1-1. فهرست نسخ خطی کتاب خانه ملی ملک، ج 1 (چاپ دوم)، ص 19.

قاضی سعید در این اثر که فقط 23 حدیث را در آن شرح نموده، 12 حدیث را از توحید شیخ صدوق، 2 حدیث از علل شیخ صدوق و 2 حدیث از مجمع البیان نقل کرده است و از تحف العقول، بصائر الدرجات، احتجاج طبرسی و صحاح اهل سنت هر کدام یک حدیث و دو حدیث را بدون مأخذ ذکر نموده است.

قصد مؤلف از این تألیف، تفسیر احادیث مشکل و دشوار بوده و به دنبال جست و جو و بررسی سند آن نبوده است. مؤلف در اثنای این شرح، تصمیم گرفت کتاب توحید صدوق را به تفصیل شرح نماید. وی به همین جهت، نگارش این شرح را نیمه تمام رها کرد. از عبارت قاضی در جلد دوم شرح توحید که در سال 1099 ه. ق. نگاشته می‌گوید:

و فی نیتی ان اتصدی لیبائها - ان شاء الله . فی شرحی للاحادیث الاربعین (1)

به دست می‌آید که او در سال 1099 ه. ق. تصمیم به تکمیل اربعین خود داشته؛ ولی موفق به آن نشده و بیش از 27 حدیث را شرح نکرده است.

شرح اربعین دچار یک آسیب دیگر نیز گردیده و در اثر حوادث روزگار، چند حدیث (حدیث‌های 19 - 22) از لابه لای کتاب مفقود گردیده و مصحح محترم این کتاب - که تصحیح آن را از روی چاپ سنگی و نسخه خطی انجام داده - به این چهار حدیث دسترسی پیدا نکرده و چاپ جدید کتاب نیز فاقد آن است. (2)

این کتاب تاکنون دو بار به چاپ رسیده است: بار اول در سال 1355 ه. ق. به صورت چاپ سنگی و بار دوم در سال 1379 ه. ش. با تصحیح آقای نجفقلی حبیبی، از سوی دفتر نشر میراث مکتوب، منتشر گردیده است. (3)

ص: 140

1-1 . مقدمه شرح اربعین، ص 34.

2-2 . تاکنون 25 نسخه از اربعین قاضی سعید شناسایی گردیده که تفصیل آن در فهرستگان نسخ خطی علوم حدیث که از سوی موسسه دارالحدیث در دست انتشار است، قابل دسترسی است.

3-3 . اساس تصحیح آقای نجفقلی حبیبی، نسخه چاپ سنگی و نسخه‌های خطی کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی، شماره 7351 و کتاب خانه ملی، شماره 1522 و کتاب خانه مجلس، شماره 4896 (که این شماره نسخه که در مقدمه محقق ذکر شده صحیح نیست؛ زیرا در فهرست نسخه‌های خطی کتاب خانه مجلس شورای اسلامی، ج 14، ص 43 این شماره روضة الصفا معرفی شده است) بوده است.

یکی از شاگردان قاضی به نام حسنعلی بن عبد الله بن حسین تستری، حاشیه ای بر اربعین قاضی نوشته که آغا بزرگ تهرانی در طبقات اعلام الشیعه، ج 11، ص 151، از آن یاد نموده است.

4. الاربعینات لکشف انوار القدسیات

قاضی سعید در سال 1099 ه ق. تصمیم می گیرد آثار کوتاه خود را در مجموعه ای با نام «الاربعینات» جمع آوری کند. او مقدمه ای بر اربعینات نوشته و در این باره چنین آورده است:

الحمد لایحوم حول مشرع غیوبه و مهمة شهوده... فجمعت ذخایر فی دفاتر متفرقه و نظمت دراری فرائد من نظام التفرقه، ثم رایت ان اضع اربعین کنزا من صفایة هذه اللئالی، فهذه رسایل ارباب الشهود .

قاضی بنا داشت 40 اثر خود را در این مجموعه آثار جمع آوری نماید، ولی حوادث روزگار با وی مساعدت نکرد و نسخه موجود از این مجموعه فقط 10 رساله را در بر دارد که عنوان آن ها چنین است:

1. روح الصلاة؛

2. الكشف عن القرائات السبع یا اشارة و بشارة؛

3. الفوائد الرضویة در شرح حدیث رأس الجالوت؛

4. مرقاة الاسرار؛

5. النفحات الالهیة و الخواطر الالهامیة؛

6. المقصد الاسنی؛

7. الانوار القدسیة؛

8. الحدیقة الوردیة، السوانح المعراجیة؛

9. البرهان القاطع؛

10. الطلایع و البوارق یا البوارق الملکوتیة .

قاضی دهمین رساله را در سوم صفر 1103 ه ق. به این مجموعه ملحق نموده است.

قاضی سعید در چند رساله، در بیان حقایق و رموز نماز و اسرار آن مطالبی نگاشت و آن‌ها را «حقیقة الصلوة یا روح الصلوة» نامید - در ذیل همین عنوان معرفیخواهد شد - سپس آن را بسطی داد و «اسرار الصلوة» نامید که رساله حاضر است. او همچنین در پایان جلد دوم در شرح توحید صدوق، اسرار عبادت‌ها را ذکر کرد که نماز یکی از آن‌هاست و پس از آن، در کتاب اسرار العبادات همان مطلب را تکرار نمود. آغاز رساله اسرار الصلاة چنین است: «الحمد لله و الصلاة على رسوله و اهل بيته آل الله، فالعبد المفتاق الى الله الولي و المعتصم بالنبی و الوصي».

6. اسرار الصنایع

دایرة المعارفی است در منطق، کلام، فقه و ذکر مراتب و اهمیت هر کدام. او تصریح نموده که در تدوین این کتاب از حقایق الصنایع میر فندرسکی بهره جسته است.

سرآغاز: الحمد لله الذى انطقنى بمحاسن الكلمة و الكلام و عصمنى عن التنطق.

نسخه ای از این رساله که در سال 1085 ه. ق. تحریر شده و شامل بخش اسرار فقه است، در مدرسه نمازی خوی به شماره 946 نگهداری می‌شود.

7. اسرار العبادات

قاضی سعید در این رساله، اسرار نماز، روزه، زکات، خمس، حج، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر را بیان نموده است. او ابتدا، این مطالب را در پایان جلد اول شرح توحید صدوق (1) ذکر نموده، سپس آن‌ها را به صورت مستقل در رساله حاضر بیان کرده است.

سر آغاز: الحمد الذى تجلى لعباده من غير ان يرى...

این رساله به وسیله سید محمد باقر سبزواری تصحیح و تحقیق و از سوی دانشگاه تهران در سال 1339 ه. ش. در 289 صفحه وزیری، همراه با رساله حقیقة الصلوة مؤلف، منتشر شده است.

ص: 142

8. اشاره و بشاره یا اختلاف القرائات یا الكشف عن القرائات السبع

دومین رساله ای است که قاضی سعید در مجموعه اربعینات خود درج نموده است. تألیف این رساله در جمادی الثانی 1088 ه. ق. و درج آن در اربعینات در غره جمادی 1099 ه. ق. صورت گرفته است. وی درباره عنوان و موضوع آن

چنین گفته: «اشارة بشارة فی حقیقة اختلاف الواقع فی القرائات السبع». روشن است که موضوع رساله، بحث در اختلاف قرائت های هفت گانه قرآن کریم است؛ اما مؤلف از این موضوع به بحث تحریف قرآن منتقل گردیده و نظریه دقیقی را در این زمینه ارائه کرده است. استاد حائری در معرفی این رساله، به این مطلب اشاره و اظهار داشته است:

موضوع رساله اشاره و بشاره، حل اختلاف اخبار است درباره تحریف و نقص قرآن و مصنف نظریه دقیق و مبتکری در این باره مبتنی بر چند مقدمه عرفانی ذکر کرده است. (1)

سر آغاز: الحمد لله الذی نجم القرآن و سبع ذلك التبیان.

9. اختلاف القرائات

نام دیگر رساله «اشارة و بشاره» است.

10. الاشتراک اللفظی فی معانی اسماء الله تعالی

این کتاب در الذریعه، ج 11، ص 78، از آثار قاضی سعید، عنوان گردیده است. گویا مراد، برهان قاطع است که ترجمه پارسی رساله استادش ملا رجبعلی تبریزی است در اشتراک لفظی وجود.

11. الاصل الصیل (اصول آصفیه)

این رساله که اصول آصفیه نیز نامیده می شود، تألیف ملا رجبعلی تبریزی است؛ ولی در برخی منابع، به اشتباه، به قاضی سعید قمی نسبت داده شده است. این رساله در کتاب «منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران»، ج 1، ص 271 - 244، به چاپ رسیده است.

ص: 143

1-1. فهرست نسخه های خطی کتاب خانه مجلس شورای ملی، ج 4، ص 3.

این رساله ، رساله هفتم از الاربعینات است . مؤلف آن را در غره محرم سال 1085 ه . ق در قم به پایان رسانده است . در آن سه مبحث با عنوان های «نور» و هر نور در چند بخش با عنوان های: فتوح، درباره هیولی، نفس و عقل و دیگر فواید، بحث شده است .

سرآغاز: الحمد لله آتانا الحکمة لکی تتوصل بها الی ما لدیه .

13 . بت خانه سومنات

مثنوی ای است که درباره بت خانه سومنات سروده است . این بت خانه در شهر گجرات هند بود و سلطان محمود غزنوی آن را خراب کرد . خاقانی در این مورد می گوید:

سومنات ظلم را محمود وار برق زد تا ابرسان آمد به رزم (1)

14 . البرهان القاطع و النور الساطع

رساله نهم از الاربعینات است و قاضی سعید در آن، رساله ای را که استادش ملارجبعلی تبریزی در اشتراک لفظی وجود، به عربی نگاشته بود به پارسی برگردانده است. این رساله حاوی یک مقدمه و پنج مطلب و یک خاتمه است و قاضی در آن از استادش ملارجبعلی با عبارت «استاذنا حکیم الهی» یاد می کند.

15 . البوارق المملکوتیه

عنوان دیگری از رساله «الطلایع و البوارق» است.

16 . ترجمه منتخب مرآت الزمان

تنها نسخه این اثر در کتاب خانه ملک تهران موجود است. در فهرست آن کتاب خانه ، در معرفی آن چنین آمده:

ترجمه منتخب مرآة الزمان: ترجمه محمد شریف قاضی قمی، و اصل کتابی است در جغرافیا و غرایب جهان ، در یک مقدمه و پنج باب ، مقدمه در بیان صورت عالم و شکل زمین، باب اول در ذکر دریاها و جزیره ها و رودها (سه فصل)، ، باب دوم

ص: 144

در ذکر بنای شهرها و عمارت ها (یک فصل)، باب چهارم غرائب امور انبیا و عجایب احوال پادشاهان و هدایا و تحف ایشان و ذکر کاهنان (چهار فصل)، باب پنجم در ذکر عجائب متفرقه (سه فصل). (1)

آغاز: «شیرین ترین حکایتی که چاشنی بخش کام تلخ کامان سرگشته در صحاری معرفت باری...».

17 . تشریح عظام الراسی و الفك الاعلی

رساله ای است در طب که قاضی آن را ، به نام شاه صفی ، در یک مقدمه و چند فصل و تحقیقات و خاتمه ، تألیف کرده است. نسخه یگانه این رساله در ضمن مجموعه ای از آثار قاضی در دانشگاه تهران موجود است. (2)

سرآغاز رساله چنین است:

بسمله و به ثقتی . الحمد لله الذی تحیر عن ادراک جلاله عقول العالمین.... اما بعد فبقول... محمد سعید بن محمد باقر الطیب لما رایت تشریح العظام... امرا مشکلاً .

18 . تعلیقات اثولوجیا

تعلیقه های کوتاهی است بر کتاب «اثولوجیا» تألیف شیخ یونانی افلوپین . چهار میمّر از این تعلیقات را استاد علامه سید جلال الدین آشتیانی در حاشیه اثولوجیا (چاپ انجمن حکمت و فلسفه، سال 1356) به چاپ رسانده است. (3)

19 . التوحید یا تفسیر سوره توحید

از این اثر تاکنون نسخه ای شناسایی نگردیده، ولی قاضی در کتابش «اسرار العبادات» به تألیف این کتاب تصریح نموده است:

ص: 145

1-2 . فهرست نسخه های خطی کتاب خانه مرکزی دانشگاه تهران ، ج 17 ، ص 209 ، نسخه شماره 8742.

2-1 . فهرست کتاب های خطی کتاب خانه ملی ملک ، ج 2 ، ص 144 ، نسخه شماره 534 . گویا منظور از کتاب مرآة الزمان ، همان کتاب مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان تألیف سبط ابن جوزی است که چندین نفر آن را تخلیص کرده اند. ر ک: کشف الظنون ج 2 ، ص 1647.

3-2 . چند نسخه موجود از این تعلیقات عبارتند از: نسخه کتاب خانه دانشگاه تهران 3/209 و ش 3662 ، کتاب خانه ملک 1/157.

الاولى ان نذكر اولاً تفسير سورة التوحيد، لكن لما كان ذلك قد وقع متّافياً في باب معقود في شرحنا لتوحيد الصدوق ثم جعلناه مجموعاً في رسالة منفردة لكثرة مباحثه و فنون ذوايره.

شيخ آغا بزرگ نسخه ای از این اثر را ملاحظه نموده و آغاز آن را چنین نقل کرده است: «الحمد لله رافع درجات العالمين و مرجح ميزانهم على العالمين»⁽¹⁾

20 . جبر و اختیار

مرحوم بامداد، مجموعه ای از آثار قاضی را، ملا-حظه نموده که این رساله در ضمن آن بوده؛ ولی پس از آن، تاکنون نسخه ای از آن شناسایی نشده است.

21 . جنسیة العرض

میرداماد معتقد است عرض، جنس است برای مقولات نه گانه عرضی. قاضی در رساله حاضر، نظریه مذکور را رد نموده است. آغاز:

استدل السيد الداماد تغمده الله بغفرانه... على جنسية العرض بانه لو كان عرضيا للتسع لازما لها .

22 . حاشیه شرح اشارات

قاضی، حاشیه ای بر شرح اشارات خواجه نصیر طوسی نگاشته که ناتمام مانده است.⁽²⁾

23 . حاشیه کافی کلینی

یکی از فضلا _ بنا به اظهار خودش _ نسخه ای از آن را در تملک دارد.

24 . الحديقة الوردية في السوانح المعراجية

رساله هشتم از «الاربعينات» است که در آن حدیثی را از علل الشرایع شیخ صدوق درباره آفرینش گل سرخ از عرق حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و آفرینش گل زرد از عرق مرکب آن حضرت در شب معراج، شرح نموده است. این شرح شامل سه حدیقه است: آغاز:

الحمد لله الذي تعرج الملائكة و الروح اليه في يوم كان مقداره خمسين الف سنة.

25 . حقيقة الصلوة يا روح الصلوة

ص: 146

1-3 . الذريعة، 4/479.

2-1 . رياض العلماء، 2/285.

رساله کوتاهی است در اسرار نماز که قاضی سعید قبل از رساله اسرار الصلوة، آن را تألیف نموده است. این رساله ابتدا در حاشیه شرح هدایه اثیریہ ملا صدرا، ص 357 به بعد، به صورت چاپ سنگی و پس از آن به ضمیمه اسرار العبادات، از ص 270 تا 286 به صورت حروفچینی شده به چاپ رسیده است. آغاز:

بعد الحمد و الصلوة علی رسول اللہ... محمد المدعو بسعید الشریف القمی.

تألیف این رساله در سیزدهم شوال سال 1086 ه ق. به پایان رسیده و پس از آن

قاضی سعید، آن را به عنوان رساله اول اربعینات، قرار داده و در مقدمه، آن را به استادش، فیض کاشانی، تقدیم نموده است.

26. خورشید و مه پاره یا گل رعنا

مثنوی بزمی و عرفانی است از عشق خورشید و مه پاره، در حدود 3300 بیت. قاضی در این مثنوی «حکیم» تخلص نموده و آن را به نام شاه عباس در دهه سوم زندگانی خود؛ یعنی بعد از سال 1069 ه ق. سروده است.

او بنا داشت خمسه ای به نام پنج دسته گل بسراید که این مثنوی، اولین مثنوی آن است؛ ولی گویا موفق به سرودن بقیه مثنوی ها نگردیده است.

موضوع این مثنوی داستان عشق دو دلداده ای است به نام خورشید و مه پاره و محل جغرافیایی آن شهر ری است.

آغاز این مثنوی چنین است:

ای قبله نمای عشق بازی*** معشوق حقیقی و مجازی

یاد تو بهشت اتش افروز*** سودای تو شمع انجمن سوز

وی به تخلص خود چنین اشاره می کند:

لطف کس بی کسان شیدا است*** بی چاره حکیم سخت تنهاست

و مثنوی را چنین به پایان می برد:

گویی که حکیم خوب گفتی*** چون گل ز بهار ما شکفتی

هم باد زمانه بر مرادش*** هم ساغر عیش نوش بادش

ص: 147

از این مثنوی تاکنون شش نسخه شناسایی شده است. (1)

27. دیوان اشعار

قاضی در ادب پارسی و سرودن شعر، مقام والایی داشت. افندی در این زمینه می نویسد:

«و قد کان شاعرا منشئا جیدا» (2)

قاضی در دوران جوانی بیش تر شعر سروده است. او در دوران جوانی مکاتبه

منظوم با استادش فیاض لاهیجی داشته و همچنین مثنوی های بت خانه سومنات و خورشید و مه پاره را سروده که پیش از این ذکرش گذشت.

علاوه بر مثنوی های مذکور، قاضی برای خود دیوان شعری تنظیم کرده که صائب تبریزی متوفای (متوفای 1080 ه ق) در تقریظی که بر آن نوشته چنین سروده است:

هر نسخه مناسب به دردی دارد این نسخه هزار درد را درمان است

از این تقریظ معلوم می شود که قاضی قبل از سال 1080 ه ق. دیوان خود را تنظیم کرده است. واله داغستانی که گویا دیوان قاضی سعید را رویت نموده، تعداد ابیات آن را 10000 بیت ذکر کرده است. طبعا نسخه ای را که واله دیده، مثنویات بلند قاضی را شامل می شده است. قاضی در اشعارش «تنها»، «حکیم» و «سعید» تخلص می کرد. و نسخه یگانه دیوان وی در کتاب خانه دانشگاه تهران به شماره 3445 نگهداری می شود. (3) این نسخه دارای 105 برگ 15 سطری و قریب 3000 بیت شعر است. در آن ابتدا، چند رباعی و یک قصیده و پس از آن غزلیات شاعر به ترتیب حروف تهجی تنظیم شده و پس از غزلیات چند رباعی و یک مثنوی آمده است.

همچنین اشعاری از ایشان در تذکره لطایف الخیال محمد نصیر نصرت (4) (حدود

ص: 148

1-1. فهرست نسخه های خطی فارسی، منزوی، ج 4، 4028 و 3124. همچنین رک: منظومه های فارسی، ص 251 و فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ج 7، ص 852.

2-2. ریاض العلماء، 2/284.

3-1. فهرست نسخه های خطی کتاب خانه دانشگاه تهران، ج 1، ص 2456.

4-2. نسخه ای از این تذکره در کتاب خانه مجلس شورای اسلامی موجود است (ر. ک: فهرست نسخه های خطی کتاب خانه مجلس (3/450).

دویست الی سیصد بیت)، تذکره نصر آبادی (نه بیت)، در تذکره روز روشن (5 بیت) و در تذکره خوشگوی هندی (27 بیت) و مجله نامه قم، شماره 9، مقاله فاضل گرامی جناب آقای محمد علی مجاهدی، (64 بیت) درج شده است.

28. روح الصلوة

عنوان دیگری از «رساله حقیقة الصلوة» است.

29. شرح اصطلاحات المتکلمین

شرح «اصطلاحات المتکلمین» شیخ طوسی (متوفای 460 ه ق) (1) است. نسخه ای از این کتاب در کتاب خانه راجه محمد مهدی فیض آبادی در هند، به شماره 3 موجود است. (2)

30. شرح توحید صدوق

مفصل ترین اثر قاضی سعید قمی، شرح توحید صدوق است که چکیده افکار خود را در این شرح درج نموده است. این شرح در چهار جلد است، بدین ترتیب:

جلد اول: شرح باب اول و دوم از کتاب توحید.

جلد دوم: از باب سوم «فی الواحد و التوحید و الموحد» تا باب بیست و پنجم معنی آیه «و نفخت فیہ من روحی». تألیف این جلد در پنجم محرم سال 1099 در اصفهان پایان یافته است.

جلد سوم: از باب بیست و ششم «نفی المكان والزمان و السکون» شروع و به باب «فی انه عزو جل لا یعرف الا به» ختم می شود. مؤلف این جلد را در 18 رمضان 1107 در دومین سال شیخ الاسلامی خود در شهر قم به پایان رسانیده است.

جلد چهارم: بقیه کتاب را شامل است. این که جلد چهارم از این شرح، تألیف گردیده یا نه، مورد تردید است؛ ولی گویا مرحوم شیخ آغا بزرگ تهرانی در کرمانشاه جلد چهارم آن را رؤیت کرده است:

رایت منذ اکثر من نسخة، احداها أربع مجلدات کلها موجودة فی کرمانشاه اثنان

ص: 149

1-3. الذریعه، 2/495.

2-4. همان، 13/93.

منها عند العلامة حیدرقلی خان الشہیر بالسردار الکابلی و آخر ان عند بعض السادة هناک . (1)

سه جلد موجود این شرح با تحقیق و تصحیح دکتر نجفقلی حبیبی ، در سه جلد از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، (جلد اول در سال 1415 ه.ق. در 876 ص با تعلیقات ملاعلی نوری و جلد دوم در سال 1416 ه.ق. در 920 ص و جلد سوم در سال 1419 ه.ق. در 712 ص) منتشر شده است.

31 . شرح حدیث

قاضی سعید علاقه و اهتمام زیادی به تفسیر و رمزگشایی احادیث مشکله داشته و شروح متعددی بر آن ها نگاشته که برخی از این شروح به اندازه یک صفحه و برخی به اندازه چند جلد است . وی برخی از آن ها را با عنوان مستقل نامگذاری نموده و برخی نیز با عنوان شرح حدیث معروفند . یکی از این شروح به نام «شرح حدیث» (2) در سه برگ و بدون هیچ توصیفی ثبت شده است.

32 . شرح حدیث «بساط»

عنوان دیگری از شرح «حدیث الغمامة» است.

33 . شرح حدیث «رأس الجالوت»

عنوان دیگری از «الفوائد الرضویه» است.

34 . شرح حدیث «ان الرحم معلقة بالعرش»

35 . شرح حدیث «الریا شرک و ترکہ کفر»

36 . شرح حدیث «فی الرضا عن کتاب مصباح الشریعه»

37 . شرح حدیث «نملة یا النملة»

آغاز: بمسله روی الصدوق شیخنا القمی فی کتاب علل الشرایع با سنادہ...

38 . شرح حدیث «مسح یا مسحیه»

آغاز: الحمد لله هو للحمد اهل و الصلوة علی بعثیه الذی احبری من کوثر الحیوة

ص: 150

1-1 . الذریعه، 13/153.

1-2 . فهرست نسخه های خطی کتاب خانه ملی ملک، ج 9، ص 343.

39. شرح حدیث «الصوم لی یا صومیه»

آغاز: لله الماحمد الخالصات و للرسول الصلوات الزاکیات.

نسخه یگانه این شش شرح، در مجموعه ای که عکسی از آن به عنایت دوست گرامی شیخ علی فاضلی در اختیار نگارنده قرار گرفته، موجود است.

40. شرح حدیث «عمران صابی»

شرحی است بر حدیثی که شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام روایت نموده و حاوی پرسش های عمران صابی و جواب های امام رضا علیه السلام در مجلس مأمون الرشید است.

سرآغاز: بسمله روی الشیخ الاجل صدوق فی کتابه عیون اخبار الرضا علیه السلام

41. شرح حدیث «الغمامه» (شرح «حدیث البساط»)

شرح حدیثی که سلمان فارسی درباره معجزات حضرت علی علیه السلام نقل نموده که به مضمون آن، ابری از آسمان به امر علی علیه السلام نازل و بر زمین گسترده شده و تعدادی از یاران امام بر روی آن نشستند و ابر بلند می شود و... این شرح را مؤلف در اصفهان در 50 سالگی خود در سال 1099 ه. ق. تألیف نموده و در برخی مآخذ به عنوان رساله یازدهم اربعینات معرفی شده است.

42. شرح حدیث من کتاب الاحتجاج

شرح حدیثی است از کتاب احتجاج طبرسی، مشتمل بر چند بارقه در 6 برگ. آغاز:

روی شیخنا الطبرسی فی کتاب الاحتجاج باسناد عن ثوبان، انه قال این یهودیا جاء الی رسول الله....

43. شرح حدیث «من اخلص لله اربعین صباحا»

در فهرست نسخ خطی کتاب خانه ملک (ج 6، ص 143) رساله ای با این نام به قاضی سعید نسبت داده شده که بعد از تفحص روشن گردید که رساله سیر و سلوک منسوب به سید مهدی بحر العلوم است.

44. شرح رساله العلم

شرح مختصری است با عنوان های «قوله - قوله» بر «رساله العلم» افلوطین

(فیلسوف یونانی). آغاز:

نحمدک یا من مغیب النفوس أغننا و نشکرک یا مبدع العقول و خالق المحسوس فنحن نسبحک کثیرا فی حظيرة القدس.

45. الصومیة

عنوان دیگری از شرح حدیث صوم است.

46. الطلایع و البوارق یا البوارق المملکوتیة

در باره تحقیق حقایق امکانیه و این که صورت انسانیت بهترین آن هاست. این رساله را قاضی سعید در سال 1095 ه. ق. در اصفهان در بازگشت از سفر خراسان تألیف کرده و در سوم صفر سال 1103 ه. ق. به عنوان دهمین رساله، به اربعینات ملحق نموده است. آغاز: الحمد لله و اهب العلم و الصور...

47. علم الهی و تحقیق

در موضوع مسائل و مقصد علم الهی. مرحوم بامداد در نسخه ای که در تهران رویت نموده، از این رساله خبر داده است. پس از آن، از سرنوشت این رساله خبری در دست نیست.

48. الفرد الکامل

در این که حقایق دارای فردی است که کامل ترین افراد آن حقیقت است در یک شجره و دارای چند فاکهه.

آغاز: یا من منه المحامد ثم یرجع عواقب الثناء الیک....

49. «الفوائد الرضویة» (شرح حدیث «رأس الجالوت»)

شرح حدیث مشهوری به نام رأس الجالوت. در این رساله، رأس الجالوت پرسشی از امام رضا علیه السلام درباره توحید نموده و امام رضا به آن پاسخ داده است. امام خمینی (ره) تعلیقات مفصلی بر این شرح نگاشته، که از سوی موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، همراه اصل شرح، به چاپ رسیده است. قاضی سعید این رساله را در سال 1084 ه. ق. به پایان رسانیده و در روز سه شنبه چهاردهم ربیع الاول سال 1099 ه. ق. به عنوان سومین رساله به اربعیناتش ملحق نموده است.

ص: 152

آغاز: الحمد لله الواحد الاحد و الفرد المتفرد الذى توحيد بالتوحيد فى توحده...

50. الكشف عن القرائات السبع

عنوان دیگری است از «رساله اشاره و بشاره» .

51. کلید بهشت یا مفتاح الجنان

به فارسی و در موضوع مبدأ و معاد ، که برای عموم مردم نگاشته است. در برخی مصادر ، این رساله را از تألیفات ملا رجبعلی تبریزی دانسته اند و در برخی اظهار نظر شده که رساله ملا رجبعلی «مفاتیح الجنان» نام داشته و به عربی بوده و در رساله حاضر به فارسی برگردانده شده است. این کتاب با تصحیح مرحوم سید محمد مشکوة، از روی نسخه دانشگاه تهران منتشر شده است. (1) هم اکنون با توجه به شناسایی نسخ جدید، تصحیح مجدد این رساله ضروری است. این اثر تا آن جا که ما اطلاع داریم، تنها اثر پارسی قاضی سعید به نثر است. آغاز:

بسمله . لا اله الا الله له الكبرياء و الاسماء الحسنی . خداوند! زبان را از لاف و

بیان را از گزاف و دل را از زنگ خلاف پاک و صاف گردان.

52. مرآت العارفين فى ملتسم زين العابدين

در فهرست نسخ خطی کتاب خانه ملک (ج 5 ، ص 469) این رساله به قاضی نسبت داده که صحیح نیست ؛ زیرا از تألیفات محیی الدین ابن عربی است.

53. مرقاة الاسرار

رساله چهارم از اربعینات، در بیان قدم و حدوث و مسأله «ربط حادث به قدیم» ، در دو درجه و یک خاتمه که تألیف آن در دهم ذی قعدة 1084 ه ق . مطابق با جمله «مرقاة سرّ دلیل» پایان یافته است.

آغاز: الحمد لله العالم بكل الاشياء رب العالمين الارواح و النفوس...

54. مسحیه

عنوان دیگری از رساله شرح حدیث «مسح» است.

ص: 153

ششمین رساله از اربعینات، در باره حرکت و حقیقت آن، در دو مقصد، که در سال 1088 ه. ق. تألیف و در اربعین 1099 ه. ق. به اربعینات ملحق شده است.

آغاز: الحمد لله رب العالمین، هذه عجاله فی تحقیق الحركة و وجودها...

56 . النفحات الالهية و الخواهر الالهامية

رساله پنجم اربعینات که در محرم سال 1084 ه. ق. تألیف گردیده و در هفتم ربیع الثانی 1099 _ هنگام توقف مؤلف در اصفهان _ به اربعینات ملحق شده است.

آغاز: بعد الحمد لله و اهب العلم و العقل و الصلوة علی خاتم الرسل و آله و خیر آل و اهل...

57 . نمليه

عنوان دیگری از شرح حدیث «نمليه» است.

بخش ششم: مکاتبات و اجازات

الف) مکاتبات

قاضی سعید نامه هایی است برای معاصران خود نگاشته است که از تعداد و

مخاطبان آن ها اطلاعی در دست نیست. آنچه از نامه های قاضی در دست ما است، مکاتبه منظومی است که خطاب به استادش فیاض لاهیجی نوشته و دو نامه به نثر است که به فیض کاشانی _ یکی را در تقاضای دستوری از وی و دیگری را در پاسخ نامه وی _ نگاشته است.

نامه منظوم قاضی به فیاض در دیوان فیاض لاهیجی و دو نامه قاضی به فیض در مجله وحید، سال یازدهم، 1352 ش، شماره 6 ص، 667-678، به تصحیح آقای مدرس طباطبائی از روی نسخه شماره 4602 دانشگاه تهران (1) و پس از آن از روی تصحیح وی، در مقدمه شرح الاربعین (تصحیح آقای حبیبی) به چاپ رسیده است.

ص: 154

در مجموعه خطی شماره 9407 کتاب خانه حضرت آیه الله مرعشی _ که به خط علم الهدی فرزند فیض تحریر گردیده _ برخی از مکاتبات فیض و قاضی سعید موجود است.

(ب) اجازات

قاضی از چند تن از استادان خود، از جمله فیض کاشانی و شاه فتح الله شیرازی و پدرش محمد مفید، اجازه نقل روایت دریافت نموده که متأسفانه نسخه ای از این اجازات به دست ما نرسیده است و تنها اطلاعی که ما از آن ها داریم تصریحی است که خود قاضی سعید در اجازه به یکی از شاگردانش، نموده است:

أجلهم وأفضلهم الأستاذ العارف المتأله مولانا محسن الكاشانی، ثم الفاضل الألمعی شاه فتح الله بن هبة الله الجعفری، ثم والدی عن الأستاذ الفاضل العلامة مولانا حاج سید الیزدی. (1)

قاضی سعید به چند تن از شاگردان خود، اجازه نوشته که برخی از آن ها تصدیق شرکت در درس و برخی، اجازه نقل روایت است. از جمله آن ها، این اجازات در دست است:

1. اجازه به مولی محمد کریم شریف فرزند شفیع

قاضی سه بار برای وی اجازه نوشته است: بار اول در آخر شوال سال 1095 ه. ق. بار دوم در یازدم رمضان 1096 ه. ق. که در هر دو تصدیق قرائت جلد اول شرح توحید صدوق را نموده، (2) بار سوم در سال 1099 ه. ق. که برای وی اجازه نقل روایت داده است. (3)

ص: 155

1-2. طبقات اعلام الشیعه (الکواکب المنتشرة فی القرن الثانی بعد العشره)، ص 310.

2-1. این اجازه در پایان نسخه ای از جلد اول شرح توحید صدوق در کتاب خانه حضرت آیه الله مرعشی به شماره 293 موجود است. و اجازه اولی از روی همین نسخه در مقدمه شرح توحید صدوق 1/8 به چاپ رسیده است.

3-2. شیخ آقا بزرگ نسخه ای از این اجازه را رویت نموده است. الذریعه 1/196.

قاضی تصدیق شرکت وی را در درس جلد اول شرح توحید صدوق در حاشیه نسخه ای از این شرح نگاشته است. (1)

3. اجازه به فرزندش صدرالدین بن قاضی سعیدقمی (متوفای 1148 ه ق) (2)

ص: 156

1-3. این نسخه در کتاب خانه مجلس شورای به شماره 4871 نگهداری می شود و از روی آن در مقدمه شرح توحید صدوق 1/8 چاپ شده است.

2-4. اجازه الکبیره، سید عبدالله جزایری، ص 142.

اشاره

یکی از عالمان متعبد و حکیمان متشرع عصر صفوی، میرزا حسن لاهیجی گیلانی قمی فرزند ملا عبدالرزاق لاهیجی است.

پدر

او خلف صالح حکیم عارف، متکلم محقق، مولی عبدالرزاق بن علی بن حسین لاهیجی مشهور به فیاض است که قبل از این شرح حالش بیان گردید.

مادر

بدریه (متوفای 1090 ه ق)، مادر میرزا حسن لاهیجی، دختر ملاصدرای شیرازی است و در هیجدهم رمضان سال 1019 ه ق. چشم به جهان گشود.

وی ملقب به «ام کلثوم» بود و از زنان عالم و فاضل عصر خود به شمار می رفت. تحصیلاتش را نزد پدرش انجام داد و در حدود سال 1034 ه ق. به ازدواج فیاض لاهیجی درآمد و نزد وی به تکمیل تحصیلات پرداخت و در اغلب علوم، استاد شد. می گویند وی با علما جلسات علمی برگزار و با فصاحت و بلاغت با آن ها بحث می کرد. او خواهر «صدریه» و «زبیده» است. (1)

تاریخ و محل تولد

تاریخ دقیق تولد وی در دست نیست. شیخ آقا بزرگ تهرانی احتمال داده که وی

در سال 1045 ه ق. به دنیا آمده است. محل تولدش نیز معلوم نیست. پدرش ساکن

ص: 157

قم بود و در همین شهر با دختر ملا صدرا ازدواج کرد. به گمان قریب به یقین، میرزا حسن در شهر قم بدنیا آمده است. در ریاض العلماء به این مطلب تأکید شده است. (1)

تحصیلات و استادان

میرزا حسن تحصیلات خود را نزد پدر آغاز و چندین سال از محضر وی استفاده کرد، اما از سایر استادان وی در کتاب های تذکره و شرح، چیزی ذکر نشده است از آثار وی نیز مطلبی در این زمینه به دست نمی آید.

این که قزوینی در «تتمیم امل الآمل» عنوان نموده که میرزا حسن هنگام فوت پدرش در سال 1072 ه.ق. عاری از فضل و کمال بوده، و بعد از آن توسط شاگردان پدرش تربیت شد، (2) مطلبی است که چندان علمی و تحقیقی به نظر نمی رسد؛ زیرا چند اثر علمی و تحقیقی از میرزا حسن در دست است که قبل از فوت پدرش (سال 1072 ه.ق) تألیف نموده است، مانند مجمع البحرین و حاشیه وافی فیض کاشانی و دیگر آثار، که در بخش آثار بدان ها اشاره خواهد شد.

میرزا حسن مدتی بعد از فوت پدر، از شاگردان پدرش کسب فیض و به ظن قوی نزد حکیم قاضی سعید قمی و شوهر خاله خود، فیض کاشانی، تحصیل نموده است.

او مدتی برای تحصیل به عتبات عالیات (نجف اشرف، کربلا و سامرا) سفر نموده و در فقه و اصول نزد استادان عصر، شاگرد کرد، اما تاریخ این سفر و استادان وی در این دیار معلوم نیست. (3)

شاگردان

میرزا حسن لاهیجی پس از آن که مدتی را در عتبات عالیات به سر برد و نزد استادان بزرگ حوزه های علمیه نجف و کربلا استفاده شایان نمود و به مراحل والایی از علم و حکمت دست یافت، به شهر مقدس قم بازگشت و به مطالعه، تحقیق، تألیف

ص: 158

1-1. ر.ک: ریاض العلماء، مولی عبدالله افندی، ج 3، ص 207.

2-2. تتمیم امل الآمل، ص 108.

3-3. همان .

و تصنیف کتب ارزشمند پرداخت و با تکیه بر کرسی تدریس همانند پدر، در مدرسه معصومیه قم، شاگردان فاضلی را تربیت نمود. در این جا تنها به ذکر چند تن از این شاگردان که در کتب تراجم نامی از آن ها برده شده، بسنده می گردد:

1. میر عبدالرحمن فرزند سید کمال الدین

نصر آبادی در کتاب خود وی را از شاگردان میرزا حسن لاهیجی به شمار آورده و نوشته است که وی از سادات نجیب قم است. و هم اکنون نیز در نزد میرزا حسن مشغول تحصیل علم است. (1)

2. سید مرتضی فرزند امیر روح الامین مختاری حسینی

به احتمال قوی، او از شاگردان میرزا حسن لاهیجی است؛ چنان که در سال 1115 ه. ق. بر کتاب استادش، مصابیح الهدی و مفاتیح المنی حاشیه زده است.

3. محمد فرزند صفی الدین سید محمد حسینی

وی رساله «مجمع البحرين فی تطبیق العالمین» میرزا حسن لاهیجی را تحریر نموده و در آخر محرم سال 1104 آن را به اتمام رسانده و در آخر آن میرزا حسن لاهیجی به عنوان استاد خویش نام برده و از وی تجلیل نموده است. (2)

4. میرزا محمد تقی شریف رضوی قمی

وی نوه پسری ملاصدرا، و پسردایی میرزا حسن لاهیجی است و در شهر قم نزد پسر عمه خویش، علم حکمت و حدیث آموخته است و از او، اجازه نقل روایت نیز دارد.

آثار علمی

میرزا حسن مانند پدر خود در کلام، فلسفه، حدیث و فقه و عرفان صاحب نظر بوده و در هر کدام از این علوم آثار گرانبغالی از خود به یادگار گذاشته است. فهرست آثار لاهیجی چنین است:

ص: 159

1-1. تذکره نصر آبادی، ص 365 و همچنین رک: طبقات اعلام الشیعه (الکواکب المنتشرة)، آقا بزرگ تهرانی، ص 180 و الذریعه الی تصانیف الشیعه، آقا بزرگ تهرانی، ج 9، ص 686، رقم 478.

2-2. فهرست کتاب های خطی کتابخانه مجلس سنا، ج 1، ص 144.

1. شمع یقین یا آینه دین

شامل اصول پنج گانه اعتقادی به صورت مفصل در پنج باب، که باب امامت شرح و بسط بیش تری نسبت به سایر باب ها دارد. این اثر در سال 1303 ش در تهران به چاپ رسیده و نسخه های خطی آن فراوان است. (1) این اثر مهم ترین اثر کلامی و اعتقادی لاهیجی به شمار می رود.

2. اصول دین یا اصول خمسه

این کتاب در حقیقت، تلخیصی از شمع یقین مؤلف است و لاهیجی در آن، اصول پنج گانه اعتقادی را توضیح داده است.

3. سرّ مخزون یا اثبات الرجعة

بحث مفصلی است در باره رجعت بر مبنای عقیده شیعه و با استفاده از آیات و روایات، آن را اثبات کرده است.

4. دُرّ مکنون یا جواب الاعتراض

لاهیجی در این اثر، اعتراض اهل سنت را بر شیعیان، مبنی بر این که چرا حضرت علی علیه السلام به جهت نداشتن انصار قیام نکرد، لکن امام حسین علیه السلام با این که یار نداشت، قیام نمود؟ پاسخ داده است. (2)

5. حاشیه بر شوارق الالهام پدرش

این حواشی به همراه شوارق الالهام به چاپ رسیده است.

6. رسالة الزکوة الزکاتية

درباره احکام زکات و مسایل آن.

ص: 160

1-1. برای آشنایی بیش تر با این کتاب ارزشمند، به مقاله «میرزا حسن لاهیجی و شمع یقین او»، چاپ شده در مجله وقف میراث جاویدان، سال دوم (1373 ش)، شماره پنجم، ص 88 - 93 و فهرست نسخه های خطی فارسی، منزوی ج 2، ص 967، فهرست نسخه های خطی کتاب خانه آیت الله مرعشی، ج 27، ص 189 و فهرست کتاب خانه تربیت تبریز، ص 93 و فهرست کتاب های ادبی و عرفانی خطی کاخ گلستان، بدری آتابای، ص 511 - 513 و الذریعه، ج 14، ص 233، مراجعه شود.

2-2. این سه اثر (ردیف 2 و 3 و 4) در ضمن رسایل فارسی حسن بن عبد الرزاق لاهیجی، در سال 1375 ه ق. منتشر شده است.

فتوهای دربارہ احکام مسافر . از این رسالہ معلوم می شود کہ او قوه اجتهاد و استنباط احکام فقہی را داشته است. (1)

در موضوع غیبت و احکام و مسایل آن.

ترجمہ «کشف الریبة فی احکام الغیبة» شهید ثانی ، ہمراہ مطالبی از لاهیجی. (2)

در دعا و زیارت ، نظیر زاد المعاد ملا محمد باقر مجلسی ، شامل دیباچہ و 12 باب و ہر باب شامل در چند فصل و در مجموع دارای 132 فصل است . لاهیجی این اثر را در سال 1073 ه ق. تألیف نموده و در مادہ تاریخ تألیف آن ، این مصرع را سرودہ است:

جمال الصالحین مجموعہ شد آداب ایمان را

این اثر بہ طبع رسیدہ و نسخ خطی آن فراوان است.

شرح مفصلی است بر صحیفہ سجادیہ در سه جلد بزرگ (3) کہ جلد سوم آن در کتاب خانہ آستان قدس رضوی موجود است. (4)

گزیدہ جمال الصالحین و در بر دارندہ دعاهایی کہ بہ سفر و مسافرت مربوط است .

دربارہ مسائل فلسفہ بہ صورت استدلالی ، در یک مقدمہ ، سه مقصد و سه باب ہر کدام در چند مطلب. این رسالہ در ضمن جلد سوم منتخباتی از آثار حکمای ایران ، بہ

1-1 . این اثر نیز در ضمن رسایل فارسی لاهیجی چاپ شدہ است.

2-2 . این اثر نیز در ضمن رسایل فارسی لاهیجی چاپ شدہ است.

3-3 . الذریعہ الی تصانیف الشیعہ ، 13/349.

چاپ رسیده است.

14 . روايع الكلم و بدایع الحكم

در سه باب است . هر باب در چند مقصد و هر مقصد در چند مشکوة است . شاگرد

لاهیجی، سید مرتضی بن امیر روح الامین حسینی مختاری، تعلیقاتی بر این اثر نگاشته است. (1)

15 . مصابیح الهدی و مفاتیح المنی

در این رساله، مسائل فلسفه در یک مقدمه و سه باب، با عناوین «مصباح - مصباح»، به صورت استدلالی بیان شده است.

16 . مصباح الدرایه

میرزا حسن در کتاب مصابیح الهدی از این کتاب یاد نموده، لکن تاکنون نسخه ای از آن شناسایی نشده است.

17 . مجمع البحرین

رساله کوتاهی است در بیان مسائل فلسفه به طرز بدیع و با عناوین ظریف. نگارش آن در سال 1070 ه ق . به پایان رسیده است.

18 . الشجرة المنهية

رساله کوتاهی است در اثبات واجب الوجود . سبک این رساله شبیه مجمع البحرین و عناوین آن «حبه، فاکهه» است.

19 . ابطال التناسخ بثلاثة براهین

رساله مختصری است که مؤلف در آن با سه برهان، تناسخ را رد نموده است. شیخ آقا بزرگ تهرانی نسخه ای از این رساله در ضمن کتاب

های شیخ جعفر سلطان العلماء در تهران گزارش و رویت نموده است. (2)

ص: 162

1-1 . الذریعه 4/153 و 6/90: نسخه های خطی موجود از روايع الكلم در مقدمه رسائل فارسی لاهیجی ص 29 معرفی گردید. در اینجا باید متذکر شد که نسخه دیگری از آن در کتاب خانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره 883 موجود است و در فهرست نسخ خطی آن کتاب خانه ج 3، ص 298 معرفی شده است.

2-2 . الذریعه 1/67 .

20. حقیقه النفس یا رساله در تجرد نفس ناطقه

در ردّ گفتار کسانی که تجرد نفس انسان را نفی می کنند و اثبات تجرد نفس.

21. آینه حکمت

به فارسی، در سه باب هر باب در چند فصل، با این عنوان ها:

باب اول: تعریف و حقیقت حکمت و بیان فضیلت آن، در سه فصل.

باب دوم: در ذکر مسائلی که بر سر آن ها نزاع کنند، در ده فصل.

باب سوم: در ذکر بعضی اخبار و ذکر اقوال و احوال جمعی از علماء که صریح یا مشعر است به فضل و مدح حکمت و حکما در دو

فصل. (1)

22. الفة الفرقة

به عربی، در دوازده فصل که به منزله ترجمه عربی آینه حکمت است. (2)

23. حاشیة الوافی

میرزا حسن، کتاب وافی فیض کاشانی را استنساخ نموده و حاشیه هایی بر آن نگاشته است. نسخه ای از آن _ شامل کتاب الصوم تا کفاره

یمین _ در کتاب خانه حسینیه شوشتریها، در نجف، موجود است. (3)

24. فهرس ابواب قطعة من الوافی

فهرستی است که لاهیجی بر ابواب کتاب وافی فیض کاشانی نگاشته است. (4)

آثار منسوب

علاوه بر این آثار، رساله های دیگری در فهرس، به نام میرزا حسن لاهیجی معرفی شده که اغلب یا نام دیگری از همین رساله ها یا قطعه

ای از آن ها می باشند. این رساله عبارتند از:

ص: 163

1-1. این رساله در ضمن رسایل فارسی لاهیجی منتشر شده است.

2-2. نسخه های خطی این رساله در مقدمه رسایل فارسی لاهیجی، ص 25 بعد از سطر چهاردهم معرفی شده ولی نام کتاب، در

حروف چینی اشتباه حذف شده است.

3-3. الذریعه ج 6، ص 229.

حزین لاهیجی در سوانح خود در ضمن تألیفات میرزا حسن آن را نام برده، ولی نسخه ای از آن را سراغ نداریم. گویا منظور وی کتاب «دژ مکنون» است که درباره تقیه حضرت علی علیه السلام نگاشته است. (1)

26 . الخوف و الرجاء همان رساله اصول دین است که در فهرست دانشگاه با این نام معرفی شده است. (2)

27 . ربط الحکمة بالتصوف

شیخ آقا بزرگ آن را ذکر نموده (3)؛ ولی به اعتقاد نگارنده نام دیگری از الفة الفرقة مؤلف است.

28 . سؤالات یورد لبطلان الحکمة و جوابات شافیة اوردها اهل الحکمة

به فارسی، در فهرست دانشگاه (4) از آن یاد شده، ولی به نظر می رسد که بخشی از کتاب آینه حکمت باشد.

29 . قدم و حدوث عالم

در فهرست دانشکده الهیات (5) از آن یاد شده و شیخ آقا بزرگ نیز به نقل از آن، در الذریعه (6) آن را کتاب مستقلی برای میرزا حسن معرفی کرده است، ولی این بخش موجود در آن کتاب خانه، فصل پنجم کتاب آینه حکمت است.

از نگاه دیگران

شخصیت های برجسته تاریخ که در کتاب های خود به شرح حال میرزا حسن لاهیجی پرداخته اند از وی تجلیل و تکریم کرده اند. در این بخش برای این که جایگاه

ص: 164

1-5 . سوانح حزین، چاپ شده در اول دیوان حزین، ص 16، نجوم السماء ص 184، الذریعه 4/404.

2-1 . فهرست نسخه های خطی دانشگاه تهران 10/1511.

3-2 . الذریعه، ج 10، ص 242.

4-3 . همان 16/675، مجموعه شماره 7698 برگهای 81 و 82.

5-4 . فهرست نسخ خطی کتاب خانه دانشکده الهیات، ص 110.

6-5 . الذریعه، 17/51.

والای این عالم توانا در میان علمای شعیه برای خوانندگان بیش از پیش روشن گردد، او را از نگاه چند تن از این شخصیت ها معرفی می کنیم:

1. حزین لاهیجی

محمد علی حزین لاهیجی، فرزند ابوطالب (1103 - 1180 ه ق) معروف به «حزین لاهیجی»، که از همشهریان میرزا حسن لاهیجی و از شخصیت های مشهور شعر و ادب به شمار می آید. وی در کودکی همراه پدر به شهر قم آمد و از نزدیک با میرزا حسن لاهیجی دیدار کرد. او در سفرنامه خود به این خاطره اشاره داشته و از میرزا حسن چنین توصیف کرده است:

... یکی از افاضل و اعلامی که در این سفر با وی دیدار شد، فاضل محقق میرزا حسن فرزند مرحوم مولانا عبدالرزاق لاهیجی بود و این سعادت در حالی نصیب ما شد که وی دوران سالخوردگی و اواخر عمر خویش را در شهر دارالمؤمنین قم پشت سر می گذاشت. او در علم و تقوا یکی از آیات بود. تألیفاتی دارد مانند: «شمع یقین» در عقاید، «جمال الصالحین» در اعمال و «رساله تقیه» و... (1)

2. میرزا عبدالله افندی

مولی عبدالله افندی که از دانشمندان معاصر میرزا حسن لاهیجی است، در کتاب ارزشمند خود از وی چنین یاد می کند:

مولی حسن فرزند عبدالرزاق علی فرزند حسین که اصلش لاهیجی است ولی در شهر قم تولد یافته و در این شهر ساکن شده است، یکی از شخصیت های فاضل، عالم، حکیم و صوفی دوران معاصر می باشد. من در شهر قم از محضر پدرش تلمذ نموده ام. (2)

3. عبدالخالق دماوندی

عبد الخالق دماوندی فرزند محمود که رساله موسوم به «آینه حکمت» میرزا حسن لاهیجی را در سال 1070 ه ق. تحریر نموده، در پایان کتاب، آن را آینه تمام نمای

ص: 165

1-1. تاریخ و سفرنامه حزین، ص 16 چاپ شده در مقدمه دیوان حزین لاهیجی، تصحیح: بیژن ترقی، تهران، 1350.

2-2. ریاض العلماء، عبدالله افندی، ج 3، ص 207.

جهان هستی و حقیقت آن قلمداد نموده ، و مؤلف آن را چنین ستوده:

... این رساله به اشاره یک شخصیت تألیف یافته است که... قطب فلک سعادت، احاطه کننده اکوان فضایل... و سیر کننده در فضای لاهوتی است. او پناهگاه اهل دقت و تأمل، تکیه گاه اصحاب نقل و ارباب تعقل بوده و افضل اولین و آخرین در میان حکمای اشراق می باشد...⁽¹⁾

این عبارت با توجه به تاریخ نگارش آن ، در ایام کمتر از 30 سالگی میرزا حسن صورت گرفته ، به خوبی از میزان فضل و شهرت علمی وی حکایت می کند.

4. عبدالنبی قزوینی

شیخ عبد النبى قزوینی ، از علمای برجسته قرن دوازدهم هجری ، در تتمیم امل الآمل ، از این شخصیت به طور مفصل یاد می کند که چکیده آن چنین است:

میرزا حسن فرزند مولانا عبدالرزاق لاهیجی یکی از عالمان کم نظیر زمان ها و نادر دهرهاست ؛ شخصیت فاضلی که از قدرت قلمش در ارائه مطالب محکم، همه به تعجب افتاده و تسلیم او شده اند. او در اعماق اقیانوس های علم و حکمت فرو رفته و از آنجا اشیاء نافع به ارمغان آورده است... وقتی برای تعلیم معارف جلوس می کند، به خاطر طرح مسائل دقیق همه را نسبت به خود نرم و خاشع می سازد... کلام دقیق و ظریف وی را نمی فهمد مگر کسی که خداوند او را از جهالت و گمراهی نجات داده باشد. او فروع احکام و حکمت را از اعماق اصول اسلامی در می آورد، همانند شیری که از پستان ها دوشیده می شود... اعتقاد من این است که وی از پدرش نیز افضل بود...⁽²⁾

5. محمد حسن زنوزی خویی

میرزا محمد حسن زنوزی خویی در ریاض الجنة او را با عناوینی مانند: عالم، فاضل، محقق، مدقق، عارف، حکیم، و متبحر می ستاید و داستان جالبی را از وی نقل می کند:

المیرزا حسن بن عبدالرزاق ، کان عالماً فاضلاً محققاً، مدققاً، عارفاً، حکیماً، متبحراً، نحریراً. له تألیفات لطیفه و کتب شریفه: منها کتاب الروایع، مشتمل علی

ص: 166

1-3. فهرست نسخه های خطی کتاب خانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، ص 193 ، نسخه شماره (256 ج).

2-1. تتمیم امل الآمل، عبدالنبی قزوینی، ص 108.

ذکر اکثر العلوم علی نحو کتاب الشفاء لابن سینا. مبسوط جید متین. سمعته من بعض من رآه من الأفاضل. و منها: کتاب زواهر الحکم فی المطالب العالیة، صغیر جید. و کتاب شمع الیقین فی اصول الدین، فارسی و کتاب جمال الصالحین فی الأدعیه، فارسی مبسوط و غیره. و هذا التحریر و والده کانا قاطنین ببلدة قم حیاً و میّتا.

و از ثقات استماع رفت که مولینا میرزا حسن مزبور در میان مردم مطعون به تصوف بود و مولینا ملامحمد طاهر قمی آن جناب را تکفیر می نمود. و جناب مولینا میرزا حسن در تیراندازی و نشانه زدن با تفنگ کمال شهرت و مهارت داشت. روزی ملاطاهر قمی، عامه اهل قم را مأمور کردند که رفته و مولینا را با خانه و کوچ از شهر قم اخراج و خود مولینا اگر اطاعت نکند بکشند. اهل قم باجمعهم به جانب خانه مولینا رو نهادند مولینا حصار خود را بسته و تفنگی در دست گرفته بودند... (1)

6. مدرس تبریزی

میرزا محمد علی مدرس تبریزی در کتاب خود، در ذیل شرح حال ملا عبدالرزاق لاهیجی چنین می نویسد:

... فیاض پسری داشت میرزا حسن نام، فاضلی بوده صالح که در سال یکهزار و یکصد و بیست و یکم هجرت در قم وفات و قبرش در سمت شرقی قبرستان بزرگ قم نزدیک به شیخان می باشد و این نگارنده در ماه رجب هزار و سیصد و پنجاه و دوم هجرت، موقع تشرف بدان بلده طیّبه به سر قبر شریفش رفتم و اخیراً در موقع تسطیع طرق و شوارع، ملحق به جاده شده است... (2)

میرزا حسن در انزوا

دوران زندگی میرزا حسن لاهیجی (1042 - 1121 ه ق) با حکومت سه تن از پادشاهان صفوی: شاه عباس دوم (1052 - 1077 ه ق) شاه سلیمان اول

ص: 167

1-1. ریاض الجنة، میرزا محمد حسن زنوزی خوئی، روضه رابعه، نسخه خطی شماره 7772، کتاب خانه حضرت آیت الله مرعشی نجفی .

2-2. ریحانة الادب، میرزا محمد علی مدرس تبریزی، ج 4، ص 363.

(1105-1077 ه ق) و شاه سلطان حسین (1105 - 1135 ه ق) مصادف شد. در این ایام، ایران آبستن رخداد‌های زیادی بود، ولی آنچه که در شرح حال میرزا حسن لاهیجی اهمیت دارد، وجود روحانیونی است که تحت عنوان شیخ الاسلام در حکومت صفوی حضور نافذ و چشمگیر داشتند و نقش به‌سزایی را در اجرای احکام و امور مذهبی در سطح کشور ایفا می‌کردند و به سبب همین نفوذ و مقام علمی در میان رجال سیاسی و توده مردم، حکومت در بسیاری از موارد مجبور می‌شد به توصیه‌های آنان توجه نماید.

یکی از پر نفوذترین و مشهورترین آن‌ها، مرحوم مولی محمد طاهر شیرازی قمی است. او مسلک ضد فلسفه و ضد عرفان داشت و با علمای بزرگ و فیلسوفان عصر

خود همچون: ملا محمد تقی مجلسی، ملا عبد الرزاق لاهیجی و ملا محسن فیض کاشانی به شدت درگیر بود و رساله‌هایی را در نفی افکار و اندیشه‌های عرفانی و فلسفی آنان نوشت. (1) اما با توجه به موقعیت والایی که این سه شخصیت بزرگ در میان مردم داشتند، مخالفت وی نتوانست چندان مؤثر واقع شود. پس از رحلت ملا محمد تقی مجلسی در سال 1070 ه ق. و عبدالرزاق در سال 1072 ه ق. عرصه بر فرزندان و پیروان فکری آن دو، تنگ گردید، چنان‌که علامه محمد باقر مجلسی مجبور شد در ظاهر با ملا محمد طاهر قمی کنار بیاید و ارتباط پدرش را با عرفان و فلسفه تکذیب نماید. میرزا حسن لاهیجی که جانشین افکار و اندیشه‌های پدرش ملا عبدالرزاق به شمار می‌رفت، به سبب مخالفت‌های مستمر مخالفان حکمت، در تنگنا قرار گرفت و در گوشه‌ای انزوا برگزید.

او در زمان حیات پدر و با تکیه بر موقعیت اجتماعی وی چند رساله فلسفی مانند: مصباح الداریه، مصابیح الهدی و روائع الکلم و زواهر الحکم، تألیف نمود. و در دو کتاب دیگرش به نام‌های: آینه حکمت و الفة الفرقة، تلاش کرد تا با منطق و اقامه استدلال و برهان، به اشکالات مخالفان فلسفه و عرفان پاسخ گوید. پس از رحلت پدرش، در اثر

ص: 168

1-1. روضات الجنات، خوانساری، ج 4، ص 143 و دین و سیاست در دوره صفوی، ص 241 - 267.

مخالفت شدید مخالفان فلسفه و عرفان شرایط کاملاً دگرگون شد و میرزا حسن لاهیجی از اهتمام به مسائل فلسفی دست برداشت و به سوی مسائل کلامی، اخلاقی، ادعیه و تألیف فقه روی آورد.

از برخی کتاب های تاریخی استفاده می شود که مخالفان وی، حکم تکفیر و اخراج او را از شهر قم صادر کردند و او برای حفظ جان و دفاع از خویش، با خود سلاح حمل می کرد، چنان که به همین مناسبت اشاره کرده اند که وی در کار تیراندازی و نشانه گیری هدف با تفنگ هم کمال شهرت و مهارت را داشت. (1) از بخشی نوشته های میرزا حسن لاهیجی نیز چنین بر می آید که وی در این دوران در تنگنای شدید قرار داشت و تهمت ها و افتراهای زیادی در باره اش شایع شده بود. او در آغاز کتاب الفة الفرقة چنین می نگارد:

... عجیب تر از همه، با این که من انزوا برگزیده ام و هیچ نام و نشانی در میان مردم ندارم و از قدر و منزلت افتاده ام، باز یک عده صحبت از من می کنند و یک حرفهایی را به من استناد می دهند که آن را با گوش خود از من نشنیده اند و یک چیزهایی را به من نسبت می دهند که با چشمانشان ندیده اند... هر طور که دلشان می خواهد، مرا می خوانند و افتراهایی را به من می بندند که هرگز من آن را به زبان نیاوردم... پس ای خدایی که پاک و منزّه هستی، من در این مصیبت به تو پناه می برم و در این امر به تو توکل می کنم و تو را شاهد می گیرم که تو در شهادت کفایت می کنی و... (2)

میرزا حسن لاهیجی در فصل دوم از باب سوم از کتاب آینه حکمت، در دفاع از حیثیت و حقانیت علمای فیلسوف و عارف، می نویسد:

هر کس را اندک معرفت به احوال علما باشد، داند که علمای اسلام همیشه در علم حکمت مختلف بوده اند و در هر زمانی جمعی کثیر از علمای معروف که شک و قدح در دانش و ایمان ایشان نیست و تشنیع ایشان کمتر از شک در روشنی آفتاب و ماه نیست، اهل حکمت و معروف به آن بوده اند، چون: خواجه نصیر الدین الطوسی، علامه حلی، امیر محمد باقر داماد و غیر ایشان از علما - قدس الله ارواحهم - که

ص: 169

1-2. ریاض الجنة، نسخه خطی شماره 7772، کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی، روضه رابعه.

2-1. با تصرّف و نقل به معنا.

تفصیل اسامی ایشان مؤدی به اطناب می شود. این جماعت و جماعت دیگر از متقدمین و متأخرین و معاصرین و متقاربین زمان ما که همه معروف و مشهورند به فضل و ایمان و مدارست حکمت و رعایت آن، و از جمله علمای عظیم الشان، سید علی بن طاووس (ره) در کتاب فرج المهموم که در تحقیق علم نجوم نوشته، گفته که: «ابرخس و بطلمیوس و اکثر حکما انبیا بوده اند، اما چون نام های ایشان به زبان یونانی بوده، بر مردم مشتبه گشته و ایشان را نشناخته اند».

و شیخ بهاء الملة و الدین در کتاب «حدائق الصالحین» بعد از نقل این کلام، گفته که: «کلام سید استبعادی ندارد چه هر کس تأمل و تعمق در این علم شریف کند، تواند دانست که اصول مطالب آن، مستفاد از انبیا علیهم السلام است و حکم جزم به این معنی کند به حیثیتی که هیچ شک و ریب در آن نداشته باشد» (1).

مبارزه با ظلم ظالم

میرزا حسن لاهیجی در مقابل عملکردهای خلاف و ظلم دست اندرکاران حکومت صفوی، هرگز سکوت نکرد. او در کتاب فقهی خود هدیه المسافر، وقتی احکام مسافر را ذکر می کند، در لابه لای بیان احکام، به ظلم های جاری در جامعه آن دوران، اشاره کرده و چنین می نویسد:

و ایضا باید دانست که هر سفری که مشتمل است بر ظلم و جور بر مسلمانان و گرفتن اموال ایشان، همه داخل سفر باطل است و بسا باشد که این معنی متضمن گشتنها و نشستهای حرام باشد. و گاه باشد که این جماعت گمان کنند که حفظ اهل اسلام و سرحدات و دفع دشمنان از ایشان می کنند و از این جهت سفرشان حق است. و جواب این شبیه این است که هرگاه دشمنی حرکت کند یا بیم ضرری از ایشان باشد نهایتش این است که به قدر آنچه در دفع آن دشمن و رفع ضرر ضروری باشد از اموال جماعت مسلمین به قدر نسبت احوال ایشان توان گرفت. اما این همه اموال زیاد که صرف زینتها و تجملات و تنعمات، بلکه صرف فسق و معاصی می شود و به ضرب چوب و به انواع سیاسات اکثر از فقرا و عجزه و بیوه

ص: 170

زنان و یتیمان و امثال ایشان می گیرند، معلوم است که هیچ کدام حقّ نیست و نسبت و دخلی در حفظ اسلام مسلمین ندارد، بلکه اکثر اینها سبب خرابی بلاد و آبادانیها می شود و به این سبب بسیاری از مسلمین مضطرّ به جلاء وطن و گدایی می شوند.

و همچنین نویسندگان که اعانت این کارها و ضبط دخل و خروج این مال ها می کنند و همچنین ارباب مناصب شرعی و وقفی، همه مثل ایشانند، اگر چه گمان کنند که تحصیل معیشت می کنند، چنان چه دانسته شد. و نیز ظاهر است که این مناصب به نحوی که در این زمان متعارف است، هیچ یک موافق شرع نیست.

اما مناصب شرعی به کسی نسبت دارد که عالم به احکام شرع مقدّس باشد و استنباط احکام حلال و حرام از قرآن مجید و اخبار اهل بیت _ علیهم السلام _ تواند کرد. و معلوم است که اکثر این افراد علم به واجبات و ضروریات خود هم ندارند،

چه جای آنکه متکفل رتق و فتق امور دیگران توانند شد.

و اما مناصب وقفی به جهت آنکه در اکثر موقوفات به شروطی که واقفان آن مقرر نموده اند عمل نمی شود، بلکه اکثر این است که در مصرفهای باطل و صرف زیادتی های لاطائل می شود و مستحقّان و جماعتی که وقف برای ایشان شده، محروم می باشند.

اما حال جماعتی که برای تحصیل وظیفه و سیورغال و مناصب شرعی و عرفی سفر می کنند از آنچه مذکور شد معلوم است. زیرا اگر تحصیل برای تکلفات و تجملات عرف است، هر چند حلال باشد، باطل است و اگر برای معیشت ضروری یا قدری است که مستحب است، اصل تحصیل این قدر معیشت حقّ است. اما مناصب اکثر اینها _ چنان که دانسته شد _ صورتی ندارد. (1)

شعر و ادب لاهیجی

میرزا حسن لاهیجی همانند اکثر دانشمندان عصر صفوی، توجه ویژه ای به زبان فارسی و فارسی نویسی داشت؛ چنان که بیش تر آثار مکتوب این عالم پر تلاش که به

ص: 171

این زبان تألیف یافته است، نشانگر این واقعیت می باشد. نوشته های فارسی این شخصیت علمی بسیار روان و شیوا به رشته تحریر در آمده است. او در آثار فارسی خود، سعی داشت تا نوشته هایش برای همه مردم قابل فهم باشد، به همین سبب از معلق نویسی و آوردن اصطلاحات و واژه های سنگین علمی و نامأنوس که شیوه منشیان آن دوران بود، پرهیز داشت. این موضوع مهم که مورد توجه پژوهشگران واقع شده، وی را از سایر دانشمندان این عصر متمایز می سازد و نثر این شخصیت بزرگ را در جایگاه والایی قرار می دهد.

میرزا حسن همه موضوعاتی را که با مردم ارتباط تنگاتنگ دارد مانند: فقه، اخلاق، عقاید و دعا را به زبان فارسی نگاشته و این نشانه آن است که این شخصیت واقع نگر، به هدایت و ارشاد مردم با زبان خودشان، به مشکلات اعتقادی و فقهی و... آنان توجه عمیقی از خویش مبذول می داشت. تألیفات عربی او نیز که برای خواص و در رشته های خاص، به طور تخصصی نوشته شده، در عین سنگینی و استحکام مطالب و محتوای آن، از یک نوع روانی و ساده نویسی شیوایی برخوردار است.

در برخی کتاب ها و نسخ خطی، اشعاری با نام، «حسن گیلانی» آمده است که احتمال دارد منظور همین دانشمند باشد. این موارد عبارتند از:

1. رباعی است که در نسخه خطی شماره 12188 مجلس شورای اسلامی، به نام «حسن جیلانی» درج شده است:

ممکن بود که هستی واجب فناشود وین ممتنع که مهر تو از دل رها شود

در تنگنای عکس نقیض خیال تو ترسم که صورتم ز هیولی جدا شود

2. در تذکره نصر آبادی، ضمن شرح حال «حسن گیلانی» این اشعار را از وی نقل شده است:

نه در طلب سمور و نه اطلس باش*** در دیده اعتبار خار و خس باش

خواهی که سری برون کنی از منزل*** چون جاده، تو پامال کس و ناکس باش

از کثرت داغ توام، افلاکم*** وز زور لگد کوب حوادث، خاکم

باران نشاط اگر ببارد، سنگم*** و آتش غم شعله کشد، خاشاکم

شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعه یک بار این اشعار را به طور صریح به میرزا حسن لاهیجی و بار دیگر به «میرزا حسن گیلانی دیلمانی» نسبت داده است. (1)

وفات

وفات میرزا حسن بنا به نقل افندی در ریاض العلماء در سال 1121 ه.ق. در قم صورت گرفته است. بنابر این، او 49 سال بعد از فوت پدرش، ملا عبدالرزاق لاهیجی، و 31 سال بعد از فوت مادرش زندگی، نموده است.

اما درباره مدت عمر وی چیزی نقل نشده است. طبق احتمالی که شیخ آقا بزرگ در تولد وی داده (1045 ه.ق)، میرزا حسن نزدیک به 76 سال عمر کرده است. حزین لاهیجی که در اواخر عمر، وی را در قم ملاقات نموده، از عمر زیاد وی سخن گفته است:

و از افاضل و اعلام که در آن سفر ملاقات شده، فاضل محقق میرزا حسن خلف مرحوم عبدالرزاق لاهیجی است، در دار المؤمنین قم که موطنش بود، در سن کهولت و اواخر حیات، سعادت خدمت ایشان یافته ام. (2)

مدفن

میرزا حسن لاهیجی تقریباً تمام عمر خود را در شهر قم گذرانید. و در این شهر فوت کرد و مدفون گردید. قبر وی که قبلاً در قبرستان بزرگ اطراف حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام واقع شده بود، اکنون در خیابان ارم، در تقاطع این خیابان با خیابان چهارمردان واقع گردیده است.

آیه الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی قدس سره قبر وی را تعمیر و سنگ قبری برایش تعبیه نمود. متأسفانه در نوشته سنگ قبر دقت کافی نشده و اشتباهات فاحشی در آن روی داده است. نوشته سنگ قبر وی چنین است:

هو الباقي. هذا مضجع العلامة الحكيم المتكلم المحدث الفقيه الميرزا حسن

ص: 173

1-1. ر.ک: الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج 1، ص 184 و ج 9، ص 242.

1-2. سوانح حزین، ص 16.

الكاشفي ابن أسوة الحكماء المولى عبد الرزاق اللاهيجي صاحب الشوارق و أمّه بنت صدر المتألهين. توفّي سنة 1043.

دو اشتباه واضح در این نوشته وجود دارد:

1. لقب میرزا حسن در هیچ کتابی ، کاشفی ذکر نشده است. و فقط در اینجا بدون هیچ دلیلی بعد از اسم وی لقب کاشفی ذکر شده است.

2. تاریخ وفات میرزا حسن سال 1121 ه ق . می باشد که آن را افندی در ریاض العلماء ذکر کرده است ، ولی در سنگ قبر وی سال 1043 ه ق . ذکر شده که دو سال قبل از تولد وی می باشد.

ص: 174

بخش پنجم: آثار ناقدان فلسفه و عرفان در سده 11 و 12

اشاره

آثار ناقدان فلسفه و عرفان در سده 11 و 12

* درآمد

1. توحیدنامه یا تحفه توحید خانه

2. جلاء القلوب

3. بوارق مشرقه و صواعق محرقه

4. تحفة الموحدين

ص: 175

در مقابل حرکت فکری فلسفی در قم، جریان فکری دیگری فعالیت داشت که قشری از علمای متشرع را تشکیل می داد. از سران این حرکت فکری، ملا محمد طاهر شیرازی قمی، شیخ الاسلام شهر قم بود که درگیری فکری سختی را با فیلسوف مشربان آغاز کرد. پس از وی، همفکرانش راه او را ادامه دادند هر چند در اشتهاار علمی به پای وی نمی رسیدند.

ملا محمد طاهر شیرازی قمی

ملا محمد طاهر، اصلاً شیرازی است و در قم، سمت شیخ الاسلامی و امامت جمعه را به عهده داشت. او استاد علامه مجلسی و شیخ حر عاملی بود. وی در سال 1098 ه. ق. چهره در نقاب خاک کشید و در مزار شیخان قم، در جوار زکریا بن آدم مدفون گشت.

او سردسته مخالفان با عرفان و فلسفه بود و نهضت عظیمی را علیه علوم عقلی آغاز کرد که پس از وی شاگردانش ادامه دهنده آن بودند. وی کتاب حکمة العارفین را در ردّ اندیشه های شیخ بهایی، ملا صدرا و فیض کاشانی نوشت و در کتاب فرحة الدارین بر ابن عربی تعرض نمود. (1)

علاوه بر آن، کتاب های تحفة الاخیار و مونس الابرار، الرد علی الصوفیة، فوائد الدینیة فی الرد علی الحکماء و الصوفیة و اصول فصول التوضیح را در این زمینه نوشت. شدت حمله وی به اندازه ای بود که عالمانی چون ملا محمد تقی مجلسی نیز از آن در امان نماندند.

میرزا محمد حسن زنوزی خوئی در ریاض الجنة نمونه ای از این سخت گیریها را از جانب ملا محمد طاهر در باره میرزا حسن فرزند عبدالرزاق لاهیجی نقل کرده، که در شرح حال وی ذکر گردید.

ص: 177

اکنون به معرفی 4 اثر مخالفان فلسفه _ غیر از آثار ملا محمد طاهر قمی که در جاهای متعدد معرفی شده است _ که تاکنون معرفی نشده اند، می پردازیم .

1 . توحیدنامه یا تحفه توحید خانه

مؤلف

مؤلف این اثر دانشمندی به نام حسن حسینی است . او در نیمه دوم قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم می زیسته است .

از حالات و زندگانی او به جز دو کتاب در نقد فلسفه ، هیچ گونه اطلاعی در دست نیست و کتاب های شرح حال متعرض حالات وی نشده اند. دو کتاب او که مورد نظر ماست و حالات فکری و روحی مؤلف از مطالب آن ها نمایان است ، توحید نامه و جلاء القلوب است .

سبب تألیف کتاب

مؤلف ، کتابش را برای فرزندش ، یحیی و جهت هدایت و ارشاد وی تألیف نموده: «هذا ما اوصی به مصنف کتاب توحیدنامه ولده الرشید یحیی بن الحسن الحسینی»

و آن را به سلطان عصر خویش ، شاه سلطان حسین صفوی (1105 - 1135 ه ق) تقدیم نموده است .

نام کتاب

نسخه منحصر این کتاب در کتاب خانه حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام در قم نگهداری می شود. (1) مؤلف نام کتابش را «توحید نامه» و «تحفه توحیدنامه» نهاده است و در وجه تسمیه آن گفته است:

ص: 178

1-1 . فهرست نسخه های خطی کتاب خانه آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام ، محمد تقی دانش پژوه، ص 95 - 97، این نسخه در عصر مؤلف و به خط نسخ تحریر شده و مشتمل بر 70 برگ به اندازه 13×22 سانتی متر می باشد.

وقد سمیته بتوحیدنامه و تحفه توحیدخانه لیکن اسمہ کاشفا عن معناه و مشیرا الی غایتہ و منتہا، فانی اریدان اخدم بہ ان شاء اللہ مجلس سلطان حسین الصفوی و الملک کما علم و اتضح نشاء فی بیت التوحید، اما بالنظر الی اجداده الاولین المعصومین علیہم السلام فقد صهر التوحید و ابتداء بما اوحی اللہ الیہم. و اما بالنظر الی آباءہ الکرام الاقریین الذین حازوا قصب السبق فالذین من بیت ہذا نالہ الامم فما ارفع البیت واجدر ان ینعت بتوحید خانہ.

بنابر این، برداشت استاد دانش پژوه از وجہ تسمیہ کتاب (تألیف دستور و آیینی برای توحید خانہ(1) مرسوم در عصر صفوی(2)) صحیح نیست .

محتوای کتاب

مؤلف بعد از ایراد خطبہ ای، خطاب بہ فرزندش یحیی ، عہدنامہ ای را بہ عربی ایراد کردہ و در آن توصیه هایی بہ فرزندش می نماید و ہدف کتابش را ارثہ طریقی برای خداشناسی ذکر می کند . وی بعد از پایان عہدنامہ ، شروع بہ بیان مطالب کتاب در چند مقصد و ہر مقصد در چند فصل می نماید.

مؤلف در پی آن است کہ تفکر در صنع الہی و ذکر خدا را بہترین راہ خداشناسی کہ خودش نیز تجربہ نمودہ، معرفی کند و از نقل قولہا و استدلالہایش روشن می گردد کہ او طریقہ فلاسفہ را قبول نداشتہ و در جای جای کلمات خود تصریحا و تلویحا آن را نقد می کند. استاد و استدلال مؤلف در اغلب موارد بہ آیات و روایات است و از نقل مطالب دیگر جز در موارد اندک خودداری می کند. او در کتابش از شرح رباعیات ملا جلال دوانی و اثولوجیا (منسوب بہ ارسطو)(3) و بعضی از عرفا، مطالبی را نقل می کند.

ص: 179

1-1 . توحید خانہ در عصر صفویہ محلی بود کہ درویشان و صوفیان در شبہای جمعیہ در آن جمع شدہ و بہ ذکر کلمہ لا الہ الا اللہ می پرداختند. و بعد از آن نان و حلوا و طعام صرف می نمودند. شخصی کہ ریاست توحید خانہ از طرف دولت بعہدہ وی بود، خلیفۃ الخلفا لقب داشت. تذکرۃ الملوک، ص 18 .

2-2 . فہرست نسخ خطی کتاب خانہ آستانہ مقدسہ حضرت معصومہ علیہا السلام ، ص 27 و 95.

3-3 . امروزہ ثابت شدہ کہ نسبت این کتاب بہ ارسطو، درست نیست. و این کتاب تألیف افلوطین ملقب بہ شیخ یونانی می باشد. ر.ک: مقدمہ اثولوجیا، چاپ مصر .

مؤلف از گرایش‌های عقلی دوری می‌جوید و سعی دارد راهی برای خداشناسی ارائه دهد که مبتنی بر استدلال‌های فلسفی نباشد. او معتقد است راه صحیح خداشناسی، تدبر در صنع و آیات الهی و تفکر در آفاق و انفس می‌باشد و علاوه بر آن، ذکر را نیز پیشنهاد می‌کند. او مدعی است خود این راه را طی نموده و به حقایق دست یافته است. وی طعنه‌هایی به فیلسوفان یونانی و تابعان آن‌ها می‌زند، اما از بردن نام آن‌ها خودداری می‌کند.

نمونه‌هایی از متن کتاب

جهت روشن شدن عقیده مولف و مشی او، قسمت‌هایی از کتاب درج می‌کنیم.

نسخه موجود، خطبه آغازین و قسمت‌هایی از اواخر کتاب را فاقد است و از اول عهدنامه مؤلف به فرزندش شروع می‌شود.

آغاز نسخه:

... و آن عهدنامه این است:

هذا ما اوصى به مصتف كتاب توحيد نامہ ولده الرشيد يحيى بن الحسن الحسينى و حثه عليه من كثرة النظر فى ذلك الكتاب و قوة التمسك به و حسن رعايته و صونه عن غير اهله مع ذكر فوايد جليلة و وقايق لطيفة.

ايها الولد الاعز البار الراشد اللبيب الفطن، ايدك الله بروح منه، استمع لوصية الوالد... (1) فى آيات الله، السالك سبيل توحيد البالى منه ما... من يعظم فى عينك سمته و يعجبك علمه و منطقته.

يا بنى: ... من الله جبل اوثق من التوحيد... و اول وصيتى لك انى اقول يا بنى: لا تشرك بالله ان الشرك لظلم عظيم.

و اعلم ان التوحيد، توحيدان: توحيد عامى و توحيد خاصى. و كل واحد منها ذو عرض و سيع و مراتب متفاوتة.

ثم اعلم ان آخر مراتب التوحيد العامى ان تعلم ان العالم ممكن يحتاج الى واجب او متحرك... و اول درجة التوحيد الخاصى ان تنظر الى جودة نظام العالم و حسن

ص: 180

يا بنى: احفظ ما اقول لك و اياك و ان يزلّك عما وصفت لك من التوحيد الخاصى بعض الاوهام العاميه او العقايد الفلسفية فتضل و تهلك.

و اعلم انه لا ينفك في هذا الطريق مثل كتابى الذى وضعته فى امر المعرفة والتوحيد، فانى ذكرت فيه من دلائل المعرفة و شواهد التوحيد ما هو عصمة لمن تمسك و نجاة لمن اعصتم. فالحق اقول: يا يحيى خذ الكتاب.

ثم اوصيك بحفظه و صونه عن غير اهله فان الناس قد اصطلحوا على حب الدنيا و اطمأنوا بها و لم يطمحوا بابصارهم للنظر فى آيات الملك و الملكوت و المرء عدو ما جهله.

و قد سميت ب«توحيد نامه» و «تحفه توحيد خانه» ليكون اسمه كاشفا عن معناه و مشيرا الى غايته و منتهاه فانى اريدان اخدم به ان شاء الله مجلس مولانا المعظم الملك الاجل سلطان حسين الصفوى الحسينى الموسوى.

و الملك _ دام ظله _ كما علم و اتضح وضوح الشمس فى رابعة النهار نشاء فى بيت التوحيد، اما بالنظر الى اجداده الاقلين المعصومين صلوات الله و سلامه عليهم اجمعين فقد ظهر التوحيد و ابتدأ بما اوحى الله اليهم. و اما بالنظر الى ابائه الكرام الاقربين الذين حازوا قصب السبق فى حلية اولياء الله المقربين اعلى الله مقاماتهم و رفع درجاتهم و زاد فى قرباتهم و كراماتهم فقد تأكد و تربي و بلغ غايته القصوى بارشادهم فالدين من بيت هذا ناله الامم.

ثم ان الملكوت من اهل هذا البيت المنيع قد حفظوا الموحدين على ما دعاهم اليه الاسلاف الا كرمون بجمع شملهم و لم شعثهم و اصلاح امرهم فما ارفع ذلك البيت فى بيوت اذن الله ان ترفع و اجدره ان ينعت بتوحيد خانه، لا زال محطاً لرحال افاضل الرجال و ملتجأ لا عاظم الملكوت ذو الشوكة و الاقبال فالاسم اذن و افق المعنى بكلا شطريه كما لا يخفى على البيت.

و اعلم انى لم ابلغ ما بلغت من علم التوحيد الابدوام النظر فى خلق السموات و الارض و دوام ذكر الله تعالى. ثم انى لم انهض لسلك هذه الطريقة اعنى طريقة الذكر و الفكر فى آيات الله الا بما دعانى رسول الله صلى الله عليه و آله مبلغاً عن الله تعالى حيث قال: انظروا ماذا فى السموات و الارض.

وقال: ان في خلق السموات والارض واختلاف الليل والنهار لآيات لاولي الاباب الذين يذكرون الله قياما وقياما وعودا وعلی جنوبهم ویتفكرون فی خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلاً.

وقال: لو كان فيهما الهة الا الله لفسدتا مشيراً الى ان النظر في حسن نظام العالم وجودة القيام اجزائه يدل العاقل البصير على ان الصانع واحد لا شريك له في الخلق والتدبير، فانتدبت الى دعوته و تمسكت بعروته عليه السلام.

و مما حثني على السير في تلك الطريقة و التشمير لسلوكها، اني كلما ازددت فيها امعانا زاد لي آيات السموات والارض وضوحا فازددت على الداعي وثوقا و الى ادراك الغاية شوقا فيالها من دعوة ما اجل قدرها و اعظم غناوها في الوصول الى ما هو غاية الخلقه من معرفة الله تعالى و توحيده و الاخلاص له و الشكر لالائه جز الله عنا الداعي خير الجزاء و صلواته و سلامه عليه واهل بيته الطاهرين.

فلک يا بنی اذا نظرت في هذا الكتاب و علمت ما انكشف للمتفكر من حسن نظام العالم و جودة خلقه السموات و الارض و صحة تدبير الليل و النهار بما وفقه الله له من المداومة على الفكر و الذکران تستدل بقوله تعالى «ان في خلق السموات و الارض» الى آخر الاية، على صحة دعوى النبوة ان كنت صافى الذهن جيد القريحة و لم تكن غيبياً غليظ الطبع لا تدعن الاحكام الحسن، و ذلك لما رايت عليه السلام يقول: ان العاقل الفطن اذا دوام على ذكر الله و ادام النظر في خلق السموات و الارض و ما بينهما تنبه لحسن نظام العالم و جودة اليتام اجزائه و اشتماله على حكم و مصالح جليلة عظيمة...»

بعداز آن مؤلف در آثار تفکر در صنع الهی گفتگو می کند و عهدنامه را به پایان می برد.

مطالب کتاب

فهرست مقاصد و فصول کتاب که مؤلف در آغاز آن ذکر کرده، چنین است:

مقصد اول: در بیان آن که راه شناخت خدا کدام است؟

مقصد دوم: در بیان این که کارهای الله تعالی چگونه سبب شناختن خدا می شود.

مقصد سوم: در بیان فضیلت تفکر.

مؤلف بعد از مقدمه ای، به عنوان مثال برای تفکر، کیفیت تکلم انسان را ذکر می کند و در چند فصل، در باره آن بحث می کند، بدین ترتیب:

فصل: و از جمله اسباب و آلاتی که آدمی در تکلم احتیاج به آن ها دارد، عضوهای چند است مانند: شش و نی شش و حنجره و زبان و لب و غیر اینها.

فصل: و از جمله اسبابی که انسان در تکلم احتیاج دارد اراده است.

فصل: و از جمله اسباب تکلم احتیاج انسان است به تکلم.

فصل: از جمله اسباب تکلم هوا است.

فصل: از جمله اسباب تکلم این است که الله تعالی اعصاب بدن را مستخر انسان کرده است.

فصل: و از جمله اسباب تکلم میل و اراده است.

فصل: و از جمله حکمت هایی که متعلق است به شرور عالم، یکی این است که به شروری که به آدمی می رسد متفطن می شود که خیرات و نعمتهایی که دارد، به سبب او و از جانب او نیست، از جانب الله تعالی است.

فصل: و از جمله اسباب تکلم، این امر لطیف دقیق است که مشاعر و حواس انسان مساعده نمی کند به این که ما فی الضمیر دیگری را بداند و حاسه ای به ازای این مخلوق نشده است که ناس بر ضمائر یکدیگر اطلاع بیابند، با آن که محتاجند در صلاح معاش و معاد به این که استعانت کنند به علوم آباء و اعوان و سایر ابنای نوع خود، و اگر قوت مدرکه می داشتند که خیالات و علوم یکدیگر را ادراک می کردند البته الله تعالی قوت تکلم را در انسان خلق نمی کرد.

مقصد چهارم: در ذکر کلماتی که ماثور شده است از ائمه اطهار علیهم السلام در بیان صنع و حکمت الله تعالی، شامل چند فصل:

فصل: و از جمله کلمات ائمه اطهار علیهم السلام در ذکر صنع و حکمت الله تعالی، حدیث لطیف شریفی است که مفضل بن عمر از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است و طول تمام و بسط عظیمی دارد و در نظر اهل عرفان، بحری است مشحون به غرر و درر حکم و مملو از لآلی لطائف معارف، و در امر ملایمت تمام دارد، و چون این

حدیث شریف طولی دارد بعضی از فرایدهای آن با ترجمه واضح در این مقصد مذکور می شود، به انضمام بعضی زواید مناسب.

مقصد پنجم: در بیان این مطلب شریف که ذوات اشیای عالم و حقایق اشیا به جعل و صنع الله تعالی است؛ آن چنان که نظام و ترتیب اشیا به جعل و صنع الله تعالی است و از این مرتبه ترقی کردن به مقام رفیع توحید خالص، شامل چند فصل:

فصل: توحید، اصل دین است و بی توحید شکر خدا و تعظیم خدا نمی توان کرد.

فصل: طریق دانستن این که ذوات و خواص اشیا از جانب الله تعالی است.

فصل: بیانی دیگر بر این که ذوات و خواص اشیا از جانب الله تعالی است؛ به نقل از بعضی از عرفای محققین.

فصل: در نفی توهم فاسد اشتراک افعال انسان با خدا.

فصل: اشیاء از خود چیزی نیستند و چیزی ندارند. همه از جانب خدا هستند.

فصل: عارف شدن به این که ذوات اشیا به جعل و صنع الله تعالی به هم رسیده است و به فضل و موهبت الله تعالی است و غایت مرتبه معرفت می باشد.

فصل: کیفیت تقدیس الله تعالی از صفات.

فصل: نفی توهم این که: اثبات صفات برای حق موجب کثرت است.

فصل: نصوصی که دلالت دارند بر این که ذوات اشیا و خواص و آثار آن ها به جعل و صنع الله تعالی است.

فصل: نفی توهم فاسد اشتراک.

فصل: نفی توهم انقطاع عذاب.

فصل: راهزنان توحید

فصل: از جمله راهزنان توحید این که انسان خود را فاعل افعال خود می داند و رد جبر و تفویض.

فصل: و از جمله راهزنان توحید شبهه شروری عالم است.

وی چند فصل در بیان راهزنان توحید بیان می کند، با این عناوین: در شبهات: تصور معدومات و متنعات، عدم انفکاک صفات و خصوصیات اشیا، اتصاف اشیا ص: 1

به صفت امکان، جهل عوام و به توحید حق، جهل اغلب علما به توحید خالص، توهم خیال انحصار راه خداشناسی و راه توحید در طریقه اثبات واجب، توهم این که اگر توحید خالص حق می بود باید در قرآن مجید و احادیث اهل بیت مذکور باشد، اشیاء را اجناس مختلفه و انواع متباینه می دانند و شبهه توهم این که اشیای عالم کثیر است و

نسخه موجود به این شبهه ختم می گردد و باقی کتاب از این نسخه افتاده است.

نسخه کتاب

نسخه منحصر این کتاب در کتاب خانه حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام در قم نگهداری می شود. این نسخه در عصر مؤلف و به خط نسخ تحریر شده و مشتمل بر 70 برگ در اندازه 13×22 سانتی متر می باشد. (1)

2. جلاء القلوب

اثر دیگری که از مؤلف توحید نامه به جای مانده، کتاب «جلاء القلوب» می باشد. وی آن را بعد از کتاب اول خود نگاشته و در مقدمه این کتاب از «توحید نامه» خود یاد کرده است.

نسخه منحصر آن در کتاب خانه دانشگاه تهران، ضمن مجموعه شماره 6846 (2) موجود است و صفحات «3 پ - 78 ر» آن به این کتاب اختصاص دارد و به وسیله محمد جعفر بن ملاعلی محمد رشتی تحریر شده که تاریخ تحریر را ذکر ننموده است، اما با توجه به این که نسخه، حاشیه هایی با امضای «منه سلمه الله تعالی» دارد و به سلطان حسین صفوی تقدیم شده، می توان تخمین زد که تألیف و تحریر آن در عصر مؤلف و بین سال های 1105 - 1135 ه ق. صورت گرفته است.

ص: 184

-
- 1-1. فهرست نسخه های خطی کتاب خانه آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام، محمد تقی دانش پژوه، ص 95 - 97، این نسخه در عصر مؤلف و به خط نسخ تحریر شده و مشتمل بر 70 برگ به اندازه 13×22 سانتی متر می باشد.
 - 2-2. فهرست نسخه های خطی کتاب خانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران 16/380 - 381.

مؤلف در این کتاب نیز به روش خود در کتاب سابق، در پی معرفی راه مطلوب خداشناسی است و بر فلاسفه خورده می‌گیرد و به ابن سینا با این عبارت می‌تازد:

فَجُلُّ كتاب الشفا بل كله تهافت عند اللبيب البصير وقد صنف بعض الفضلاء المتدينين كتابا في تهافت الفلاسفة. (1)

این کتاب نیز مانند رساله سابق، به فارسی نگاشته شده و شامل یک مقدمه و چند

فصل و یک خاتمه می‌باشد.

کتاب بعد از خطبه چنین ادامه می‌یابد:

... و بعد فانی بینت الامر فی معرفة الله تعالى و توحیده بالهام الله و توفیقه علی النظر الی حسن نظام العالم و التفکر فی خلق السموات و بینهما من عجائب الصنع.... و عملت ذلك فی کتابی المبارک المسمى بتوحید نامہ و تحفه توحید خانہ... فوضعت هذه الرسالة الشریفة لابطال ما تمسک به المحجوبون من القاسية قلوبهم عن ذکر الله تعالى اعنی فلاسفة یونان و من یحذو حذوهم... و سمیناها جلاء القلوب فی معرفة الله تعالى بالنظر فی العالم و التفکر فی خلق السموات و الارض و بیان بطلان طريقة الفلاسفة فی معرفته تعالى.... و بیناها علی مقدمة و عدة فصول و خاتمة».

مقدمه

در ذکر شرف معرفت و وجوب به تحصیل معرفت صحیح معتدبها، و بیان این که معرفت الله تعالى به حسب وضوح و خفاء و به اعتبار اختلاف مراتب توحید و اخلاص مختلف می‌شود و تفاوت عظیم دارد، و این که اصل معرفت، فطری است و کمال معرفت احتیاج دارد به اکتساب، و این که مسلک ناس و تحصیل معرفت مختلف است و معرفت صحیح به نظر در آیات سموات و ارض و آثار به هم می‌رسد، چنان چه طریقہ انبیا و ائمه طاهرین علیهم السلام است و طریقہ محجوبین عن الله تعالى مودی به معرفت صحیح نمی‌شود و در اشاره اجمالی به مرتبه

ص: 185

1-3. مقصود مؤلف از بعض الفضلاء المتدينين ابو حامد غزالی است که کتاب تهافت الفلاسفه را در رد فلسفه نوشته و ابن رشد اندلسی نیز تهافت التهافت را در رد آن نوشته است.

فصل: در اثبات صانع به روش فلاسفه و اثبات توحید به شرع.

فصل: در تزییف طریقه معرفت فلاسفه به نحوه دیگر.

تبصره: از برای فصل این اصل و این که پرده از روی اشراک فلاسفه بر خیزد و فاش و آشکار شود که فلاسفه قائلند به مهیات فی نفسهای بالذات و اثبات اقتضاها و تاثیرهای بالذات می کنند از برای مهیات فی نفسهای بالذات، تا مجال نمویه و تخلیط مقلدین متعصب نماند.

خاتمه: در اشاره طریقه حقه به ذکر حدیث بیضه از امام جعفر صادق علیه السلام که ابو شاکر دیصانی گفت گو داشته است.

از این دو کتاب و همچنین کتاب های مشابه آن ها که در همین عصر و همچنین به فارسی پرداخته شده، (که در پاورقی از آن ها یاد شد) می توان دریافت که یک جریان فکری قوی در دوره سلطنت شاه سلطان حسین علیه فلاسفه جریان داشته است. از این که شرح حال این مؤلفان در هیچ یک از کتب تراجم آن عصر و عصرهای بعد یاد نشده، می توان دریافت که این عده در اصفهان سکونت داشته و با تسلط افغان ها احتمالاً از بین رفته اند. بعد از افغان ها شاهد رشد و نضج فلسفه، به ویژه روش فلسفی ملاصدرا - موسوم به حکمت متعالیه - توسط آقا محمد بیدآبادی و شاگردش ملا علی نوری، در اصفهان هستیم.

3. بوارق مشرقه و صواعق محرقه

سید حسین تفرشی از علمای قرن دوازدهم هجری این کتاب را به فارسی نوشته است. مؤلف از عالمان عصر شاه سلطان حسین است و در رساله حاضر، مانند مؤلف توحید نامه بر فلاسفه خرده گرفته و راه توحید حقیقی را به نظر خود اثبات می کند. در آغاز آن گوید:

« و بعد از این رساله ای است در تحقیق معرفت توحید اهل دین و تفصیح اوهام و جهالات معاندین».

4. تحفة الموحدين

مؤلف این کتاب ، سمیع بن غلام علی قمی شاگرد سید حسین تفرشی ، از علمای قرن 12 هجری است که آن را به زبان فارسی درباره اصول دین ، به طور مختصر ، در یک مقدمه و هفت فصل و یک خاتمه ، نوشته است . فهرست مطالب آن چنین است:

مقدمه: در معنی وجود و تقسیم آن.

فصل اول: در اثبات حق جل و علا و توحید آن.

فصل دوم: در صفات ثبوتیه.

فصل سوم: در صفات سلویه.

فصل چهارم: در عدل.

فصل پنجم: در اثبات نبوت.

فصل ششم: در اثبات امامت.

فصل هفتم: در معاد جسمانی.

خاتمه: در بیان فواید چند.

نگارش این کتاب در اصفهان سوم جمادی الاولی 1125 پایان یافته و سر آغاز آن چنین است :

الحمد لله الذی جعل الجنة للموحدين وهیما الجحيم للملحدین و اصلی علی اشرف الاولین والآخرین محمد.

و انجام کتاب چنین است:

... واجب است که قلبا از آن شخص اکراه داشته باشی ؛ هر چند اظهار آن نتوان کرد . الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله.

ص: 187

اشاره

1. قم؛ شهر فرهنگ
2. تاریخچه کتاب خانه آستانه
3. نسخه های خطی و چاپ سنگی
4. نوزده فائده از نسخه های خطی کتاب خانه
5. نسخه های خطی تفاسیر در کتاب خانه

ص: 188

اشاره

از آغاز سده چهاردهم هجری، با انتقال حوزه علمیه به شهر قم مراکز علمی و فرهنگی در این شهر، رونق چشمگیری یافت که نمونه بارز آن کتابخانه هاست. امروزه ده ها کتابخانه عمومی و شخصی در این شهر مشغول فعالیت و خدمات علمی هستند. از جمله اقدامات اساسی این کتابخانه ها، جمع آوری میراث علمی دانشمندان شیعی است که از این نظر، قم بعد از تهران، دومین مرکز مهم این آثار محسوب می شود، که آمار ذیل نشانگر این مطلب است.

نسخه های خطی موجود در کتابخانه های عمومی قم

1. کتابخانه حضرت آیه الله نجفی مرعشی قدس سره 34000 نسخه
2. کتابخانه حضرت آیت الله گلپایگانی قدس سره 10000 نسخه
3. کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی 10000 نسخه
4. کتابخانه مسجد اعظم 3500 نسخه
5. کتابخانه مدرسه فیضیه 3000 نسخه
6. کتابخانه آستانه حضرت معصومه علیها السلام 2500 نسخه
7. کتابخانه مدرسه حجتیه 800 نسخه
8. کتابخانه مؤسسه دارالحدیث 400 نسخه
9. کتابخانه مدرسه رضویه 150 نسخه

اکنون حدود 65000 نسخه در کتابخانه های عمومی قم نگهداری می شود که باید به این تعداد نسخه های خطی در کتابخانه های شخصی قم نیز اضافه گردد.

نسخ خطی، تاریخ زنده و گویای فرهنگ دینی و ملی کشورهای اسلامی است. امروزه برای نگهداری این نفایس گرانقدر، در سراسر جهان مراکزی تأسیس شده که برای به دست آوردن این میراث با یکدیگر رقابت می کنند. کتاب خانه آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام یکی از این مراکز است. این کتاب خانه واحدهای مختلفی دارد. در این مقاله، بخش نسخه های خطی آن مورد بررسی قرار می گیرد.

درباره تاریخچه تأسیس کتاب خانه این آستانه، زمان مشخصی را نمی توان تعیین کرد. این بارگاه مطهر، از بدو به وجود آمدنش در اوایل قرن سوم هجری، همواره مورد توجه شیعیان، به ویژه اهالی قم، بوده است و شیعیان به قصد تقرب و جلب رضای خدا، اموالی را بر این روضه مقدسه وقف کرده اند. از جمله این موقوفات قرآن ها و کتاب هایی است که وقف این آستانه مقدسه شده است.

کهن ترین سندی که به رونق این بارگاه و مدرسه و موقوفات آن تصریح کرده، کتاب «نقض»، تألیف شیخ عبدالجلیل رازی قزوینی، از علمای قرن ششم هجری، است. وی متولد قزوین و ساکن تهران بود و به همین جهت از اوضاع قم اطلاع کامل داشت. وی این کتاب را حدود سال 560 ه.ق. تألیف نموده است.

شیخ عبدالجلیل در ردّ مخالفان شیعه، که شیعیان را به جهالت و نداشتن مدارس علمی متهم می کنند، تعدادی از مدارس مهم شهر قم را نام می برد و چنین می نویسد:

... اما جواب این فصل آنست که: معلوم است که در شهر قم که همه شعیت اند، آثار اسلام و شعار دین و قوت اعتقاد چون باشد، از جامع که ابوالفضل عراقی کرده است بیرون شهر و آنچه کمال ثابت کرده است در میان شهر و مقصوره های با زینت و منبرهای باتکلف و منارهای رفیع، و کراسی علما و نوبت عقود مجالس اثر

الملک، و مدرسه شهیدسعید عزالدین مرتضی قدس الله روحه، و مدرسه سید امام

زین الدین امیر شرفشاه که قاضی و حاکم است و آن مشهد سستی فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهما السلام با اوقاف و مدرّس و فقها و زینت تمام و قبول اعظم، و مدرسه ظهیر عبدالعزیز... و آنچه شعار شریعت و تمهید قواعد اسلام است از درس و مناظره و مجلس و عظم و حلقه ذکر معین و مقرر، و نور و نزهت و برکت مشهد فاطمه بنت موسی بن جعفر علیها السلام ظاهری و باهی... (1).

پیداست بارگاهی با این همه، شکوه خالی از کتاب خانه نبود. مؤید این سخن، تفسیر قرآنی است که در رمضان سال 574 ه ق بر این آستانه مقدسه وقف شده است و در وقفنامه آن آمده است:

وقف... المجلد الثالث... الاجل العالم المحترم اثیر الدین نجم الاسلام سید الکفاة... الامائل و الافاضل شمس العرب تاج الوزراء ابو عیسی احمد بن ابی شجاع... هذا المجلد من المصحف... مع ثلث مجلد مع الصندوق علی الروضة المقدسه... المنورة للسيدة الشریفة الرضیة الطاهرة فاطمه بنت الامام... موسی بن جعفر الکاظم صلوات الله و سلامه علیها، علی ان یکون موقوفا صحیحا شرعیا مؤبدا... و کتب فی شهر الله المبارک رمضان سنة اربع و سبعین و خمس مائة. (2)

پای همین وقفنامه، دستخط علمایی که در سالهای 810 ه ق. و 878 ه ق. در آستانه مقدسه قم، این کتاب را مطالعه کرده اند، موجود است، و این دلیل دیگری است بر این که در این بارگاه محلی برای نگهداری کتاب و نیز مطالعه عالمان وجود داشته است.

در گذشته به محل نگهداری کتاب ها و اشیای نفیس «خزانه» گفته می شد و قرائتی در دست است که این آستانه قبل از سال 574 ه ق. خزانه ای داشته است. (3)

از قرن دهم هجری در این بارگاه محلی برای نگهداری کتاب ها اختصاص یافت و مسئولی به نام «کتابدار» برای آن معین شده است. در ابتدای بعضی از نسخه ها، مهر و

ص: 192

1-1. «نقض» معروف به «بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض»، تألیف نصیر الدین ابوالرشید عبدالجلیل قزوینی رازی، به تصحیح میر جلال الدین محدث ارموی، ص 194 - 195.

2-2. فهرست نسخ خطی آستانه مقدسه قم، محمد تقی دانش پژوه، ص 91.

3-3. همان، ص 17، مقدمه.

نام کتابداران موجود است. نمونه ای از آن ، که در صفحه اول یکی از قرآن ها آمده، چنین است:

داخل عرض و تحویل اقل السادات کتابدار سرکارات مبارکات گردیده رمضان 1106. (1)

از قرائن فوق معلوم می شود که حداقل از قرن ششم هجری در این آستانه مقدسه ، محلی برای کتاب وجود داشته و از قرن دوازدهم هجری ، افرادی به عنوان کتابدار آستانه مقدسه مشغول خدمت بوده اند.

خسارت جبران ناپذیر

شهر قم از قرن دوم هجری مرکز مهم شیعیان شد و به همین سبب در حوادث تاریخی و جنگ ها آسیب فراوان دید. کرزن ، در کتاب خود در این باره چنین می نویسد:

تیمور این شهر را غارت کرد و از آن پس به حالت نیمه ویرانی باقی مانده است و یابه طوری که هربرت حیرت انگیز می نویسد: هنوز جامه کهن در بردارد، زیرا که در حال حاضر از عظمت گذشته آن فقط نامی باقی است. با این وصف در اثر توجه پادشاهان صفوی، این شهر تجدید حیات نمود. در سال 1722 میلادی (1135 هجری قمری) افغان ها، حتی بیش تر از تیمور صدمه وارد و شهر را به کلی ویران کردند. (2)

در این حوادث ناگوار، بیش تر کتاب های آستانه از بین رفت یا دستخوش غارت شد. چنان که تعدادی از کتاب های آستانه نیز بعد از حوادث متعدد و دست به دست گشتن ، به بعضی از کتاب خانه های کشور راه یافت. به عنوان نمونه باید از تفسیر روض الجنان ابوالفتوح رازی یاد کرد، که شاه عباس صفوی در سال 1037 ه.ق. آن را بر روضه منوره حضرت معصومه و مدرسه مبارکه وقف کرد و اکنون در مدرسه فیضیه، به شماره 58، (3) نگهداری می شود.

ص: 193

1-1 . همان، ص 5، مقدمه

2-2 . ایران وقضیه ایران، جرج. ن. کرزن، مترجم، غ. وحید مازندرانی، ج 2، ص 8.

3-3 . فهرست کتاب خانه مبارکه مدرسه فیضیه قم، مجتبی عراقی، ج 1، ص 56. بنا به شواهد تاریخی که ذکر شد مدرسه فیضیه در دوره های قبل خود بخشی از اماکن زیر نظر تولیت آستانه مقدسه بوده است.

اشاره

کتاب خانه فعلی آستانه حضرت معصومه علیهاالسلام در سال 1331 ه ش . به وسیله حاج ابوالفضل تولیت، متولی آستانه تأسیس شد. او نخست 1500 جلد از کتب خطی و چاپی کتاب خانه خود را به کتاب خانه آستانه اختصاص داد و سپس با هزینه آستانه مقدسه کتب، دیگری به آن افزود. (1)

آیت الله بروجردی قدس سره و دیگر مراجع تقلید و دانشوران شیعه نیز از اهدای کتاب به این کتاب خانه دریغ نفرموده اند . بیش تر کتاب های کتاب خانه تا قبل از انقلاب اهدایی بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی تعداد نسخه های خطی و کتب چاپی فزونی یافت.

کتاب های خطی کتاب خانه

نسخه های خطی کتابخانه آستانه ، از بدو تأسیس در افزایش بوده ، و هم اکنون تعداد آنها به بیش از 2000 نسخه مشتمل بر 3000 ، گردیده است . این نسخه ها در مخزن جداگانه ای در کتابخانه آستانه ، نگهداری می گردد .

فهرس نسخه های خطی کتاب خانه

کتب خطی آستانه مقدسه تاکنون در سه جلد فهرست و به ترتیب زیر تنظیم شده است:

ص: 194

1. فهرست نسخ خطی کتاب خانه آستانه مقدسه قم

این فهرست توسط استاد محمد تقی دانش پژوه تهیه و در سال 1355 ه. ش. به وسیله آستانه مقدسه چاپ و منتشر شد. این فهرست دارای چند بخش است:

مقدمه: شامل 116 صفحه. در این مقدمه مطالب تحقیقی و تاریخی درباره قم و کتاب ها و آثار مربوط به قم معرفی شده است.

بخش اول: در این بخش، قرآن های خطی آستانه بدین ترتیب معرفی شده است:

قرآن های کتاب خانه، شامل 7 جلد؛

قرآن های موزه، 81 جلد؛

قرآن های تازه یافته، 380 جلد.

در این بخش 468 قرآن خطی معرفی شده است.

بخش دوم: این بخش به نسخه های خطی اختصاص دارد. بعد از معرفی هر نسخه، شماره ثبت، شماره قفسه و شماره کتاب ذکر شده است.

ملحقات: شامل تصاویری از نسخه های با اهمیت و فهارس.

این فهرست ضعف هایی نیز دارد مانند:

(الف) به علت اینکه ترتیب معرفی نسخ بر اساس حروف الفباست، نسخ دیگری که اضافه شده در آن قابل درج نیست.

(ب) در باره کتاب شناسی کتابها هیچ توضیحی داده نشده است.

(ج) شماره هایی که بعد از معرفی نسخه ها ذکر شده، تغییر کرده اند و نمی توان با این شماره ها نسخه ها را درخواست کرد.

(د) هویت عکس های پایانی کتاب مشخص نیست و نمی توان دریافت که هر تصویر مربوط به کدام صفحه و کدام نسخه است.

تعداد نسخه های خطی که در این فهرست معرفی شده، حدود 800 جلد است.

2. فهرست نسخ کتاب خانه آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام، جلد اول

این فهرست به وسیله حجة الاسلام و المسلمین سید حسن نقیبی تهیه و تنظیم شده است. در این فهرست، 400 نسخه، از نسخ افزوده شده بعد از فهرست آقای

دانش پژوه، معرفی شده است.

3. فهرست نسخ خطی کتاب خانه آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام، جلد دوم که در آن، 364 نسخه از نسخ افزوده شده، به وسیله این حقیر، معرفی شده است.

جهت عدم تکرار اشکالات فهرست دانش پژوه، در فهرست این دو جلد، نسخه ها به ترتیب شماره مسلسل معرفی شده است.

در پایان هر جلد نیز فهرستی از عناوین کتب و مولفین دیده می شود. (1)

کتاب های چاپ سنگی آستانه

تاریخ چاپ در ایران

در ایران، اولین بار، چاپ در عصر صفوی، در اصفهان به صورت محدودی صورت گرفت، ولی ادامه نیافت. (2)

پس از آن، عباس میرزا پس از آن که در سال 1213 ه. ق. حکمرانی آذربایجان را به عهده گرفت، اقدام به وارد کردن دستگاههای چاپ سربی به تبریز نمود.

از اولین کتاب های چاپی در ایران می توان به این کتاب ها اشاره کرد:

1. «جهادیه»، میرزا عیسی قائم مقام 1233 ه. ق.

2. «مآثر السلطانیه»، تألیف عبدالرزاق دنبلی خوئی 1241 ه. ق.

3. «تعلیم نامه در اعمال آبله زدن»، کارمک انگلیسی، ترجمه میرزا محمد بن عبدالصبور خوبی معروف به حکیم قبلی 1245 ه. ق.

4. «حیوة القلوب»، ملا محمد باقر مجلسی 1240 ه. ق.

5. «جلاء العیون»، ملا محمد باقر مجلسی 1240 ه. ق.

6. «مفتاح النبوة»، حاج ملارضا همدانی 1240 ه. ق.

7. «حق الیقین»، ملا محمدباقر مجلسی 1241 ه. ق.

ص: 196

1-1. جلد اول و دوم فهرست نسخ خطی کتاب خانه آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام در سال 1375 ه. ش، چاپ و منتشر شده است.

2-2. ارغنون، مجموعه مقالات محمدعلی تربیت، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز، ص 272_279.

8. «زادالمعاد»، ملا محمدباقر مجلسی 1244 ه.ق.

9. «اشارات الاصول»، حاجی محمدابراهیم کرباسی 1245 ه.ق

10. «سؤال و جواب»، حجة الاسلام محمدباقر شفتی 1247 ه.ق. چاپ سربی

اولین چاپخانه ها در ایران چاپ سربی بودند، ولی با توجه به هزینه بالای این نوع چاپ، پس از رواج چاپ سنگی، چاپ سربی برچیده شد و تا سال 1290 ه.ق. که ناصرالدین شاه در سفر به اروپا یک دستگاه چاپخانه با حروف عربی از فرنگستان به ایران آورد، تمام چاپ های ایران به صورت سنگی صورت می گرفت.

با گسترش چاپ سربی جدید، دیگر چاپ سنگی کم کم منسوخ شد و امروز به کلی از گردونه چاپ خارج شده است. به همین جهت، نسخه های چاپ سنگی از اهمیت ویژه ای برخوردار است، زیرا خیلی از کتاب ها به صورت چاپ سنگی برای اولین بار به چاپ رسیده و پس از آن دیگر چاپ نشده و نسخه های آن کتاب ها هم اکنون منحصر در نسخه های چاپ سنگی است و از این قبیل کتاب ها فراوان داریم. (1)

فهرست کتاب های چاپ سنگی آستانه

چنان که قبلاً ذکر گردید، مخزن کتاب های چاپ سنگی و سربی قدیم کتاب خانه آستانه شامل حدود 3500 جلد کتاب است. برای این کتاب ها در سال 1376ش فهرستی مفصل در حدود 600 صفحه تهیه گردیده که متأسفانه تاکنون منتشر نشده است.

این فهرست در چند بخش (کتاب های فارسی، عربی، ترکی، اردو، انگلیسی و فرانسوی) و به ترتیب الفبای عنوان کتاب ها تنظیم شده است.

ترتیب چینش اطلاعات بدین نحو است :

1. نام کتاب

2. موضوع کتاب : که در رو بروی عنوان کتاب در داخل پرانتز قرار گرفته است.

3. مؤلف یا مترجم : که در زیر عنوان کتاب قرار دارد.

4. نام کاتب نسخه

ص: 197

1-1. برای اطلاع به فهرست کتاب های فارسی و عربی خان بابا مشار مراجعه شود.

5. سال و محل چاپ

6. ناشر و مطبعه

7. قطع کتاب (جیبی، رقعی، خشتی، وزیری، وزیری بزرگ، رحلی)

8. تعداد صفحات

9. شماره مسلسل کتاب : که با آن شماره کتاب در مخزن مستقر شده می توان با آن کتاب را از کتاب خانه درخواست نمود.

10. برای سهولت مراجعه در پایان کتاب، فهرس : مؤلفین، مطبعه ها، اماکن و کاتبان نیز افزوده شده است.

تنظیم فهرست کتاب های چاپ سنگی در ایران سابقه چندانی ندارد و تا آن جا که نگارنده اطلاع دارد ، تاکنون در این زمینه دو کتاب منتشر شده است :

1. فهرست کتب چاپ سنگی موجود در کتاب خانه سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

2. فهرست کتب درسی چاپ سنگی کتاب خانه ملی ایران ، تاریخ انتشار 1376 ش.

ص: 198

اشاره

نگارنده هنگام فهرست نویسی نسخه های خطی کتاب خانه آستانه در سال 1374 ش، فوایدی را از برگ های آغاز و پایانی نسخه های خطی _ که نوعا عالمان مطالب متفرقه ای را در آن یادداشت می کردند _ تهیه نموده که در این جا تقدیم می گردد:

فائده 1

شعری که کاتب نسخه، پس از اتمام نسخه، در پایان نسخه تحریر نموده است:

ایا کسی که نظر بر کتاب من داری همین بس است که ما را بخیر یاد آری

مرا ز لطف عمیم تو این توقع هست که در مطالعه هر گه کتاب پیش آری

چو بر ضمیر تو مشکوف گردد اسرارش مرا ز خاطر عاطر فرو نگذاری

دعای خیر کنی بر مصتّف و کاتب آن ز قهر باز رهانی بلطف بسیاری

مدد ز غیر چه خواهیم خدای عز و جل بلطف خویش فرو مانده را دهد یاری

پپوش جرم و جفا و ببخش سهو و خطا که هم کریم و رحیم و غفور و ستّاری (1)

فائده 2

اشعاری از مسکین فراهی (متوفای 909 ه ق)

خداوندا کریم کردگار***توئی پروردگار بی مدارا

اگر چه از دو عالم بی نیازی***و لیکن مفلسان را دل نوازی

چو هستی در کرم بی مثل و مانند***فقیران را دگر در فاقه مپسند

ص: 199

توسلطانی و ما جمله فقیران*** بدست نفس اماره اسیران

خداوندا بذات بی مثلث*** بهر یک از صفات بر کمالت

نمی گویم مرا تنها عطا کن*** خدایا حاجت جمله روا کن

چو حاجتی از سر اخلاص خواهم*** مراد از بهر عام و خاص خواهم

هر آنکس کین دعا را گوید آمین*** بحقش هم اجابت کن بتعین(1)

فایده 3

در بحران های اجتماعی در قدیم الایام ثروتمندان برای مصونیت دارایی خود، آن را به طلا می کردند و در محلی دفن می کردند و نشان آن را در لا به لای کتابی درج می نمودند. نمونه زیر یکی از آن یادداشت هاست:

در تاریخ 13 دی ماه 1331 در محال اردبیل دهی است به نام ارنجی در شرق ده کوه به نام حسن کوه در دامنه شرق حسن کوه چشمه ای است به نام آسمان بلاغ در طرف بولاق یک سنگ است بزرگ سفید که روی سنگ کله گرگ حجاری شده است در شرق 3 عرج کندم، دو عدد کوزه که پر از سکه طلا و یک انگشتر الماس دفن کردم. «وزیر طرغلور». (2)

فایده 4

بیتی از عمورکنا

چو کبوتران وحشی همه می رمند از هم*** ز فلک بگوش مردم چه صدا رسیده باشد

فایده 5

شعری از شاعری با تخلص نادم

ای دل بخود بیا تجلی یار بین*** خود را گذار جلوه آن گلعداز بین

ص: 200

1-1. همان. مناجات بلند بود تلخیص شد غیر از این مناجات دو مناجات بلند دیگر از وی در 26 بیت موجود است به گمانم منحصرأ در آن نسخه آمده باشد.

2-2. نسخه شماره 523، حل المسائل لاری، 5 برگ [163 پ].

ذرات این جهان همه فرزند بی قرار*** آن اصل را تو دائمی برقرار بین
آثار مظهری تو را دست دست اوست*** در عین جبر سلسله اختیار بین
کوئی منم تو کیستی ای مست بی خرد*** خود را اسیر در رسن اضطرار بین
در راه معرفت چه توانی قدم زنی*** بنگر علاقات بیرون از شمار بین
شوری بسر نداری و خامی کم عیار*** بر خود نظر نما معایب هزار بین
گر طالب سلوکی خواهی تو سالکی*** با ما دمی بیا ره حق آشکار بین
با چشم ظاهری نتوان دید این طریق*** این راه را تو از نظر اعتبار بین
در ملک فقره قدم و پادشاه باش*** درویش باشی و خوش به از شهریار بین
خواهی کنی تو سیر صفای دیار یار*** این خرقة از بر افکن مراندیار بین
صوفی شراب صاف بکام آید آشنا*** شومست جام وحدت خود هوشیار بین
«نادم» مگو تو زین سخنان نزد جاهلان*** ابراز، حق کنی سر خود پای دار بین (1)

فایده 6

اسامی ماه در حالت‌های مختلف آن:

ماه نورا از شب اول تا شب سیم «هلال» و از شب چهاردهم تا اواسط ماه «قمر» و در اواسط «بدر» و بعد از آن باز «قمر» و سه روز آخر را «محاق» می گویند.

فایده 7

بیتی از میر محتشم موسوی

بسکه از شرم ضمیرت تیر اعظم گداخت*** ظل مخروطی فتد بر طیلسان مشتری

فایده 8

بیتی از سید جعفر کشفی

چون ناله بلبل ز پی گل شنوی*** گل گفته بود گر چه ز بلبل شنوی (2)

1-1 . نسخه [576] جمع الجوامع، صفحه اول، آستانه حضرت معصومه (س)

فایده 9

تاریخ ساخت در مسجد امام اصفهان را که شاه سلیمان از نقره ساخته: (1)

شد در کعبه در صفاهان باز

که به حساب ابجد برابر با سال 1045 ق است .

فایده 10

تاریخ وفات آقا محمد باقر هزار جریبی شاگرد بحر العلوم و شیخ جعفر نجفی، سال 1245 ق و تاریخ وفات ملا فتح الله صاحب تفسیر قرآن در سال 988 ق که به حساب ابجد برابر با «ملاذ الفقهاء» است .

فایده 11

یک رباعی فارسی و یک دو بیتی عربی:

یک دم نکنی آنچه ترا فرمودند***خواهی که چنان شوی که مردان بودند

چوراه نرفته ای از آن نمودند***ورنه که زد این در که درش نگشودند

أرى الدنيا كخانٍ في طريقٍ ***يمسُّ عليه أبناء السبيل

فَقَفْلٌ نازلٌ فيه مقيمٌ ***وقفل قد تهبًا للرحيل (2)

فایده 12

رباعی از ملا خواجه علی

آنکس که بترسد از بلا مرد نباشد***آری نفس سوختگان سرد نباشد

از مدرسه و مسجد و محراب چه حاصل***تا اشک عقیقی و رخ زرد نباشد

ص: 202

1-1 . صفحه دوم، نسخه شماره 615 آستانه.

2-2 . صفحه آخر «لوامع الاشراف»، نسخه شماره (629) آستانه.

ظهور تو بمن است و وجود من از توی***ولست تظهر لولای و لم اکن لولاک(1)

در امانت دادن کتاب

الایا مستعیر الکتاب دعنی***فإن إعارة المعشوق عار

فمعشوقی من الدنیا کتاب***فهل ابصرت معشوقا یعار(2)

در مدح کتاب شرایع الاسلام محقق حلی

یا طالب العلم بالآفاق مجتهدا اقصد شرایع نجم الدین و اقتصر

فإن فیها الفاظ منقحةً تکفیک عن کل إرشاد و مختصر(3)

نسب نامه سید هاشم اصفهانی

«ذکر نسب اقل السادات که از نسخه اصل و در ظهر این مجلد آباء عظام _ رضوان الله علیهم _ نوشته اند:

عبدہ هاشم بن عبد الباقي (متوفای 1250 ق و نائب الصدراہ اصفهان) بن محمد تقی (متوفای 1232 ق) بن محمد صالح متوفای 1221
بن سید محمد بن سید محمد طاهر بن سید محمد بن سید بدر الدین بن سید علی بن سید حیدر بن سید نورالدین محمد ملقب به میر
آفتاب بن سید علاء ابن احمد بن محمد بن محمد طاهر بن محمود بن حمید بن علی بن حامد بن محمد بن احمد بن محمود بن ابراهیم
بن حسن بن اسحق بن حمزه بن محمد بن حمزه بن احمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی بن الحسين بن علی بن ابی طالب صلوة الله
و سلامه علیه و علیهم الف الف ثناء

ص: 203

1-1 . نسخه شماره 658.

2-2 . اول شرایع نسخه شماره 297، حرم مطهر.

3-3 . اول شرایع نسخه شماره 697، حرم مطهر.

التحيات الى يوم الدين وكتب الداعي سنة 1222» .

و در ادامه آن تاریخ در گذشت تعدادی از بزرگان این خاندان چنین ثبت شده است:

وفات مرحمت و غفران پناه جنت و رضوان آرامگاه الواصل الى جوار رحمة الله مير محمد صالح والد ماجد طاب ثراه ، شب چهارشنبه 20 شهر جمادى الاول من شهر سنة احدى وعشرين و مأتين بعد الالف 1221 من الهجرة المقدسة النبوية.

وفات مرحمت و غفران پناه جنت رضوان... مير محمد تقى والد ماجد طالب ثراه 1232.

وفات مرحمت و غفران پناه جنت و رضوان آرامگاه الواصل الى جوار رحمة ربه الغنى اقامير عبدالباقي نائب الصداه دار السلطنة اصفهان حشره الله تعالى مع من كان يتولاه من الائمة الطاهرين عليهم سلام الله الى يوم الدين اول ظهر يوم چهارشنبه 16 شهر ربيع المولود سنة 1250.

فایده 17

رباعی

سأضربُ في شرق البلاد و غربها***انال مرادى او اموت غربيا

فان تلفت نفسى فلله دُرها و***ان سلمت كان الرجوع قريبا

فایده 18

درگذشت فرزند سید علی خان مدنی شیرازی

ابو اسماعیل فرزند سید علی خان مدنی مشهور به سید علی خان کبیر متوفای 1118 ق در روز چهارشنبه 15 ذیقعده 1072 ق در شهر کلکنده متولد و در شب جمعه 15 ربیع الثانی 1101 در قریه موسوم به ینجر از توابع دکن هند در گذشته که جنازه اش را به روستای مکلور برده در آنجا دفن می کنند . و پدرش در سوگ وی قصیده ای در شصت و بیت سروده که مطلع آن چنین است:

تفدیک لو قبل المنون فداها***نفس علیک تقطعت باسها(1)

ص: 204

تثلیث اللغة ابن مالک

کتاب تثلیث اللغة تالیف ابن مالک نحوی گویا تاکنون نسخه های از آن شناسایی نشده و در دایرة المعارف بزرگ اسلامی در مدخل «ابن مالک» نیز در آثار وی یادی از آن به میان نیآمده است. در ظَهر یکی از نسخه های آستانه مطلبی به نقل از این کتاب چنین درج شده است:

«در نسخه نفیس تثلیث اللغة ابن مالک که نسخه فرد آن در تصرف و جزء کتاب خانه این فقیر می باشد به مناسبتی نام بطلمیوس را آورده:

وقد عنی بعد ذلك جماعة من الفضلاء و الاکابر احقَّهم بالاحصاء و اوثقهم بالاستقراء الامام العلامة العصر اللغوی النحوی ابو محمد عبدالله بن محمد بن السید البطلمیوس، المتوفی فی منتصف رجب سنة 521 هـ ق» [\(1\)](#).

ص: 205

5. نسخه های خطی تفاسیر در کتاب خانه آستانه

نسخه های خطی تفسیری که در کتاب خانه آستانه موجودند و در سه جلد فهرست نسخه های خطی آن معرفی شده اند ، به ترتیب الفبایی عبارتند از:

1. انوار التنزیل و اسرار التأویل (عربی)

مؤلف: قاضی ناصرالدین عبد الله بن عمر بیضاوی (685 ه ق)

نسخه ش 280 ، به خط نسخ، کاتب محمد علی بن محمد صادق قزوینی، سال 1197 ه ق.

2. تفسیر آیه «فاذا سویته و نفخت فیه من روحی» (عربی)

مؤلف: ابو حامد محمد بن محمد غزالی (505 ه ق)

نسخه شماره 530 ، به خط نسخ، بدون نام کاتب و تاریخ کتابت.

3. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام (عربی)

نسخه شماره 400 ، به خط نسخ، بدون نام کاتب و تاریخ کتابت .

4. تفسیر قرآن (فارسی)

از: مؤلفی ناشناخته

نسخه شماره 183 ، به خط نستعلیق، بدون نام کاتب و تاریخ کتابت .

5. تفسیر قرآن (فارسی)

از: مؤلفی ناشناخته

نسخه شماره 392 دانش پژوه ، به خط نسخ ، بدون نام کاتب ، قرن هفتم هجری .

این تفسیر ، از کهن ترین تفاسیر فارسی است و نسخه موجود در قرن پنجم یا

ششم هجری تحریر شده و جلد سوم تفسیر است. در این نسخه یکی از کهن ترین

وقفنامه های حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام تحریر شده که کهن ترین سند مکتوب تاریخی آستانه مقدسه به شمار می رود. این تفسیر در فهرست دانش پژوه، ص 90، شماره 392، معرفی شده و شایسته است با تحقیق و تصحیح منتشر شود.

6. تفسیر القرآن (عربی)

از: مؤلفی ناشناخته

نسخه شماره 501، به خط نسخ، بدون نام کاتب و تاریخ کتابت.

تفسیر مختصری است به عربی، که مؤلف آن ناشناخته می باشد. این تفسیر در جلد دوم فهرست جدید با شماره 501 معرفی شده است. این تفسیر با تفاسیر: جلالین، تفسیر سید عبداللّه شبر، تفسیر صافی و اصفی مقابله شده و غیر از آن ها می باشد.

7. ترجمه الخواص (فارسی)

از: ابوالحسن علی بن حسن زواره ای (قرن دهم هجری)

نسخه شماره 453، به خط نسخ، بدون نام کاتب و تاریخ کتابت.

نسخه شماره 457، به خط نسخ، بدون نام کاتب، 1075 ق.

نسخه شماره 569، به خط نستعلیق، کاتب: علی بک بن کلب علی نرج آبادی، 1089 ق.

8. تفسیر القرآن علی بن ابراهیم قمی (عربی)

از: علی بن ابراهیم قمی

نسخه شماره 459، به خط نسخ، 1300 قمری، بدون نام کاتب.

9. جوامع الجامع (عربی)

از: ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (548 ه ق)

نسخه شماره 536، به خط نسخ، بدون نام کاتب، تحریر قرن یازدهم.

نسخه شماره 567، به خط ثلث، بدون نام کاتب، تحریر قرن دوازدهم.

نسخه شماره 572، به خط نسخ، بدون نام کاتب، تحریر قرن دوازدهم.

نسخه شماره 736 ، به خط نسخ، بدون نام کاتب، تحریر قرن یازدهم .

نسخه شماره 737 ، به خط نسخ، بدون نام کاتب، بدون تاریخ کتابت .

نسخه شماره 197 ، به خط نسخ، شفیع بن محمد مومن حسینی طالقانی، 1097 ق.

10 . جواهر التفسیر لتحفة الامیر (فارسی)

از: کمال الدین حسین بن علی کاشفی (910 ه ق)

نسخه شماره 570 ، به خط نسخ، بدون نام کاتب، تحریر قرن دوازدهم .

نسخه شماره 574 ، به خط نستعلیق، بدون نام کاتب، تحریر قرن سیزدهم .

11 . خزائن جواهر القرآن (عربی)

از: علی قلی خان بن قره چغای خان خلیجی قمی (قرن یازدهم)

نسخه شماره 5888 دانش پژوه ، به خط مولف، 130 برگ .

این نسخه به خط مؤلف است . مؤلف آن یکی از حکیمان و قرآن پژوهان سده یازدهم قم است که شرح حالش قبل از این ذکر گردید .

این کتاب از سوی دفتر نشر میراث مکتوب در دست تحقیق و انتشار است .

12 . خلاصه منهج الصادقین (فارسی)

از: ملافتح الله بن شکر الله کاشانی (988 ه ق)

نسخه شماره 455 ، به خط نستعلیق، بدون نام کاتب و تاریخ کتابت .

نسخه شماره 458 ، به خط نستعلیق، مسعود بن محمود، 15 ذی قعدة، 1048 ق.

نسخه شماره 462 ، به خط نسخ، شمس الدین بن نور الدین محمد اسیری، 1333 ق.

نسخه شماره 179 ، به خط نستعلیق، بدون نام کاتب، سه شنبه 11 شوال (بدون ذکر سال) .

نسخه شماره 6128 دانش پژوه ، به خط نسخ ، حسین قلی بن بهرام میرزا، 21 ذیحجه 1054 ق.

نسخه شماره 6129 دانش پژوه ، بدون نام کاتب، قرن دوازدهم هجری .

نسخه شماره 5967 دانش پژوه، به خط نستعلیق، بدون نام کاتب، 1123 ق.

نسخه شماره 6108 دانش پژوه، به خط نسخ، حاتم، سه شنبه 9 جمادی الاول 1090 ق.

نسخه شماره 6435 دانش پژوه، به خط نسخ، بدون نام کاتب، قرن یازدهم.

13. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور (عربی)

از: جلال الدین سیوطی

نسخه شماره 6425 دانش پژوه، به خط نسخ، بدون نام کاتب، قرن دوازدهم هجری.

14. روض الجنان و روح الجنان (فارسی)

از: ابوالفتوح رازی

نسخه شماره 6093 دانش پژوه، به خط نسخ، بدون نام کاتب، قرن یازدهم.

نسخه شماره 391 دانش پژوه، به خط نسخ، محمد زمان حسینی، 1015 ق.

15. الصافی (عربی)

از: ملا محسن بن مرتضی فیض کاشانی (1091 ه ق)

نسخه شماره 454، ثلث، محمد رضا بن محمد، دوشنبه 4 ذیقعده، 1255 ق.

16. الکشاف (عربی)

از: جبار الله محمود بن عمر زرخشری (538 ه ق)

نسخه شماره 456، به خط نسخ، عبد الله بن ابراهیم، 24 رجب 1067 ق.

نسخه شماره 460، به خط ثلث، بدون نام کاتب، قرن سیزدهم هجری.

نسخه شماره 481، به خط ثلث، بدون نام کاتب، قرن دوازدهم هجری.

17. کنوز الجواهر و معادن الزواجر (فارسی)

از: غلام رضابن محمد علی کاشانی آرنی (قرن سیزدهم هجری)

نسخه شماره 6114، به خط نسخ، علی انجدانی، چهارشنبه 24 صفر 1252 ق.

نسخه این تفسیر منحصر بوده و مؤلف آن از فقهیان دانشمند سده سیزدهم شیعی است و شایسته است که به صورت پایان نامه ای تحقیق و منتشر گردد .

ص: 209

18 . مجمع البيان(عربی)

از: ابو علی فضل بن حسن طبرسی (548 ه ق)

نسخه شماره 5969 دانش پژوه ، به خط نسخ، قرن دوازدهم هجری .

نسخه شماره 5954 دانش پژوه ، به خط نسخ، قطب الدین تاج الاسلام محمدبن

حسین بن حسن کیدری بیهقی سبزواری، دوشنبه 14 جمادی الثانی 585.

جا دارد که این نسخه به عنوان سندی برای آثار شیعی به صورت عکسی منتشر شود .

19 . مشکوة الانوار(عربی)

از: ابو حامد محمد بن محمد غزالی (505)

نسخه شماره 530 ، به خط نسخ، بدون نام کاتب و تاریخ کتابت .

20 . منهج الصادقین(فارسی)

از: ملا فتح الله بن شکر الله کاشانی (988 ه ق)

نسخه شماره 5992 دانش پژوه ، به خط نسخ، محمد علی بن مهر علی گزی سینی، یک شنبه 24 جمادی الثانی 1056

نسخه شماره 5898 دانش پژوه ، به خط نسخ، محسن بن ابی الولی حافظ حسینی، دوشنبه، ربیع الثانی 1089 ق.

21 . مواهب علیه یا تفسیر حسینی(فارسی)

از: کمال الدین حسین بن علی کاشفی (910 ه ق)

نسخه شماره 452 ، به خط نستعلیق، محمد بن یوسف بن محمد علی آشتیانی، 1287 ق.

در کتاب خانه آستانه حضرت معصومه علیهاالسلام ، 41 نسخه خطی از تفاسیر شیعه و عامه ، در 21 عنوان، به زبان های فارسی و عربی موجود است .

ص: 210

بخش هفتم سه متن تصحیح شده از نسخه های خطی کتاب خانه آستانه

اشاره

1. سرخوشان نشئه صهبای عشق

2. آداب السیر و السلوک

3. مکتوبی دیگر از آقا محمد بیدآبادی

ص: 212

1. مثنوی تقی علی آبادی (متخلص به صاحب)

در رثای سید الشهداء علیه السلام

میرزا محمد تقی علی آبادی مازندرانی، فرزند میرزا زکی، اصل وی از علی آباد مازندران و در شعر و شاعری مهارت زیاد داشت. میرزا تقی، ابتدا «ملالی» تلخیص می کرد، ولی بعداً تخلّصش را به «صاحب» تغییر داد و به همین جهت به «صاحب دیوان» اشتهار یافت. (1)

وی در سال 1256 ه. ق. درگذشته است.

دیوان اشعار صاحب علی آبادی تاکنون منتشر نشده و از اشعار وی ابیات مقدار اندکی در کتب تذکره و تراجم در ذیل حالاتش نقل گردیده است.

نسخ خطی دیوان وی که نگارنده تا به حال بدان ها اطلاع یافته، عبارتند از:

1 و 2. دو نسخه در کتابخانه مجلس شورای اسلامی. (2)

3 و 4 و 5. سه نسخه در کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری به شماره های 545 و 1216 و 1217.

6. نسخه شماره 2103 کتابخانه حضرت آیت الله گلپایگانی قدس سره.

از جمله اشعار وی، مثنوی ای است در بحر رمل، بر وزن «فاعلات فاعلات فاعلات». او این مثنوی را در رثای سید الشهداء حضرت ابا عبدالله علیه السلام سروده و در

ص: 214

-
- 1-1. شرح حال او را در این منابع ببینید: فرهنگ سخنوران، خیامپور، ص 322؛ الذریعه، ج 9، ص 576، مجمع الفصحاء، هدایت، ج 2، ص 298 - 316؛ تذکره دلگشا، بسمل شیرازی، ص 376 - 378؛ تذکره ممیز، نسخه خطی مجلس شورای اسلامی، ش 906.
- 2-2. فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج 3، ص 422 و 328.

آن، مفاخره بین آن حضرت و جبرئیل را به نحو عالی به نظم کشیده است. این مثنوی 60 بیت است، چهل بیت اول آن در کتاب سوگواریهای ادبی در ایران، تألیف ح. کوهی، در سال 1333ش به چاپ رسیده و بعد از آن همان ابیات در دیگر کتب نقل گردیده است. اما بیست بیت آخر این مثنوی که تا به حال در جایی چاپ نشده، در جُنگ شیخ اسد الله تنکابنی مندرج است و اکنون با شماره 478 در کتاب خانه آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام نگهداری می شود.

در این جا تمامی این مثنوی با تصحیح از روی جنگ مذکور و نسخه چاپی تقدیم اهل نظر می گردد .

سرخوشان نشئه صهبای عشق

گفت با جبریل رب العالمین***بهر امروزت همی خواندم امین

رو ببین این خیل مستان مرا***عندلیبان گلستانِ مرا

سرخوشان نشئه صهبای من***مهوشان جلوه زیبای من

یک چمن گل در میان خاک و سنگ***مشکبوی و لعل فام و رنگ رنگ

تا بدانی که خداوند تو چون***«اِنِّیْ اَعْلَمُ» گفت و «ما لا تعلمون»

باعث ایجاد عالم از چه بود***این همه اعزاز آدم از چه بود

تخم افشاندم کنون بر می برم***غوص عمّان کرده، گوهر می برم

عشق از من نشئه ای بود از وجود***گر نبودی نور او عالم نبود

مظهری می خواست عشق پاک را***رو پیرس این کشتگانِ خاک را

جبرئیل آمد در آن ماتمکده***دید از یکسورده اندر رده

وز دگر سو خستگان و کشتگان***زینب و کلثوم و دیگر کودکان

گه به سایه اسب شه در می خزند***گه لبان از تشنگی در میزند

یک چنین آنجا ستاده در میان***از دو سو آن کشتگان و آن زنان

گفت جبریل این همانا محشر است***نی که حشر از بهر عدل داور است

هست ازو آوازه عدل و داوری***نیست در وی غیر ظلم و کافری
دید شه جبریل با خیل ملک***بهر تکریمش بگفت: «النصر لک»
ای رسول عقل و ای روح الامین***بهر چه از عرش راندی بر زمین
گفت از عرشت سلام آورده ام***وز خداوندت پیام آورده ام
گفت برگو تا به جان فرمان کنم***جان دیگر نیست تا قربان کنم
گفت فرمودت خداوند ودود***گر نبودی تو خداوندی نبود
بر خداوندان خداوندی تراست***در دو گیتی آنچه پسندی تراست
ای رموز آموز علم «من لدن»(1)***ای تو مقصود و مراد از امر «کن»
ای حسین عشق و ای ایوب صبر***احمد دین حیدر کزّار بدر
تو غریب افتاده آن یاران شهید***آن زنان آن طفلکان نارسید
بین که عرش از پا درآمد زین ستم***رخصتی ده تا بر این اعدا زنم
بر خود انصاف آر ازین جور و ستم***گفت من ز انصاف خود آنسوترم
گفت: با خیل ملائک آمدم گفت: من از بهر آن «یک» آمدم
گفت: بنما تا بینم لشکرت؟***گفت: باید بود چشم دیگری
«بجنودٍ لم ترّوها»(2) در سبق***که به پیغمبر بیاوردی ز حق
آن جنود اندر من است ای خوش خبر***که بر اعدا دارم از ایشان ظفر
جبرئیل این نه نار موسی است***جبرئیل این نه دار عیسی است
جبرئیل حال عشق اندر تو نیست***تا بگویم کشتگان را حال چیست
این حدیث ذبح اسماعیل نیست***قصه پر غصه هابیل نیست
تو در و بینی همه جور و جفا***من همی بینم صفا اندر صفا
گفت آب آرم ز دریای کرم***گفت من خود اندر آن دریا درم

آب او خود می برد خاک مرا***سیل او آزرده خاشاک مرا

با هوایش در تموز و دی خوشیم***ماهی آیم و مرغ آتسیم

ص: 216

1-1 . اشاره به آیه ششم سوره نمل.

2-2 . اشاره به آیه چهارم سوره توبه.

تیغ بر سر همچو افسر برده ایم*** تشنگی چون؟ آب کوثر خورده ایم

گفت: من ای تشنگان را آب جوی*** تشنه اویم نه تشنه آب جوی

تشنه عشق از دو دریا سیر*** نیست آب او جز از دم شمشیر نیست

تو دبستان مرا طفل نوی*** گر چه مُلک علم را کیخسروی

نفس را باشد فنا در کیش عقل*** که فزون زان نیست ره در پیش عقل

آن فنای آب و باد و آتش است*** خاک مسکین ساکن و فرمان کش است

آن سه دانی چیست باد نخوت است*** آتش خشم است و آب شهوت است

چون فنا افتاد عشق پاک را*** گیرد اوّل خاک بر سر خاک را

آن حسین شد کشته در دشت بلا*** اوفتاده سر جدا و تن جدا

غیرتش نگذاشت تن ز آبی فتاد*** خواست تا اجزای آن گردد هبا

گفت عشقا خاک من بر باد ده*** خاک من در کوی او بر باد ده

تاخته اسب ستم بر جسمشان*** جان فدای جسمشان و اسمشان

گشت پامال ستوران آن جسد*** بادشان «فی جیدها حبلٌ من مسد»(1)

خاک او جان شد ندانم جان چه شد*** زین فراتر عقل را سامان چه شد

ای خوشا آنانکه تن را جان کنند*** جان به از جان آنچه خواهند آن کنند

بی کفن افتاد تنها چاک چاک*** فرق ما را هست لایق خاک خاک

عشق می خواهد چنین ای ذوالمحن*** کشتگان خویش بی غسل و کفن

زان کفن پوشند مردان دلیر*** که بُرند از تیغ و دوزندش به تیر

نوحه شان جز مرغ صحرائی نکرد*** گریه شان جز ابر دریائی نکرد

عقل می گریید زان درد و محن عشق می خندید در آن انجمن

چون ز هجران بگذری جز وصل نیست*** وصل را گنجای جنس و فصل نیست

ذات را بشناسی از وصف صفات***صد حسین از ذات حیرانست و مات

آب آتش کی شود ای ذات جو***لیک چون آتش شود در فعل او

ص: 217

1-1 . اشاره به آیه آخر سوره مسد.

(نامه آقا محمد بیدآبادی به میرزای قمی)

انسان گرفتار آمده در عالم طبیعت و دور افتاده از عالم بیکران قدس و ملکوت، هر لحظه نیازمند نغمه روح افزایی است تا مرغ روح را از قفس تن بر عالم جان به پرواز در آورد. به همین سبب، علمای اخلاق تذکر و نصیحت را برای همه کس، در هر زمان لازم و ضروری دانسته اند.

و گاه اتفاق افتاده که کلمه ای برآمده از جان وارسته ای، در نفوس مستعد چنان کارگر افتاده که چندین کتاب و منبر آن تأثیر را نداشته اند. از بزرگی پرسیدند: چرا این همه در مجالس وعظ و تذکر شرکت می کنی؟ پاسخ داد: هنوز آن کلمه ای که قرار است مرا تکان دهد و حرکتی در من ایجاد کند نیافته ام! به همین جهت بزرگان به دنبال جان های آشنا بودند و از آنان تقاضای موعظه می کردند تا موجب حرکتی در روح و اشتیاقی در بدن برای طاعات باشد، هر چند آن بزرگان خود، آن معانی را به نحو کمال واقف بودند.

مکتوبی که اینجا عرضه می گردد از خامه عارف بالله، آقا محمد بیدآبادی در پاسخ درخواست فقیه شهیر میرزای قمی که عازم عتبات عالیات بوده، تراوش نموده، و چون از دل برآمده بر دل می نشیند، زیرا میرزای قمی با آن همه مراتب علمی و کمال معنوی که داشته، می دانسته از چه کسی باید تقاضای موعظه و پند و اندرز نماید.

مخاطب نامه: میرزای قمی (1150 - 1231 ه ق)

میرزا ابوالقاسم بن حسن گیلانی شفتی رشتی، معروف به میرزای قمی و صاحب قوانین، ابتدا نزد پدرش درس خوانده و سپس به خوانسار رفته است. وی پس از آن نزد سید حسین خوانساری (جد صاحب روضات) تلمذ نموده است. سپس در کربلا، نزد وحید بهبهانی درس خوانده و با اخذ گواهی اجتهاد از او به جاپلق رفته

است. او اندکی بعد در اصفهان و سپس در شیراز اقامت گزید؛ تا این که به درخواست

مردم قم در این شهر ساکن و تا آخر عمر در آن جا به سر برده است. مدفن او در قبرستان شیخان قم معروف است. از مهمترین آثار او قوانین المحکمة و جامع الشتات و غنائم الایام را می توان نام برد.

بین میرزا و مرحوم بیدآبادی صمیمیت کامل وجود داشته و میرزا از مریدان آن مرحوم به شمار می رفته است. این صمیمیت موجب گردید که بعدها شاگرد معروف بیدآبادی، یعنی حکیم آقا علی نوری، از مریدان میرزا گردد و بینشان مراسلات دوستانه ای رد و بدل گردد که مشهور است.

نویسنده نامه: آقا محمد بیدآبادی (م 1198 ه ق)

دوران زندگی بیدآبادی در بحرانی ترین لحظات تاریخ ایران سپری شده است. اوایل عمر او مقارن با سقوط صفویه (1135 ه ق) و روی کار آمدن افغانه بوده است. در زمان افغانه و افشاریه نیز اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران با کشمکش های فراوانی مواجه بود. دوره آخر عمر وی مواجه با حکومت کریم خان زند (1163 ه ق) بود. وی در این دوره به تربیت شاگردان علمی و اخلاقی همت گمارده است. شاگردی بیدآبادی نزد سه تن از بزرگان مسلم است:

1. سید قطب الدین محمد نیریزی شیرازی (1100 - 1173 ه ق) صاحب منظومه فصل الخطاب. او نیز شاگرد شاه محمد دارابی بوده است؛

2. میرزا تقی الماسی (متوفای 1159 ه ق) از نوادگان مجلسی اول؛

3. آخوند ملا اسماعیل خواجوی (متوفای 1173 ه ق)؛

ارتباط استادان بیدآبادی با بنیانگذار حکمت متعالیه، ملاصدرا، مجهول است؛ البته گفته شده که بیدآبادی از سید حیدر آملی و او از فیض کاشانی و او از ملا صدرا حکمت را یاد گرفته اند؛ لیکن از سید حیدر آملی ذکری در کتب تراجم به میان نیامده است. (1) این واسطه مفقوده با سقوط صفویه پیش آمده و باید با مراجعه به کتب تراجم

ص: 219

1-1. تاریخ حکماء و عرفاء متأخر بر صدر المتألهین، منوچهر صدوقی سها، ص 30.

عصر صفویه و افشاریه بر طرف گردد. شاگردان او نیز از مشاهیر و بزرگان بوده اند که از میان آن ها مولی علی نوری، مدّرس بزرگ حکمت متعالیه و صدرالدین کاشف دزفولی - عارف مشهور - را می توان نام برد. اکثر فلاسفه متأخر، سلسله اساتیدشان به مولی علی نوری و از وی به مرحوم بیدآبادی منتهی می گردد.

عرفای متأخر حوزه علمیه نجف و قم نیز اغلب سلسله اساتید خود را به مرحوم ملاحسینقلی همدانی و از وی به سید علی شوشتری می رسانند. در مورد استادان عرفانی مرحوم شوشتری اختلاف هست؛ ولی با ملاحظه یک سلسله قرائن قوی، شاگردی او نزد مرحوم کاشف دزفولی مسلم است که او نیز شاگرد بیدآبادی بوده است. بالاتر از همسانی دستوره‌های عرفانی این عارفان با دستوره‌های مرحوم بیدآبادی، اتصال آنان را به مکتب تربیتی وی مسلم می دارد. در مورد تألیفات و اندیشه های آقا محمد بیدآبادی به کتاب آشنای حق، که در احوال و اندیشه های وی تألیف شده، مراجعه شود.

رساله سیر و سلوک

نوشتاری که عرضه می گردد و به رساله سیر و سلوک موسوم است (1) پاسخ بیدآبادی به درخواست میرزای قمی است. ظاهراً - آنچنان که از متن رساله برمی آید - میرزا قصد زیارت مشاهد متبرکه عراق را داشته و دستوری خواسته تا مشوقی برای طاعات و عبادات باشد. بیدآبادی نیز که سائل را فردی آماده و مستعد برای تذکر یافته، تازینه های سلوک را در قالب الفاظ پی در پی بر جان طالب کمال به نوازش در آورده است. اغلب مطالب این رساله و حتی الفاظ آن از آیات قرآنی و روایات اخذ شده است و چون متن آن عرضه می گردد نیازی به بحث از محتوای آن نیست.

نسخه مورد استفاده

نسخه ای که در تصحیح مورد استفاده قرار گرفته، نسخه ای است که در کتاب خانه آستانه، در ضمن جنگ نفیس اسدالله تنکابنی قرار دارد موجود است.

ص: 220

الحمد لله الذى خَمَرَ بِيَدَى جَمَالِهِ وَ جَلالِهِ أربَعين صباحاً، طينَةَ الإنسانِ وَأودَعَ فِيهِ أسرارَ الأسماءِ كُلِّها وَعَلَّمَهُ المعانى وَ البیانَ.

ثمَّ أكرمه باستعدادِ تَعَلَّمَ استعمالَ الدليلِ وَ البرهانِ وَ تحصيلَ الأيقانِ، با ستفادَةِ علمِ الحديثِ وَ فهمِ غرائبِ القرآنِ وَ دركِ دقائقِ عجائبِ الفرقانِ من قلمِ الرحمنِ.

ثمَّ مَنْ عَلَى المؤمنینِ اتماماً للنعمَةِ وَ اكمالاً للدينِ، ببعثِ رسولٍ «یتلو علیهم آیاته وَ یزکیهم وَ یعلمهم الكتابَ وَ الحکمة» لیعلم العباد منه ما لا یعلمون وَ لنلا یقولوا «لولا أرسلت الینا وَ رسولاً فنتبع آیاتک» وَ لنلا یكون «للناس علی الله حجة بعد الرسل».

وَ جعلَ ظواهرَ أقوالِ رُسُلِهِ شریعةً لهدایة طالبی المحسوسِ، وَ دقائقِ-اشاراتِ أفعالهم شفاءً لأمراضِ القلوبِ وَ طریقةَ النجاةِ من عللِ النفوسِ، وَ حقائقَ وَ جناتِ أحوالهم معراجاً لعروجِ أهلِ الحقیقةِ الی حضرةِ المَلِکِ القدّوسِ.

فأضاء قلوبنا مصابیحَ مشکوةِ جوامعِ کَلِمِهِ وَ لَمَعاتِ أضواءِ اشراقاتِ فهمِ مقاصدِ کلامِ نجومِ هدايته عن ظلماتِ شَبَهاتِ مشاغباتِ الکتبِ الکلامیةِ وَ متشابهاً کلماتِ الحکماءِ المشائبةِ وَ الاشرافیةِ.

وَ أغنانا بالحکمةِ الالهیةِ الایمانیةِ القرآنیةِ عن تصحیحِ العقائدِ، بالأدلةِ الطبیعیةِ وَ الریاضیةِ وَ مخترعاتِ أصولِ المعتزلةِ وَ الأشعریةِ وَ رَرَقْنَا النجاةِ وَ العافیةِ بشفاءِ صِدْحاحِ أحادیثِ النبویةِ وَ فتوحاتِ درکِ المطالبِ العالیةِ من آثارِ الاشاراتِ الوَلَوِیةِ عن الأمراضِ المزمنةِ الحاصلةِ من ملاحظةِ کلماتِ الفیلسفةِ الیونانیةِ وَ مزاولةِ أعمالِ الطبیعةِ الحیوانیةِ وَ تقلیدِ الآباءِ وَ الأسلافِ فی الجوانبیةِ وَ البرانیةِ.

فصلی الله علیه وَ آله وَ جزاه عَنَّا أَفضلَ ما جزى نبیًّا عن أُمَّتِهِ، حیثِ أَوْضَحَ لَنَا سبیلَ

الوصول وقّرلنا درك حقيقه المأمول بالتزام لوازم الشريعة و سلوك سبيل الطريقة

المستقيمة وبيّن «انّ الذكرى تنفع المؤمنين» و فيها تذكرة للمتّقين و إمحاض النصح للإخوان من أعزّ أركان الدين و أن كان القوم لا يحبّون الناصحين. فأقول إمتثالاً لأمرك يا أخى فى الله :

مثلك يعلم بالضرورة أنّ الإخلاق إلى أرض المادّة و ازدياد الثاقل بالانكباب على لوازم الطبيعة الجسمانية و الاشتغال باستيفاء اللذات الحسيّة و المشتهيات البهيمية و السّبعية ؛ بل صرف تمام أوقاف العمر فى تدريس العلوم الرسمية و ترك طريق التصفية بالرياضيات الشرعية و تقليد الآباء و المشايخ فى المسائل الأصلية و الفرعية من موانع العروج إلى سماء المعارف الحقيقة و النفس الأمرية.

فخذ من العلوم المتعارفة الرسمية أحسنها، بقدر الضرورة مع المجانبّة عن المرء و المجادلة الممرضة.

ثمّ اشتغل بتلطيف السرّ ؛ فإنّ العلم ليس بكثرة التعلّم، إنما هو نور يقذف فى القلوب المستعدّة للإفاضة، بل العلم مجبول فى القلوب، تأدّب بالآداب الروحانية تجده. والجوع سحابٌ يمطر الحكمة، و من أخلص الله أربعين صباحاً جرت ينباع الحكمة من قلبه على لسانه.

وسيد علوم اهل البيت : نكت فى القلوب و قرع فى الأسماع. و العلم ما يحدث يوماً فيوماً و لحظةً فلحظةً.

فارض عنك رسوم العادة و لازم طريق أهل الشهادة الطالبين للحقايق، لأنّ كلّ حقّ حقيقةً، فخذ اللباب و الترك التشوير فى كلّ باب.

وإياك و الغترار بالظاهر، لأنّ لكلّ آيةٍ ظهراً و بطناً و حداً و مطلقاً.

و كن من الزاهدين فى الدنيا و ما فيها، لأنّها دار غرور الإنس و الجانّ و حياتها لهوٌ و لعبٌ بنصّ القرآن، فذرّها للنساء و لصبيان و شمّر مثل الرجال فى طلب الآخرة و هى الحيوان عند أهل العرفان.

و ما الدنيا؟ هل هى إلا طعام اكلية أو ثوب لبيسة أو امرئة أصبتها و هى عند أهل اللبّ فى الظلال.

كل ما فى الكون و همم أو خيال أو عكوس فى المرايا أو ظلال

و اتق الله حق ثقاته ما استطعت و اطلب الإعانة من الله و جاهد أولاً فى سبيل الله ثم

فى الله، لأنّ الثانى سبب الوصول كما أشار إليه قوله سبحانه: «الذين جاهدوا فىنا لنهديهم سبيلنا».

و رمز إليه قول السجاد عليه السلام : «من وفا بعهدك و تعب نفسه فى ذلك و اجهدها فى مرضاتك فاهل للبشارة». إذليس لأهل الإخلاص فى النشأة العنصرية من خلاص إلا يافئ بقايا الوجود و تسليم الأمر كله إلى وليّ الإحسان والوجود.

فتقرّب إليه بالنوافل، حتى يكون الحقّ بصرك و سمعك، فتكون من الرجال السابقين الذين صدّقوا ما عاهدوا الله عليه.

و ادّوا الأمانات إلى الله مولاهم الحقّ، فإنّ لله أولياء تحت قبابه لا يعرفهم غيره.

و إن لم تستطع ولن تستطيع بمعونة توفيق و تجريد و احتمال مشقة شديدة، فلازم طريقة أصحاب اليمين، «أكثر أهل الجنة البه» القانعون بجوار خيرات الحسان و بطواف جوارى و غلمان عن روضة رضوان الجمال و خلد مقعد صدق عند مليك متعال.

و اعلم أنّ أكثر أهل الدنيا أهل غفلة، لا خير فيهم و لا غنى عنهم و ما أشبه حالهم عند أهل الإنتباه بحال الأحجار التى يزال بها العذرة عند فقد المياه، فهم من ضرورات مبلّة الدنيا و عمارة هذه الأولى، فنزلهم منازلهم و اعرف لذوى الفضل منهم فضلهم و دارهم مادمت فى دارهم و أرضهم مادمت فى أرضهم، بال مدهنة فى الدّين و لا- ركون إلى الظالمين. و احتمال منهم الضرر و الأذى، فإنّ نعيم الآخرة محفوف بالمكاره الدنيوية. و اصبر نفسك مع الذين آمنوا صبرا جميلاً و توكل على الله و اتّخذه وكيلاً.

و لا ترسل عنانك فى مراتع الرّخص الشرعية الواردة لأهل الزمان من ضعفاء العقول و النسوان و المستضعفين من الرجال و من الصبيان.

و اذكر عيش مولى الإنس و الجن؛ فإنّه احترز عن دقيق شعيرة ببعض الأدهان.

و لا- نقل: من حرمّ زينة الرحمن؟ فإنّ تخيّل ذلك فى هذا المقام من تسويلات الشيطان الموجبة للرحمان من درجات أهل العرفان و الإيقان. و بين التحريم و حرمان النفس فرقاً.

ولذا قال مرشد أهل الحقيقة وقائد سبيل الطريقة بلسان أهل الشريعة في غسل أم أيمن الممزوج باللبن: «يمكن الاكتفاء بأحدهما، لا أشربهما؟ ولا أحرهما».

وقال عند الاجتناب من أكل خبيص أخاف أن يقال لى يوم القيمة: أذهبتم طبيباتكم فى

حياتكم الدنيا.

وقال: «وإياكم و التتعم و التلهى و الفاكيات».

وقال بعض فى بعض الأدعية: أعوذبك اللهم من رفيع المأكل و المشرب.

فلا تذهب طبيباتك فى حياتكم الدنيا و لا تنس نصيبك عن الآخرة؛ فإنها خير و أبقى.

وإياك و تناول الشبهات و التوغل فى المباحات؛ فإنها تورث القسوة و تفوت لذة المناجات.

وإياك و الرياسة و التحدث بها، لأنها ملعون من ترأس، ملعون من هم بها. لأنها لا تصح إلا لأهلها و هم الذين أماتوا نفوسهم و أحيوا قلوبهم و اخلوا دخانهم من غير الله و جزوا أوقاتهم فى طلب مرضاته حتى صارت أنفسهم مواضع لمشية الله.

وإياك و مجالسة المتراسين، سيما مدعى العلم منهم بلا برهان، لأنهم قوم نسوا الله أنسيهم أنفسهم، فيتبعون شهوات الحيوان و يستدلون بالمشابهات عند مطالبة البرهان، فسوف يلقون غيا و سيصلون سعيدا.

فبعد تطهير قلبك استفت قلبك، فإن افتاك فعليك بجمع الحقيقة و الطريقة و الشريعة فإن فاقد أحدها ليس بإنسان فى الحقيقة، بل حيوان طريد أو شيطان مريد أو جبار عنيد.

و بالجمله لا بد لك من تحصيل عقائد برهانية عرفانية و حقائق ربانية و أخلاق فاضلة نفسانية و ملكات ملكية و آداب شرعية و عبادات بدنية، بشرائطها المقررة الدينية حتى تعرف صدق ذلك من قلبك.

و ذلك لا يحصل بالمنى و لا ينال بالهوى و لا يدرك بالأسباب الظاهرة من العباد و الرداء و التختم بالعقيق و أخذ العصا و التزين بزى العلماء و العباد و الصلحاء و الإنتساب بالنسب إلى سلسلة الأتقياء، بل لا بد فيه من الزهد فى كل ما تأتى و تذر.

و عند تصحيح النسبة تسكب العبرات. و لا بد فيه من الرياضات المبادى، لإصلاح البضعة التى إن صلحت صلح بقية الجسد؛ لأن بالنيات خلد هولاء و هولاء و الكلام فى ذلك

فاشغل قلبك بأوامر القرآن والحديث قبل أن يشغلك من قبل نفسه بالأحاديث؛ فإنها إن لم تشغلها شغلتك ولا تتركها وهاها، لأنها تسعى في رداها وقد أفلح من زكيتها ونهاها من هواها.

ثم الواجب عليك الاهتمام باستيفاء آداب الزيارة وشرائطها، من تعظيم المزور وإعانة الزوار.

وإياك وأن تكون كاذبا في قولك: «وأشهد أنك ترى مقامى وتسمع كلامى» ولا تلتفت إلى أحدٍ في الروضة المقدسة ولا تحدث بالناس فيها ولا تتفرج في رياض القناديل؛ فإنها لا تليق بعبادة المصطفين.

ومتى فتر شوقك فاخرج منها؛ فإن الغفلة عن الذكر أحسن من الغفلة في الذكر.

وادع لأبويك وأرباب الحقوق عليك.

فهذه سببلى ادعوا إليه من اتبعنى وما توفيقى إلا بالله، والله يقول الحق وهو يهدى السبيل، ومن يضلل الله فماله من هادٍ، ومن لم يجعل الله له من قلبه مرشدا واعظا فلن تجدله ولما مرشدا، فإن الهدى هدى الله ولا تهدى من أحببت.

فهذه تذكرة لمن شاء أن يتخذ إلى ربه سبيلا.

ستایش و ثنا پروردگاری را سزاست که فطرت انسان ها را با اسمای جمال و جلال خود در چهل صباح بسرشت (1) و رازهای اسمای خود را در نهاد به ودیعت نهاد، و درک معانی و قدرت بیان آن ها را به وی بیاموخت و سپس او را توان به کسب یقین با استفاده از قرآن و احادیث و با کاربرد دلیل و برهان گرامی داشت.

پروردگاری که نعمت هایش را بر مؤمنان بافرستادن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تکمیل نمود و نعمت هدایت را به اتمام رسانید، تا آن حضرت آیات الهی را بر آنان بخواند و آنان را تربیت نموده و کتاب و حکمت را یادشان دهد و آن چه را عقول ایشان یاری درک و رسیدن به آن را نداشته به واسطه پیامبر صلی الله علیه و آله یاد گیرند؛ تا مردمان را در روز باز پسین حجّتی بر خدا نباشد و نگویند: خدایا، اگر پیامبری می فرستادی ما اطاعت وی را کرده رستگار می شدیم.

خدایی که ظاهر بیانات پیامبران را برای هدایت عموم مردم که خواهان نعمتهای ظاهری می باشند، شریعت و قانون، قرار داد و حکمت ها و رازهای پوشیده در کارهای آنان را، برای مرضهای قلبی و بیماریهای روانی، شفا و نجات؛ و حقیقتهای ظاهره از حالات درونی آنان را برای رسیدن اهل حقیقت به بارگاه قدس خویش سبب و وسیله، قرار داد.

ص: 226

1 - 1 . اشاره به حدیثی که در کتب روایی اهل سنت از حضرت پیامبر نقل شده که فرموده اند: «إِنَّ اللَّهَ خَمَّرَ طِينَةَ آدَمَ بَيِّنَةَ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا» رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم با مقدمه و شرح علامه محمدحسین طهرانی، ص 24 به نقل از احیاء العلوم، ج 4، ص 238 و مرصاد العباد، ص 38 و عوارف المعارف، ص 260.

پس قلب‌ها و دل‌هایمان از درخشش کلمات پرنور آن حضرت نورانی گشت و با تابش ستارگان هدایت و حکمت‌های پرنور وی، از تاریکی مناقشه‌های علمای علم کلام و از اشتباهات سخنان همسان حکیمان مشای و اشراقی‌رهایی یافت.

خدایی که حکمت‌های الهی و ایمانی قرآن کریم، عقاید و باورهای ما را استوار و اصلاح نمود و از استدلال‌های علوم طبیعی و ریاضی و عقاید من‌درآورده معتزله و اشاعره بی‌نیاز ساخت. و به وسیله احادیث صحیح نبوی و آثار متعالیه علوی ما را از مرض‌های درمان‌ناپذیری که از سخنان فیلسوفان یونانی و ارتکاب کارهای طبیعی حیوانی و تقلید پدران و گذشتگان پدید آمده بود، در ظاهر و باطن شفا بخشید.

پس برترین و پاک‌ترین دروذهای خداوند بر آن حضرت و آل اطهارش باد و خداوند به آن حضرت بهترین پاداش را که برای انبیای خود داده عنایت فرماید چرا که او راه رسیدن به حقیقت را با التزام به شریعت و پیمودن راه مستقیم خود، برای ما روشن ساخت و نیز برای ما بیان نمود که پند و موعظت، مؤمنان را سود بخشد و متقیان را یادآوری است. همچنین به ما آموخت که خیرخواهی خالصانه برای برادران ایمانی از استوارترین ارکان دین است اگر چه آنان خیرخواهان را دوست نداشته باشند.

پس در پاسخ درخواست شما می‌گویم: ای برادر، شخص فهیمی مانند جناب عالی، به خوبی واقف است که توجه و دلبستگی به دنیا و علاقه به ماندگار شدن در آن و بند و بارهای گران بر نفس نهادن با روی آوردن به ابزار طبیعی و جسمانی و مشغول شدن به لذت‌های نفسانی و خواهش‌های پست حیوانی، مانع از رشد و ترقی و رسیدن به مرتبه والای معارف حقیقی و الهی هستند؛ بلکه بالاتر از آن، صرف نمودن تمام لحظات عمر در تدریس علوم رسمی و چشم‌پوشی از طریقه تهذیب و تزکیه نفس با ریاضت‌های شرعی و تقلید از پدران و استادان در مسائل اصلی و فرعی نیز مانع از عروج به آسمان معارف حقیقی و رسیدن به واقعیات هستی است.

پس از میان علوم معمول رسمی بهترین آن‌ها را انتخاب کن و از آن نیز تنها به اندازه‌ای که مورد نیاز و لازم است فراگیر و از جدل و مناقشه در تحصیل علم که

بعد از آن که از علوم لازم به اندازه نیاز تحصیل کردی، به پاک سازی روح و روانت پرداز، زیرا که علم بستگی به زیادی تحصیل ندارد، بلکه آن نوری است که در قلب ها و دل های مستعد که صلاحیت افاضه آن را داشته باشند می تابد(1) و همچنین نهاد دلها و قلبها با علم سرشته شده، اگر به آداب شایسته الهی آراسته شوی آن را خواهی یافت. (2)

گرسنگی بسان ابری است که باران حکمت و معارف از آن فرو می ریزد. بنده ای که چهل شبانه روز برای خدای تعالی اخلاص ورزد و همه کارهای خود را با اخلاص انجام دهد، چشمه های حکمت در قلبش جوشیده و بر زبانش جاری می گردد. والاترین علوم اهل بیت علیهم السلام آن است که بر قلب ها الهام گردد و بر گوش ها القا شود، و علم آن است که لحظه لحظه و روز به روز حادث می شود. (3)

ص: 228

1-1 . اشاره به حدیثی که در بحار الانوار، ج 1، ص 225 به این صورت نقل شده: «لیس العلم بکثرة التعليم بل هو نور یقذفه الله فی قلب من یشاء» یعنی علم به فزونی درس و تحصیل نیست بلکه آن نوری است که خداوند در قلب هر کس که بخواهد می افکند.

2-2 . از بعضی پیامبران نقل شده که خطاب به پیروان خود چنین فرمودند: «... لا تقولوا العلم فی السماء من ینزل به ولا فی تخوم الارض من یصعد به ولا من وراء البحار من یعبئ به، العلم مجعول فی قلوبکم تأدبوا بین یدی آداب الروحانیین و تخلّفوا بأخلاق الصدیقین اظهر العلم من قلوبکم». میندارید که علم در آسمان است . کیست که آن را از آسمان فرود بیاورد؟ مگویید که علم در اعماق زمین است، کیست که آن را بیرون بیاورد، مگویید که علم در آن سوی دریاهاست ، کیست که آن را از دریاها به این سو بیاورد؟ علم در دل خود شما نهفته است . نزد من به آداب روحانی و اخلاق صدیقان تربیت شوید تا علم را از درون شما آشکار سازم . مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، عزالدین محمود کاشانی، ص 60 .

3-3 . اشاره به حدیثی که در اصول کافی، کتاب الحججه باب جهات علوم الائمه علیهم السلام وارد شده است: عن ابي الحسن الاول موسى عليه السلام قال: قال: مَبْلَغُ علمنا على ثلاثة وجوه: ماضٍ و غابرٍ و حادثٌ، فأما الماضي فمُفَسَّرٌ و أما الغابر فمزبورٌ و أما الحادث فقذف في القلوب و نقر في الأسماع و هو أفضل علمنا و لا نبی بعد نبیاً» حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: علم ما به سه جهت رسایی دارد: گذشته و آینده و پدید شونده ؛ اما گذشته ما تفسیر شده است و اما آینده نوشته شده و اما پدید شونده از راه الهام به دل و تأثیر در گوش باشد و آن بهترین دانش ماست و پیغمبری بعد از پیغمبر ما نیست. اصول کافی با ترجمه مصطفوی، ج 1، ص 393 .

پس گرد و غبار رسوم و عادات را از خود بزدای و راه و روش اهل شهادت و حضرت را که به دنبال حقیقت هستند در پیش بگیر.

بر حذر باش که فقط ظواهر آیات و روایات را بگیری و غیر آن را انکار کنی؛ چون

برای هر ایه از کلام الهی ظاهری است و باطنی و حدی است و مطلقاً. (1)

نسبت به دنیاها و زینت های آن بی رغبت باش، زیرا دنیا جایگاه فریفتگی و خودنمایی انس و جن است و حیات آن به تصریح قرآن کریم بازیچه و سرگرمی است پس آن را بر اهلیش که زنان و کودکان هستند واگذار و خود مانند مردان در طلب آخرت و حیات ماندگار باش که در نزد اهل معنی زندگی حقیقی و دائمی و واقعی در سرای بازپسین است.

دنیا چیست؟! آیا جز لقمه غذایی است که خورده می شود یا تکه لباسی است که پوشیده می شود یا زنی است که به نکاح در می آید و همه این ها نزد صاحبان عقل چیزی جز وهم و پندار نیست.

كَلِّ مَا فِي الْكُونِ وَهَمٌّ أَوْ خِيَالٌ*** أَوْ عَكُوسٌ فِي الْمَرَايَا أَوْ ظَلَال

همه چیز که در عالم هستند یا وهم و خیال هستند یا عکس ها و نقش هایی که در آینه یا به صورت سایه نمودار می شوند یعنی نمود هستند نه بود.

آنچه در توان داری جانب خدای را آنچنان که در شأن اوست پاس دار و از او یاری بخواه و مجاهدت کن اولاً در راه خدای و سپس برای خدا، چون جهاد برای خدا سبب رسیدن به نیل به مقصود می باشد همانطوری که خدای تعالی خود در قرآن فرموده:

آنان که برای ما جهاد می کنند، آنان را بر راه های خودمان هدایت می کنیم: (2)

امام زین العابدین علیه السلام نیز به آن اشاره فرموده در این دعا:

«مَنْ وَفَا بَعْدَكَ وَتَعَبَ نَفْسَهُ فِي ذَلِكَ وَاجْهَدَهَا فِي مَرْضَاتِكَ فَاهْلٌ لِلْبَشَارَةِ».

الهی آن که به عهد و پیمان تو وفا نموده و خود را در آن به سختی و مشقت انداخته

ص: 229

1-1 . اشاره به حدیثی که در مقدمه چهارم تفسیر صافی از حضرت علی علیه السلام نقل شده است: «ما من آية و لها أربعة معانٍ: ظاهرٍ و باطنٍ و حدٍ و مُطَّلِعٍ، فالظاهر التلاوة و الباطن الفهم و الحدّ هو الأحكام الاحلال و الحرام و المُطَّلِع هو مراد الله من العبد بها».

2-2 . سوره عنكبوت، (29): 19.

و برای جلب رضای تو کوشش نموده، سزاوار بشارت و پاداش است.

و سر آنکه جهاد برای خدا موجب نیل به مرام و مقصد است این است که بنده مخلص را بدون فنای تمامی وجود و تسلیم نمودن امور به ولی خود، راه نجات دیگری در این دنیای مادی متصور نیست.

با به جای آوردن نمازهای نافه به خدای تقرب جوی تا آنکه حق چشم و گوش تو گردد (1) و در زمره مردانی باشی که بر پیمان و عهد خدا وفادار مانده و امانت را به صاحب آن برگردانیده و به سوی خدای خویش که سرور و مولای حقیقی آنان بوده بازگشت نموده اند. در زیر آسمان های خدا، اولیا و بندگان محبوبی می زیند که کسی غیر حق آنان را نمی شناسد.

اگر بر این اندازه قادر نبودی - و البته بدون توفیق الهی و قطع تعلقات و تحمل سختی های طاقت فرسا قادر نخواهی بود - پس راه اصحاب یمین را در پیش گیر و سعی کن داخل آنان باشی که در حدیث وارد شده که:

اکثر بهشتیان را صاحبان عقل های ناقص تشکیل می دهند (2) آنان که به جز زنان و دختران و غلامان و نعمت های بهشتی بسنده کرده و از رضوان جمال الهی و قرارگاه صدیقین در بارگاه حق تعالی چشم پوشی نموده اند.

ص: 230

1-1. اشاره به حدیثی که در وسائل الشیعه (چاپ آل البیت ج 4، ص 72) نقل شده: «عن أبی جعفر - فی حدیث - ان الله جل جلاله قال: ... انه لیتقرب الیّ بانافله حتی أحبّه، فإذا أحبته كنت سمعه الذی سمیع به و بصره الذی یبصر به و لسانه الذی ینطق به، و یده الّتی یبطش بها، ان دعانی أحبته و ان سألنی أعطیته». ... بنده من با نمازهای نافله چنان مقرب درگاه من می گردد که او را دوست می دارم، وقتی که او را دوست داشتم گوش او و چشم او و زبان و دست او می شوم و اگر دعا بکند اجابت می کنم و اگر چیزی بخواهد عطا می کنم.

2-2. این حدیث با عبارات مختلف نقل شده، در بحار الانوار، ج 5، ص 128 آمده: «أكثر اهل الجنة البهّ» و در جلد 70، ص 9 آمده: «دخلت الجنة فرأيت أهلها البهّ». در تفسیر «بلهّاء» اختلاف شده، بر فرض صحت سند حدیث، تفسیری که مرحوم بیدآبادی در متن برای آن ذکر نموده قریب به واقع به نظر می رسد و آن اینکه منظور از «بلهّاء» در حدیث، کسانی هستند که در عبادات و طاعات خود مقصود جز رسیدن به نعمت های مادی الهی در نظر ندارند و در حقیقت عبادات را نوعی داد و ستد قرار داده اند برای رسیدن به نعیم بهشتی.

آگاه باش که اکثر اهل دنیا در غفلت به سر می برند نه خیر و نفعی در آن ها هست و نه چاره ای از معاشرت با آن ها وجود دارد. پس باید جایگاه و مرتبه آنان را بشناسی و تا زمانی که در منزل و مأوی آنان هستی با آن مدارا نمایی و هر کدام را در رتبه شایسته خویش قرار دهی - البته در این مدارا و رعایت حال آنان نباید دینت را سرسری بگیری یا به اهل ظلم و ستم اعتماد و تکیه کنی. پس باید اذیت و آزار اهل دنیا را تحمل کنی، زیرا آسایش و نعمت های سرای بازپسین به سختی ها و شداید این عالم مادی پیچیده شده است؛ تا این شداید را تحمل نکنی به آن نمی رسی. پس همراه آنان که ایمان آورده اند صبر و پایداری نیکو بنما و بر خدایت اعتماد کن و او را وکیل و کارگزار خود قرار ده. (1)

هشیار باش که لجام و افسار نفست را چراگاه رخصت های (2)

شرعی آزاد نگذاری زیرا آن رخصت ها و اذن ها از جانب شارع برای اهل زمان بوده که همان صاحبان عقل های ضعیف و زنان و اطفال و نا آگاهان می باشند.

زندگی و گذران مولایت، پیشوای جن و انس علی علیه السلام را یادآور باش که چگونه این دنیا را سپری نموده، از نان جوینی آغشته به روغن پرهیز نمود و تناول نکرد، و مبادا که با خود بگویی چه کسی نعمت های الهی را حرام نموده؟ (3) زیرا این خیال باطل

ص: 231

1-1 . مؤلف در این عبارت مضمون و عبارت چند آیه را جمع کرده و عبارات آن ها را با هم تلفیق نموده است. - کهف (18): 28؛ معراج (70): 30؛ مزمل (73): 9-.

2-2 . رخصت در مقابل عزایم، یعنی اموری که با تسهیل مقرر شده و مسامحه و سهل انگاری در آن ها جایز است. بر خلاف عزایم که مقررات قطعی است و شبهه و تأویل در آن ها راه ندارد. بزرگان فرموده اند که الزام نکردن شرع مقدس در بسیاری از مکروهات و مستحبات به جهت عدم رعایت حال مردم عادی بوده است، پس کسانی که به دنبال رضای الهی و مراتب عالیّه قرب هستند باید آن ها را رعایت نمایند و همینجا فرموده اند که حسنات الابرار سیئات المقربین. برای توضیح بیش تر به رساله الولایه علامه طباطبایی ص 17 - 21 مراجعه شود.

3-3 . سوره اعراف، آیه 32، واضح است که آیه شریفه در مقام نهی از تشریح و نسبت دادن حرمت به شارع بدون دلیل شرعی است، اما این آیه نمی تواند مستندی برای تن آسایی و خوشگذرانی و توجه نکردن به وضع مسلمانان باشد. اساسا اکثر مباحث آداب و اخلاق اسلامی مانند ایثار، احسان، اطعام فقیر و... موردشان جایی است که حرمتی در بین نیست، یعنی انسان امکاناتی دارد و شرعا می تواند آن را مصرف کند اگر به دیگری ببخشد احسان است و الا از مالی که محظور شرعی دارد نمی شود احسان نمود. برای توضیح بیش تر پیرامون این آیه، به تفسیر المیزان، ج 8، ص 79 مراجعه شود.

از وساوس ابلیس و موجب بازماندن از رتبه های اهل عرفان و یقین است چرا که بین حرام شدن با محروم ماندن نفس از رتبه های عالی فرق آشکار و روشن وجود دارد [یعنی آنچه نیست که هر چیزی که حرام نباشد ارتکاب آن جایز است. بلکه آنان که خواهان مراتب عالی هستند از خیلی امور که حرام نیست اجتناب می کنند] به همین دلیل امام موحدین و راهنمای اهل حقیقت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در مورد عسل مخلوط با شیری که ام ایمن آورده بود، فرمودند: می توان به یکی از این ها کفایت کرد، نه آن ها را می نوشم و نه تحریم می کنم.

و آن حضرت در جواب سؤالی از نخوردن حلوائی که به ایشان هدیه شده بود، فرمودند که می ترسم در قیامت به من گفته شود: شما خوشی هایتان را در دنیا از بین برده اید (1)

و هم آن حضرت فرمودند :

حذر کنید از تن آسایی و تن پروری و مشغول شدن به کارهای بیهوده و خوشگذرانی و عادت به خوردن میوه های لذیذ.

و هم در بعضی دعاها فرموده اند: خدایا، به تو پناه می برم از خو گرفتن به خوردنی ها و نوشیدنی های لذیذ و گوارا.

پس خوشی های خود را در دنیا سپری نکن (2) و بهره و نیازمندی خویش را در آخرت فراموش منما، زیرا که لذت های سرای بازپسین ماندگار و نفعش بیش تر است.

زینهار از صرف لقمه های مشکوک و شبهه دار، و فرورفتن در مباحات، که موجب قساوت قلب و مایه محرومیت از درک لذت مناجات است.

زینهار از طلب ریاست، مبادا در خیالت ریاست جاگیر شود، زیرا کسی که بدون

ص: 232

1-1 . سوره احقاف، آیه 20 . این روایت در بحار الانوار، ج 70 ص 70، آمده است .

2-2 . اشاره به آیه 20 سوره احقاف.

داشتن صلاحیت، ادعای ریاست کند از رحمت خدا به دور است و همچنین کسی که در آرزوی رسیدن به آن باشد باز از رحمت الهی به دور است.

ریاست جز برای کسانی که شایستگی آن را داشته باشند روا نیست و کسانی که شایستگی آن را دارند مؤمنانی هستند که خواهش های نفسانی را مهار نموده و نفس خود را رام ساخته و دل های خود را به یاد آخرت و با ذکر و یاد الهی زنده نموده، و ضمیر خود را چندان که قلب ها و دل های آنان محل جلوه مشیت و خواست الهی گردیده و جز خواست خدا چیزی نمی خواهد.

از مجالست با ریاست طلبان بر حذر باش، خصوصاً کسانی که علاوه بر ریاست طلبی، بدون داشتن نشانه ای از علم، ادعای علم نیز می کنند. زیرا آن ها خدای

خویش را از یاد برده اند و همین موجب گردیده که خود را نیز فراموش کنند (1) و به دنبال لذت های پست حیوانی باشند و در توجیه کار باطلشان به آیات متشابه استناد می کنند. آگاه باش که آنان به زودی در اثر این کارهای ناروا گمراه گشته به عذاب الهی و آتش قهر او گرفتار خواهند شد و به سزای عمل خویش خواهند رسید.

بعد از پاکسازی قلبت از غبار معصیت و خواهش های نفسانی، به دل خود رجوع کن. حاصل کلام آنکه بر تو لازم است که عقاید و باورهای خود را از استدلال و حقیقت های الهی و عرفانی دست گردانیده و استوار سازی و درونت را به خلق و خوی شایسته و پسندیده و اوصاف فرشتگان زیور دهی، و آداب شرعی و عبادت های بدنی را با شرطی که بر آن ها مقرر شده به جای آر، تا آنکه صحت و راستی و حقیقت آن ها را با چشم بصیرت و دل پاکت به عیان بینی.

البته این مراتب والا با آرزو و هوس حاصل نمی گردد و با ظاهر سازی از قبیل عبا و قبا بر دوش انداختن و انگشتر عقیق به دست کردن و عصا برداشتن و جامه عالمان و عابدان و پارسایان پوشیدن و یا خود را از نظر نسب به سلسله پاکان نسبت دادن به دست نمی آید بلکه برای کسب آن باید از دنیا بگذری و دوستی آن را از دل خود

ص: 233

بیرون کنی.

آگاه باش که انسان لذت ایمان را وقتی خواهد چشید که به دنیا بی

اعتنا باشد و دوستی آن را از دل بیرون کند و به این فکر نباشد که دنیا به کام چه کسی شد و نیز نشستن در حلقه شاگردان و تقاخر به آنان و یاد مدرسه و شاگردان آن را فراموش کند. بعد از آن هم در تمام کارهایی که انجام می دهد یا ترک می کند نیت پاک و اخلاص کامل داشته باشد. و وقتی که ترک دنیا و خارج نمودن دوستی آن از دل، برای کسی حاصل شد، آن وقت است که اشک ها از چشم ها جاری خواهد گردید و دل به یاد خدا نرم خواهد شد.

البته برای این منظور، در اول کار باید عمل هایی را که تحمل آن بر نفس سنگین است انجام دهد، تا تکه گوشتی که به نام قلب در درون انسان نهفته است اصلاح شود، که اگر قلب به صلاح آید باقی اعضا و جوارح نیز به صلاح خواهد گرایید که رمز

ماندگاری بهشتیان در بهشت و دوزخیان در دوزخ به سبب همین نیت های قلبی است. البته این رشته سر دراز دارد.

پس دلت را به دستورات قرآن و حدیث مشغول دار، که اگر تو او را به کار نگیری او تو را با وسوسه های درونی مشغول خواهد ساخت.

نفست را در خواهش هایش رها و آزاد نگذار چون نفس همیشه در پستی و خواری خود سعی و تلاش دارد. ورستگار کسی است که نفس خود را بپالاید و او را از آرزوها و خواهش های باطل باز دارد.

شرایط زیارت

بر تو لازم است که تلاش و همت کنی که شرایط و آداب زیارت را به نحو شایسته و کامل به جای آری و آن کس را که به زیارتش رفته ای تعظیم نمایی و حریم حرمتش را نگهداری، و زائران را مساعدت و یاری نمایی.

بر حذر باش که در خواندن زیارت نامه، در این گفته ات دروغگو نباشی، آنجا که می گویی: شهادت می دهم و اعتراف می کنم که (ای امام بزرگوار) شما جایگاه مرا ناظر

ص: 234

هستی و به گفته های من واقفی و می شنوی.

و از گردش در رواق ها و صحن ها و تماشای آینه کاری ها و چلچراغ ها و گفتگو با این و آن و توجه به مردم در حرم مطهر پرهیز کن که این کار لایق و شایسته بندگان پاک و برگزیده نیست.

تا زمانی که شوق و میل باطنی به زیارت و دعا داری در حرم باش و زمانی که میل تو به سستی گراید ، بلافاصله از حرم مطهر خارج شو که ذکر نگفتن بهتر است از ذکری که با غفلت و بی توجهی به محتوای ذکر همراه باشد.

در حرم مطهر برای پدر و مادرت و نیز کسانی که حقی بر تو دارند [مانند بزرگان دین و اساتید، خویشاوندان و دوستان] دعا و طلب رحمت بنمای.

این راه و روشی است که هر کس را که تبعیت مرا بکند او را به سوی آن دعوت می کنم(1) و البته توفیق اجابت از خداست و خداست که حق را بیان می کند و به راه راست هدایت می نماید(2) و کسی را که خداوند او را بنا بر مقتضای عمل های بدش گمراه نماید برای او هدایتگری نخواهد بود(3) و کسی را که خداوند واعظ درونی و راهنمای قلبی برایش قرار ندهد او سرپرست و راهنمایی نخواهد داشت(4) و هدایت فقط از جانب خداست و در دست اوست و هیچکس نمی تواند آن کس را که دلش می خواهد هدایت کند.(5)

این یادآوری است برای کسانی که بخواهند راه [درست] را به سوی پروردگار خویش در پیش گیرند.(6)

ص: 235

-
- 1-1 . اقتباس از آیه 108 سوره یوسف علیه السلام
 - 1-2 . اشاره به آیه 4 سوره احزاب.
 - 2-3 . اشاره به آیه 33 سوره غافر.
 - 3-4 . اقتباس از آیه 17 سوره کهف.
 - 4-5 . اشاره به آیه 56 سوره قصص.
 - 5-6 . اقتباس از آیه 29 سوره انسان.

3. مکتوبی دیگر از آقا محمد بیدآبادی قدس سره

این نامه را بیدآبادی به یکی از دوستان خود نگاشته و ظاهراً هدف از آن، احوال‌پرسی دوستانه بوده و بس، لیکن او با شور و شوقی که در سر داشته، در آن به برخی مسایل عرفانی و عملی نیز اشاراتی دارد. (1)

مخاطبِ نامه نامعلوم است و بیدآبادی وی را از «یاران طریقت» می‌شمارد.

بسم الله الرحمن الرحيم

ای فدای تو هم دل و هم جان***وی نثار رخت همین و همان

آرزومندانِ زیارتِ عتباتِ موصلت و مشتاقانِ مجاورتِ روضاتِ مؤالفت را به یاران طریقت، تحیت و سلامی و حکایت و پیامی است، ای که بر ساحل امنی و امان، آیا هست هیچت از غرقه دریای محبت خبری؟ مجاری حال خاکساران کوی وفا را خواسته باشند، معلوم بُود حال کسی کز تو بُود دور.

اگر تو فارغی از حال دوستان یارا***فراغت از [تو] نومید نمی‌شود یارا

مختصرش این است که در اصفهانم، دور از یاران و مهجور از هم نفسان، دماغی دارم سوخته [و] افسرده.

ز هم پرواز اگر مرغی شود دور***فقس آید به چشمش گلشن حور

ص: 236

1-1. نسخه خطی این نامه در ضمن مجموعه خطی شماره 551 کتاب خانه آستانه حضرت معصومه علیهاالسلام قرار دارد. «فهرست نسخه های خطی آستانه، ج 2، ص 183».

دهد گل زیر پا آسیب خارش*** نماید آشیان، سوراخ مارش

اگر چند خطه اصفهان بهشت نشان، جای عشرت و گذران است ولکن مرا بی وجود دوستان چون جهنم سوزان و یکی از درکات نیران است.

هر نعمتی بی تو نگردد مرا قبول*** عیشی که با حبیب نباشد حسیب نیست

چشمی که روزگاری از رخسار زیبای شاهدان گل عذار، کسب نور می نمود، الحال غرق سرشک بی حاصل؛ و دستی که عمری هم آغوشِ عروسانِ مواصلت بود، اکنون بر دل به چه زبان محنت مهاجرت کنم و به کدام خامه و بیان بسط شدت مفارقت نگارم این کار، دلی خواهد و ما را آن نیست.

با این همه قلمی برداشتم و عزمی گماشتم که بنویسم: دل به شوق مبتلاست. مرا هاتقی آواز داد: ثَبَّتِ الْعَرْشُ، دل کجاست تو را؟

مجملاً همه مطالعه ام، عبارت متنِ دوری و مباحثه ام، فقراتِ شرحِ مهجوری است.

ثبوت این دعوی به شهود جنانی حواله است. چه حاجت به اطاله عبارت.

این قدر منتظرم در ره شوق*** که اگر زود بیایی دیر است

در یکی از کتب سماوی مذکور است که:

مَنْ أَحَبَّ اللَّهَ فَصَبَّ الْبَلَاءُ عَلَيْهِ. (1)

یعنی هر که دعوی دوستی خدا کند و به دست ارادت حلقه در محبت او زند، یا هر که را حق - سبحانه و تعالی - خلعت محبوبیت بر او پوشاند، باران بلا از ابر محنت و عناء بر فرق او ریزان و شادی و بهجت و راحت از وی گریزان گردد که:

الْبَلَاءُ لِلْوَلَاءِ كَالذَّهَبِ لِللَّهَبِ.

ترجمه این کلمه را در مثنوی بدین وجه آورده:

دوستی چون زر، بلا چون آتش است*** زَرّ خالص، در دل آتش خوش است

و از فحوای کلمات سابقه چنان به حیظه فهم در می آید که بلا، متوجه اهل ولایت و محنت، متعلق به دار باب محبت [است]. هر جا که بنای محبت نهاده اند، دری از محنت بر

ص: 237

1-1. این روایت با اندک تفاوتی از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا - أَوْ أَحَبَّ عَبْدًا - صَبَّ عَلَيْهِ الْبَلَاءُ صَبًّا فَلَا يَخْرُجُ مِنْ غَمِّ إِلَّا وَقَعَ فِي غَمٍّ». بحار الانوار، چاپ ایران، ج 82، ص 148.

وی گشاده اند و در هر میدان که لوای ولا افراخته اند، فوج بلا را ملازم پای آن، علم ساخته اند. پس هر که را حق - سبحانه و تعالی - دوست دارد، او را به بلا مبتلا و ممتحن سازد. و مؤید این قول، حدیث حضرت رسول صلی الله علیه و آله است آنجا که فرموده:

إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ. (1)

به درستی که هر که [را] حق - تعالی -

دوست دارد، لشکر بلا و اندوه را برایشان گمارد.

و مقرر است که محنت به اندازه محبت بود و بلا- به مقدار ولا- نازل شود. هر که در راه دوستی حق از همه راهروان در پیش بود، هر آینه مشقت و بلیت او از همه بیش بود. هر که را ذوق محبت بیش تر، سینه اش از شوق محنت ریش تر. و از حضرت سید کاینات سؤال کردند که «أَيُّ النَّاسِ أَشَدُّ بَلَاءً؟»؛ کدام طایفه سخت ترند از روی بلا، یعنی کدام گروه از آدمیان سخت تر و دلسوزتر، و محشر کدام زمره از اصناف انسان صعب تر است؟ فرمود: «الأنبياء» یعنی بلائی پیغمبران که ملهم حرم رسالت و محرم حریم جلالند از همه سخت تر است و بیش تر. و بلائی که متوجه روزگار ایشان است از محنت های دیگران بیش تر، «ثم الأمثل» یعنی پس از پیغمبران بلائی جمعی که شبیه باشند بدیشان در سلوک سبیل محبت و واقف بر اسرار معرفت. «فالأمثل» (2) یعنی آن ها که شبیه اند بر این جماعت. و بر همین قیاس هر که به درگاه قرب، اقرب باشد، بلا و عنای او اشد و اصعب باشد.

هر که در این بزم مقرب تر است *** جام بلا بیش ترش می دهند

و آن که ز دلبر نظر خاص یافت *** داغ عنا بر جگرش می نهند

بلا، نه شربت شیرین است که به اطفال طریقت دهند، بلکه قدح زهر ملال است که بر دست بالغان راه نهند. یکی از مشایخ طریقت فرموده:

دردی خوردن به میکده عادت ماست *** رطلی که گران تر است آن نوبت ماست

ص: 238

1-1. این حدیث از حضرت علی علیه السلام چنین روایت شده است: «إِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ مَقَارِنَ عَظِيمِ الْبَلَاءِ فَإِذَا أَحَبَّ سُبْحَانَهُ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ»؛ شرح غرر الحکم آمدی، جمال الدین خوانساری، ج 5، ص 527.

2-2. بحار الانوار: ج 18، ص 188، «سُئِلَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَيُّ النَّاسِ أَشَدُّ بَلَاءً؟ قَالَ: الْأَنْبِيَاءُ: ثُمَّ الصَّالِحُونَ، ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَالْأَمْثَلُ».

با عنایت و توفیق خدای عزّ و جلّ، تنظیم این کتاب در زاد روز با سعادت دخت گرامی اشرف مخلوقات، حضرت فاطمه زهراء علیها السلام به پایان رسید امید که مورد رضایت حق تعالی قرار گیرد.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

ص: 239

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

